www.imammahdi-s.com

شرحی نو بر دعای ندبه

با مقدمه مرحوم استاد محمد جعفر امامی(ره)

شرح ندبه

علی اصغر همتیان

بسم الله الرحمن الرحيم

شـــرح فـــراق

شرحی نو بر دعای ندبه

با مقدّمه مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین

حاج شیخ محمّد جعفر امامی «ره»

علی اصغر همتیان

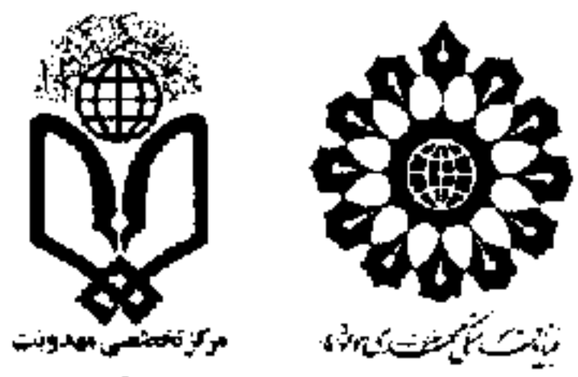

شرح فراق

مؤلف/ علی اصغر همتیان

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

نوبت چاپ/ اول، پاییز ۸۷

تیراژ/ دو هزار نسخه

صفحه‌آرا: عباس فریدی

قیمت/ ۲۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویّت/خیابان شهداء (صفائیه)/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۱۶۰ ○ فاکس: ۷۷۳۷۸۰۱

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ○ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹

○ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ ○ص.پ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

ISBN: ۹۷۸-۹۶٤-۷٤۲۸-۵۲-۱

فهرست مطالب

مکتب زنده! ۱۰
پیشگفتار ۱۴
بررسی سند دعای ندبه ۱۶
ناقلین دعای ندبه و منابع آن ۱۶
کدام امام معصوم علیه‌السلام؟ ۱۷

بخش اول: فلسفه بعثت پیامبران علیهم‌السلام ۱۹

سپاس و ستایش مخصوص خداست ۲۱
شرایط پذیرفته شده! ۲۹
۱. پذیرش آنها ۳۵
۲ – مقرّب ساختن آنها ۳۵
۳. نام نیک و ذکر خیر آشکار آنها ۳۵
۴. نزول فرشتگان به آنها ۳۶
۵. بهره‌مندی از وحی الهی ۳۷
۶. مجهز ساختن آنها به علم خود ۳۷
۷. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به خدا ۳۸
۸. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به رضوان الهی ۳۸
انبیا بزرگ، در آیینهٔ دعا ۴۰
نکته‌ها ۴۹

بخش دوم: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله جایگاه و رسالت ایشان ۵۱

آخرین پیامبر الهی ۵۲

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سفینه فضایی ۵۹
معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۶۴
موانع این سفر ۶۵
ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۶۷
۱. خاتمیت ۶۷
۲. برترین مخلوقات ۶۸
۳. تقدم بر همهٔ انبیاء ۶۸
۴. پیامبر انس و جن ۶۸
۵. شرق و غرب عالم را قدم زد ۶۸
۶. ضیافت خاص ۶۸
۷. عالم به علم گذشته و آینده ۶۹
۸. یاری شده الهی ۶۹
۹. جهانی بودن دینش ۶۹
جایگاه راستین خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۷۰
یادآوری دو نکته ۷۴
عصمت و طهارت اهل‌بیت علیهم السلام ۷۶
آیهٔ تطهیر درباره چه کسانی است؟ ۷۹
آیهٔ تطهیر، برهان روشن عصمت ۸۲
ارادهٔ تکوینی یا تشریعی؟ ۸۳
بخش سوم: امیر مؤمنان علیه السلام جانشین پیامبر و ۸۷
امیر مؤمنان، جانشین پیامبر ۸۹
علم و حکمت امیرمؤمنان ۹۷
ساقی کوثر ۱۰۰
علی، معیار شناختن مؤمنان ۱۰۳
شجاعتها و دلاوری ها ۱۱۲
۱. غزوه بدر ۱۱۳
۲. جنگ خیبر ۱۱۴
۳. جنگ حنین ۱۱۶

نبرد با ناکثین ۱۲۰
نبرد با قاسطین ۱۲۱
نبرد با مارقین ۱۲۱

بخش چهارم: امت پس از پیامبرﷺ ۱۲۵

سفارش‌های پیامبرﷺ و عملکرد امت ۱۲۶
قلم قضای الهی ۱۳۲

بخش پنجم: معرفی اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۷

بر چه کسی باید گریست؟ ۱۳۹
الف) صالح ۱۴۲
ب) صادق ۱۴۳
ج) السَبیل ۱۴۳
د) الْخیَرَة ۱۴۴
خورشیدهای تابان ۱۴۴

بخش ششم: در جستجوی امام عصر علیه‌السلام و برنامه‌های ایشان هنگام ظهور ۱۴۷

بقیةُ الله کجاست؟ ۱۴۹
درهم کوبنده بناهای شرک و نفاق ۱۵۵
برنامه‌های امام زمان علیه‌السلام پس از ظهور ۱۶۰
الف: برنامه‌های تخریبی و براندازی ۱۶۱
ب: برنامه‌های سازندگی ۱۶۲
پرچمدار هدایت ۱۶۵
نکته‌ها ۱۷۱
صدرنشین خلایق ۱۷۵

بخش هفتم: حسب و نسب امام عصر علیه‌السلام ۱۸۵

کجاست فرزند رهبران هدایت؟ ۱۸۷
ای فرزند نشانه‌های به یادگار مانده! ۱۹۷
ای زادهٔ صراط مستقیم ۲۰۲

ای فرزند آیه‌ها و نشانه ها..... ۲۰۶
ای زادهٔ کسی که به معراج رفته..... ۲۱۰
یک نکته ادبی..... ۲۱۴
بخش هشتم: درد دلی عاشقانه..... ۲۱۵
کاش می‌دانستم کجایی!..... ۲۱۶
نکته‌ها..... ۲۲۰
دلیل اول:..... ۲۲۰
دلیل دوم:..... ۲۲۰
دلیل سوم:..... ۲۲۱
دلیل چهارم:..... ۲۲۱
پاسخ:..... ۲۲۳
چرا بلا شما را احاطه کند؟، امّا من..... ۲۲۹
سوختن در غم هجران تا کی؟..... ۲۳۵
فراخوانی مشتاقان امام زمان علیه‌السلام..... ۲۴۰
سوز عطش و چشمهٔ آب!..... ۲۴۵
پیشوای همه جهانیان!..... ۲۵۰
ای برطرف کنندهٔ اندوه‌ها و مصیبت‌ها!..... ۲۵۴
بندگان مشتاق!..... ۲۶۰
درود و صلوات بر پیامبر و اهلبیت ایشان علیهم‌السلام..... ۲۶۵
درخواست پیوندی استوار..... ۲۷۲
دست ما را بگیر..... ۲۷۵
کَرَمت را از ما برمگردان!..... ۲۷۸

سخن ناشر

امام دوازدهم حضرت مهدی(عج) در میان امامان شیعه از ویژگی‌ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه‌ای فراگیر و پیشینه‌دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. آموزه مهدویّت، برنامه‌ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است. این آموزه، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه برتر دینی و بیان راه‌کارها و برنامه‌های دستیابی به «حیات متعالی» است و می‌تواند در همه شؤون زندگی معاصر، تأثیرگذار و راهگشا باشد. از طرف دیگر توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه‌های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت‌های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت‌های غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان(عج) و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه ـ مخصوصاً نسل نو ـ با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه‌های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی(عج) است که تا کنون بیش از ده‌ها عنوان کتاب، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب *شرح فراق* شرحی نو بر دعای ندبه که در واقع دائرة المعارف اعتقادات شیعی است، در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می گیرد، باشد که قبول اهل نظر افتد.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امیدواریم خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه‌ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم ـ مرکز تخصصی مهدویت

مجتبی کلباسی

مقدمه استاد محمد جعفر امامی

مکتب زنده!

از میان سوره‌های قرآن، روایات، دعاها، زیارات و خطبه‌های رسیده از رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، برخی به طور ویژه، سفارش به حفظ و یا تدبر شده اند.

به عنوان نمونه از میان سوره‌های قرآن، **فاتحة الکتاب**، توحید، یس و...، از میان آیات **آیة الکرسی** و... از میان احادیث حدیث غدیر و...، از میان دعاها دعای عرفهٔ امام حسین علیه‌السلام، کمیل، جوشن و...، از میان زیارات زیارت امین الله و جامعه کبیره و...، از میان خطبه‌ها خطبهٔ شقشقیه، خطبهٔ حضرت زهراء علیهاالسلام، خطبه‌های امام حسین در کربلا، خطبهٔ حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه و خطبهٔ امام سجاد علیه‌السلام در شام و در مجلس یزید.

دقت در تمام اینها واگوکنندهٔ یک مطلب است و آن تضمین محتوای اصیل دین، خط سیر اعتقادات، احکام و اخلاق در آنهاست؛ تا هر مسلمان و شیعه در هر روز و یا هفته، در هر ماه و یا سال آنها را مرور کند و سیر فکری و عملی خویش را با مفاهیم آنها تنظیم نماید.

از جمله دعاهای مورد سفارش «دعای ندبه» است که سفارش شده در اعیاد و در روزهای جمعه خوانده شود. این دعا خط سیر انتخاب حرکت هدایت کنندگان و راهبران الهی را از آغاز خلقت به طور فشرده برمی

شمارد تا خواننده واقف گردد که این مسیر به وسیله چه کسانی و چگونه ادامه یافته و به کجا خواهد انجامید؟

از میان هادیان و راهبران یکصد و بیست و چهار هزارنفر (طبق نقل معروف)، چند نفر از زبدگان را معرفی و تصریح نموده که با آنان شرط شده، در لذت و ذخائر این جهان زاهد باشند و آنها نیز پذیرفته‌اند؛ لذا به آنها آن مقام را عطا فرموده است. نخست آدم علیه‌السلام سرسلسله این نسل بشر را نام برده که او را در بهشت سکونت بخشیده، پس از او نوح علیه‌السلام که در حقیقت در دوران دوم تحول مهم در نسل بشر بوده است، آنگاه به ابراهیم خلیل علیه‌السلام درهم شکننده بتها و برهم زننده آیین شرک و جهت دهندهٔ انسانها به سمت توحید، با یک انقلاب سخت و تحمل رنجهای فراوان اشاره شده، بعد به موسای کلیم علیه‌السلام برهم زنندهٔ نظام استبدادی فرعونیت در سرزمین مصر و سامان دادن بنی اسرائیل برای تشکیل یک جمع مذهبی حاکم در زمین، سپس مسیح علیه‌السلام برای درهم ریختن نظام تفکر سودجوئی و گردآوری ثروت و بازگرداندن مردم به توحید، زهد و آخرت گرائی.

و هدف از انتخاب همه اینها را در یک جمع بندی اقامه دین، اتمام حجّت، برقراری حق، عدم انحراف کامل آن و عدم غلبه تام باطل بر حقّ، **إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ**[1] و سرانجام محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم انبیاء را با ویژگی هائی از قبیل افضل انبیاء، مقدم بر همه آنان، مبعوث به ثقلین، عروج به آسمانها، سیر در مشارق و مغارب زمین، علم به ما کان و ما یکون، نصرت با رعب، وعده غلبه دینش بر تمام مکتبها و در دوران آیین خاتم پس از

---

۱. از فرازهای دعای ندبه.

پیامبرﷺ، علی علیه‌السلام به عنوان جانشین او با اشاره به ادله انتخاب این جانشنی و اشاره به مجاهدت‌ها و تلاش‌های وی در تثبیت آئین اسلام و بازگرداندن مقررات آئین رسول خداﷺ پس از تحریف‌های دوران خلفاء، اعلام شده است.

از آن پس به عکس العملهای نادرست امت اسلام نسبت به توصیه‌ها و سفارش‌های رسول اسلامﷺ پرداخته؛ سپس ائمه و پیشوایان علیهم‌السلام پس از امیر مؤمنان علیه‌السلام را برخی با نام و بعضی با توصیف معرفی کرده است: **أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ أَیْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَیْنِ صَالِحُ بَعْدَ صَالِح**... و در نهایت به معرفی گسترده‌تر آخرین حجت الهی به عنوان **بقیة الله** پرداخته تا روشن سازد سرنوشت این امت در پایان این دوران از زمان، چه خواهد شد.

در بخشی از این معرفی، به برنامه‌های عملی این آخرین هادی که تخریب و درهم شکستن پایگاه‌های رژیم‌ها و مؤسسات است، اشاره می‌کند.

در بخشی دیگر به احیاء سازندگی‌های این دوران، از قبیل تجدید فرائض، اعاده شریعت و مقرّرات الهی به جامعه، احیاء کتاب، عزت بخشی به اولیاء خدا و در یک کلمه **جَامِعُ الْکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوَی** یعنی تنظیم برنامه فکری و عملی مردم بر اساس تقوا و بس، اشاره دارد.

و در بخش سوم به معرفی القاب معنوی آن حضرت، حسب و نسب ایشان می‌پردازد، از قبیل: باب وسیله ارتباط با اولیاء الهی، فرمانده پیروز، برافرازندهٔ پرچم عدالت، مصلح جوامع، طالب خون انبیاء و شهدا، فرزند مصطفی، فرزند علی مرتضی، فرزند فاطمه و فرزند خدیجه.

پس از آن شکایت از عدم امکان حضور و پی نبردن به جایگاه او و عدم امکان ارتباط را سر می‌دهد، سپس درخواست بقاء و دوام عمر تا زمان

ظهور آن حضرت و کمک در پیشبرد برنامه‌های وی و بالاخره توفیق ارتباط کامل با او را.

و در پایان درخواست رحمت، برکت، قبولی اعمال به خاطر او را از پروردگار مسألت داشته است.

چنانکه اشاره شده این دعا، دعایی است ویژه با محتوای خاص که در هر هفته و اعیاد، بخشی از امور فکری بشر را سامان می‌دهد، تا انسانها در یک افق روشن آینده زندگی خود را ببینند و بتوانند موضع درستی را برای خود انتخاب کنند.

کتاب حاضر شرحی است فشرده بر این دعای پرمحتوا که توسط برادر گرامی و پرتلاش **حجة الاسلام جناب آقای علی اصغر همتیان** تهیه شده که توضیح بیشتر را در مقدمه خودشان می‌خوانید.

این نوشته در جلساتی که بنده نیز حضور داشتم، قرائت گردیده و نکته‌های لازم به تذکر را یادآور شده ام و پس از پایان یک بار از اول تا آخر آن را خواندم؛ کتابی مفید به نظرم رسید، امید است برای دیگران نیز مفید فایده باشد و زمینه‌ای برای شرحهای گسترده‌تر، دقیق‌تر و پرمحتواتر، و ذخیره‌ای گردد برای پدیدآورنده آن در روز واپسین، **یومٌ لاینفع مالٌ ولا بنون.**

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمّد جعفر امامی

۸۶/۱۰/۳

پیشگفتار

کتابی پیش روی شما شرحی نو بر دعای شریف «ندبه» است که برای تدوین سیر زیر را از سرگذرانده است.

در ابتدای کار تمامی فرازهای دعای ندبه برای تجزیه و تحلیل بین اینجانب و جناب آقایان: حجة الاسلام «**علی یار اسماعیلی**»؛ و فاضل ارجمند «**سلمان روحی**» تقسیم گردید و به صورت جداگانه روی فرازها مطالعه و بررسی صورت می‌گرفت و در جلسات هفتگی - که بیش از دو سال به طول انجامید - در محضر استاد گرانقدر مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین **حاج شیخ محمّد جعفر امامی**«ره» از نویسندگان محترم تفسیر نمونه، نتیجهٔ مطالعات بازخوانی شده و ضمن بحث و گفت‌گو، نکته‌ها و تذکرات ایشان مطرح و ثبت می‌گردید. **حاصل جلسات** توسط اینجانب بازنویسی می‌شد زیرا سعی بر این بود که مطالب با متد و سبک یک نواختی تدوین گردد. مطالب پس از بازنویسی، مورد مطالعه استاد ارجمند قرار می‌گرفت و ایشان مطالب اصلاحی را مطرح می‌کردند که همهٔ آنها در کار اعمال می‌گردید. پس از اتمام کار بار دیگر از ایشان تقاضا کردیم نتیجه کار را ملاحظه فرمایند که با بزرگواری پذیرفته و پس از ملاحظه نکاتی را یادآوری نمودند و آنچه اکنون به طبع رسیده است نتیجهٔ اعمال نظرات نهایی ایشان است.

در این اثر پس از بحث مختصر پیرامون سند دعای ندبه، متن دعا در ۸ بخش - که هر بخش حاوی چند فراز می‌باشد ـ آمده است که پس از ترجمه و شرح مختصر نکته‌های هر فراز از دعا مورد بررسی قرار گرفته است.

این کتاب زمانی به چاپ می‌رسد که استاد ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ محمدجعفر امامی دار فانی را واع گفته و به ملکوت اعلی پیوسته[1] و ما از فیض حضور ایشان محروم شده‌ایم، آن مرحوم هم پیشنهاد نوشتن این شرح را مطرح و هم در طول تدوین آن ضمن اختصاص وقت لازم از رهنمودهای‌شان بهره‌مند می‌شدیم. خداوند او را با انبیا و اولیای خود به ویژه مولایش امام رئوف امام رضا علیه‌السلام محشور بگرداند.

همچنین از دوستان گرامی جناب حجة الإسلام آقای «**علی یار اسماعیلی**» و آقای «**سلمان روحی**» و سایر دوستانی که در مراحل مختلف تدوین این اثر، حقیر را یاری کردند، تشکر می‌نمایم.

در پایان خداوند متعال را به خاطر همهٔ نعمتهایش می‌ستایم و آرزو می‌کنم به ویژه نعمت حضور در بین سربازان حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را از من دریغ نفرماید و دوام این توفیق را برای خود و عاقبت به خیری را برای پدر و مادرم از درگاه خداوند متعال در خواست می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
علی اصغر همتیان
حوزه علمیه قم
۸۷/۸/۲۰

---

۱. مرحوم حجت‌الاسلام والملسمین حاج شیخ محمدجعفر امامی در تاریخ ۸۷/۵/۱۵ مصادف با سوم شعبان روز ولادت امام حسین علیه‌السلام، پس از بازگشت از زیارت امام رضا علیه‌السلام دار فانی را وداع گفتند و در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام دفن گردیدند.

بررسی سند دعای ندبه

ناقلین دعای ندبه و منابع آن

۱. «سیّد رضی الدین ابن طاووس» در کتاب *اقبال* و در کتاب *مصباح الزائر* این دعا را نقل نموده است. وی کسی است که «علاّمه حلـی» او را عابدترین مرد روزگار خویش معرفی می‌کرد: «**کان أزهد أهل زمانه**»[1].

۲. «محمّد بن جعفر بن علی مشهدی الحائری»نیـز در کتـاب «مـزار کبیر» این دعا را نقل کرده اسـت. مرحـوم «حـاجی نـوری» بـه عنـوان «خاتم المحدثین» در کتاب *تحیّة الزائر*، کتاب ***مزار ابن مشهدی*** را حـاوی زیاراتی می‌داند که تمـام آنهـا دارای سـند صـحیح و یـا معتبـر اسـت و «علاّمه مجلسی» کتاب ***مزار ابن مشهدی*** را ***مزار کبیر*** خوانده است.[2]

۳. صاحب کتاب ***مزار قدیم*** نیز آن را آورده است.

در منابع فوق، مصنّفین محترم، دعا را از کتاب «محمّد بـن علـی بن ابی قرة» اخذ کرده و او نیز آن را از کتاب دعای «ابی جعفر محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری» نقل نموده است.

«نجاشی»، رجال شناس معروف، از شیخ و استاد خویش، «**محمّـد بن علی بن ابی قرة**»، به عنوان «**ثقة**» یاد می‌کند[3] و «علاّمه حلی» نیز، «ابن ابی قرهٔ» را ثقه می‌داند.

---

۱. عاملی، شیخ حرّ، *أمل الآمل*، ج۲، ص۲۰۷.
۲. علامة مجلسی، *بحارالانوار*، ج۱، ص۱۸ و ۳۵.
۳. نجاشی، *رجال*، ص۳۹۸، رقم ۱۰۶۶.

«ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بَزَوْفَری» که از مشایخ «شیخ مفید» و در نیمه دوم قرن چهارم زندگی می‌کرده، فردی صاحب جلالت است؛ زیرا علاوه بر نقل حدیث مکرر شیخ مفید از وی. ابـن ایـوب قمـی صاحب «*کفایة الاثر*» نیز احادیثی را از او روایت کرده اسـت. بنـابراین بـه دلیل مشیخه بودن وی نسبت به شیخ مفید و ابن ایوب قمـی، بایـد او را واجد وثاقت عام و به لحاظ شهادت «ابن مشهدی»، مبنی بر التزامش در نقل مزارات به نقل از ثقات، باید او را موثق به توثیق خاص دانست.

کدام امام معصوم علیه‌السلام؟

آخرین حلقه ناقل دعای ندبه «ابی جعفر محمّد ابن حسین ابن سفیان بزوفری» به صراحت بیان می‌دارد که این دعا از **بقیة الله الاعظم** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسـت برخی از بزرگان از این تعبیر استفاده کرده‌آند که؛ این دعا از ناحیهٔ مقدسه و از جانب حضرت **بقیةالله** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارواحنا فداه صادر شده است.

امّا بیان «علاّمه مجلسی» در کتاب «*زاد المعاد*» روشـن مـی‌سـازد این دعا از امام صادق علیه‌السلام صادر شده است.[1]

با این حال به نظر می‌رسد:

اوّلا: نقل چندباره زیارات از امام صادق علیه‌السلام و از حضرت **بقیة الله** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه **مانعة الجمع** نیست؛ زیرا احتمال دارد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آن چیزی را بیان فرموده باشند که پیشتر توسط امام صـادق علیه‌السلام انـشاء گردیـده اسـت. بنابراین هر دو بیان می‌تواند درست و مطابق با واقع باشد.

---

۱. علامة مجلسی، *زادالمعاد*، ص۳۴۵.

ثانیاً: میان مروی عنه بودن امام صادق علیه السلام یا حضرت **بقیة الله** عجل الله تعالی فرجه الشریف تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا در اینکه اصل صدور به معصوم علیه السلام ختم می‌شود وجه جمع دارند ولو در مروی عنه دو یا چند نفر باشند و همین مقدار برای تثبیت ماثوره بودن زیارت فوق، کافی است.

لازم به ذکر است این مطلب که دعای ندبه از منشأت علمای شیعه است، سخنی ناروا است، زیرا:

اوّلا: دانشمندان شیعه چنین عملی را انجام نمی دهند.

ثانیاً: سیرهٔ علمای شیعه نسبت به دعاهای خود ساخته، اینگونه بوده که به انشایی بودن آن از ناحیه خود تصریح می‌کردند، چنان که مرحوم «شیخ صدوق» در «من لایحضره الفقیه» خود برای حضرت زهرا علیها السلام سه زیارت انشاء نموده و به انشایی بودن آن از سوی خویش نیز تصریح کرده است.[1]

«سید بن طاووس» نیز دعایی را برای رؤیت ماه هلال در ذی قعده و شوّال و به هنگام غذا خوردن انشاء، و به صراحت آن را از خود معرفی می‌کند.[2]

ثالثاً: مضامین و مفاد دعای ندبه به اندازه‌ای بلند است؛ که نمی توان آن را از غیر معصوم علیه السلام دانست، به عبارت دیگر، یکی از راه‌های احراز حجّیت خبر، اطمینان به صدور آن از راه نوع بیان و وسعت معانی غیر معارض با سایر منابع دینی می‌باشد به طوری که متن حدیث مصحح سند محسوب می‌شود. و از نوع بیان این دعا و معانی آن می‌توان ماثوره بودن آن را احراز نمود.

---

۱. شیخ صدوق، *الفقیه*، ج۲، صص ۳۴۳-۳۴۱.

۲. سید ابن طاووس، *اقبال الأعمال*، ج۲، صص۱۵ و ۱۸.

بخش اول:

فلسفه بعثت پیامبران علیهم‌السلام

اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه و مقامات آنان

«اَلحَمدُ لِلّه رَبِّ الْعالَمین»
وَصَلَّی اللّـهُ عَلی سَیِّدِنَا مُحَمَّد نَبیِّه وآلِه وسَلَّمَ تَسلیماً.
اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَری بِهِ قضائک فی اَولیائک الّذین اِستَخْلَصْتَهُم لِنَفْسِکَ ودِینِـکَ إذْ اِخْتَـرتَ لَهُـمْ جَزیلَ ما عِنْدَکَ مِنَ النَّعیمِ الْمُقیمِ الّذی لاَ زَوالَ لَـهُ وَ لاَ إضْمِحْلالَ.

ترجمه
ستایش مخصوص خدایی است که مالـک و پروردگـار جهانیان است.
و خداوند بر سیّد و سرور ما محمّد، پیامبر او و خانـدان پاکش درود فرسـتاده و بـر او و خانـدانش سـلام داده سلامی مخصوص.!
بارالها! ستایش مخصوص توست نسبت به آنچه [از بـلا و نعمت، رنج و آسایش] در مـورد اولیـاء و دوسـتانت مقدّر فرموده‌ای و بر آنها جریان یافته است.
بر آنان که وجودشان را برای خـویش و بـرای [تبلیـغ] دینت، خالص ساخته ای؛
زیرا برتـرین نعمتهـای نـزد خـود را برایـشان اختیـار فرمودی، نعمتهای دائم که نه زوال و دگرگونی در آنهـا راه دارد و نه از بین رفتنی و فاسدشدنی است.

سپاس و ستایش مخصوص خداست

دعای پر فیض ندبه، همانند بسیاری از دعاهای دیگر، با حمد و ستایش خداوند متعال شروع شده و به دنبال آن درود و سلام بر پیامبر و آل او آمده است، امام علیه‌السلام در آغاز عرض می‌کند: «ستایش مخصوص خدایی است که مالک و پروردگار جهانیان است و خداوند بر سیّد و سرور ما محمّد پیامبر او و خاندان پاکش درود فرستاده و بر او و خاندانش سلام داده سلامی مخصوص.!» **اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِین وصَلَّی اللّهُ عَلی سَیِّدِنَا مُحَمَّد نَبیِّه وآلِه سَلَّمَ تَسلِیماً.**

«**حمد**» در زبان عربی به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیکی است که صاحب آن با اختیار خود چنین کاری را انجام داده و یا چنین صفتی را کسب کرده است. «**الف**» و «**لام**» الحمد یا برای جنس است یا برای استغراق، یعنی جنس حمد و یا همهٔ اقسام آن مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ حتی حمد و ستایش دیگران نیز به خداوند باز می‌گردد؛ زیرا آنچه موجب حمد شده از ناحیهٔ خداست یا حمدی که از ناحیهٔ دیگران صادر شود، حمد خداست.

توصیف «**الله**» در اینجا به «**ربّ العالمین**» در حقیقت ذکر دلیل بعد از مدّعاست، گویی کسی می‌پرسد: چرا همهٔ حمدها مخصوص خداست؟ در پاسخ گفته می‌شود: چون مالک و پروردگار جهانیان است.

طبق حدیثی از امام علیه‌السلام پرسیدند: معنی صلوات خدا، صلوات فرشتگان و صلوات مؤمنان چیست؟ فرمود: **صَلَاةُ اللّهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللّهِ وَ صَلَاةُ مَلَائِکَتِهِ تَزْکِیَةٌ مِنْهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ الْمُؤْمِنِینَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَه**؛ «صلوات خدا

رحمت است و صلوات فرشتگان تزکیه و تنزیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و صلوات مؤمنان طلب رحمت و دعا برای اوست.»[1]

پس از حمد و ستایش خداوند به صورت کلی، امام علیه السلام بار دیگر خداوند را بخاطر نعمت مخصوصی ستایش کرده است و آن **آفرینش و انتخاب افرادی ویژه و ممتاز برای هدایت بشریت است.** این گونه عرض می‌کند: «بارالها ستایش مخصوص توست نسبت به آنچه (از بلا و نعمت، رنج و آسایش) در مورد اولیاء، و دوستدارانت مقدّر فرموده‌ای و بر آنها جریان یافته است.» **اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَری بِهِ قضائک فی اَولیائک.**[2]

از اینکه امام علیه السلام پس از حمد و ستایش، به طور مستقیم به موضوع انتخاب افراد ویژه برای هدایت بشر پرداخته و همچنین، - بخصوص - به این خاطر، خدا را ستایش نموده استفاده می‌شود موضوع رهبری و هدایت جامعه، لطفی بزرگ از جانب خداوند متعال است و از آغاز خلقت جزء برنامه بوده است.

در ادامه این فراز امام علیه السلام به معرفی و بیان ویژگی‌ها و مشخصات اولیاء خدا پرداخته و بیان می‌دارد: «بر آنان که وجودشان را برای خویش و برای (تبلیغ) دینت خالص ساخته ای.»؛ **اَلّذین اِستَخلَصتَهُم لِنَفسِکَ وَدِینِکَ.**

اینکه خداوند برای خود و دینش افرادی را خالص و آماده ساخته

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۸۳، ص ۹۵، ج ۹۱، ص ۵۸ - *ثواب الأعمال*، ص ۱۵۶.
۲. از نظر نحوی «لک» خبر مقدّم و «الحمد» مبتدای مؤخّر است، و همین تقدیم انحصار را می‌رساند؛ به این صورت که حقیقت « حمد» مخصوص خداوند متعال است.

باشد، و دیگران به این مقام راه نیافته‌اند ویژگی است و از این جمله می‌توان دریافت که اولیاء خدا همهٔ وجود، هستی، جان و مال و آبرویشان را وقف خدا و دین او کرده‌اند و خداوند نیز آنها را برای خودش برگزیده است. دایره این انتخاب نیز، وسیع است یعنی کسانی که برخی از ویژگی‌های این منتخبین را داشته باشند، می‌توانند به همان اندازه از اولیاءالله باشند.

امام علیه‌السلام در بیان مقام و جایگاه آنان به اجر و پاداش آنها اشاره کرده و بزرگی پاداش، جایگاه عظیم و رسالت خطیرشان را چنین برمی‌شمرد: «زیرا برترین نعمتهای نزد خود را برایشان اختیار فرمودی»؛ **إِذْ اِخْتَرتَ لَهُمْ جَزِيلَ ما عِنْدَكَ.**

در ادامه ویژگی‌های پاداش خداوند را با چند وصف پی درپی چنین بیان می‌کند: «نعمتهای دائمی که نه زوال و دگرگونی در آنها راه دارد، و نه از بین رفتنی و فاسدشدنی است.» **مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لاَ زَوالَ لَهُ وَ لاَ إِضْمِحْلالَ.**

این عبارت نشان می‌دهد پاداش اولیاء خدا خصوصیاتی همچون: «ثابت و ماندنی»، «زوال ناپذیری» و «تبدیل نشدنی» را با خود دارند.

آری!، اگر نعمت جاودانه و همیشگی نباشد، تغییر و تبدیل در آن رخ می‌دهد. اگرچه آن نعمت مفید است؛ ولی به طور قطع ویژه نیست و از آنجا که اولیاء خدا، انتخاب‌شان ویژه است، پاداش عمل آنها نیز باید ویژه و ممتاز باشد؛ در غیر این صورت همه انسانها به نحوی از نعمتهای خدا بهره‌مند می‌شوند و این نعمت‌های زودگذر به

همه عطا می‌شود؛ **امّا** نعمت‌های ویژه که به افراد خاص وعده داده شده از کدام دسته‌اند؟

بی‌تردید نعمت‌های معنوی در جهان آخرت به هیچ وجه زوال ندارند، اما نعمت‌های مادی طبق تجربیات امروز بشر نیز باید بسیار خالص باشد تا بقاء و دوام یابند؛ آن‌جا که به نعمتهای بهشتی چنین اشاره شده است: که **لا مقطوعة ولا ممنوعة**».

همه این توصیف‌ها نشان می‌دهد پاداشی که مخصوص اولیاء خدا و محبّان اوست؛ بسیار بزرگ و با عظمت است.

نکته‌ها

۱. روش پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همواره در ادعیه، زیارات، نامه ها، خطابه‌ها و... بر این بوده کلام خود را با نام و ستایش خداوند سبحان، آغاز کنند. با تبعیت از این سیره؛ اندیشمندان، علماء، ادبا، خطبا، شاعران و نویسندگان از قدیم؛ نوشته ها، مقالات و سروده‌های خود را با نام خدا و بیان بزرگی، بخشندگی و عظمت او آغاز کرده‌اند و سر نیاز بر آستانش سائیده‌اند. و بعد به مدح و منقبت برترین پیامبر اسلام و خاندان او که برگزیده ترین خلق و راهنمای فرزندان آدم می‌باشند ـ می‌پرداخته‌اند. و چنین بوده است گذشته ما (اما امروز!)

نثر زیبای سعدی در ابتدای «گلستان سعدی» نمونه‌ای معروف و زبانزد در این زمینه است:

«منّت خدای را، عزّوجل، که طاعتش موجب قربت است

و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر می‌آید مفرّح ذات. پس در هر نفس دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید؟».

بجاست بخشی از ابتدای جلد سوم «تاریخ جهانگشای جوینی» که در آن «عطاملک جوینی»[1] با نثری شیوا به ستایش پروردگار عالم و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته را، به عنوان نمونه دیگری از آثار گذشتگان ذکر کنیم:

«سپاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست. آنکه اختران رخشان، به پرتو روشنی و پاکی او تابنده اند و چرخ گردان به خواست او پاینده؛ آفریننده‌ای که پرستیدن اوست سزاوار؛ دهنده‌ای که خواستن جز از او نیست خوش گوار؛ هست کننده از نیستی؛ نیست کننده از هستی...

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه ای؟ هر چه هستی تویی!

و درود بر پیمبر باز پسین، پیشرو پیمبران پیشین، گره گشای هر بندی؛ آموزنده هر پندی؛ گمراهان را راه نماینده؛ جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده؛ به همه زبانی

---

۱. ۶۲۳ ـ ۶۸۱ هـ ق.

نام او ستوده و گوش پندنیوشان آواز او شنوده و همچنین درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیدهٔ او باد تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش برکار است و گل بر شاخسار هم بستر خار».

امّا متأسفانه اخیراً عدّه‌ای این سنّت پسندیده، یعنی آغاز نگارش را با نام و ستایش خدا و درود بر پیامبر و خاندان او، فراموش کرده‌اند و نوشته‌های خود را بدون این امر مهم آغاز می‌کنند که امید است در یک حرکت فرهنگی جدّی در زمان استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران، این سنّت پسندیده بار دیگر احیا شود.

۲ ـ بر اساس ارزش و اهمیت نعمت‌های مختلف خداوند، میزان و ترتیب ستایش‌ها تنظیم شده‌اند لذا امام علیه‌السلام در این دعا ـ و ائمه دیگر علیهم‌السلام در سایر ادعیه و بیانات خود ـ ابتدا به ستایش خداوند، سپس سلام و صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان او پرداخته و بعد مطالب مورد نظر خود را می‌آوردند.

۳. جمله‌های آغازین دعا ابتدا به مسألهٔ توحید (الحمد لله رب العالمین) سپس به نبوّت (صلّی الله علی سیّدنا محمّد نبیّه) و در نهایت به امامت و ولایت (لک الحمد علی ما جری به قضائک فی اولیائک) به صورت فشرده و کلی اشاره دارند.

۴. در مورد صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نظر فقهاء این است: در تشهد اول و دوم نماز، واجب و در غیر نماز، مستحب است. در کتب اهل سنّت نیز روایاتی وجود دارد که حاکی از وجوب صلوات در نماز است؛ مثل روایت معروفی که **عایشه می‌گوید**: «**سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ یَقُولُ لَا**

تُقْبَلُ صَلَاةٌ إِلَّا بِطَهُور وَ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ از رسول خدا شنیدم که فرمود: نماز بدون طهارت و درود بر من، قبول نخواهد شد[1]». در مذهب شافعی نیز صلوات بعد از تشهّد رکن مستقلّی از ارکان نمازبه حساب می‌آید.[2]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرکس از خداوند متعال حاجتی داشته باشد باید اول بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و بعد از آن دعا کرده و طلب حاجت نماید و با صلوات بر محمّد و آل او [کلام] را پایان بخشد. زیرا خداوند متعال کریم‌تر است که هر دو طرف را قبول کند و میان آن را واگذارد[3]».

۵. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی می‌فرمایند: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: «اینکه فقط بگویید: اللهم صل علی محمّد و ادامه ندهید. بلکه بگویید: اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»[4].

۞۞۞

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۸۲، ص ۲۷۸ – «عوالی اللآلی»، ج ۲، ص ۳۷.
۲. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، ج۱، ص۲۳۶.
۳. مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْه. *کافی*، ج ۲، ص ۴۹۴ – *وسائل الشیعة*، ج ۷، ص ۹۵ – *بحارالانوار*، ج، ۹۰، ص ۳۱۶.
۴. لاتصلّوا علی الصّلاة البتراء، فقالوا و ما الصلاة البتراء؟ قال تقولون: اللهم صلّ علی محمّد و تمسکون، بل قولوا اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد. ابن حجر، صواعق، ص ۱۴۴، (نقل از *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۴۱۹).

بَعْدَ أنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهدَ فِی دَرَجَاتِ هٰذِهِ الدُّنْيَا
الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا.
فَشَرَطُوا لَکَ ذٰلِکَ
وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ
وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِیَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِیَّ
وَ أهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِکَتَکَ
وَ کَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِکَ
وَ رَفَدْتَهُم بِعِلْمِکَ
وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْکَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَی رِضْوَانِکَ

ترجمه

بعد از آنکه با آنها شرط کردی که نسبت به مراتب این دنیای دون و زینت و زیور آن زهد به خرج دهند؛
و آنها نیز این شرط را پذیرا گشتند.
و تو نیز چون می‌دانستی که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند، آنها را پذیرفتی و مقرّب شان ساختی.
و پیشاپیش نام نیکشان را بلند و ذکر خیر، تعریف و تمجیدشان را آشکار ساختی.
فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی؛
و با نزول وحی گرامی‌شان داشتی.
با اعطاء علم و دانش خود آنان را به بارگاه (قدست) راه دادی.

و آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به مقام قربت (رضوان خویش) قرار دادی.

شرایط پذیرفته شده!

در فراز پیش، به جایگاه ویژهٔ اولیاء الهی اشاره شد، و در این فراز امام علیه‌السلام به این مطلب می‌پردازد که ویژگی‌ها و جایگاه خاصی که خداوند به اولیاء خود داده، بدون قید و شرط نبوده بلکه نخست پیمانی از آنها گرفته، آنگاه، آنها را اعطا کرده است؛ لذا عرض می‌کند: «بعد از آن که با آنها شرط کردی نسبت به مراتب این دنیای دون و زینت و زیور آن زهد به خرج دهند و آنها نیز این شرط را پذیرا گشتند.» **بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هٰذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا[1] وَ زِبْرِجِهَا[2] فَشَرَطُوا لَكَ ذٰلِكَ.**

این بیان نشان می‌دهد کسی که می‌خواهد به مقام قرب الهی برسد، باید خود را برای پذیرش شرایط آن آماده سازد؛ به زهد بپردازد و خود را از دلبستگی‌های دنیوی برهاند تا به جایگاه دریافت آن مقام برسد. خداوند، با اولیاء خود شرط کرده، نسبت به مراتب دنیا بی‌اعتنا باشند؛ چرا که اهل دنیا اگرچه ممکن است ظاهری آراسته و دلربا داشته باشند اما دارای باطنی مملوّ از آلودگی هستند؛ و انسان جویای قرب، باید خود را از این آلودگی‌ها برهاند.

---

۱. زُخْرُف: به معنی زینت است، وقتی می گویند: «زَخْرَفَ البیت زَخْرَفَةً» یعنی خانه را زینت نمود، (الزُّخْرُفُ: الزِّينةُ. و زَخْرَفَ البيت زَخْرَفَةً: زَيَّنَه و أَكْمَلَه. *لسان العرب*، ج ۹، ص ۱۳۲.
۲. زبرج: به معنی طلا آمده است و به معنی مطلق زینت نیز استعمال می شود.

حال باید درک صحیحی از مفهوم **زهد** داشـته باشـیم تـا روشـن شود انبیا چه شرطی را پذیرفته اند و کسانی که می‌خواهند راه انبیـا را بپیمایند، چه راه و رسمی در پیش گیرند.

امام امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «زهد بین دو کلمه از قرآن است، خدای سبحان فرموده: «**لِكَيْلا تَأسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتاكُمْ**، بر آنچه از دست داده اید، تأسف نخوریـد و از آنچـه بـه شـما مـی‌رسـد شادمان نباشید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد و نسبت به آنچـه به دستش می‌رسد دلخوش نباشد، همهٔ جوانب زهد را رعایـت کـرده است».[1]

این حدیث می‌رساند: منظور از «زهد» نداشتن مال و مقام نیست بلکه دل نبستن و وابسته نبودن به دنیاست، آنگونه که از دست دادن و به دست آوردنش تفاوتی نکند. شخص امیر مؤمنان علیه‌السلام از بامداد تـا شامگاه تلاش می‌کرد ولی نسبت به داشتن و نداشتن هیچ دلبستگی نداشت.

نکتهٔ دیگری که در ذیل این جمله مطرح است این کـه، امـام علیه‌السلام می‌فرماید نسبت به تمام درجات دنیـا زاهـد باشـند. **درجـات** جمـع «درجه» است و چون بدون قید آمده، مـی‌رسـاند کـه منظـور همـهٔ درجات دنیوی است لذا از این تعبیر چنین استفاده می‌شود:

---

۱. الزّهد: كلّه بين كلمتين من القرآن، قال الله سبحانه لكيلاَ تأسَوا على ما فاتكم و لاتفرحوا بما آتاكم وَمَن لم يأسَ على الماضى ولم يفرح بالآتى فقد اخذ الزّهد بطرفيه. *نهج البلاغه*، كلمات قصار، شماره ۴۳۹، ص ۵۵۳ ـ *بحارالانوار*، ج ۷۰، ص ۵۳، ج ۷۵، ص ۷۰ – *روضه الواعظين*، ج ۲، ص ۴۳۴.

آنکه می‌خواهد به مقام ویژهٔ قرب الهی برسد، باید نسبت به تمام درجات دنیا زاهد باشد. نمی شود از میان درجات دنیا نسبت به پست و مقامش زاهد، و نسبت به جمع مال حریص بود.

در توضیح پذیرش این شرط نیز، چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

نخست اینکه آیا این پذیرش کار ساده‌ای بوده است؟ یعنی آیا ممکن است انسان به راحتی نسبت به دنیا و آنچه در دنیاست چشم پوشی کند!؟ بدون تردید پذیرش این شرط و تعهدی که در پی دارد، به خصوص با داشتن قدرت و علم در به دست آوردن امکانات، کار مشکلی است چون هر انسانی نمی تواند به راحتی بپذیرد نسبت به آنچه اکثر مردم، اهل آن هستند بی‌علاقه باشد.

دوم اینکه آیا پذیرش این شرط یعنی این امر مشکل به نفع آنها، یا به زیان آنها بود؟ اگر از منظر منافع مادی ـ در کوتاه مدت ـ به آن بنگریم، به زیان آنها بود، مگر می‌شود انسان به مال، فرزند، زر و زیور دنیا دل نبندد و علاقمند نباشد؟

اما اگر با دید وسیعتری به آن بنگریم، می‌توان از لذت زودگذر به راحتی دست کشید که آنچه در مقابل این چشم پوشی، به دست می‌آید رضای خداوندی است که همهٔ عالم در اختیار اوست.

اولیا الهی زمانی که شرط زهد را پذیرفتند، درهای رحمت الهی و امدادهای ویژه به روی آنها گشوده شد که در فرازهای بعد به آنها اشاره خواهد شد. پس در نهایت، پذیرش به نفع آنها شد. اولیا الهی بدون توجه به منافع دنیوی این شرط را پذیرفتند. زیرا اگر در پی

منافع بودند شرط را بدون چون و چرا نمی پذیرفتند؛ بلکه از چگونگی و پی آمدهای آن سؤال می‌کردند.

در جمله بعدی امام علیه السلام عرض می‌کند: « و تو نیز چون می‌دانستی که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند آنها را پذیرفتی» **وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ.**

اسلام در مورد وفای به عهد سفارش زیادی کرده است. قرآن در سورهٔ «**رعد**» یکی از خصوصیات صاحبان اندیشه را وفاداری به عهد الهی، مطرح می‌کند و می‌فرماید «تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی شکنند.[1]»

آنگاه امام علیه السلام به **نخستین** نعمتی که خداوند ـ بعد از پذیرش شرط ـ به اولیائش داده است، اشاره کرده و عرض می‌نماید: «آنها را مقرّب ساختی»**وَقَرَّبْتَهُمْ.**

دومین عنایتی را که به آنها کرده، چنین بازگو می‌نماید: «و پیشاپیش نام نیکشان را بلند و ذکر خیر، تعریف و تمجیدشان را آشکار ساختی». **وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ.**

پس از آنکه خداوند اولیائش را مقرب ساخت به آنها نام نیک داد و شرایط را طوری برای آنها فراهم نمود که در بین مردم به نیکی مشهور باشند. یعنی هر پیامبری و یا هر کدام از اولیا موظف بودند نفر بعد را به مردم معرفی کنند و او را بستایند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند

---

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۰ ـ ۱۹.

نام ما را بلندمرتبه گردانیده است. آن هنگام که آسمانها و زمین را آفرید، دستور داد منادی سه مرتبه فریاد زند: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً**[1].

پرسشی که ممکن است در ذیل این جمله مطرح شود، این است که اولیا خدا چه نیازی به نام نیک، ذکر خیر، تعریف و تمجید دارند؟ در پاسخ باید گفت: کسی که می‌خواهد مردم را هدایت کند و در جامعه تأثیرگذاری مثبت داشته باشد، قطعاً باید با صفات نیکو به مردم معرفی شود وگرنه مردم سخنش را به راحتی نمی پذیرند.

سومین لطف و موهبت خداوند متعال به اولیای الهی، در این دعای ارزشمند چنین بازگو شده: «و فرشتگانت را بر آنها فرو فرستادی» **وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ.**

لازمهٔ رسالت و هدایت مردم این است که به طور مرتب فرشتگان دستورات الهی را به آنها اعلام کنند.

چهارمین عنایت خداوند این است: « آنها را بوسیله وحی گرامی داشتی.» **وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ.**

ویژگی ارتباط با خدا بوسیله وحی و گرفتن دستورات الهی برای هدایت مردم ویژگی خاص آنهاست که دیگران از آنها بهره‌مند نیستند.

---

۱. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ أَنَا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتٍ نَوَّهَ اللَّهُ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً ثَلَاثاً. *کافی*، ج ۱، ص۴۴۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۳۶۸، ج ۳۷، ص ۲۹۵.

پنجمین عنایت از این قرار است : «و آنها را از علم خود بهره‌مند ساختی» **وَرَفَدْتَهُم بِعِلْمِکَ.**

خداوند چون می‌دانست که این‌ها اهل وفا و عملند آنها را پذیرفت و به وسیله علم و آگاهی که در اختیارشان قرار داد، آنهارا بهره‌مند ساخت.

ششمین عنایت، این است: آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به قرب خویش قرار داد. عرض می‌کند: «و آنها را وسیله‌ای برای رسیدن به خودت قرار دادی» **وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْکَ.**

آنها را وسیله‌ای قرار دادی که اگر کسی بخواهد به مقام قرب تو برسد، باید از این پله‌ها بالا برود و اگر کسی بخواهد رضا و خشنودی تو را به دست بیاورد باید از این طریق وارد شود.

و امّا **هفتمین** لطف و عنایت این که: «آنها را وسیله‌ای برای رسیدن (بندگان) به رضوان خویش گردانیدی» **وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِکَ.**

اگر چه برخی رضوان را به «بهشت» ترجمه کرده‌اند اما رضوان، به معنی رسیدن به مقام خشنودی خداست. یعنی انسان به مقامی برسد که خداوند از او راضی باشد؛ آن گونه که در سورهٔ «**توبه**» تعبیر «**رِضْوانٌ مِنَ اللهِ أَكْبَر**[1]» آمده است. مفهوم «**رضوان**» در سورهٔ «**فجر**» نیز، این گونه بیان شده است: «**يا أَيَّتُها النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّکِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً**».

---

۱. سوره توبه، آیه ۷۲.

نکته

ملاحظه فرمودید خداوند متعال در قبال پذیرش شرط «**زهد**» هشت عنایت خاص به اولیای خود نموده است؛ که با این هشت عنایت آنها شرایط و لوازم را برای یافتن عنوان سفیران الهی به سوی خلق پیدا کردند:

۱. پذیرش آنها

نخستین عنایت خداوند متعال به اولیا این بود که آنهارا به عنوان سفیران الهی به سوی مردم، پذیرفت.

۲ - مقرّب ساختن آنها

لازمهٔ عدم دلبستگی به دنیا و بریدن از عالم ماده، ربط و تقرب به خالق هستی است؛ بنابراین عنایت دیگری که خداوند متعال به اولیای الهی نمود رسیدن به مقام قرب الهی بود که این قرب دارای دو جهت بود:

جهت اول اینکه این عنایت پاداش خدا بود به خاطر پذیرش بی‌چون و چرای شرط خداوند که همان زهد نسبت به درجات دنیا است.

جهت دوم اینکه اولیای الهی در راستای انجام رسالت خود به این تقرب نیاز داشتند و در اصل بدون رسیدن به مقام قرب، نمی‌توانستند به عنوان اولیاءالله انجام وظیفه کنند.

۳. نام نیک و ذکر خیر آشکار آنها

پس از آنکه خداوند اولیائش را مقرب ساخت به آنها نام نیک داد

و شرایط را برای آنها طوری فراهم نمود که در بین مردم به نام نیک مشهور باشند؛ البته این نام نیک گرچه بر اساس عملکرد خودشان بود اما خداوند نیز این نام نیک را با همه مقدماتش برای آنها فراهم نمود، تا هم پاداشی برای آنها باشد و هم بتوانند رسالت خود را به نحو احسن انجام دهند.

خداوند در قرآن؛ انبیا و اوصیا را معرفی و آنها را بر دیگران فضیلت می‌دهد برای نمونه در سورهٔ **انعام** آمده است:«**وَ إِسْماعیلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَلُوطاً وَ کُلاًّ فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمینَ** و اسماعیل و الیسع ویونس و لوط را بر همه جهانیان برتری دادیم[1]»

همچنین در سورهٔ **انشراح** نسبت به پیامبرﷺ اسلام آمده است:« **وَرَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ**: و آوازه تو را بلند ساختیم[2]»

باز در سوره «**بقره**» آمده است: (...**فَإِمَا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدی فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ** هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.[3]»

٤. نزول فرشتگان به آنها

نخستین گروهی را که خداوند در اختیار اولیای الهی قرار داد، فرشتگان بودند فرشتگان به طور ویژه در خدمت آنها بودند تا

---

۱. سوره انعام، آیه ۸۶
۲. سوره انشراح، آیه ۴.
۳. سوره بقره، آیه ۳۸.

پیامهای الهی را دریافت و به انبیای الهی برساندند، در واقع فرشتگان نقش واسطه را بین خدا و انبیاء داشتند.

۵. بهره‌مندی از وحی الهی

در قرآن آمده است: «**وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْيُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ** و شایستهٔ هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند.»[1]

بنابراین وحی راه ارتباطی خدا با پیامبران بوده که در شکلهای مختلف تحقّق می‌یافت، ارتباطی که انبیا به آن نیاز داشتند و در اصل از همین راه از برنامه‌های الهی برای نجات بشریت اطلاع می‌یافتند و ابلاغ می‌کردند. شاید بتوان گفت از مهمترین امکاناتی که خداوند برای انبیای الهی فراهم نمود، همین وحی بود که خط ارتباطی انبیا با خداوند رحمان بود.

٦. مجهز ساختن آنها به علم خود

عنایت دیگری که خداوند متعال به انبیای الهی نمود؛ این بود که آنها را از علم بهره‌مند ساخت؛ چرا که علم الهی نیز از لوازم و امکاناتی بود که انبیا می‌بایست از آن بهره‌مند گردند؛ تا بتوانند برنامه‌های تبلیغی خود را به بهترین شکل ممکن پیاده کنند. البته وجه امتیاز این علم با علوم بشری این بود که علم بشر منشأ زمینی و

---

۱. سوره شوری، آیه ۵۱.

تجربی دارد و از خلق سرچشمه گرفته و قطعاً با توجه به محـدودیت فراوان آن، علم الهی، انبیای الهی را در جایگـاه بـسیار ممتـازی قـرار می‌داد و همین امر در جهت پیشبرد اهداف آنها تأثیر فراوان داشت.

۷. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به خدا

هنگامی که انبیای و اولیای الهی مردم را بـه سـوی خـدا دعـوت می‌کنند و از آنها می‌خواهند که هر آنچه غیر خداست رها کرده و به سوی توحید قدم بردارند؛ سؤالی مطرح بود که: انبیـا و اولیـای الهـی چه وسیله‌ای را برای رسیدن به خدا معرفی کنند؟ و خداونـد همـان انبیاء و اولیا را وسیله‌ای برای رسیدن به خود معرفی نمود.

۸. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به رضوان الهی

چه عنایتی از این بالاتر برای یک بنده که وسیله‌ای برای رسـیدن دیگر بندگان به رضوان الهی که همان خشنودی خداست، باشد و این عنایتی بود که خداوند به انبیا نمود وآنها را وسیله‌ای برای رسیدن به رضوان خویش قرار داد.

با دقت در این هشت عنایت، روشن می‌شود: نعمتها و امکاناتی که خداوند به انبیا و اولیا خود عنایت فرموده، در اصل برای بندگان است تا بتوانند به کمک هدایتها و راهنمایی‌هـای انبیـا و اولیـاء، بـه خـدا و رضوان الهی برسند.

۞۞۞

فَبَعْضٌ أسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إلَى أنْ أخْرَجْتَهُ مِنْهَا
وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكِكَ وَ نَجَّيْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ
وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيّاً
وَ بَعْضٌ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيماً وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أخِيهِ رِدْءاً وَ وَزِيراً
وَ بَعْضٌ أوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أبٍ وَ آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ
وَ كُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً
وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إلَى مُدَّةٍ إقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ
وَ لِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أهْلِهِ
وَ لا يَقُولَ أحَدٌ لَوْ لا أرْسَلْتَ إلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِراً وَ أقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِياً فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى.

ترجمه

بعضی از آنها (آدم) را در بهشتت اسکان دادی تا هنگامی که او را از آن خارج ساختی.
و برخی (نوح) را در کشتی خویش نشاندی و او را و هر کسی را که با او ایمان آورده بود، با رحمت خود از

هلاکت و غرق شدن نجات بخشیدی.
بعضی (ابراهیم) را به مقام خُلّت و دوستی خود برگزیدی و درخواستش را که به عنوان لسان صدق و نام نیکو در امّتهای دیگر مطرح باشد، اجابت کرده و او را بلندآوازه گردانیدی.
بعضی (موسی) را از طریق شجرهٔ طیّبه (درختی در وادی ایمن) با او سخن گفتی و برادرش را (به درخواست او) پشتیبان، وزیر و معین او قرار دادی.
و برخی (عیسی روح الله) را بدون پدر، (تنها از مادر) به وجود آوردی، به او معجزات و ادلّهٔ روشن عطا فرمودی و او را به وسیلهٔ روح القدس مؤیّد ساختی.
و برای هر یک از آنان شریعت و آئین خاصّ و راه و رسم رسیدن به مقصد ارائه فرمودی
و برای هر کدام وصی و جانشینی برگزیدی تا یکی پس از دیگری حافظ این شریعت، نگهبان و برپادارندهٔ دین و حجت بر بندگانت باشند. نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند.
و تا کسی نگویدای خدا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی که ما را از جانب تو انذار کند؟ و چرا نشانه‌ای هدایتگر، پیشوا و رهبری نگماشتی که ما از آیاتت - قبل از آنکه به گمراهی و خذلان درافتیم - پیروی کنیم؟

انبیا بزرگ، در آیینهٔ دعا

امام علیه السلام پس از ترسیم یک جهان بینی از عالم خلقت و آماده کردن زمینه و بستر مناسب، برای تشریح و چگونگی زندگی

برگزیدگان؛ جلوه‌ای کوتاه و تصویری اجمالی از برگزیدگان امّتها، مقرّبان و اولیای خود را، نشان داده و به سرگذشت و ویژگی‌های برخی از آنان به طور بسیار فشرده، اشاره می‌کند.

هرچند در این فراز از دعا اسامی این برگزیدگان با صراحت نیامده ولی از مضمون و محتوای آن روشن می‌شود که اینان همان پیامبران اولوالعزم الهی اند.

در اولین مورد، عرضه می‌دارد: «برخی از آنها را در بهشتت اسکان دادی تا هنگامی که او را از آن خارج ساختی. **فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا.**

بدون تردید جملهٔ فوق اشاره به **حضرت آدم** علیه‌السلام است.

قرآن در سورهٔ «**بقره**» می‌فرماید: «گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت‌های آن، از هر جا می‌خواهید گوارا بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد».[1]

آدم و حوا پس از خلقت، در بهشت به زندگی پرداختند و اجازه داشتند از هر نعمتی که در آنجا موجود بود استفاده کنند. خداوند تنها یک مورد را برای آزمایش آنها معین فرمود؛ که استفاده نکنند، اما با وسوسهٔ شیطان از آن استفاده کردند و در این امتحان الهی مردود شدند.[2]

---

۱. و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و کُلا منها رغداً حیث شئتما و لاتقربا هذه الشّجرة فتکونا من الظالمین. بقره، ۳۵.

۲. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به تفاسیر آیات مربوطه مراجعه شود.

البته باید توجه داشته باشیم طبق آیه ۳۰ سورهٔ «بقره»، خداوند آدم را برای خلافت در زمین آفریده بود و او حتماً باید این هدف الهی را تحقق می‌بخشید و برای انجام وظائف خلافت؛ عمران و آبادی به روی زمین می‌آمد. لذا این که گفته می‌شود: اگر آن «**ترک اولی**» را انجام نمی‌داد، برای همیشه در بهشت می‌ماند، چندان درست به نظر نمی‌رسد. شاید بتوان گفت قرار گرفتن در بهشت و در معرض اوامر، نواهی، ترک اولی، توبه و مورد پذیرش قرار گرفتن همه، در حقیقت یک دوره کارآموزی بوده که می‌بایست آدم علیه‌السلام قبل از شروع ماموریت به پایان برد، تا بداند به هنگام زندگی در کرهٔ خاکی کارهایی است که باید انجام دهد و کارهایی است که نباید مرتکب شود آن یکی پاداش دارد و این کیفر؛ ولی اگر مرتکب کار خلافی شد نباید مایوس گردد، باید توبه کند و خداوند توبه پذیر است.

در ادامهٔ دعا به **دومین برگزیده** اشاره می‌شود: «و برخی (نوح) را در کشتی خویش نشاندی و او را و هر کسی را که با او ایمان آورده بود، با رحمت خود از هلاکت و غرق شدن نجات بخشیدی.» **وَ بَغْضِ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَةِ بِرَحْمَتِکَ.**

در قرآن مجید آمده: «به نوح وحی شد جز آنها که ایمان آورده‌اند هیچ کس دیگر از قوم تو ایمان نخواهد آورد پس، از کارهایی که کردند غمگین مباش و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز و دربارهٔ آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی

هستند[1]». بنابراین با استفاده از آیات قرآن و روایات مشخص می‌شود شخص مورد نظر در دعا «**حضرت نوح**علیه‌السلام» است.

سومین برگزیده خدا را امام علیه‌السلام چنین معرفی می‌کند: «بعضی (ابراهیم) را به مقام خُلّت و دوستی خود برگزیدی و درخواستش را که به عنوان لسان صدق و نام نیکو در امّتهای دیگر مطرح باشد، اجابت کرده و او را بلندآوازه گردانیدی» **وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلًا وَ سَأَلَکَ لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً.**

خداوند در سورهٔ «نساء» می‌فرماید: «خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به دوستی خود انتخاب کرد» ....**وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً**[2] در سورهٔ «شعراء»[3] نیز آمده است: ابراهیم به خداوند عرض کرد: «و برای من در میان امتهای آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده»! و در سوره «مریم» در مورد اجابت این در خواست آمده است: «از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برای آنها نام نیک و مقام برجسته‌ای (در میان امتها) قرار دادیم.»[4] ابراهیم از خدا درخواست کرد این مقام (نبوّت و ولایت) را در خاندان او تا قیامت باقی بگذارد، خداوند نیز (با استثنا اینکه این مقام به ستمگران نخواهد رسید) درخواستش را اجابت کرده و چنین مقام بلندی را به او عطا فرمود.

با این توصیف انسان اگر به خدا تقرّب جوید و آن طور که او

---

۱. هود، ۳۷ ـ ۴۴.
۲. نساء، ۱۲۵.
۳. سوره شعراء، آیه ۸۴.
۴. و وَهبنا لهُم من رحمتِنا و جَعلنا لَهم لسان صدق علیاً. سوره مریم، آیه ۵۰.

می‌خواهد رفتار کند، خداوند درخواست او را اجابت می‌کند همان‌طور که ابراهیم علیه‌السلام عمل کرد و «خلیـل الله» شـد و سـپس خداونـد هـم درخواست، او را اجابت فرمود.

جملهٔ بعدی **چهارمین برگزیده** را معرفی می‌کند: «برخی (موسی) را از طریق شجرهٔ طیّبه با او سخن گفتی و برادرش را به درخواست او وزیر و معین او گردانیدی **وَ یَغضُ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَة تَکْلِیماً وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً.**

قرآن مجید در سورهٔ **بقره** می‌فرماید: «برخی از آن رسـولان را بـر برخـی برتـری دادیـم، از جملـه خداونـد بـا برخـی از آنـان سـخن می‌گفت.»[1] طبـق تفـسیر ایـن آیـه و آیـات و روایـات مختلـف ایـن شخصیت ممتاز که خداوند با او تکلّم فرمود، حضرت موسی علیه‌السلام است. در سورهٔ «نساء» می‌خوانیم: «و خداوند با موسی سخن گفـت و ایـن امتیاز از آنِ او بود.[2]» در سورهٔ «قصص» نیز آمده است: «فلمّـا آتیهـا نودی... هنگامی که (موسی) به سراغ آتش آمد، از کرانـهٔ راسـت دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان شاخه‌های یک درخت ندا داده شـد: ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان».[3]

خداوند درخواست موسی را که «**وَاجْعَل لی وَزیراً مِـنْ أهلـی، هـارونَ**

---

۱. تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللّهُ... بقره، ۲۵۳.
۲. وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ وَکَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکْلیماً سوره نساء، آیه ۱۶۴.
۳. سوره «قصص»، آیه ۳۰.

در قرآن مجید در سوره «مریم» آمده است: «...ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد او (سخت ترسید و) گفت: من از تو به خدا پناه می‌برم اگر پرهیزگاری! گفت: من فرستاده پروردگار توام (آمده ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم! گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام. گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)».[1]

دومین ویژگی که به او عطا شده معجزاتی بود که توانست در راه هدایت و رسالت خویش از آن بهره گیرد. در سورهٔ «مائده» آمده است: «(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم زمانی که تو را به روح القدس تقویت کردم که در گهواره بودی و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی وهنگامی که کتاب و حکمت وتورات و انجیل را به تو آموختم وهنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی وبه فرمان من پرنده‌ای می‌شد وکور مادر زاد و مبتلی به پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی...»[2]

---

۱. مریم، آیات ۱۷ تا ۲۱.
۲. إِذْ قالَ اللهُ یا عیسَی ابنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتی عَلَیْکَ وَعَلی والِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ... سوره مائده، آیه ۱۱۰.

سومین ویژگی: تأیید و تقویت نبوّت او از طرف خداوند توسط **روح القدس**، فرشته‌ای از فرشتگان مقرّب خداوند، است. این تأیید وتقویت نیز در سوره مائده ذکر گردیده است.[1]

پس از ذکر این ویژگی‌ها و صفات مخصوص و این که هر پیامبری به شکلی خاص معرفی شده، امام علیه‌السلام در جملهٔ بعدی به دو نکته مهم و چند هدف عمده اشاره کرده، عرضه می‌دارد: « و برای هر یک از آنان شریعت و آیین خاص و راه و رسم رسیدن به مقصد ارائه فرمودی.» **وَكُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً**[2]

این عبارت نشان می‌دهد: آیین و شریعت هر پیامبری مطابق با اوضاع و احوال و نیازهای آن زمان بوده است. اصول شرایع مانند: خالق، صفات خالق، معاد و... در هیچ کدام از شرایع الهی تغییرپذیر نیستند؛ اما احکام و تکالیف در هر عصری به وسیلهٔ پیامبر آن عصر ابلاغ شده است.سؤالی که مطرح می‌شود این است که: چرا شریعتها مخصوص هر زمانی هستند؟ چرا شریعت کامل و جامعی از همان ابتدا برای بشر نیامده است؟

در پاسخ این سؤال‌ها باید گفت: تکامل، امری تدریجی است، امکان ندارد تکامل مطلوب، ـ جز به صورت استثنا ـ به صورت دفعی ایجاد شود و چون شریعت از اموری است که برای رساندن انسان به کمال است باید با توجه به رشد انسان طرح شود، لذا شرایع، خاص

---

۱. همان منبع.
۲. مائده، ۴۸.

هر زمان، هر کدام با توجه به ظرفیت انسانهای آن عصر ابلاغ شده تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که شریعت‌های سابق نسخ، و «اسلام» به عنوان خاتم ادیان اعلام و شریعت، کامل، جامع و عام شد.

در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «و برای هر کدام وصی و جانشینی برگزیدی تا یکی پس از دیگری حافظ این شریعت، نگهبان و برپادارندهٔ دین و حجت بر بندگانت باشند، نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند»؛ **وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ.**

برای اینکه هر شریعتی در جوامع و نسلهای بعدی، از خطرات احتمالی، تحریف و انحراف محفوظ بماند خداوند، در هر محدودهٔ زمانی، وصی و جانشینی برای پیامبر خویش تعیین فرموده است؛ بنابراین هیچ عصری جامعه بشری از حجت خالی نبوده است؛ یا رسول بوده و یا جانشینان آنان بوده‌اند.

آری، تمام انبیا و اولیا خدا برای اقامهٔ دین حق آمده‌اند دینی نجات بخش، دینی که سعادت انسان را تضمین کند، چرا که دین برنامهٔ زندگی است. برنامه‌ای که طراح آن خالق همهٔ مخلوقات است. خالقی که از همهٔ امور بندگان، پستی‌ها و بلندی ها، بایدها و نبایدها و پیچ و خمهای امور آگاه است و برنامهٔ او بر اساس حکمت است. از تعبیر پایانی این بخش، دو مطلب به دست می‌آید:

۱. روزی فرا می‌رسد همهٔ کسانی که از راه باطل طی مسیر نموده‌اند، به اشتباه خود پی می‌برند و متوجه می‌شوند راه باطل عاقبتی جز خواری و ذلت نخواهد داشت.

۲. با وجود انبیا و اولیای خداوند، هیچ عذری برای بندگان باقی نمی‌ماند؛ چرا که خداوند مسیر صحیحی را مشخص فرموده، امکانات آن را در اختیار قرار داده و نحوهٔ استفاده از آنها و پیمودن مسیر را مشخص ساخته است، بنابراین اگر کسی در این مسیر صحیح با راهنمایی الهی حرکت نکند، عذرش پذیرفته نیست.

امام علیه‌السلام انگیزهٔ بعدی ترسیم این برنامه را، تثبیت جایگاه حقیقت، راستی و درستی عنوان و عرض می‌کند: «نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند»؛ **وَلَئَلّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ.**

امام علیه‌السلام هدف سوم راکه اتمام حجت بر بندگان و مهمتر از دو هدف پیشین است، چنین برمی‌شمرد: «تا کسی (در مقام اعتراض) برنیاید و نگوید: چرا برای ما رسول و راهنمایی بیم دهنده نفرستادی؟ و چرا نشانه‌ای هدایت گر نصب نفرمودی که ما از آیات و نشانه‌های تو را پیروی کرده پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم»؛ **وَ لا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا مُنْذِراً وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِياً فَنَتَّبِعَ آيَاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى**[1]

نکته‌ها

۱. برگزیدگانی که در این فراز به آنها اشاره شده است همان پیامبران اولوالعزم اند. در قرآن آمده: (إِنَّ اللّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَآلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ) «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم

---

۱. نساء، ۱۶۵.

و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»[1]

۲. در کشتی نوح بودن و نجات یافتن اشاره به آن است هرکس با انبیاء و در خط آنان باشد، نجات خواهد یافت؛ بنابراین اگر انسان در مسیر زندگی راهی را انتخاب کند که خداوند، پیامبران و ائمهٔ معصومین مشخص کرده اند، خود را از غرق شدن در دریای مواج آلودگی‌ها و مادی گرایی نجات داده است؛ اما اگر راهی را بر خلاف این مسیر انتخاب نماید ـ گرچه ممکن است در ظاهر از امکانات مادی و رفاهی برخوردار باشد ـ اما در حقیقت در حال غرق شدن است. غرق شدنی که فطرت پاکش را نابود می‌کند و سرانجامش آتش است.

۳. وظیفهٔ اصلی انبیا حول محور «دین» و «دینداری» می‌چرخد؛ زیرا تعبیرهای «محافظ دین»، «اقامه دین» و گاهی «حجت بر بندگان برای جلوگیری از خروج از این محور» ذکر شده است. یعنی آنچه انبیا برای رساندن و اقامهٔ آن آمده‌اند «دین» است.

دین یعنی مجموعهٔ برنامه‌ها و قوانینی که خداوند متعال برای رسیدن انسان به کمال قرار داده است. پس انبیا آمده‌اند تا راه صحیح زندگی را به وسیلهٔ وحی از خداوند گرفته و به مردم منتقل کنند.

۴. خداوند متعال با فرستادن انبیا راه هر گونه عذر را بر بندگان بسته است؛ زیرا در توضیح علت ارسال رسل می‌فرماید: تا کسی نگوید: ای خدا چرا راهنمایی برای ما نفرستادی که ما را هدایت کند؟

---

۱. آل عمران، آیه ۳۳.

بخش دوم:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

جایگاه و رسالت ایشان

إلَى أنِ انْتَهَيْتَ بِالْأمْرِ إلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّد صَلَّى اللّـهُ عَليهِ وآله
فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنِ اصْطَفَيْتَهُ
وَ أفْضَلَ مَنِ اجْتَبَيْتَهُ وَ أكْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ
قَدَّمْتَهُ عَلَى أنْبِيَائِكَ
وَ بَعَثْتَهُ إلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ

ترجمه
تا آنکه امر رسالت (و هدایت) را بـه حبیـب و نجیـب خود محمّد - که درود خـدا بـر او و خانـدانش بـاد - رساندی.
پس او همان گونه بود که مـی‌خواسـتی، آقـا و سـرور آفریدگان خود، برگزیده از میان برگزیدگانت و برتـر و بالاتر از همهٔ آنان که برای رساندن پیـام خـود انتخـاب فرمودی.

و گرامی ترین کسی که مورد اعتمادش قرار دادی
و او را بر تمام پیغمبرانت مقدّم داشتی
و به سوی بندگانت از جن و انس مبعوث ساختی

آخرین پیامبر الهی

امام علیه السلام در فرازهای قبلی دعا با اشاره به ذکـر خـصوصیات پیـامبران

اولوالعزم (بدون ذکر نام) پرداخت. در این فراز، صراحتاً با ذکر نام، به معرفی آخرین پیامبر الهی و خاتم رسولان، حضرت محمّدﷺ پرداخته، عرض می‌کند: «تا آنکه امر رسالت (و هدایت) را به حبیب و برگزیدهٔ خود محمّد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - رساندی.» **إلَی أنِ انْتَهَیْتَ بِالْأمْرِ إلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وآلِه.**

خاتمیت رسول اکرمﷺ از ضروریات اسلام و مورد اتفاق همهٔ مسلمانان است. به این معنا که سلسلهٔ پیامبران با بعثت پیغمبر اسلامﷺ ختم شده و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و این موضوع بر کسی پوشیده نیست. آیات قرآن کریم و روایات متواتر بر این مطلب صحه گذاشته‌اند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: مـا کـانَ مُحَمَّـدٌ أبـا أحَـد مـنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْء عَلیماً : «محمّد پدر احدی از مردان شما نیست، بلکه فرستادهٔ خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست».[1]

این آیه با صراحت آن حضرت را خاتم همهٔ پیامبران معرفی کرده است. موضوع خاتمیت پیغمبر اسلامﷺ در روایات نیز، تصریح و مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در حدیث «**منزلت**» که شیعه و سنی آن را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرده اند، در یکی از طرق این حدیث چنین آمده: «هنگامی که پیامبر اکرمﷺ عازم جنگ تبوک

---

۱. احزاب، ۴۰.

بود، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان و اداره و حفاظت شهر مدینه به جای خود گماشتند. کسانی که همواره درصدد بودند از اعتبار و شأن امام علیه‌السلام بکاهند تا زمینهٔ خلافت او، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کمرنگ گردد، شایع کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام علاقهٔ چندانی ندارد، لذا او را همراه خود به جهاد نمی‌برد و او را بین زنان و کودکان در مدینه باقی می‌گذارد. علی علیه‌السلام از این شایعات و از این که از فیض شرکت در میدان جهاد محروم می‌شود غمگین شد و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود، به خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد: آیا مرا در مدینه بین کودکان و زنان می‌گذاری و از جهاد محروم می‌سازی؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى**؛ آیا راضی نیستی تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟» و بلافاصله این جمله را اضافه کرد: «**إِلاَّ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**؛ با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست.»[1] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این جملهٔ پایانی را اضافه کردند تا جای هیچ گونه توهّمی باقی نماند.

دومین ویژگی از ویژگیهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که امام علیه‌السلام به ذکر آن پرداخته این است که پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برترین مخلوقات جهان و محبوب‌ترین آنها در نزد خدای متعال است. لذا عرض می‌کند: «او همان گونه بود که می‌خواستی، آقا و سرور آفریدگان

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۳۷ ص ۲۸۹، ۲۵۵ - *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۵۰ - *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۵۶ - *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۵۸ - *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۳۳۳ - *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ۲۸.

خود، برگزیده از میان برگزیدگانت و برتر و بالاتر از همهٔ آنان‌که برای رساندن پیام خود انتخاب فرمودی و گرامی ترین کسی که مورد اعتماد خویش قرار دادی.» **فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنِ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ.**

چرا پیامبر اسلام ﷺ بر دیگر پیامبران فضیلت و برتری دارد؟ ـ گرچه امتیازات مربوط به آن حضرت در جملات بعدی دعا آمده است؛ اما چند نکته ذیل دلیل برتری پیامبر اسلام ﷺ را روشن‌تر می‌کند:

الف) گسترهٔ فعالیت و محدودهٔ رسالت پیامبر اسلام ﷺ نسبت به سائر انبیا بیشتر بوده است؛ یعنی هم از زمان حیات خود تا دامنهٔ قیامت و هم مجموعهٔ ساکنان زمین را در برمی‌گرفته است.

ب) آیین او از همه نظر دارای کمال است.

ج) مکمل شریعتهای گذشته بوده است.

ویژگی سوم و چهارم که امام علیه السلام به آن اشاره می‌کند این است که: او از نظر مقام، شرافت و رتبه بر همهٔ پیامبران مقدم است و او به سوی دو گروه جنّ و انس مبعوث شده است؛ « (خداوندا) او را بر تمام پیغمبرانت مقدم داشتیو به سوی بندگانت از جن و انس مبعوث ساختی.» **قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ.**

آری رسول خدا ﷺ در شرافت رتبه و مقام، بر همهٔ انبیاء مقدّم بود، هیچکدام از انبیاء از حیث مقام و موقعیت نزد خداوند به مقام و منزلت او نمی‌رسند. او حبل المتقین و عروهٔ الوثقی همهٔ انبیا بوده و پیامبران عظام برای قبول تقاضا و حل مشکلات او را که هنوز قدم به

عرصهٔ جهان نگذاشته بود، نزد خدای تعالی شفیع و واسطه قرار می‌دادند و با توسل به نام مبارک او و عترت طاهرش به مقصود خود نائل می‌شدند.[1]

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده : مردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده پرسید: **«أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّبِيُّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَاةَ وَ الْعَصَا وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ أَظَلَّهُ بِالْغَمَامِ**؛ آیا مقام تو بالاتر است یا مقام موسی ابن عمران؟ کسی که خدا با او سخن گفت؛ «تورات» را بر او نازل نمود؛ عصا و شکافته شدن دریا را معجزه‌اش و ابر را سایبان او قرار داد؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای شخص خوب نیست از خودش تعریف کند، ولی چون پرسیدی و باید پاسخ گفت، می‌گویم: آدم وقتی آن ترک اولی (خطا) را انجام داد، این گونه توبه نمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ** (سپس سایر انبیاء را ذکر فرمود) تا به اینجا رسید: موسی وقتی عصا را انداخت و در دلش ترسی حاصل گشت (وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً) عرض کرد: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمَّنْتَنِي**: بار خداوندا به حق محمّد و آل محمّد از تو درخواست می‌کنم در این موضع خطرناک مرا ایمن داری و به خوبی مرا از آن رهایی بخشی»[2]

موضوع مهم دیگری که در جریان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حایز اهمیت است، این که: آن حضرت بر هر دو گروه عظیم انس

---

۱. *صدوق امالی*، ص ۱۸۱، *احتجاج*، ج ۱، ص ۴۷.
۲. *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۳۶۶ - *صدوق امالی*، ص ۱۸۱ - *احتجاج*، ج ۱، ص ۴۷.

(انسانها) و جنّ مبعوث شده است.[1]

در مورد کلمهٔ «**ثقلین**» که در قرآن، روایات و دعای ندبه آمده، باید گفت: این واژه از مادهٔ «**ثقل**» گرفته شده و به معنی چیز سنگین است و اطلاق آن به دو گروه جن و انس به خاطر سنگینی بار مسئولیت آنها یا به خاطر جمعیت زیاد و یا به خاطر اینکه مهمترین مخلوقند می‌باشد. چرا که خدای تعالی از نظر عقل، شعور، علم و آگاهی، امتیاز و ارزش خاصی به آنها داده است.

۞۞۞

۱. جن موجودی است دارای شعور و اراده که اصل خلقت آن از آتش است. قرآن کریم (الرحمن، ۱۵) در این باره می فرماید: «و خلق الجانّ من مارج من نار. جنیان را از آتش خلق کرد.» با توجه به نوع خلقت جنّ، بشر به طور معمول نمی تواند با حواس ظاهری آنرا حس و مشاهده کند اما آنها مانند انسان زندگی می کنند، مؤمن و کافر دارند و در قیامت نیز مانند انسان به حساب آنها رسیدگی می شود. چنانکه قرآن در این باره می فرماید: سنفرغ لکم ایّها الثقلان: بزودی به حساب شما می پردازیم‌ای دو گروه انس و جن. (الرحمن، ۳۱) برای آگاهی بیشتر به تفسیر سوره «جنّ» مراجعه فرمایید.

وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَ مَغَارِبَکَ
وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِکَ
وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِکَ
ثُمَّ نَـصَرْتَهُ بِالرُّعْـبِ وَ حَفَفْتَـهُ بِجَبْرَئِيـلَ وَ مِيكَائِيـلَ وَ
الْمُسَوَّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِکَ
وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَـى الـدِّينِ كُلِّـهِ وَ لَـوْ كَـرِهَ
الْمُشْرِكُونَ

ترجمه

او را در شرق و غرب عالم سیر دادی.
براق را مسخّر (رام) او نمودی و او را به همهٔ آسمانهای خود به بالا بردی.
و دانش گذشته و آینده تا پایان آفرینشت را نـزد او بـه ودیعه نهادی.
سپس او را با رعـب و وحـشتی کـه در دل دشـمنانش افکندی یاری نمودی و او را (در میان جمعی از ملائکـه یعنـی) جبرئیـل، میکائیـل و نـشانداران از فرشـتگانت محفوف و نگاهداری کردی.
و به او وعده دادی که دینش (دین اسـلام) را بـر همـهٔ ادیان غالب سازی اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.

معراج پیامبر ﷺ و سفینه فضایی

امام علیه‌السلام در این فقره از دعا به آیات و بیّناتی اشاره دارد که از معجزات پیامبر خاتم ﷺ و بالاتر از معجزات تمام انبیا است. از جمله «معراج» آن حضرت به سوی آسمانها که در این دعا به بیان اجمالی این واقعه پرداخته نخست به مقدمه این سفر فضایی در روی زمین اشاره کرده عرض می‌کند: «مشرقها و مغربهای خویش را زیر قدم او قرار دادی» **وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَ مَغَارِبَکَ.** سپس به وسیله سفر فضایی او اشاره می‌کند: «براق را مسخّر او ساختی و او را به همهٔ آسمانهای خود عروج دادی.» **وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِکَ.**

«براق» از مادهٔ «برق»، نام مرکب رسول اکرم ﷺ در این سفر فضایی است، چه وسیلهٔ سریع و پیچیده‌ای که آن بزرگوار را از پایگاه مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی و سپس برای سیر در مشارق و مغارب زمین و آسمانها و تا سرحدّ نهایی مقام قرب، پیش برده است.

نکات و پرسشهایی در مورد مرکب پیامبر ﷺ در این سفر فضایی (معراج)، قابل دقت است که در انتهای این فراز در بخش نکته‌ها به آن اشاره خواهیم کرد.

امتیاز دیگری که امام علیه‌السلام در این دعا برای رسول خدا ﷺ برمی شمرد این است: «علم گذشته و آینده عالم را تا پایان آفرینشت به او عطا فرمودی.» **وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِکَ.**

با این که در آیات قران کریم خدای سبحان بعضی از علوم را ویژهٔ خود اعلام نموده و کسی جز ساحت مقدسش بر آن آگاه نیست؛ ولی

از این عبارت استفاده می‌شود تمام علومی که اختصاص تام به خالق نداشته و بشر خاکی می‌تواند به آن برسد، در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته است.

خداوند اکثر علومی را که به انبیا و سایر مخلوقات در ماموریتهای گوناگون افاضه فرموده خود نوعی از دانش غیبی است. همچنان که آیات قران نیز دلیل بر همین مدعاست. آنجا که می‌فرماید: «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد. مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد.»[1]

در جملهٔ بعدی دعا امام علیه السلام به امتیاز دیگری از امتیازات حضرت اشاره می‌کند و از بعد دیگر به معرفی آن حضرت می‌پردازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر اینکه از تمام اسرار و رموز در مرتبهٔ رسالت آگاهی داشته و عالِم به ما کان و ما یکون بوده است؛ در برنامهٔ عملی نیز از تأییدات الهی برخوردار بوده است. عرض می‌کند:« سپس او را بوسیلهٔ رعب و وحشتی که در دل دشمنانش انداختی یاری نمودی و او را (در میان جمعی از ملائکه یعنی) جبرئیل، میکائیل و نشان داران از فرشتگانت محفوظ و نگاهداری کردی.» **ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوَّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.**

این جمله اشاره به آیاتی است که می‌گوید در نبردهای اسلامی فرشتگان و عامل رعب به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شتافتند.

---

۱. فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُول... سوره جن آیات ۲۶ و ۲۷.

می دانیم در غزوهٔ «**بدر**» تعداد سپاهیان اسلام ۳۱۳ نفر و عدّهٔ کفار قریب ۱۰۰۰ نفر بودند، خداوند متعال در مورد این جنگ می‌فرماید: «و به (یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم! کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم دارید بزودی در دل دشمنان ترس و وحشت می‌افکنم»[۱]

قرآن کریم به غزوهٔ «بنی قریظه» نیز اشاره می‌کند و در مورد ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان می‌فرماید: «و در دلهایشان رعب افکند (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید»[۲] این معنی با کمی تفاوت، در جای دیگری از قرآن نیز آمده است.[۳]

جنگ و مبارزه به ابزار و لوازم گوناگونی نیاز دارد: برخی از این ابزار و ادوات جنگی مانند نیزه، شمشیر، سپر و زره در گذشته استفاده می‌شدند و برخی مانند گلوله، تفنگ، خمپاره و بمب افکن در حال حاضر مورد استفاده می‌باشند. اما جدای از این ابزار فیزیکی، نبرد و کسب پیروزی لوازم دیگری نیز لازم دارد. از جمله روحیهٔ قوی سربازان و رعب و وحشت در دل دشمنان ـ که امروزه نیز در جنگها با تعبیراتی همانند «جنگ روانی» و «تقویت روحیه نظامیان» از آنها استفاده می‌کنند ـ می‌باشند که در بسیاری موارد کارایی آنها از

---

۱. اذ یوحی ربّک إلی الملائکة أنّی معکم فثبّتوا الّذین آمنوا سألقی فی قُلوب الّذین کفروا الرّعب... انفال، ۱۲.
۲. ... وَقذَف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون وَتأسرون فریقاً... احزاب، ۲۶.
۳. ... وَقذَف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم وَأیدی المؤمنین. حشر، ۳.

بسیاری از سلاحهای نظامی نیز بیشتر است.

در مورد لشگریان حضرت مهدی«عج» نیز می‌خوانیم: سه لشگر او را یاری می‌کنند: «فرشتگان، مؤمنان و ترس و وحشت» و اضافه می‌کند: شاید اثر ترس، رعب و وحشت که از درون، دشمنان را متلاشی می‌کند از ضربه‌های دیگر بیشتر باشد که ضربهٔ درون جانکاه‌تر و جبران ناپذیرتر است؛ چرا که اگر تمام سلاحها و ارتشهای دنیا در اختیار کسی باشد ولی روحیهٔ نبرد نداشته باشد و ترس و وحشت او را فرا گرفته باشد محکوم به نابودی است.

بعد از آنکه امام علیه السلام به قدرت و پیشرفت دین از طرف پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به کمک حمایتهای همه جانبهٔ الهی اشاره نمود، به این نکته می‌پردازد که آن پیروزی‌ها در پیشبرد اهداف اسلامی مخصوص یک منطقه و یا یک قاره زمین نبوده، بلکه این پیروزی سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت، عرض می‌کند: « به او وعده دادی که دینش را بر همه ادیان غلبه دهی اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.» **وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.**

قرآن کریم در سه مورد به این معنی اشاره می‌فرماید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همهٔ آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».[1]

هیچ شکی نیست که تا کنون پیروزی همه جانبهٔ اسلام بر تمام

---

۱. هو الّذی أرسل رسوله بالهُدی ودین الحقّ لیُظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون. توبه، ۳۳ ـ فتح، ۸ ـ صف، ۹.

ادیان جهان تحقق نیافته است، گرچه در زمان رسول خدا ﷺ اسلام پیشرفت چشم گیری پیدا کرده ولی غلبهٔ همه جانبهٔ اسلام بر تمام ادیان هنوز محقق نشده است. روشن است خدای تعالی هیچ گاه خلف وعده نمی‌کند. طبق روایاتی که در منابع اسلامی آمده، کمال این برنامه هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی«عج» ظهور کند و مأموریت خود را برای جهانی شدن اسلام، به مرحلهٔ عمل درآورد.

مرحوم «**طبرسی**» در کتاب «**مجمع البیان**» از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ مذکور[1] نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وعده‌ای که در این آیه است، به هنگام ظهور **مهدی از آل محمّد** صورت می‌پذیرد. در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر آنکه اقرار به حقانیت محمّد ﷺ می کند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه فرمود: «به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند و هنگامی که او قیام کند در تمام جهان کسی که خدا را انکار نماید، باقی نخواهد ماند.»[2]

---

۱. هو الّذی أرسل رسوله بالهدی وَدین الحق لیظهره علی الدینِ کلّه وَلو کَرِهَ المُشرکون. توبه، ۳۳.

۲. *تفسیر نمونه* به نقل از شیخ صدوق، *اکمال الدین*، ج۲، ص۳۴۵.

دو نکته

معراج پیامبر ﷺ

در دو سوره از قرآن مجید به اجمـال دربـارهٔ معـراج پیـامبر ﷺ مطالبی آمده است:

الف) سـوره « **بنـی اسـرائیل**» در آیـه اول آن چنـین مـی‌خـوانیم: ﴿**سبحان الّذی أسری بِعَبدِهِ...**﴾ «پاک و منزه است خدایی که بنـده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگـردش را پربرکت ساخته ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهـیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

در این آیه تنها به مقدمهٔ معراج یعنی از سـرزمین مکـه بـه بیـت المقدس اشاره شده و درباره سیر آسمانها بحثی به میان نیامده است.

ب) در سوره «نجم» می‌فرماید: « و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد نزد سدرهٔ المنتهی که جنت المـأوی در آنجاسـت در آن هنگـام کـه چیزی (نور خیره کننده ای) سدرهٔ المنتهی را پوشانده بود»[1]

این نشان می‌دهد: پیامبر ﷺ دو بار فرشته وحی (جبرئیل) را به صورت اصلی مشاهده و ملاقات کرد؛ مرتبه اول در آغاز نزول وحی در کوه حرا بود و دومین بار در نـزد بهـشت جاویـدان صـورت گرفتـه و چشم پیغمبر در مشاهدهٔ این منظره دچـار خطـا و اشـتباه نـشده، و

---

۱. وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَما طَغى لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى. سوره نجم، آیه ۱۳ - ۱۸.

آیات و نشانه‌های بزرگی از عظمت خدا را مشاهده نمود.

اکثر مفسران شیعه و سنی آیات فوق را مربوط به معراج پیامبر ﷺ دانسته و شرح جریان معراج را در ذیل این آیات بیان کرده اند.

موانع این سفر

با توجه به امکان معراج سؤال این است موانع این سفر چیست؟ و چگونه رسول خدا ﷺ آن را بر طرف ساخته است؟

نخستین مانع بر سر راه مسافرتهای فضایی نیروی جاذبه زمین است که باید با وسائلی بر آن غلبه کرد. دانشمندان با یک محاسبه دقیق ثابت کرده‌اند برای شکافتن زره جاذبه و خروج از حوزهٔ جاذبه زمین سفینه‌ای لازم است که سرعت آن حداقل چهل هزار کیلومتر در ساعت و به عبارت دیگر حدود ۱۱/۲ کیلومتر در ثانیه باشد. اگر چنین سرعتی به ناو فضا پیما داده شود زره جاذبه را شکافته و به سوی سیارات منظومه شمسی حرکت خواهد نمود.

مانع دیگر فقدان هوا در محیط خارج جوّ است. جو زمین که قطر آن حدود یکصد کیلومتر است، قطع نظر از وجود اکسیژن و تراکم در چند کیلومتر هوای مجاور زمین بقیه محیط جو به واسطه رقیق بودن قابل تنفس نیست و اگر انسان از آن بالاتر برود بر اثر کمبود اکسیژن به زودی دچار خفگی می‌گردد.

مانع سوم موضوع گرمای سوزان و سرمای کشنده‌ای است که در فضا وجود دارد به این معنی آن قسمتی از جسم که آفتاب بر آن

می‌تابد فـوق العـاده داغ و سـوزان و آن قـسمتی کـه آفتـاب بـر آن نمی‌تابد بی‌اندازه سرد خواهد بود.

مانع چهارم پرتوها و اشعه‌های خطرناکی است کـه در بـالای جـو وجود دارد مانند: «اشعهٔ ماوراء بنفش»، «اشعهٔ ایکس» و سایر «اشعهٔ کیهانی».

مانع پنجم اجسام فراوان شهابی است که با سرعت‌های مختلـف و بعضی بسیار شدید در فضای بی‌کران در حرکتند و ممکـن اسـت بـه سفینه اصابت کنند.

بالاخره ششمین مانع که در این راه وجـود دارد مـسألهٔ بـی‌وزنـی است.

با توجه به موانع فوق سؤالی که مطرح است اینکه آیا پیـامبرﷺ وسائل مورد نیاز این سفر را برای غالب آمـدن بـر موانـع، در اختیـار داشت؟

در پاسخ باید گفـت: اگـر منظـور وسـائلی اسـت کـه فـضانوردان امروزی برای سفر فضایی و برخورد با موانع در اختیـار دارنـد جـواب منفی است؛ چون این وسائل برای مسافرتهای فضایی بـا فاصـله کـم تهیه شده است و هرگز قدرت آن چنان مسافرت دامنه دار و عجیـب را ندارد؛ برای چنین مسیری، وسائلی به مراتـب مجهزتـر و کامـل‌تـر لازم است؛ لذا خداوند وسیلهٔ ویژه‌ای برای این سفر خلـق کـرده و در اختیارش گذاشت تا همهٔ این موانع را پشت سر گذارده به سلامت به مقصد برسد.

در روایات از جمله در دعای ندبه می‌خوانیم پیـامبرﷺ ایـن سـفر

حیرت انگیز را با مرکب مرموزی به نام «**بُراق**» طی کرد - توجه داشته باشید براق از ماده برق است و به همین جهت بعضی مفسران حدیث گفته‌اند این مرکب سرعتی مانند سرعت برق داشته است - مسلماً در این مرکب ناشناخته همهٔ مشکلات سفر فضایی نیز حل شده بوده است ولی - چنانکه اشاره شد - باید توجه داشت این مرکب ساختهٔ دست و فکر انسان نبوده و از نیروی لایزال الهی و قدرت بی‌پایان او سرچشمه گرفته است. در مجموع پیامبر ﷺ با نیروی یک بشر عادی این راه را نپیموده بلکه با نیروی عظیمی که از جهان ماوراء طبیعت در اختیار داشت و با وسیلهٔ کاملا مجهزی این راه را طی کرد و در این قسمت هیچ مشکل لاینحلی به چشم نمی‌خورد.[1]

ویژگی‌های پیامبر ﷺ

در این فراز و فراز قبلی به برخی ویژگی‌های دیگر و خصوصیات منحصر به فرد پیامبر اسلام ﷺ اشاره شده که در اینجا به اختصار آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. خاتمیت

جهانیان بدانند بعد از او پیامبری از جانب خداوند نخواهد آمد. **إِلَی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ.**

---

۱. موانع و پاسخ مذکور از کتاب ***معراج، شق القمر، و روزه و نماز در قطبین*** نوشته آیة الله العظمی مکارم شیرازی، نقل شده است.

۲. برترین مخلوقات

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ برترین مخلوقات جهان و محبوب‌ترین آنها در نزد خدای متعال است. **سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ.**

۳. تقدم بر همهٔ انبیاء

تقدم رتبی و شرافتی بر همهٔ انبیا حتی پیامبران اولوالعزم که برای رفع مشکلات خود او را شفیع دربار الهی قرار می‌دادند. **قَدَّمْتَهُ عَلَی أَنْبِیَائِکَ.**

٤. پیامبر انس و جنّ

بعثت او بر انس و جنّ تا روز قیامت. پس او پیامبر انسانها و جنیان است. **وَبَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبَادِکَ.**

٥. شرق و غرب عالم را قدم زد

خداوند، عالم را با همهٔ عظمتش از مغرب تا مشرق زیر قدمهای او قرارداد شاید مفهوم آن این باشد یعنی عالم همه را به طفیل وجود او خلق کرد. و همه عالم در محضر عظمت او تواضع و احساس کوچکی نمود. **وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَمَغَارِبَکَ.**

٦. ضیافت خاص

ضیافت خاص و میهمانی مخصوص حضرت حق فقط از آن رسول خدا ﷺ می‌باشد. آن هم در مکانی خاص. **وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَی سَمَائِکَ.**

۷. عالم به علم گذشته و آینده

علم گذشته و آینده عالم فقط در نزد او به ودیعه گذاشته شد. **وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ.**

۸. یاری شده الهی

حمایت و یاری او به وسیلهٔ ترس در دل دشمنان و فرشتگان درگاه الهی **ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوَّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.**

۹. جهانی بودن دینش

هم خود او خاتم پیامبران است و هم دین او خاتم ادیان. و دین او جهانی و عالم گیر خواهد شد و روزی در هر محفل و مجلسی و در هر خانه و مسکنی از او و از دین او سخن به میان خواهد آمد و تمام موحدین عالم یک سخن خواهند گفت: **أشهد انّ محمداً رسول الله. وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.**

۞۞۞

وَذَلِکَ بَعْدَ اَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْق مِنْ اَهْلِه
وَجَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ ﴿اَوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ
مُبارَکاً وَ هُدی لِلْعالَمِینَ
فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً﴾

ترجمه
و آن ویژگیها بعد از آن بود که پیامبر را در جایگاه راستین خاندانش در «مکه» جای دادی.
و نخستین خانه‌ای را که برای مردم (و نیایش خداوند) ساخته شده - خانه‌ای که در بکه (مکه) است - و مایه برکت و منشأ هدایت جهانیان است برای او و خاندانش قرار دادی.
در آن خانه آیات و نشانه‌های روشنی مانند مقام ابراهیم وجود دارد و هرکس داخل آن خانه شود در امان است.

جایگاه راستین خاندان رسول خدا ﷺ

در فرازهای قبلی دعا، بعد از اشاره به امکانات ویژه‌ای که خداوند در اختیار پیامبر ﷺ قرار داده به وعدهٔ پیروزی دین او بر همهٔ ادیان اشاره می‌کند.

در جملهٔ حاضر به زمان اعطا این امتیازات و ویژگیها پرداخته

عرض می‌کند: «و آن ویژگیها بعد از آن بود که پیامبرﷺ را در جایگاه راستین خاندانش در «مکه» جای دادی.» **وَذَلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ.**

با توجه به جملات بعدی دعا و مطالبی که مفسرین قرآن در ذیل آیهٔ **﴿إِنَّ أَوَّلَ بیت وُضع للنَّاس...﴾**[1] مطرح کرده‌اند - که اشاره خواهد شد - می‌توان دریافت منظور از جایگاه راستین خاندانش موقعیت و شخصیت او در سرزمین «مکه» باشد.

پس از آنکه «مکه» را به عنوان جایگاه خاندان رسول خداﷺ معرفی نموده، عرض می‌کند: «و نخستین خانه‌ای را که برای مردم (و نیایش خداوند) ساخته شده - خانه‌ای که در بکه (مکه) است - و مایهٔ برکت و منشأ هدایت جهانیان است برای او و خاندانش قرار دادی » **وَجَعَلْتَ لَهُ وَ لِأَهْلِهِ أَوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ.**

برای روشن شدن منظور از «اوّل بیت وضع للناس»، به قرآن مجید، سورهٔ مبارکهٔ آل عمران آیهٔ ۹۶ مراجعه می‌کنیم، در آن جا عبارت: **﴿إنّ أول بیت وُضع للنّاس...﴾** آمده است مفسّرین از ادامهٔ آیه استفاده کرده‌اند که منظور از اوّل بیت **کعبه** است که در مکه واقع است و در ادامه توضیح داده‌اند که منظور از اولین خانه برای مردم، اولین خانه برای عبادت مردم است. و این خانه (کعبه) را اولین بار آدمؑ بنا گذاشت و در زمانهای بعد توسط برخی از انبیا همچون

---

۱. آل عمران، ۹۶.

ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بازسازی و مرمّت شد. لذا منظور این نیست که کعبه اولین خانه ساخته شده روی زمین باشد بلکه اولین خانهٔ ساخته شده برای عبادت بر روی زمین بوده است.

واژهٔ «**بکّه**» در اصل از ماده «بکّ» (بر وزن فَکّ) به معنی ازدحام و اجتماع است و این که به خانه کعبه یا زمینی که خانه کعبه در آن ساخته شده است، بکّه گفته‌اند؛ به خاطر ازدحام و اجتماع مردم در آنجا بوده است.[1]

نکتهٔ دیگری که در این فراز وجود دارد تعبیر «مبارکاً» است. مبارک یعنی **پربرکت**، اما اینکه **مکه** از چه جهت سرزمین پربرکتی است، باید گفت: بررسی تاریخ و موقعیت مکه آشکار می‌سازد که براستی مکه هم از بعد مادی و از بعد معنوی، سرزمین بابرکتی است.

اما از جهت مادی، با احداث خانهٔ خدا، شهر مکه از سرزمین خشک و بی‌آب و علف به یک سرزمین آباد تجاری تبدیل شد، سرزمینی که از نظر اقتصادی محل رفت و آمد کاروانهای بزرگ شد؛ لذا یک محل مناسب تجاری محسوب می‌شد. **از نظر معنوی**، کافی است نگاهی گذرا به احکام الهی در موسم حج و اعمال مخصوص خانهٔ خدا داشته باشیم، تا روشن شود مکه واقعاً سرزمین تجلی وحدانیت خدا و عبودیت بندگان خداست.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این که: چگونه یک ساختمان منشأ هدایت مردم می‌شود؟

---

۱. *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۱۲.

پاسخ این سؤال را باید در موقعیت مکـه و عبـادات مخـصوص آن جستجو کرد. وقتی همهٔ مسلمانان به سوی مکه نماز می‌گذارند و در ایام خاص همهٔ آنهایی که استطاعت دارند جهت انجام مراسم حـجّ و عمره به سوی کعبه حرکت می‌کنند، و در آنجا صحنهٔ عبودیت را بـا ابعاد مختلف به نمایش می‌گذارند؛ بدون شک این مرکـز بـه صـورت عینی به منشأ هدایت به سـوی یگانـه خداونـد قـادر متعـال تبـدیل می‌شود.

در ادامه دعا می‌خوانیم: «در آن خانه آیات و نـشانه‌هـای روشـنی مانند مقام ابراهیم علیه‌السلام وجود دارد و هر کس داخل آن خانـه شـود در امان است» **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً.**

در این جمله به **دو خصوصیت مکه** اشاره شده است:

خصوصیت اول، مکّه حاوی آیات و نشانه‌های روشنی است، نـشانه هایی که انسان را به وحدانیت خـدا نزدیـک، مـی‌کنـد، یکـی از ایـن نشانه‌ها «مقام ابراهیم» است کـه هـرکس را بـه یـاد فـداکاری‌هـای ابراهیم و هاجر و اسماعیل می‌اندازد که چگونه برای پیـشرفت آیـین حق از لذّات و علایق دنیا چشم پوشیدند و در ایـن مکـان لَـمْ يُـزْرَع برای اقامهٔ دستورات خداوند ثابت و استوار ماندند.

خصوصیت دوم امنیّت این سرزمین است که هرکس پـا بـه آنجـا نهاد در واقع پـا بـه سـرزمین امـن نهـاده اسـت. سـرزمینی کـه هـر موجودی در آن در امان است.

یادآوری دو نکته

۱. همانطور که در قرآن مجید آمده، امن بودن مکه درخواستی بود که ابراهیم علیه‌السلام از خداوند متعال کرده است. **(وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِناً)** و خداوند این خواسته را اجابت فرمود.

۲. انسان برای زندگی اجتماعی، نیازمندی‌هایی دارد که باید آنها را تأمین کند. یکی از این نیازمندی‌های ضروری، «امنیت» است و به خاطر اهمیت امنیت ابراهیم علیه‌السلام آن را از خداوند درخواست کرد. علاوه بر آن اسلام نیز بر مسألهٔ امنیت و ایجاد امنیت در جامعه اسلامی توجه خاص دارد.

نیاز به امنیت مسأله‌ای است که همه به حقیقت آن واقفند. لذا می‌بینیم در همهٔ جوامع حتی جوامع لاییک و دولتهایی که نظام آنها دینی نیست بر مسألهٔ امنیت پافشاری کرده و به آن توجه خاصی دارند و قوانین و برنامه‌های ویژه‌ای را برای ایجاد آن در جامعه پیش بینی می‌کنند، این مسأله با مقررات کشورها به قدری آمیخته شده که قبل از اجرای هر برنامه‌ای یکی از محورهای کلیدی که باید مورد دقت قرار گیرد، همین امنیت است.

وَقُلْتَ ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾
ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّد صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِـی كِتَابِکَ
فَقُلْتَ ﴿لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبى﴾
وَ قُلْتَ ﴿ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْر فَهُوَ لَكُمْ﴾
وَ قُلْتَ ﴿ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِـذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا﴾
فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَى رِضْوَانِکَ

ترجمه

و فرمودی: اراده خدا بر این تعلـق گرفتـه کـه پلیـدی وناپاکی را از شما اهل بیـت بزدایـد و شـما را کـاملا پاکیزه گرداند.

آنگاه اجر و پاداش محمّد را - کـه درود خـدا بـر او و خاندانش باد ـ در کتابت دوستی آنها مقرر فرمودی.

وتو نیز (به آنها) فرمودی: من برای رسالت، پاداشـی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی با نزدیکانم.

و فرمودی: آنچه از شما به عنوان اجر خواستم، آن برای خود شما و به نفع شماست.

و فرمودی: من درخواست اجر و مـزدی بـرای رسـالت

نمی‌کنم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد، بنابراین آنها راه رسیدن به تو و رضوان تو هستند.

عصمت و طهارت اهل‌بیت علیهم‌السلام

فرازهای قبلی در توصیف مکه بود و این فراز در توصیف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت اوست در اولین جمله عرض می‌کند: «و فرمودی: اراده خدا بر این تعلق گرفته که پلیدی وناپاکی را از شما بزداید و شما را کاملا پاکیزه گرداند.» وَقُلْتَ ﴿**إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**﴾.

جملهٔ فوق اشاره به بخشی از آیه ۳۳ سوره «**احزاب**» با عنوان «**آیة تطهیر**» دارد و این آیه از آیات کلیدی و صریح در اثبات مقام عصمت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد، لذا نکاتی درباره آیهٔ تطهیر در پایان همین فراز در بخش نکته‌ها می‌آوریم.

امام علیه‌السلام در جملهٔ بعدی عرض می‌کند: «آنگاه اجر و پاداش محمّد را - که درود خدا بر او و خاندانش باد - در کتابت دوستی آنها مقرر فرمودی. » ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّد صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِی كِتَابِکَ.

سپس می‌افزاید: «وتو نیز (به آنها) فرمودی: من برای رسالت، پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی با نزدیکانم.» قَقُلْتَ ﴿**لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبى**﴾.

این جمله اشاره به آیهٔ ۲۳ سورهٔ **شورا** دارد. در آنجا آمده است: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبى: بگو من هیچ پاداشی از

شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم».[1]

در عبارت بعدی عرض می‌کند: «و فرمودی آنچه از شما به عنوان اجر خواستم، آن برای خود شما و به نفع شماست. **وَقُلْتَ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ.**

این جمله نیز اشاره به آیهٔ ۴۷ سورهٔ «سبأ» دارد که می‌فرماید: «بگو آنچه که به عنوان اجر از شما خواستم، برای شما و به نفع خود شماست. اجر من با خداست و اوست که بر هر چیز بینا و آگاه است.»[2]

بر اساس این جمله ثمرهٔ دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام و نزدیکان پیامبر ﷺ به خود مردم بازمی گردد که این دوست داشتن ثمره‌اش برای دوست دارندگان است. دلیل آن این است که آنها هادی و راهنما هستند، کسانی که هادیان و راهنمای خود را دوست بدارند خود از آن سود و بهره خواهند برد. همان‌طوری که در حدّ بالای این مطلب - بدون مقایسه! - وجود اقدس خداوند متعال است که از همهٔ جهات صمد و بی‌نیاز است. عبادات مردم به نفع خود آنهاست و خداوند به این عبادات هیچ نیازی ندارد.

در جمله بعدی امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «و فرمودی: من درخواست اجر و مزدی برای رسالت نمی‌کنم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد.» **وَقُلْتَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلا.**

۱.سورة شورا، آیه ۲۳.
۲. سبا، ۴۷.

این جمله نیز، اشاره به آیهٔ ۵۷ سورهٔ **فرقان** دارد. مفهوم آن این است که پیامبرﷺ می‌فرماید: کسی که به طرف خدا حرکت کند و به سمت عبودیت گام بردارد، همین پاداش من است.

در این تعبیر، اجر رسالت را رفتن انسانها به سوی خدا مطرح کرده است. برای مثال وقتی شاگردی می‌خواهد از استاد خود تشکر کند و به او هدیه‌ای بدهد استاد می‌گوید: شما اگر درس بخوانید و علم بیاموزید از هر هدیه‌ای برای من ارزشمندتر است و من هیچ هدیه‌ای جز باسواد شدن شما از شما نمی‌خواهم. پیامبرﷺ نیز می‌فرماید: پاداش من این است که انسانها اهل بیت را دوست داشته باشند که این سبب می‌شود خود هدایت شوند و راه خدا را برگزینند.

در سه جمله‌ای که پیرامون مزد رسالت و ابلاغ دین مطرح شده، تاکید شد که پیامبرﷺ از مردم مزد رسالت نمی‌خواهد؛ اما ضمن هر کدام از این جمله‌ها درخواستی مطرح گردیده است؛ یکی دوست داشتن نزدیکان پیامبرﷺ، و دیگری حرکت بندگان به سوی خدا و توحید. در توجیه این مطلب باید به مطلبی که قبلا نیز بیان شد، اشاره کرد. پیامبرﷺ برای انجام رسالت خود هیچ مزدی درخواست نکرد و موارد مطرح شده همچون مودت اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و انتخاب راه خدا به عنوان مزد رسالت؛ در حقیقت مزد نیستند، چون منفعتش به پیامبرﷺ نمی‌رسد بلکه عنایتی مخصوص محبّین اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و انتخاب کنندگان راه خدا است و این نکته در تعبیر ﴿**ما سئلتکم من اجر فهو لکم**﴾ آمده است.

پس از آنکه انتخاب راه خدا به عنوان مزد رسالت تعیین گردید؛ در جملهٔ بعدی راه رسیدن به پروردگار بیان می‌شود: «بنابراین آنها راه رسیدن به تو و رضوان تو هستند.» **فَکَانُوا هُمُ السَّبِیلَ إِلَیْکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَی رِضْوَانِکَ.**

در این جمله، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان راه رسیدن به خدا و رضوان الهی معرفی شده اند. **اکنون این سؤال مطرح می‌شود** که چرا در این‌جا دو تعبیر «رسیدن به خدا» و «رسیدن به رضوان الهی»، بیان شده است: در حالی که «رضوان الهی» در رسیدن به خداست. **در پاسخ باید گفت:** شکی نیست که رسیدن به خدا مقصود هر بندهٔ مطیعی است، اما این مطلب بسیار کلی است؛ لذا در عبارت بعد این مطلب تاکید شده است که رضوان الهی همان رسیدن به خداست. یعنی همان‌طور که انسان به رضوان الهی می‌رسد، در واقع در مسیر، رسیدن به خدا حرکت می‌کند. دریچهٔ رسیدن به خدا همان رضوان و خشنودی الهی است. گرچه برخی رضوان را **بهشت** دانسته‌اند اما رضوان در واقع مقام رضایت و خشنودی از انسان است و بدیهی است، وقتی خدا از انسان راضی شود بهشت متاعی حاصل، خواهد بود.

نکته‌ها

آیهٔ تطهیر درباره چه کسانی است؟

گفتیم این آیه گرچه در لابلای آیات مربوط به همسران پیامبر ﷺ آمده اما تغییر سیاق آن (تبدیل ضمیرهای جمع مؤنث به جمع مذکر) دلیل بر این است که این آیه محتوایی جدای از آن آیات

دارد. به همین دلیل، حتی کسانی که آیه را مخصوص پیامبرﷺ، علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام حسن و حسین علیهماالسلام ندانسته‌اند؛ معنی وسیعی برای آن قائل شده‌اند که هم این بزرگواران و هم همسران پیامبرﷺ را شامل می‌شود. ولی روایات فراوانی در دست داریم که نشان می‌دهد آیه، مخصوص این بزرگواران است وهمسران آن حضرت در این حلقه جای ندارند، هرچند از احترام متناسب برخوردارند. به عنوان نمونه به بخشی از روایات اشاره می‌کنیم:

«ثعلبی» در تفسیر خود از «ام سلمه» نقل کرده: پیامبرﷺ در خانه خود بود که فاطمه علیهاالسلام پارچهٔ حریری نزد آن حضرت آورد، پیامبرﷺ فرمود: همسر و دو فرزندانت حسن و حسین (علیهما السلام) را صدا کن، آنها را آورد، سپس غذا خوردند بعد پیامبرﷺ عبائی بر آنها افکنده گفت: «**اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهلُ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً**؛ خداوندا! اینها اهل بیت و عترت من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان». در اینجا آیه **إنّما یرید الله**... نازل شد، ام سلمه می‌گوید: گفتم: آیا من هم با شما هستم‌ای رسول خدا؟ فرمود: «انّکِ علی خیر» تو بر خیر و نیکی هستی؛ اما در زمره این گروه نیستی».[1]

در روایات فراوان دیگری می‌خوانیم: بعد از نزول آیهٔ فوق پیامبرﷺ مدت شش ماه، هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانهٔ

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۱۴۱ و ج ۶۹ ص ۱۵۳.

فاطمه علیها السلام می‌گذشت، صدا می‌زد: **الصلاة، یَا أهل بیتِ محمَد إنَّمَا یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً**؛ هنگام نماز استای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».[1]

این حدیث را «حاکم حسکانی» از «انس بن مالک» نقل کرده است.

نکته قابل توجه این که: تکرار مداوم این عمل در مدت شش، هشت یا نه ماه در کنار خانهٔ فاطمه علیها السلام برای این بود که مطلب را کاملا مشخص کند تا در آینده تردیدی برای هیچ‌کس باقی نماند که این آیه تنها در شأن این گروه نازل شده است به خصوص اینکه تنها خانه‌ای که درب ورودی آن. در مسجد پیامبر ﷺ باز می‌شد، خانهٔ فاطمه علیها السلام بود و طبعاً همیشه جمعی از مردم به هنگام نماز، این سخن را در آنجا از پیامبر ﷺ می‌شنیدند.

با این توصیف، جای بسی تعجب است که بعضی از مفسران اصرار دارند بگویند: آیهٔ فوق مفهوم عام دارد و همسران پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود؛ با اینکه اکثریت علمای اسلام اعم از شیعه و سنی آن را محدود به این پنج تن می‌دانند.

روایات متعددی از «ابو سعید خدری» صحابی معروف نقل شده که با صراحت گواهی می‌دهد این آیه، درباره همان پنج تن نازل شده

---

۱. *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۲۵، *بحار الانوار*، ج ۳۵، ص ۲۲۳، *الطرائف*، ج ۱، ص ۱۲۸ و *العمده*، ص ۴۵.

است: «**نزلت فی خمسة: فی رسول الله و علی فاطمه و الحسن و الحسین**».[1]

این روایت به قدری زیاد است که بعضی از محققین آن را متواتر می‌دانند.

در مجموع منابع احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می‌کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد تا آنجا که در کتاب «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت، برای سند این حدیث گردآوری شده است. منابع شیعه نیز در این زمینه بیش از هزار مورد است.

نویسنده کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

آیهٔ تطهیر، برهان روشن عصمت

با توجه به این که ارادهٔ الهی تخلف ناپذیر است و جمله «**إنّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْس**» دلیل بر ارادهٔ حتمی او می‌باشد، به خصوص با توجه به کلمه «**إنّما**» که برای حصر و تاکید است، روشن می‌شود ارادهٔ قطعی خداوند بر این قرار گرفته که اهل بیت از هر گونه رجس، پلیدی و گناه پاک باشند واین همان مقام عصمت است.

توجّه این نکته نیز در آیهٔ فوق ضروری است که منظور از ارادهٔ الهی، دستورات و احکام او، در مورد حلال وحرام نیست؛ چرا که آن

---

۱. نزلت فی خمسة: فی رسول الله وعلی وفاطمة والحسن والحسین. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۴۱.

شامل همگان می‌شود و اختصاص به اهل بیت علیهم السلام ندارد، بنا براین با مفهوم کلمهٔ «انما» سازگار نمی‌باشد. این ارادهٔ مستمر اشاره به یک نوع امداد الهی دارد که اهل بیت علیهم السلام را بر عصمت و ادامهٔ آن یاری می‌دهد ودر عین حال منافات با ازادی اراده و اختیار ندارد.

در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در «**زیارت جامعه**» نیز آمده است: «**عَصَمَكُمُ اللّٰهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرا**؛ خداوند شما را از لغزشها حفظ کرد و از فتنهٔ انحرافات در امان داشت و از آلودگیها پاک ساخت و پلیدی را از شما دور کرد و کاملاً تطهیر نموده است.» با این توضیح در دلالت آیهٔ فوق بر مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام تردیدی باقی نمی‌ماند.

ارادهٔ تکوینی یا تشریعی؟

بدون تردید «اراده» در جملهٔ «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس**»؛ ارادهٔ تکوینی است نه تشریعی به معنی که خواهد آمد.

منظور از اراده تشریعی، همان اوامر و نواهی الهی است، به عنوان مثال خداوند از ما نماز و روزه و حج و جهاد خواسته، این اراده تشریعی است.

معلوم است که ارادهٔ تشریعی به افعال ما تعلق می‌گیرد نه افعال خداوند، در حالی که در آیهٔ فوق، متعلق اراده، افعال خداست، می‌گوید: «خدا اراده کرده است پلیدی را از شما ببرد» بنابراین چنین اراده‌ای تکوینی و مربوط به خواست خداوند در عالم تکوین است.

افزون بر این «ارادهٔ تشریعی» نسبت به پاکی و تقوا، انحصار به اهل‌بیت علیهم‌السلام ندارد چرا که خدا به همه دستور داده است پاک و با تقوا باشند و این مزیتی برای آنها نخواهد بود؛ و همهٔ مکلفان، مشمول این فرمانند.

تاکید بر ارادهٔ تشریعی نه تنها با ظاهر آیه سازگار نیست، بلکه با احادیث گذشته نیز به هیچ وجه تناسب ندارد؛ زیرا همهٔ احادیث مذکور از مزیّت والا و پاداش مهم سخن می‌گویند که به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص دارند.

همچنین مسلم است که «رجس» در اینجا به معنی پلیدی ظاهری نمی‌باشد، بلکه اشاره به پلیدی‌های باطنی است و دامنهٔ آن شرک، کفر، نفاق و در واقع تمامی گناهان، آلودگی‌های عقیدتی فکری و اخلاقی و عملی را شامل می‌شود.

نکتهٔ دیگری که باید به دقت توجه کرد، این است که: ارادهٔ تکوینی که به معنی خلقت و آفرینش است؛ در اینجا به معنی مقتضی است نه علت تامه که باعث جبر و سلب اختیار شود.

مقام عصمت به معنی یک حالت تقوای الهی است که به امداد پروردگار در پیامبران و امامان ایجاد می‌شود اما چنان نیست که آنها نتوانند گناه کنند، بلکه قدرت این کار را دارند و با اختیار خود از گناه چشم می‌پوشند. درست همانند یک طبیب بسیار آگاه که هرگز یک مادهٔ سمی را ـ که خطرات جدی آن را می‌داند ـ نمی‌خورد؛ با اینکه قدرت بر این کار دارد، اما آگاهی‌ها و مبادی فکری و روحی او سبب می‌شود که با میل و ارادهٔ خود از این کار چشم بپوشد.

لازم به ذکر است که این تقوای الهی موهبت ویژه‌ای است که به پیغمبران داده شده نه به دیگران و خداوند متعال این امتیاز را به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به آنها داده است و چون بهرهٔ این امتیاز عاید همگان می‌شود؛ اختصاص آن به پیامبران عین عدالت است. درست مانند امتیاز خاصی که خداوند به پرده‌های ظریف و بسیار حساس چشم داده که تمام بدن از آن بهره می‌گیرد.

از این گذشته به همان نسبت که پیامبران امتیاز دارند و مشمول مواهب الهی هستند، مسئولیت‌شان نیز سنگین‌تر است و یک ترک اولای آنها معادل یک گناه بزرگ افراد عادی است و این مشخص کنندهٔ خط عدالت است.

نتیجه اینکه این اراده یک ارادهٔ تکوینی است در سر حد یک مقتضی (نه علت تامّه) و در عین حال نه موجب جبر است و نه سلب مزیت و افتخار.[1]

---

۱. بر گرفته از *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، ص ۳۰۵-۲۹۵

بخش سوم:

امیر مؤمنان علیه السلام جانشین پیامبر

...و

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَـامَ وَلِيَّـهُ عَلِـيَّ بْـنَ أَبِـي طَالِـب
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِياً
إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْم هَاد
فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ
وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ
وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَة وَاحِدَة وَ سَائِرُ النَّـاسِ مِـنْ شَجَرٍ شَتَّى
وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَه أَنْتَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِى
وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ

ترجمه

و چون دوران زندگی آن حـضرت (در ایـن دنیـا) بـه پایان نزدیک شد، علی ابن ابی طالـب را ـ کـه درود و سلام خدا بر آنها و بر خاندانشان باد ـ به عنوان جانشین خود (برای هدایت امت) نصب فرمود.

زیرا پیامبر ﷺ خود بیم دهنده و انذارکننده بود و هـر / قومی هدایت کننده‌ای دارد.

و در آن هنگام که جمعیت روبروی آن حضرت اجتماع کرده بودند فرمود: هر که من مولا و پیشوای او بوده ام، علی مولا و پیشوای اوست.

بار خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد.

و هر کس او را یاری کند یاریش کن و هر کس قصد خذلان و خواری او را دارد، خوار و ذلیلش نما.

و (نیز) فرمود: هر کس من نبی و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او هستم، پس از من علی امیر و فرمانفرمای اوست.

و فرمود: من و علی از شجرهٔ واحدی منشعب شده ایم و بقیه مردم از درختهای مختلف اند.

و او را در جایگاه و منزلت هارون نسبت به موسی قرار داده، فرمود: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.

و دخترش - بانو و سرور زنان جهانیان ـ رابه ازدواج او درآورد.

و آنچه از مسجدش را که برای خودش حلال ومجاز بود برای او نیز حلال کرد و درب خانه دیگران را ـ که به مسجد باز می‌شد ـ بست، جز درب خانه او.

امیر مؤمنان، جانشین پیامبر

امام علیه‌السلام در این فراز، به ماجرای امامت و نصب جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کند و در اولین جمله عرض می‌کند: «و چون دوران زندگی آن حضرت (در این دنیا) به پایان نزدیک شد، علی ابن

ابی طالب را ـ که درود و سلام خدا بر آنها و بر خاندانـشان بـاد ـ بـه عنوان جانشین خود (برای هدایت امت) نصب فرمـود.» **فَلَمَّـا انْقَـضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِب صَلَوَاتُكَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلَى آلِهِمَا هَادِياً.**

بی‌تردید از ضروریات هر جامعه‌ای وجود رهبـر و هـدایت کننـده برای آن است، زیرا رسـیدن بـه اهـداف و مقاصـد اجتمـاعی بـدون سرپرسـت و راهنمـا، - اگـر محـال نباشـد - امـری بـسیار دشـوار و پرزحمت است. سیره و روش انبیا گذشته نیز بر این بـوده کـه بـرای ادامهٔ راه هدایت، جانـشین و وصـی تعیـین مـی‌نمودنـد تـا بایـدها و نبایدها را برای مردم بـازگو کـرده و بـا انـذار و بـشارت و در اختیـار گرفتن زمام امور جامعه، مانع انحراف مردم از مسیر حقّ شوند، رسول مکرّم اسلامﷺ که برای انذار، هشدار و هدایت امتّ مبعوث گردیـد ادامهٔ این امر را نیز به جانشین خود، واگذار نمود.

هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد پیامبرﷺ دینی را که خاتم ادیـان است، ابلاغ کند و بعد امت را پس از خود به حال خود رها نماید. بـه همین دلیل حتی اهل تسنن که قائـل بـه خلافـت بلافـصل امـامؑ نیستند، خلیفه را برای بدست گرفتن زمـام امـور پذیرفتنـد. لـذا در ادامهٔ دعا امامؑ به ذکر دلیل انتخاب جانشین و هدایتگر اشاره کرده عرض می‌کند: «زیرا پیامبرﷺ خود بیم دهنده و انذارکننـده بـود و هر قومی هدایت کننده‌ای دارد.» **إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْم هَاد.**

این جمله اشاره به آیه‌ای از قرآن است کـه خداونـد مـی‌فرمایـد:

«إنّما أنت مُنذرٌ و لِكُلّ قوم هَاد»[1]

در ادامه امام علیه‌السلام به بیانات مهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز «**غدیر خم**» اشاره کرده عرض می‌کند: «در آن هنگام که جمعیت روبروی آن حضرت اجتماع کرده بودند فرمود: هر که من مولا و پیشوای او بوده ام، علی مولا و پیشوای اوست.» **فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاه.**

این فراز از دعا اشاره به انجام مأموریت این آیه از قرآن کریم است که: **﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾**[2]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در راستای تحقّق این دستور الهی، جمعیت زائر بیت الله را در بیابان خُم متوقف ساخت و طی یک خطبهٔ مفصل و گرفتن اقرار و اعتراف از مستمعان راجع به ابلاغ رسالت فرمود: «هر که من مولا و رهبر او هستم پس از من علی علیه‌السلام رهبر و مولای اوست».

در کتابهای معتبر تاریخی زمان و مکان این واقعهٔ مهم را پس از بازگشت حجّاج از مراسم حجّ به سال دهم هجری در منطقه «**غدیر خم**»، نگاشته‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با این اقدام، به دستور خداوند برای هدایت و رهبری امّت پس از خود، جانشین معرّفی کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از اعلام این پیام دست به دعا برداشته و فرمود: «بار خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد. و هر کس او را یاری کند یاریش کن و هر کس قصد خذلان و خواری او را دارد، خوار و ذلیلش نما.» **اللَّهُمَّ وَالِ**

---

۱. سوره‌ی رعد، ۸

۲. مائده، ۶۷

مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

مفهوم این جمله‌ها و درخواست، در واقع تأکید مطلب قبل، یعنی ولایت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و اتمام حجّتی بر منافقان و معاندان است که در قالب دعا بیان شده است.

امام علیه‌السلام در ادامه می‌خواهد ذهن‌ها را متوجه این نکته کند که جانشینی امیرمؤمنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با این جمله اعلام نشده، بلکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله «فرمود: هر کس من نبی و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او هستم، پس از من علی امیر و فرمان فرمای اوست.» **وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ.**

به این مقدار نیز اکتفا نکردند، و برای اتمام حجّت، و اینکه نشان دهند عنصر ولایت با عنصر نبوت در یک ستون قرار دارند؛ در توصیف شخصیّت و مقام و منزلت علی علیه‌السلام « فرمود: من و علی از شجرهٔ واحدی منشعب شده ایم و بقیه مردم از درختان مختلف اند.» **وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى.**

در قرآن کریم نیز اشاره شده، که موسی علیه‌السلام به امر پروردگار، به سوی فرعون رفت تا او را انذار کند، و موسی نیز برای مشارکت در این امر سخت از خدا خواست برادرش (هارون) را نیز همراه خود به رسالت برگزیند و همراه او گسیل دارد.[1]

در جملات بعدی دعا، به مقام و جایگاه امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مقایسهٔ آن با موسی و برادرش هارون، اشاره شده

---

۱. سوره‌ی طه، ۲۶.

است: «و او را در جایگاه و منزلت هارون نسبت به موسی قرار داده، فرمود: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.[1]» **وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَه أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی.**

در مورد جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نسبت به مقام موسی و هارون به ذکر دو ویژگی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام می‌پردازیم:

۱. دین اسلام دین خاتم است و امیرمؤمنان علیه السلام جانشین کسی است که آخرین دین را آورده است.

۲. گسترهٔ دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جهانی و جاودانه بود؛ لذا امیرمؤمنان علیه السلام جانشین کسی است که بر همهٔ عالم ولایت دارد با این توصیف می‌توان نتیجه گرفت که جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله به یک معنی از انبیاء دیگر برتر است.

یکی دیگر از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در تمجید و تکریم مقام و شأن مولای متّقیان علی علیه السلام این بود که دختر خود ـ فاطمهٔ زهرا علیها السلام که سرور زنان جهان ـ را به ازدواج او درآورد.

امام علیه السلام در متن دعا به این ازدواج چنین اشاره کرده عرض می‌کند: «و دخترش - بانو و سرور زنان جهان ـ را به ازدواج او درآورد.» **وَزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَیِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ.**

این که پیامبر دخترش فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد به

---

۱. خطبه‌ی قاصعه: انّک تسمع ما أسمع و تری ما أری لکن...

عنوان یکی از اقدامات پیامبرﷺ برای تمجید و تکریم مقام علی‌علیه‌السلام به خاطر جایگاه ویژه فاطمه زهراست و تعبیراتی که پیامبرﷺ در مورد فاطمه‌علیهاالسلام بیان نموده‌اند این مطلب را به خوبی روشن می‌سازد.

آن گاه امام‌علیه‌السلام به امتیاز دیگر آن حضرت اشاره کرده عرض می‌کند: «وآنچه از مسجدش را که برای خودش حلال و مجاز بود برای او نیز حلال کرد و درب خانه دیگران را ـ که به مسجد باز می‌شد ـ بست، جز درب خانه او.» **وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ.**

می دانیم در زمان حضرت رسولﷺ، اصحاب، خانه‌های خود را دور تا دور مسجد پیامبر ساخته بودند و هر کدام یک درب از خانهٔ خود به مسجد باز کرده بودند، از آنجا مستقیم وارد مسجد شده، رفت و آمد می‌کردند و مراد از ابواب در اینجا همان درهاست.

با توجه به این که حالات جسمانی و روحانی انسان‌ها با هم مرتبطند سه شایستگی فوق، منحصر به علی‌علیه‌السلام بود، چون او بود که کفو فاطمه‌علیهاالسلام بود. هم طهارت کامل داشت و هم لیاقت وافر. طهارت و پاکیش از ناحیه خدا تضمین شده بود، بنابراین در هر زمان و هر وقت و در هر حال می‌توانست وارد و خارج مسجد شود.

نکته‌ها

۱. تعیین جانشین از طرف پیامبر اکرمﷺ و در پی آن تکمیل رسالت، نیاز جامعهٔ اسلامی بود و نشان دهندهٔ این واقعیت است که هیچگاه زمین از حجّت خالی نمی‌باشد.

۲. تأکیدهای فراوان پیامبر اکرمﷺ بر امتیازات، مناقب، جایگاه،

مقام و منزلت علی علیه السلام با آن همه اوصاف و سوابق درخشان در صدر اسلام، در لحظهٔ سرنوشت ساز شروع امر امامت و ولایت، لازم و مهمّ بود؛ چرا که ایشان سرسلسلهٔ امامان معصوم علیهم السلام و نقطهٔ اتصال نبوّت و امامت بودند.

اگر چنین موضوعی به سادگی و بطور عادی بیان می‌شد، امکان داشت در دراز مدّت اثری از اسلام باقی نماند.

۳. اوصافی که در این فراز در مورد امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده عبارتند از:

ـ ولایت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛

ـ خدا دوستان دوستان علی و دشمن، دشمنان علی است؛

ـ خداوند کسانی که علی علیه السلام را یاری کند، یاری می‌کند؛

ـ کسانی که بخواهند علی علیه السلام را خوار و ذلیل کنند، خدا خودشان را خوار می‌کند؛

ـ پذیرفتن نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مستلزم پذیرش ولایت علی علیه السلام است؛

ـ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی از یک ریشه و اصل هستند؛

ـ جایگاه علی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل جایگاه هارون نسبت به موسی است؛

ـ ...

۴. سفارش مکرر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام نشان می‌دهد، مسالهٔ ولایت امیر مؤمنان و هدایت امت اسلامی به وسیلهٔ ایشان، دغدغهٔ اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و می‌دانست: کسانی هستند که قصد دارند، مسیر هدایت جامعه اسلامی را تغییر دهند.

۞۞۞

ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ
فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا
ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي
لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي
وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي
وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي

ترجمه

سپس (رسول خدا صلی الله علیه و آله) علم و حکمت خود را نزد او به ودیعه گذاشت.
و فرمود: من شهر علم هستم و علی درِ آن شهر است. پس هر کس می‌خواهد وارد این شهر شود باید از درِ آن وارد شود.
آنگاه فرمود: (یا علی) تو برادر، جانشین و وارث من می‌باشی.
گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است.
آشتی (صلح) با تو آشتی (صلح) با من است. و جنگ با تو جنگ با من می‌باشد.
ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده، آنگونه که با گوشت و خون من آمیخته شده است.

علم و حکمت امیرمؤمنان

امام علیه‌السلام **در این قسمت از دعا**، تاکید می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان علوم و حکمتی را که خداوند سبحان به ایشان عطا فرموده به وصی خود علی علیه‌السلام به ودیعت سپرد: لذا عرض می‌کند «سپس (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) علم و حکمت خود را نزد او به ودیعه گذاشت.» **ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ.**

پیشتر در شرح «و أودعته علم ما کان و ما یکون» ـ که مربوط به مقام علمی و دانش الهی وجود مقدس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود یادآور شدیم که خداوند علم گذشته و آیندهٔ را در نزد حبیب و دوست خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ودیعت نهاده و او را از اسرار عالم آگاه ساخته است. **پیامبر نیز همان علم و حکمت خدادادی را به امیر مؤمنان سپرد.**

«**حکمت**» عبارت است از علم به حقایق اشیا و کلام موافق با حق. «**راغب**» می‌نویسد: حکمت، رسیدن به حق به واسطهٔ علم و عقل است.[1] در *تفسیر نمونه*[2] هم ذیل آیهٔ شریفهٔ **(ادعُ إلی سبیلِ ربکَ بالحِکمةِ وَالمَوعظَة الحسنة...)** آمده است: «حکمت به معنای علم و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن «حکمت» گفته می‌شود.»[3]

بنابر این حکمت با علم متفاوت است زیرا: علم با ظاهر امور سر و

---

۱. *المفردات*، ج ۱، ص ۲۴۹.
۲. *تفسیر نمونه*، ج ۱۱، ص ۶۰۵
۳. بعضی هم گفته‌اند: حکمت عبارت از علم لدنی است. همچنین به معنی علوم قرآن و فقه و موعظه هم آمده است. بلکه قرآن خود حکمت بالغه است.

کار دارد و **حکمت** با باطن امور و به عبارتی حکیم به ماورای علم ظاهری نظر دارد.

در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر علم هستم و علی درِ آن شهر است پس کسی که خواهان ورود به شهر علم و حکمت است باید از درِ آن وارد شود.» **فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.**

این حدیث شریف که امام علیه السلام، به آن استشهاد نموده، از احادیث معروف نزد شیعه و سنّی است.[1] محدثان این حدیث را با سندهای متفاوت و عبارات مختلف، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

امام علیه السلام در ادامه، روایت دیگری را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، عرض می‌کند: «آنگاه فرمود: (یا علی) تو برادر، جانشین و وارث من می‌باشی. گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است. آشتی (صلح) با تو آشتی (صلح) با من است. و جنگ و پیکار با تو جنگ با من می‌باشد. ایمان با گوشت وخون تو آمیخته شده، آنگونه که با گوشت و خون من آمیخته شده است»؛ **ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي.**

این فراز دعا به چند مطلب مهم اشاره می‌کند:

---

۱. از مهمترین منابع اهل سنت که این حدیث را ثبت کرده‌اند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «تذییلات» *تلخیص الشافی*، ج ۲، ص ۲۸۱، به گروهی نسبت داده مانند «حاکم» در *مستدرک*، «خطیب» در *تاریخ بغداد* و «ابن مغازلی» در *مناقب*، «خوارزمی» در *مناقب*، «ابن اثیر» در *اسد الغابة*، «ذهبی» در *میزان الاعتدال*، «حافظ نورالدین» در *مجمع الزواید*، «عسقلانی» در *لسان المیزان* و... که همگی این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

۱. برادری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با علی علیه‌السلام؛

۲. جانشینی علی علیه‌السلام؛

۳. اینکه علی علیه‌السلام وارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛

۴. علی علیه‌السلام و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک اصل می‌باشند؛ لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت و خون علی علیه‌السلام را از گوشت و خون خود می‌داند؛ به تعبیر ضرب‌المثل معروف یک روحند در دو بدن.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوستان علی علیه‌السلام را دوستان خود می‌داند و دشمنان او را دشمن خود می‌خواند. پس هر کس با آن حضرت جنگ کند در واقع با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگیده است.

۶. از بُعد معنوی و ایمان هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام را هم طراز خود در قرب به خدا می‌شمارد.[1]

۷. سرانجام گواهی می‌دهد که ایمان با گوشت و خون امام علیه‌السلام آمیخته کما اینکه با خون و گوشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ممزوج شده است.

۞۞۞

---

۱. در کتاب *غایة المرام* از جابر انصاری روایتی آمده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: یا علی اگر خوف آن نبود که در حق تو غلو کنند و تو را خدا خوانند مانند نصاری که عیسی را فرزند خدا خواندند درباره‌ی تو سخنی می گفتم که مردم خاک قدم و آب وضوی تو را برای شفای بیماران خود می بردند. پس از شنیدن این کلمات امیر مؤمنان به سجده رفت و شکر خدای را بجا آورد. [*غایة المرام*، ج۲، ص۷۴].

وَ أنْتَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِى
وَ أنْتَ تَقْضِى دَيْنِى وَ تُنْجِزُ عِدَاتِى
وَ شِيعَتُکَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُور مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلِى فِى الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِى

ترجمه
(یا علی) تو فردای قیامت جانشین من در کنار حوض (کوثر) خواهی بود.
و تو قرض مرا ادا کرده و وعده‌های مرا محقق خواهی ساخت (وفا خواهی نمود).
و شیعیان تو بر منبرهایی از نور با چهره هایی تابناک در اطراف من در بهشت خواهند بود و آنان همسایگان من می‌باشند.

ساقی کوثر

امام علیه السلام در این فقره به مقام والای علی علیه السلام در روز قیامت اشاره کرده، عرض می‌کند: «تو فردای قیامت جانشین من در کنار حوض کوثر خواهی بود، تو قرض مرا ادا کرده و وعده‌های مرا محقق خواهی ساخت.» **وَأنْتَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِى وَ أنْتَ تَقْضِى دَيْنِى وَتُنْجِزُ عِدَاتِى.**

سپس به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله به فضایل و مناقب شیعیان آن حضرت چنین اشاره نموده: «و شیعیان تو بر منبرهایی از نور با چهره هایی تابناک اطراف من در بهشت خواهند بود و آنان همسایگان من هستند.» **وَشِيعَتُکَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُور مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلِى فِى الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِى.**

در این جمله **به سه امتیازی** که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شیعیان در روز قیامت وعده داده، اشاره شده است.

۱. بر منبرهایی از نور می‌نشینند.

۲. چهره هایشان نورانی است.

۳. در اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسایگی او هستند.

این جملات حقیقتاً به انسان مؤمن هیجان و نیروی خاصی می‌بخشد، چه چیزی برای او شیرین‌تر از این که در قیامت در کنار سرور و آقای خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد و بر منبری از نور بنشیند در حالی که نور ایمان و ولایت، چهرهٔ وی را نورانی و روشن کرده باشد.

خوانندگان می‌دانند شیعه بودن مقام بسیار بزرگی است و البته مسئولیت خطیری هم بر دوش او نهاده شده است. شیعه‌ای که در رفتار، کردار و عمل به وظایف دینی به واقع پیرو مولا علی علیه‌السلام باشد، واجبات را انجام و محرمات را ترک کند، در قیامت در آن مقام بلند جای خواهد داشت.

نکتهٔ مهم قابل ذکر این که بر خلاف آنچه بعضی ادعا کرده‌اند که شیعه بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به وجود آمده؛ شیعه از همان اوایل دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است تشیّع مذهب و مسلکی نیست که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گروهی آنرا بوجود آورده باشند، بلکه شیعه پیرو راستین اسلام است که به خلافت بلافصل حضرت علی علیه‌السلام (بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان امام اول و بعد امام حسن علیه‌السلام و بقیهٔ ائمه علیهم‌السلام تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ دوازدهمین امام علیه‌السلام ـ اعتقاد قلبی دارد.

۞۞۞

وَ لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی
وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى
وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ
لَا يُسْبَقُ بِقَرَابَةٍ فِی رَحِمٍ وَ لَا بِسَابِقَةٍ فِی دِينٍ
وَ لَا يُلْحَقُ فِی مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ
يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا
وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ

ترجمه

ای علی اگر تو نبودی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند.

علی بعد از او سرمایه هدایت از گمراهی و نور و بصیرت از نابینایی بود.

او ریسمان محکم الهی و راه مستقیم پروردگار بود.

هیچ کس در قرابت بر پیامبر ﷺ و سابقهٔ دین داری بر او سبقت نمی‌گیرد.

و کسی در منقبت و اوصاف کمال به او نمی‌رسد.

او گام به جای گام پیامبر ﷺ می‌گذاشت که درود خدا بر هر دوی آنها و خاندان آنان باد.

او طبق تأویل آیات الهی نبرد می‌کرد و بنابر دستورات

الهی می‌جنگید و سرزنش سرزنش کنندگان هیچ تأثیری در او نمی‌گذاشت.

علی، معیار شناختن مؤمنان

در فرازهای قبلی برخی تعبیرات خاص را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد امیرمؤمنان به کار برده بود نقل شد در این فراز نیز نکات دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آن حضرت بیان شده است: «ای علی اگر تو نبودی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند.» **وَلَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.**

این جملهٔ نورانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حاوی مطالب فراوانی است. که می‌توان آن را به چند صورت تفسیر نمود که به اختصار به برخی از این برداشتها اشاره می‌کنیم.

برداشت اول:

بر اساس این برداشت جمله‌ی: «اگر علی نبود بعد از او مؤمنین شناخته نمی‌شدند»؛ یعنی اسلام علی، میزان است. علی علیه‌السلام مصداق کامل و شاخص و بارز مومن واقعی است و بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مومنین را باید از جهت نزدیکی به عقاید، کردار، گفتار و روش و منش امیرمومنان علی علیه‌السلام شناخت. هرچه مسلمانان در گفتار و کردار به او نزدیکتر باشند به ایمان نزدیکتر و ایمان آنها حقیقی‌تر است. پس ایمان را باید با او سنجید.

برداشت دوم:

در این برداشت بعد از علی علیه السلام، مؤمنان حقیقی کسانی هستند که پیرو واقعی ایشان باشند و در آینده اگر مردم بخواهند مؤمنین را بشناسند باید با معیار میزان پیروی از امیرمؤمنان، بشناسند.

برداشت سوم:

برخی مترجمین این جملهٔ دعا را، این گونه معنا کرده اند: اگر علی علیه السلام نبود مومنین به مقام معرفت نمی‌رسیدند؛ یعنی رسیدن به مقام معرفت فقط در پرتو شخصیت امیرمومنان ممکن است. بنا بر این احتمال، منظور از معرفت، فقط معرفت نسبت به مؤمنین نیست، بلکه معرفت مطلق است.

بررسی برداشتها:

برداشت سوم گرچه در اصل، مطلب صحیحی است؛ اما به عنوان ترجمهٔ این جمله صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا وقتی کلمات این جمله را یکی پس از دیگری در نظر می‌گیریم، احتمال سوم به دست نمی‌آید. در این‌جا برداشت اول و دوم به حقیقت نزدیکترند و البته منافاتی با هم ندارند؛ یعنی می‌توان دو احتمال را به یک معنی بازگرداند و آن، این که شخصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام و پیروی همه جانبه از آن حضرت معیار شناخت مؤمن حقیقی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام مصداق واقعی مؤمن و پیروی از ایشان و نزدیک شدن به شخصیت ایشان، معیار شناخت مؤمن است.

احتمال دیگری که وجود دارد این که قرآن، مردم عصر رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به سه گروه: کفار، منافقان و مؤمنان تقسیم می‌کند. شناسایی دقیق دو گروه اخیر (مومنان و منافقان) در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه بسا مشکل بود، جمع زیادی، در ظاهر پیرو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و متمسک به او بودند و طبق دستورات ایشان عمل می‌کردند؛ اما کدام یک با ایمان و کدام یک منافق بودند روشن نبود. تنها بعضی از صحابه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت ویژه‌ای به آنها داشت از این ماجرا آگاه بودند.

اما پس از رحلت آن حضرت و نصب جانشین، محک خوبی به میان آمد تا بشود آن اشخاص را شناخت. بی‌شک مؤمنان کسانی بودند که سخنان رسول را بی‌کم و کاست پذیرفتند و امام علیه‌السلام را به خلافت برگزیدند؛ اما منافقان سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پشت گوش انداختند و عبارت دعا، به روشنی می‌رساند که: اگر تو نبودی مؤمنان شناخته نمی‌شدند.

امام علیه‌السلام در ادامه به معرفی شخصیت امیر مؤمنان می‌پردازد و اینگونه بیان می‌کند: «علی بعد از او سرمایه هدایت از گمراهی و نور و بصیرت از نابینایی بود.» **وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى.**

این جمله اشاره به هدایت در مقابل ضلالت و نور در مقابل نابینایی می‌کند. با توجه به این که هدایت بدون زمینهٔ ضلالت و نور بدون زمینهٔ نابینایی معنا ندارد روشن می‌شود بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمینهٔ نابینایی و گمراهی وجود داشته است لذا امیرمؤمنان به عنوان کسی که انسانها را از گمراهی نجات می‌دهد معرفی شده است و اگر

مردم بعد از رسول خدا ﷺ به سمت علی علیه السلام آمده بودند هیچ گاه دچار گمراهی و انحراف نمی‌شدند.

در جملهٔ بعدی امام علیه السلام عرض می‌کند: «او ریسمان محکم الهی و راه مستقیم پروردگار بود.» **وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ.**

تعبیر «**حبل الله**» و «**صراط مستقیم**»، از تعبیراتی است که در قرآن مجید به کار رفته و مفسران مطالب فراوانی را در مورد این دو تعبیر ذکر کرده اند.

علامهٔ طباطبایی رحمه الله در تفسیر «**المیزان**» ذیل آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ «آل عمران» می‌نویسد: «حبل الله قرآن و نبی اکرم ﷺ است» و در تعبیر دیگری تکرار می‌کند: «منظور از حبل، کتاب و سنت است» در تفسیر «**مجمع البیان**» نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «**نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِی قَالَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً**؛ «ما رشته محکم الهی هستیم که خدای تعالی فرموده: همگی به ریسمان محکم خدا چنگ بزنید.»

در «**تفسیر نمونه**» در مورد «**حبل الله**» احتمالات گوناگونی نقل شده است که: برخی مراد از این تعبیر را «قران» برخی «اسلام» و برخی «خاندان پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام» دانسته اند.

به هر حال با توجه به مطالب فوق، تعبیر «حبل الله» در مورد امیرمؤمنان علی علیه السلام کاملا صادق است، چرا که ایشان هم قرآن ناطق است و هم تندیس سیرهٔ پیامبر ﷺ است.

اما در مورد «صراط مستقیم» با توجه به کاربرد این کلمه در قرآن؛ «صراط مستقیم» همان طریق پرستش خداوند است و راهی

که امیرمؤمنان در پیروی از دین و آیین الهی، می‌پیماید صراط مستقیم است؛ زیرا او خدا را به معنای واقعی پرستش می‌کند و از دین و آیین او پیروی همه جانبه می‌نماید بنابراین اگر کسی در پی یافتن راه مستقیم است باید راهی را که امیرمؤمنان طی کرده است، طی کند.

کلمهٔ **صراط** گاهی بر «راه» اطلاق می‌شود و گاهی بر «پل»؛ اگر منظور راه مستقیم باشد؛ یعنی راهی که پیچ و خم ندارد و انسان را آسان‌تر به مقصد می‌رساند و اگر منظور از صراط، «پل» باشد؛ پل تنها راه عبور از رودخانه است که انسان را از غرق شدن نجات می‌دهد، لذا امیر مؤمنان علیه السلام تنها راه عبور و رسیدن به مقصود است.

جملهٔ بعدی به خویشاوندی امیر مؤمنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جایگاه ویژه‌ای ایشان اشاره دارد: «هیچکس در قرابت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سابقهٔ دینداری بر او سبقت نمی‌گیرد»؛ **لَا یُسْبَقُ بِقَرَابَةٍ فِی رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِی دِینٍ.**

این که کسی در دین، از امیرمؤمنان سبقت نگرفته اشاره به این است که کسی از مردم در پذیرش دین اسلام بر امیرمؤمنان سبقت نداشته است؛ یعنی او زودتر از همه اسلام را پذیرفت. تاریخ و روایات بسیاری نیز بر این مطلب صحه گذاشته‌اند.

دو عبارت اخیر دعا یادآور نامهٔ امیرمؤمنان در پاسخ به «معاویه» است. آنجا که با اشاره به جریان «سقیفه»، می‌نویسد: «خداوند می‌فرماید: شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت کردند و همچنین این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که ایمان آوردند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.» پس ما از یک طرف به وسیلهٔ قرابت و

نزدیکی و از طرف دیگر در اثر اطاعت و پیروی از دیگران سـزاوارتریم.آن روز مهاجرین و انصار در سقیفه باهم بحث کردند، مهاجرین توانستند بـا ذکر قرابت و خویشاوندی با پیامبرﷺ بر آنها پیروز شوند اگر این دلیل برتری است، پس حق با ماست نه با شما» علی‌علیه‌السلام در ادامهٔ همـین نامـه می‌نویسد: «خداوند می‌فرماید: شایسته ترین مـردم بـه ابـراهیم کـسانی هستند که از او تبعیت کردند و همچنین این پیامبرﷺ و کـسانی کـه ایمان آوردند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.»[1]

جملهٔ بعدی دعا به گستردگی مناقب و فضایل امیرمؤمنان اشـاره دارد: «کسی در منقبت و اوصاف کمال به او نمی‌رسد.» **وَلَا يُلْحَقُ فِـي مَنْقَبَة مِن مَنَاقِبِهِ.**

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این که: علت عمدهٔ رسـیدن حضرت علی‌علیه‌السلام به این فضایل چیست؟ امام‌علیه‌السلام پاسخ این پرسـش را در جملهٔ بعدی این گونه می‌دهد: «او گام را بر جای گام پیـامبرﷺ می‌گذاشت»؛ **يَحْذُو**[2] **حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَـا وَ آلِهِمَـا.** ایـن تعبیـر کنایه از پیروی بدون چون و چرای او است. پیرویی که کامل و بدون هرگونه تخطّی است.

---

۱. «...قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَلَجُوا عَلَيْهِمْ فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ...» (*نهج البلاغة*، ص ۳۸۵، نامه ۲۸ و من کتاب له ع إلى معاوية جواباً)

۲. «یحذو» از ماده «حذو» و «حذا حذوه» یعنی فعل او را انجام داد، به عبارتی یعنی پیروی کامل، حَذَا حَذْوَه: فَعَل فعله، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

امام علیه‌السلام در خطبهٔ «قاصعه» در مورد تبعیت خود از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: **وَلَقَد کُنتُ اتّبعه اتّباع الفصیل اثر امّه:**« من همچون سایه به دنبال آن حضرت حرکت می‌کردم.»[1]

امیرمؤمنان علیه‌السلام همواره بر اساس منطق صحیح و برهان روشن حرکت می‌کرد چنان نبود که بر اساس خواسته‌های غیرواقعی حرکت کند.

در جملهٔ بعدی امام علیه‌السلام به همین نکته اشاره و عرض می‌کند: «او بر حسب تأویل می‌جنگید و هیچ ترسی از سرزنش سرزنش کنندگان نداشت» **وَیُقَاتِلُ عَلَی التَّأْوِیلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِم.**

کلمهٔ **تأویل**، ۱۷ بار در قرآن مجید به کار رفته است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله در ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ آل عمران، بحث مفصلی پیرامون «تأویل» مطرح می‌کند که خلاصهٔ آن چنین است:

«تأویل عبارت است از آن حقیقت واقعی که تکیه گاه و مستند بیانات قرآنی بوده و این حقیقت (تأویل) مخصوص دستهٔ معینی از آیات نیست، بلکه شامل محکمات و متشابهات می‌شود و این حقیقت از قبیل مفهوم و مدلولهای لفظ نیست. بلکه از امور عینیه خارجیه است. آن حقیقتی که از افق افهام عمومی بالاتر بوده و در تحت الفاظ نمی‌گنجد.»

بر اساس این تفسیر تأویل عبارت از امری ماورای الفاظ است.

در مقابل «تأویل»، «تنزیل» وجود دارد که با توجه به آنچه دربارهٔ

---

۱. *نهج البلاغة*، خطبه

تأویل گفته شد می‌توان فهمید که عمل انسان گاهی بر اساس تنزیل است، یعنی بنابر الفاظ و عبارات قرآن و گاهی بر اساس تأویل یعنی بنابر آگاهی از حقیقت و فلسفهٔ صدور اوامر و نواهی کلام خدا است.

عصر پیامبرﷺ عصر نزول وحی بود وعصر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، عصر دنبال کردن اهداف آیات قرآن بود. این مطالب نشان می‌دهد امام علی علیه‌السلام، مصالح و مفاسد دستورات الهی را می‌دانست؛ اگر می‌جنگید بر اساس اطلاعی بود که از مصالح و مفاسد ظواهر آیات و ادله داشت، و اگر در خانه می‌نشست نیز، بر همین اساس بود.

نتیجه:

نکات زیر از این فراز دعا برداشت می‌شود:

۱. شناخت، نیاز به معیار خاص دارد و معیار شناخت مؤمن پس از پیامبرﷺ، علی علیه‌السلام بود.

۲. وقتی راه صحیح انتخاب شده باشد؛ سرزنش دیگران نباید تأثیری داشته باشد.

۳. مؤمن باید در مسیر حرکت خود رضای خدا را در نظر بگیرد، اگر کارش مورد رضایت خدا بود، دیگر نباید هیچ چیز مانع حرکت او شود و چون محور حرکت انسان مؤمن خداست، هر قدر در مسیر خدا حرکت کند، کم است و حتی اگر یک قدم بر خلاف رضای خدا حرکت کند، بسیار است؛ لذا امیر مؤمنان علیه‌السلام بر اساس تأویل می‌جنگید و سرزنش سرزنش کنندگان در او هیچ تأثیری نداشت.

۞۞۞

قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَـرَبِ وَ قَتَـلَ أَبْطَـالَهُمْ وَ نَـاهِشَ ذُؤْبَانَهُمْ
فَأَوْدَعَ قُلُـوبَهُمْ أَحْقَـاداً بَدْرِيَّـةً وَ خَيْبَرِيَّـةً وَ حُنَيْنِيَّـةً وَ غَيْرَهُنَّ
فَأَضْبَتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ
وَ أَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِـطِينَ وَ الْمَارِقِينَ
وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَى الْآخِـرِينَ يَتْبَـعُ أَشْـقَى الْأَوَّلِينَ

ترجمه

خون‌خواهی بزرگان عرب در او خلاصه شد زیـرا او در راه خدا خون گردن‌کشان عـرب را بـه زمـین ریخـت، زورگویـان و شـجاعان آنـان را بـه قتـل رسـانید و طغیان‌گران آنان‌را مطیع خود گردانید.

و دلهای ایشان را از وقایع جنگهای بدر، خیبر و حنین و دیگر جنگها پر از کینه ساخت.

پس دلهای آنان به دشمنی بـا او متّفـق شـده و بـه دور کردن او از اجتماع اصرار ورزیدند. تـا آنکـه بـا (سـه گروه) پیمان شکنان، ظالمان و خوارج به جنگ پرداخت و آنان را به قتل رسانید.

تا اینکه دوران حیاتش سپری شد، شقاوتمندترین آخر (الزمان) او را به قتل (شهادت) رساند. و در این کار از شقاوتمندترین دوران پیش پیروی نمود.

شجاعتها و دلاوری ها

در عبارت‌های پیشین مأموریتهای علی علیه‌السلام در مبارزه با کفر و نفاق بیان شد در این جا به دلاوری و شجاعت کم نظیر آن حضرت در مقابل گردن‌کشان و قلدران چنین اشاره شده است: «خون‌خواهی بزرگان عرب در او خلاصه شد؛ زیرا او در راه خدا خون گردن‌کشان عرب را به زمین ریخت، زورگویان و شجاعان آنان را به قتل رسانید و طغیان‌گران آنانرا مطیع خود گردانید»؛ **قَدْ وَتَرَ[1] فِيهِ صَنَادِيدَ[2] الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاهِشَ ذُؤْبَانِهِمْ[3].**

از جملهٔ پهلوانان و سرکشان عرب که به دست او بر خاک افتادند، می‌توان به «عمرو بن عبدود»، «مرحب خیبری»، «عُتبه» و... اشاره کرد.

پهلوانانی که کسی قدرت مبارزه و مقابله با آنها را نداشت، لکن امام علیه‌السلام نه تنها با آنان روبرو شد بلکه آنان را با شجاعت به قتل رسانید.

اما همین دلاوری و شجاعت، کینه‌ای در دل عرب ایجاد کرد در

---

۱. خون خواهی سران عرب در او خلاصه شد. یا «همه از او خونخواهی می کردند».
۲. «صنادید» جمع «صنْدید» به معنی افراد زیرک و نابغه.
۳. ذؤبان جمع ذئب به معنی گرگ و ذؤبان العرب یعنی دزدان، راهزنان و طغیانگران عرب.

عینِ اینکه اسلام را پذیرفتند ولی تعصّب و کینه موجب شد گروهی به مخالفت با وی بپاخیزند و در صدد ایجاد فتنه و اختلاف و پی ریزی لشکری برای مقابله با آن حضرت برآیند. آن‌ها می‌خواستند تا انتقام جنگهای بدر، خیبر، حنین و امثال آن را بگیرند.

لذا امام علیه‌السلام در جمله بعد عرض می‌کند: «و دلهای ایشان را از وقایع جنگهای بدر، خیبر، حنین و دیگر جنگها پر از کینه ساخت»؛ **فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ.**

امام علیه‌السلام در سه جنگ بدر، خیبر و حنین چنان ضربه‌ای بر پیکر دشمنان اسلام وارد ساخت که دیگر قدرتی برای نبرد با اسلام باقی نگذاشت. برای آگاهی بیشتر به طور فشرده به این سه نبرد اشاره می‌کنیم:

۱. غزوه بدر

نخستین جنگی که به صورت وسیع بین مسلمانان و مشرکان مکه درگرفت جنگ «**بدر**» بود. سال دوم هجرت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جمعی از مسلمانان را بسیج نمود تا به کاروان تجاری مکه که از شام بازمی گشت ضربه‌ای وارد کند که هم قدرت مسلمین مورد توجه قرار گیرد و هم اموال مسلمانان را ـ که در مکه مصادره شده بود ـ را تا آنجا که ممکن بود، بازپس گرفته و تلافی و تقاص کنند.

ساز و برگ برای جنگ جدی نبود ولی ابوسفیان رییس کاروان تجاری قریش متوجه شد از راهی دیگر کاروان را به مکه رسانید و حدود یک هزار نفر با تجهیزات جنگی به مسلمانان در منطقه بدر

حمله کردند. در آغاز این نبرد «**عُتبة**» (پدر هند[1]) «**شیبة**» (برادر عتبه) و «**ولیدبن عتبة**» (برادر هند) که از سران لشکر کفر بودند، پیش آمده و مبارز طلبیدند. از سپاه اسلام، پیامبرﷺ «عبیدة بن حارث»، «حمزه» و «علی علیه‌السلام» را پیش فرستاد. در این هم‌آورد هر سه نفر از کفار، به دست سران سپاه اسلام به هلاکت رسیدند.[2] این جنگ در نهایت، پس از نبردی سنگین با پیروزی سپاه اسلام خاتمه یافت.

۲. جنگ خیبر

پیامبرﷺ تمام ماه ذی الحجه و ابتدای محرم سال هفتم هجری را در مدینه توقف فرمود: سپس با یک‌هزار و چهارصد نفر از یارانش ـ که در «حدیبیه»[3] شرکت کرده بودند ـ به سوی «**خیبر**» حرکت نمود. خیبر مرکز یهودیان؛ کانون تحریکات ضد اسلامی، کانون توطئه، فتنه و نفاق در برابر قدرت نوپای اسلام بود، یهودیان این قلعه با دشمنان اسلام همکاری داشتند؛ لذا بدون در هم شکستن این پایگاه، از بین بردن دشمنان اسلام میسّر نبود. براین اساس پیامبرﷺ مصمم شد، آنجا را فتح کند.

رسول خداﷺ فرمان حرکت را صادر کرد؛ به گونه‌ای که شبانه

---

۱. همسر ابوسفیان و مادر معاویه.

۲. در نامه‌ای امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به معاویه چنین می نویسد: شمشیری که در یک جنگ بر جدّ، برادر و دایی تو فرود آوردم، هم اکنون نزد من است. *نهج البلاغة*، نامه‌ی ۶۴ «وعندی السیف الّذی...».

۳.«حدیبیه» نام پیمانی است که پیامبرﷺ تحت شرایط خاصی به خاطر مصالح عالی با قریش بستند و دارای ۷ ماده بود. برای اطلاع بیشتر می توانید به کتب تاریخی مراجعه فرمایید.

به کنار خیبر رسیدند، صبح‌گاهان اهل «خیبر» ناگهان خود را در محاصره سربازان اسلام دیدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قلعه‌ها را یکی پس از دیگری فتح کرد،تا به آخرین قلعه که از همه محکم‌تر و نیرومندتر بود، رسید. «**مرحب**» فرماندهٔ معروف یهود، در آن قرار داشت.

در این ایام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سردرد شدیدی ـ که گه‌گاه به سراغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آمد ـ به او دست داده، به گونه‌ای که نتوانست یکی دو روز از خیمه بیرون آید، بر اساس گزارش مورخان اسلامی در این هنگام یک بار «ابوبکر» پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر دشمن تاخت، اما بدون این که نتیجه‌ای بگیرد بازگشت. پس از او «عمر» پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند ولی این حمله نیز نتیجه‌ای برای سپاه اسلام نداشت و آنها به پایگاه خود بازگشتند.

روز بعد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «**لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُه**: فردا پرچم را به دست فردی می‌سپارم که او خدا و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز او را دوست دارند، او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود»

البته هر کدام از رزمندگان توقع داشتند پرچم به او داده شود، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی را خواست و پرچم را به او داد.

علی علیه‌السلام با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ خیبر حرکت کرد، مردی از یهود از بالای دیوار سؤال کرد، تو کیستی؟ فرمود: «من علی بن ابیطالبم» یهودی فریاد کشید: ای جماعت یهود، شکستتان

فرارسیده! در این هنگام مرحب فرماندهٔ آن دژ به میدان مبارزه آمد، چیزی نگذشت که با یک ضربت کاری بر زمین افتاد.

جنگ شدیدی میان مسلمانان و یهودیان در گرفت علی علیه السلام به سوی درب قلعه آمد، و درب قلعه را که مردان نیرومندی آن را باز و بسته می‌کردند با حرکتی نیرومند از جا برکند و به کناری افکند. و به این ترتیب قلعه گشوده شد و مسلمانان وارد شدند و آن جا را فتح کردند.

در نهایت یهودیان خیبر تسلیم شدند، و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند در برابر این تسلیم خون آنها محفوظ باشد پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت، غنایم منقول را به سپاه اسلام سپرد. اراضی و باغ‌های آن‌جا را به شرط به این‌که نیمی از درآمد آن را به مسلمین بپردازند، به خود آنها بازگرداند.[1]

۳. جنگ حنین

جنگ «حنین» زمانی آغاز شد که طایفه بزرگ «هوازن» ــ که متحد قریش بودند ـ از فتح مکه با خبر شدند؛ رئیس‌شان، «**مالک بن عوف**» آنها را جمع کرد و به آنها گفت: «ممکن است محمّد بعد از فتح مکه به جنگ با آنها برخیزد» و آنها نظر دادند: «پیش از آنکه او با ما برخورد کند صلاح در این است که ما پیش دستی کنیم.»

این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به مسلمانان دستور داد

---

۱. *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، ص ۸۵ – ۸۳ به نقل از *کامل ابن اثیر*، مورخ اهل سنت

آماده حرکت به سوی سرزمین «هوازن» شوند. در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سال هشتم هجری رؤسای طایفهٔ هوازن نزد «مالک بن عوف» جمع شدند، اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین «**اوطاس**» شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرچم سپاه اسلام را به دست علی علیه السلام داد و تمام کسانی که در فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همان پرچم به سوی میدان «**حنین**» حرکت کردند.

دوهزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافهٔ ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فتح مکه آمده بودند، در جمع دوازده هزار نفر به سمت میدان جنگ حرکت کردند.

«مالک بن عوف» که مرد پر جرأت و با شهامتی بود به قبیلهٔ خود دستور داد غلاف‌های شمشیر را بشکنند، در شکافهای کوه، دره‌های اطراف و لابلای درختان، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند، و هنگامی که در تاریکی اول صبح مسلمانان به آنجا رسیدند یکباره به آنان حمله ور شده و لشکرشان را در هم بکوبند. او مدعی بود: محمّد صلی الله علیه و آله و سلم با مردان جنگی روبرو نشده تا طعم شکست را بچشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با اصحاب خواند. آن گاه به سپاه فرمان داد تا به طرف سرزمین «**حنین**» حرکت کنند، در این موقع ناگهان

لشکر «**هوازن**» از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود گرفتنـد، کسانی که در جلوی لشکر قرار داشتند (و اغلب تازه مسلمانانان مکـه بودند) فرار کردند، این امر سـبب شـد باقیمانـده لـشکر بـه وحـشت بیفتند و فرار کنند.

خداوند در اینجا آنها را با دشمنان به حال خود گذاشـت و موقتـاً دست از حمایت آنها برداشت؛ زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور شـده بودند، در نتیجه آثار شکست در سپاه اسلام آشکار شـد. تنهـا از ایـن میان علی علیه‌السلام که پرچمدار لشکر بود بـا عـدّهٔ کمـی در برابـر دشـمن ایستادند و همچنان به پیکار ادامه دادند. (در این هنگـام پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قلب سپاه قرار داشت) و عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و چند نفر دیگر از بنی هاشم که مجموعا از نه نفر تجاوز نمـی‌کردنـد و دهمـین آنهـا «**ایمن**» فرزند «**ام ایمن**» بود اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گرفتند.

مقدمهٔ سپاه به هنگام فـرار و عقـب نـشینی از کنـار پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذشت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به **عباس** که صدای بلند و رسایی داشـت دسـتور داد، فوراً از تپه‌ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند«**یا معشر المهاجرین و الانصار یا اصحاب سـورة البقـره یـا اهـل بیعـة الشجرة الی این تفـرون؟** هـذا رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : ای گـروه مهـاجران و انصار، وای یاران سوره بقـره! وای اهـل بیعـت شـجره! بـه کجـا فـرار می‌کنید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این جاست!»

مسلمانان صدای عباس را که شنیدند بازگشتند و گفتند: «لبیک! / لبیک!» به خصوص انصار که در این بازگشت، پیش قدم بودنـد، آنهـا

حملهٔ سختی از هر جانب به سپاه دشمن بردند، و با یاری پروردگار به پیشروی ادامه دادند: آن چنان که طایفه «هوازن» به طرز وحشتناکی به هر سو پراکنده شدند و مسلمانان آنها را تعقیب می‌کردند. حدود یکصد نفر از سپاه دشمن کشته شد، اموالشان به غنیمت گرفته شد و گروهی نیز اسیر شدند.

پس از پایان جنگ، نمایندگان قبیله «**هوازن**» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و اسلام را پذیرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبت زیادی به آنها کرد، که «مالک بن عوف» رئیس و بزرگ آنها از این جمله بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اموال و اسیرانش را به او بازگرداند و ریاست قبیله تازه مسلمانش را به او واگذار کرد.[1]

بازتاب دلاوری‌ها و جنگ آوری‌های امیرمؤمنان علیه السلام در طول این غزوات این بود که دلهای دشمنان پر از کینه نسبت به او شد و همه مصمم به کنار گذاشتن او از اجتماع و حکومت شدند. نقشه‌ها کشیدند و توطئه‌ها کردند تا به هر شکلی آن بزرگوار را آزار دهند. گروههای بسیاری در این طرح همدست شدند، این عداوت و کینه همچنان ادامه داشت تا آن زمان که فرصت یافتند و به طور آشکار در برابرش صف آرایی نمودند. امام نیز ناچار به مبارزه با آنان ـ که در سه گروه ناکثین (پیمان شکنان)، قاسطین (زورگویان) و مارقین (خوارج) صف بندی کرده بودند ـ شد و آنان را به قتل رسانید.

امام علیه السلام در این جملهٔ دعا به همین نکته اشاره کرده، این گونه

---

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی نبرد حنین بنگرید: *تفسیر نمونه* ج ۷، صفحه ۳۴۲ - ۳۴۰.

عرض می‌کند: «پس دلهای آنان به دشمنی با او متّفق شده و به دور کردن او از اجتماع اصرار ورزیدند. تا آنکه با (سه گروه) پیمان شکنان، ظالمان و خوارج به جنگ پرداخت و آنان را به قتل رسانید.» **فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَأَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.**

در اینجا جهت آشنایی با نبرد علی علیه‌السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم:

نبرد با ناکثین

عامل اصلی این رخداد تاریخی، توطئهٔ «**معاویه**» بود. معاویه نقشه کشید تا با روی کار آمدن «**طلحه**» و «**زبیر**» به مقاصد شوم خود دست یابد: لذا به آنها نوشت اگر شما ولایت کوفه و بصره را بگیرید من هم در شام هستم؛ کار به دلخواه انجام خواهد شد. آنها ولایت «**بصره**» و «**کوفه**» را از علی علیه‌السلام درخواست کردند و امام علیه‌السلام که واقف به توطئه و فتنهٔ آنها بود، با درخواست آنان مخالفت نمود. طلحه و زبیر ناراحت شده و از در مخالفت درآمدند، عایشه را همراه خود ساخته به سمت بصره حرکت کردند، با طرفداران امام علیه‌السلام در آنجا درگیر شده، عده‌ای را کشتند و والی امام را کنار زدند. امام ناچار با سپاهی به سمت بصره حرکت کرد و با آنها روبرو شد، نصیحت و گفت‌گوهای امام با آنها سودی نبخشید و کار به جنگ کشید. آنها نخست تعدادی از نیروهای امام علیه‌السلام را به شهادت رساندند، در اینجا امام علیه‌السلام فرمان نبرد را صادر کرد و طی کمتر از یک روز لشکر آنان را در هم شکست.

نبرد با قاسطین

معاویه به دلیل عدم بیعت با امام علیه السلام توسط آن حضرت از حکومت شام، عزل شد و او به بهانه خون‌خواهی عثمان، مکاتباتی را با برخی افراد با نفوذ انجام داد و آنها را به خونخواهی عثمان تحریک نمود، با این هدف که زمینه را برای نبرد با علی علیه السلام فراهم نماید و خود زمامدار گردد لذا با همکاری «عمرو بن عاص» سپاهی را برای نبرد با امام علیه السلام فراهم ساخت و به این ترتیب در سرزمین صفین بین سپاه شام و عراق نبردی سنگین درگرفت، و نزدیک بود جنگ به نفع سپاه امیر مؤمنان علیه السلام به پایان برسد که با نیرنگ عمروعاص و معاویه بین سپاه اسلام اختلاف افتاد. نیروهای معاویه مطابق نقشه عمرو عاص قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد و لشگریان امام را فریب دادند تا آنجا که با فریاد «**لا حُکم إلاّ للّه**» کار را به حکمیت کشاندند و باز با نیرنگ دیگری، عمروعاص از ساده لوحی ابوموسی اشعری استفاده کرد و حکمیت را به نفع معاویه خاتمه داد.

نبرد با مارقین

مارقین همان کسانی بودند که امیرمؤمنان علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند و بعد پشیمان شده، اظهار توبه کردند و از حضرت خواستند او نیز توبه کند. آنها به این بهانه که چرا حضرت حکمیت را پذیرفته بر او خروج کرده و در منطقهٔ «**نهروان**» رو در روی سپاه امام علیه السلام قرار گرفتند. علی علیه السلام با آنها جنگید و بر آنان پیروز شد.

در روایتی نیز آمده است: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانهٔ «ام

سلمه» وارد شد و «امیرمؤمنان»علیه‌السلام نیز آنجا حضور یافت، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! والله، این علی بعد از من قاتل «**ناکثین**»، «**قاسطین**» و «**مارقین**» خواهد بود و به نام این سه گروه اشاره کرده و فرمود به اینکه هر کدام صفتی دارند که مخصوص خودشان است و سبب کشته شدن آنها می‌شود.[1]

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این که: چرا و چگونه عده‌ای با امام علی‌علیه‌السلام دشمن شدند؟

پاسخ را باید در علل زیر جستجو کرد:

۱. برخی از این دشمنی‌ها به خاطر آگاهی از عملکرد عدالت محور امام‌علیه‌السلام در صورت به دست گرفتن زعامت بود.

۲. برخی از این دشمنی‌ها هم به خاطر کینه‌های شخصی بود که بسیاری از صدر اسلام از او در دل داشتند.

۳. برخی از همه اینها کینه‌ها به خاطر تبلیغات وسیع دشمنان امام‌علیه‌السلام به وجود آمده بود.

۴. علاوه بر این عرب از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر دعوت به اسلام و ضرباتی که بر آنها وارد ساخته بود کینه در دل داشتند. رسم عرب، این بود که اگر نتواند از شخص مورد نظر انتقام بگیرد از سرشناسترین مرد طایفه انتقام می‌گرفتند، لذا پس از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از علی‌علیه‌السلام سرشناس‌تر و محبوب‌تر در میان بنی هاشم نبود که بخواهند از او انتقام بگیرند.

---

۱. با مراجعه به کتب تاریخی به خوبی از وقایع صدر اسلام آگاه خواهید شد برای نمونه می‌توانید به کتاب *البدایة و النهایة* جزء هفتم، جلد چهارم، ص۳۰۵ مراجعه فرمایید.

این/علل کنار هم جمع شدند و دشمنی یکپارچه‌ای نسبت به امیر مؤمنان علیه‌السلام فراهم آوردند.

اما پرسش مهم دیگری که ممکن است مطرح شود این که: مسایل جنگ و قتال چه ارتباطی با دعا دارد؟ دعا به طور کلی در مقام معنویت و عرض ارادت و درخواست از ساحت قدس پروردگار است، در حالی که طرح مسایل جنگ خواننده را از توجه به این معنا باز می‌دارد.

در پاسخ باید گفت:

اولا این مسأله ارتباط با اهداف دین در پیشبرد آن و همچنین آگاهی از تاریخ تکامل اسلام دارد؛ چرا که این دین شریف و مقدس به آسانی و با حرف و کلام تنها به دست نیامده، بلکه جنگها رخ داده و خون‌ها ریخته شده است.

ثانیاً: آشنایی کامل به حقایق و مسایل جهاد ضروری است خصوصاً در چنین زمانی که همه منتظر انقلاب و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشند؛ چرا که برای عالم گیر شدن اسلام باید منتظر چنین جنگ‌ها و حوادث بزرگتر بود.

ثالثاً دعای ندبه در حقیقت استدلالات عقیدتی هفتگی و گزارشی از ماجرای چگونگی پیشرفت اسلام و فداکاری‌هاست.

امام علیه‌السلام در ادامهٔ دعا به پایان عمر پربرکت امیرمؤمنان اشاره کرده عرض می‌کند: «تا اینکه دوران حیاتش سپری شد، شقاوتمندترین آخر (الزمان) او را به قتل (شهادت) رساند.و در این کار از شقاوتمندترین دوران پیش پیروی نمود.» **وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَى**

الأخِرِينَ يَتْبَعُ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ.

سرانجام امام علیه السلام پس از گذراندن آن همه مشکلات و سختی‌ها در زندگی پربار خود سرانجام به دست شقی ترین مردم زمان به شهادت رسید و روزگاری را که بـرای اقامـهٔ دیـن حـق و جهـاد در راه خـدا گذرانیده بود، به پایان برد. او همواره این آیه را تلاوت می‌کرد: **﴿مِـنَ الْمُؤمنينَ رِجالٌ صَدَقوا مَا عَاهَدوا الله عليهِ فَمِنهُم مَن قَضَى نَحبَه وَمِنهم مَـن يَنتَظِر﴾**[1].

این آیهٔ شریفه، که به مضمون آن در سـیاق دعـا اشـاره شـده در شأن علی علیه السلام مصداق کامل دارد؛ چرا که آن بزرگوار در عهد و پیمان خود با خدا و رسول در کمال صداقت پایبند بوده، و با معاندین، کفار و منافقین طبق تأویل قـرآن جنگیـد، و در ایـن راه همیـشه منتظـر شهادت بود. البته این آیه و مضمون آن در دعا مفهـوم وسـیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمـان و هـر جـا شـامل می‌شود: چه شهدای در راه خدا و چه کسانی که در راه حـق بـر سـر عهد و پیمان خود با خدای تعالی ایستادند.

---

۱. احزاب، ۲۳.

بخش چهارم:

امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ

ترجمه

(و بالاخره) فرمان رسول اکرم ﷺ دربارهٔ اوصیای او که یکی پس از دیگری راهنمایان امّت بودند، اجرا و امتثال نشد.

و مردم به دشمنی با ایشان اصرار کرده و بر گسستن پیوند خانوادگی او همدست شده، فرزندان او را از وطن دور وتبعید نمودند،مگر عدهٔ اندکی (از امت) که در مورد آنها (خاندان آن حضرت) به حق وفا کردند.

سفارش‌های پیامبر ﷺ و عملکرد امت

پیامبر ﷺ بر اساس آیات قرآن دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام را سفارش کرد اما آیا سفارشها و دستورات پیامبر ﷺ در مورد اهل بیت علیهم‌السلام اجرا شد؟ آیا کینه، حسادت و دشمنی نسبت به امام علی علیه‌السلام و خاندان او خاتمه یافت و عملکردها عوض شد یا همچنان ادامه یافت؟

امام علیه‌السلام در مورد پاسخ این پرسشهای مقدر عرض می‌کند: «سفارش و فرمان رسول اکرم ﷺ دربارهٔ اوصیاء گرامی او که یکی پس از دیگری راهنمای دین بودند اجرا نشد.» **لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ**

اللهِ ﷺ فِی الْهَادِینَ بَعْدَ الْهَادِینَ

با اینکه پیامبرﷺ در طول عمر خویش و به خصوص در پایان عمر - طبق حدیث معروف «**ثقلین**» - سفارش بسیار بر ولایت اهل بیت کرد، لکن اکثر امت اسلامی حق اهل بیت علیهم‌السلام را نه تنها آنگونه که سفارش شده و شایسته بود رعایت نکردند؛ بلکه در حق آنان ظلم کردند. (انّی تارک فیکم الثقلین...)

در روایتی آمده شخصی گفت: « با پدرم نزد پیامبرﷺ بودم، پیامبرﷺ فرمود: « بعد از من دوازده امام خواهد بود» سپس آهسته مطلبی را فرمود - که من نشنیدم - از پدرم پرسیدم چه فرمود گفت، فرمود:« همه آن دوازده نفر از قریش هستند».[1]

در ادامه دعا آمده است: «و مردم به دشمنی با ایشان اصرار کرده و بر گسستن پیوند خانوادگی او همدست شده، فرزندان او را از وطن دور وتبعید نمودند.» **وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ.**

از این جملات برمی‌آید دشمنانی که بر قطع رحم پیامبرﷺ هماهنگ و همدست شده بودند، می‌خواستند با این کار بین اهل بیت علیهم‌السلام پراکندگی ایجاد نموده و به اهداف خود برسند.

در مورد تلاش برای قطع رحم پیامبرﷺ دو احتمال وجود دارد: یکی این که شایع سازند اینها ارحام و بستگان پیامبرﷺ نیستند و دیگر اینکه بگویند اینها از بستگان پیامبرﷺ هستند اما از جایگاه

---

۱. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۳۱۰.

خود دور شده‌اند و در واقع دیگر سنخیتی با پیامبرﷺ ندارند.

نکته دیگر قابل دریافت از این جملات این که آنها که نسبت به اهل بیت دشمنی می‌کردند کینه و عقده داشتند. این کینه و عقده نسبت به جایگاه رفیع و بلند اهل‌بیت علیهم‌السلام ـ که در پرتو اعمال و رفتار شایسته و الهی آنها ایجاد شده بود ـ به خصوص نسبت به علی علیه‌السلام که نزد پیامبرﷺ جایگاه ویژه‌ای داشت بیش از همه بود. و حتی حقد و کینه‌ای که نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام پیدا شد از حقد و کینه به امام علی علیه‌السلام سرچشمه می‌گرفت.

امام علیه‌السلام در ادامه برای رعایت حقوق جامعه اسلامی افرادی را که وفای به عهد نمودند معرفی نموده، عرض می‌کند: «مگر عدهٔ اندکی (از امت) که در مورد آنها (خاندان آن حضرت) به حق وفا کردند.» **إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ.**

نکته‌ها

۱. پیامبر اسلامﷺ از آغاز رسالت خود اشاره به جانشین خود داشت، و از همان ابتدا مسأله را مطرح ساخت و علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و در موقعیت‌های مختلف در صدد تثبیت آن بود که مهمترین آن واقعه «غدیر خم» است، تأکید بر این مسأله از این جهت بود که، رستگاری و هدایت امت وابسته به «ولایت» است؛ تا رهبری امت اسلامی از مسیر اصلی و حقیقی خارج نشود. اما مع الاسف امر رسول خداﷺ امتثال نشد و همهٔ گرفتاریها، اختلاف

سلیقه‌ها و کجروی‌های بعدی از این جا شروع شد.[۱]

۲. در بخشی از این فراز اشاره شده که بر اثر دلاوریها و شجاعتهای امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و سرکوب گردن‌کشان و زورمداران سپاه کفر، در دل دشمنان کینه‌ای نسبت به آن حضرت پیدا شد. شاید این سؤال در ذهن ایجاد شود آن حضرت می‌توانست طوری عمل کند که دشمنان نسبت به او کینه نداشته باشند و همه مردم از معتقد و غیرمعتقد، موافق و مخالف از دست او راضی باشند؛ یعنی به نحوی مدیریت کند که زمینه مخالفت را از آنها بگیرد.

در پاسخ باید گفت: هر کس که به اصول و معیارهای خاصی معتقد است، اگر بخواهد آن معیار و اصول را به طور کامل رعایت کند، نمی‌تواند همه را راضی کند، چرا که برخی، بعضی عملکردها را نمی‌پسندند کسی که بخواهد همه را راضی کند باید در عمل به معیار و اصول خود منعطف باشد: اما یک انسان معتقد، راهی را بر می‌گزیند و بر اساس معیارهای آن حرکت می‌کند و سعی می‌کند غیر از معیار و اصول خود، به امور دیگر توجه نداشته باشد. روشن است حتی محبوب‌ترین افراد جامعه بالاخره عملکردشان موجب نارضایتی برخی خواهد بود اما این، از ارزش آنها نمی‌کاهد، بلکه پایبند بودن به اصول و ارزشها عین ارزش است.

در اصول و مبانی علمکرد امام علی علیه‌السلام رضایت پروردگار بود نه رضایت

---

۱. تا محمّد سوی حق داد رفت — گفته هایش در غدیر از یاد رفت
تا علی مشغول دفن مصطفی است — در سقیفه مجلس ظلمی بپاست
ظلم کردند و علی برداشتند — تا ابد بذر تفرّق کاشتند

دیگران. اگر رضای خدا را در کاری می‌دید، دیگر به اینکه در دل فلانی کینه ایجاد شود توجهی نمی‌کرد؛ چون دنبال محبوبیت و جلب رضایت مردم نبود. او رضایتی را می‌پسندید که وابسته به رضایت خالق باشد؛ لذا می‌بینیم هرجا سخن از امیر مؤمنان علیه السلام به میان می‌آید به جاذبه و دافعه حضرت هر دو در کنار هم اشاره می‌شود؛ یعنی او شخصیتی است که در جای خود جاذبه و در جای لازم دافعه از خود نشان می‌دهد. و به همین جهت است که: شخصیت حضرت علی علیه السلام را جامع اضداد می‌دانند.

آن حضرت در میدان نبرد، دلاورانه می‌جنگید، اما در برابر کودکی یتیم متواضع بود و با او رفتار کودکانه داشت و این، همان عملکرد برای رضای خدا است.

البته این مسأله فقط اختصاص به امیر مؤمنان علیه السلام نداشت؛ بلکه همه انبیا و اولیای الهی همین گونه بوده اند. حتی در حکومتهای غیر الهی نیز این گونه نیست که حاکمی بتواند رضایت همه را به دست آورد. به هر حال عده‌ای ناراضی وجود دارد.

جدای از این موارد علی علیه السلام در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و به فرمان او و دین خدا عمل می‌کرد. در نبردها نیز می‌بایست فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کند و نهال اسلام را از علف‌های هرزه پاک سازد و اینکه ممکن است عرب کینه‌اش را در دل گیرد و روزی تلافی کند؛ مطلبی نبود که او بخواهد به آن توجه کند و آن را بر اطاعت فرمان مقدم دارد.

۞۞۞

فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ
وَجَرَی الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا یُرْجَی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ
إِذْ کَانَتِ الْأَرْضُ لِلّٰهِ یُورِثُهَا مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ
وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

ترجمه

پس گروهی از آنان کشته شدند، عده‌ای اسیر و جمعی از وطن و یا صحنه اجتماع، دور گردیدند.
و قلم قضای الهی به نفع آنان جاری شد. به چیزی که بر آن امید حسن ثواب و پاداش نیک خداوند می‌رود؛ زیرا زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می‌دهد. و عاقبت نیک و فتح نهایی از آن پرهیزگاران است.
پروردگار ما از هر نقص و عیبی پاک و منّزه است. تحقیقاً وعده او انجام شدنی است. و هرگز خلاف وعده خود نخواهد کرد و او مقتدر، حکیم و درستکار است.

قلم قضای الهی

همان طور که آوردیم امّت پیامبرﷺ به جای قدر شناسی از زحمات طاقت فرسای رسول خداﷺ و مراعات و احترام خاندان پاک او، مصّرانه با آنها دشمنی کرده و برای قطع رحم، از بین بردن نزدیکان او، اسارت، تبعید و منزوی نمودن فرزندانش متّفق شدند.

در این میان، تنها عدّه کمی بودند که ثابت قدم مانده و با حمایت از خاندان پیامبرﷺ بر سر عهد و پیمان خود وفادار ماندند.

امام علیه السلام در ادامه دربارهٔ سرنوشت آنها عرض می‌کند: «پس گروهی از آنان کشته شدند، عده‌ای اسیر و جمعی دیگر از وطن یا از صحنه اجتماع کنار زده شدند.»؛ **فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَسُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ.**

نتیجه بی‌وفایی‌های امّت درباره خاندان پیغمبرﷺ آن بود که: هر یک را مورد ظلم و اذیّت قرار دادند؛ جماعتی را به شهادت رساندند: نخستین آنان فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان بود و بعد امیر مؤمنان علی علیه السلام جانشین و یار وفادار پیامبر و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نور چشمان آنها و دیگر کسانی که در سلسله امامت و ولایت قرار داشتند تا یازدهمین امام علیه السلام به شهادت رسیدند و نیز بسیاری از فرزندان و بستگان آنان مانند دیگر فرزندان امیرمؤمنان همچون عباس، برادران او و نیز سادات بنی الحسن و سادات بنی الحسین که با آن شرایط بیدادگرانه به دست ستمگران امّت، مظلومانه به شهادت رسیدند.

گروهی را به اسارت گرفتند که نمونه بارز آن در جریان کربلا رخ داد. زینب دختر فاطمه علیها السلام از مصادیق و نمونه‌های ظاهر و آشکار اسارت خاندان پیامبر است. امام سجاد علیه السلام، فرزند اباعبدالله علیه السلام و خاندان جلیل وحی و رسالت، خواهران، همسران و دختران امام حسین علیه السلام همه را اسیر و در بند کشیده در شهرهای عراق و شام گرداندند و به نزد یزید بردند.

عده‌ای را از وطن خود تبعید ساخته به نقاط دور دست بردند یا مجبور به جلای وطن ساختند. موسی بن جعفر علیه السلام را از مقرّ همیشگی، مسکن و مأوای جدّش مدینه منوّره به بغداد؛ امام رضا علیه السلام را از مدینه به طوس؛ امام جواد، امام هادی، امام عسگری علیهم السلام را به نقاط مختلف عراق بردند و نیز بسیاری از خاندان رسالت در تحت شرایط جانکاهی قرار گرفتند؛ که به ناچار در شهرها، قُرا و قصبات گوناگون و حتی در صحراها و کوهها پراکنده شدند؛ یا غریبانه از دنیا رفتند و یا به دست مأموران آشکار یا مخفی آنها به شهادت رسیدند.

در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «و قلم قضای الهی به نفع آنان جاری شد. به چیزی که بر آن امید حسن ثواب و پاداش نیک خداوند می‌رود.» **وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ.**

آری، قلم فرمان الهی به گرفتاری، شهادت و اسارت اهل بیت پیامبر علیهم السلام جاری شد و صد البته که این جریان‌ها برای آنان ثواب، اجر و پاداش پروردگار عالم را به دنبال داشت؛ زیرا برای امت در زمان حیات و ممات مأوی و تکیه گاه گردیدند. ممکن نیست بندگان

شایسته‌ای در راه پیشبرد دین خدا این همه مصائب را تحمّل کنند و مشمول اجر و ثواب بزرگ الهی نشوند.

امام علیه السلام در ادامه این جریانات عرض می‌کند: «زیرا زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت نیک و فتح نهایی از آن پرهیزگاران است.» **إِذ كَانَتِ الْأَرْضُ لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.**

این که عاقبت از آن متقین است دو معنی می‌تواند داشته باشد: زمامداری دنیا در نهایت در اختیار متقین قرار می‌گیرد به این شکل که کم کم متقین رشد می‌کنند، مردم به اسلام رو می‌آورند و دنیا دنیای متقین می‌شود و ادارهٔ امور در دست آنان خواهد بود. دیگر این که آخرت از آن متقین است. در مورد معنی دوم که آخرت از آنِ متقین است شکی وجود ندارد، هر چند تعبیر اول هم دور از انتظار نیست.

این دو جمله اخیر دعا برگرفته از قرآن کریم است که می‌فرماید: **﴿قال موسی لقومه استعینوا بالله واصبروا انّ الارض لله یورثُها من یشاءُ من عباده و العاقبة للمُتّقین﴾**؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست، به هر کس از بندگان خود که بخواهد و شایستهٔ آن باشند وامی گذارد. و حُسن عاقبت و پیروزی برای پرهیزگاران است.»[1]

بر اساس این آیه ظاهراً تعبیر اول نیز صحیح به نظر می‌رسد. زیرا

---

۱. سوره اعراف، آیه ۲۸.

موسی علیه‌السلام می‌خواست بشارت آزادی را به بنی اسرائیل بدهد. اگر جمله **إنّ الارض للّه** اشاره به دولت امام زمان علیه‌السلام باشد نیز همین نکته را تقویت می‌کند. البته نباید فراموش کرد که این اجر و پاداش الهی، فقط منحصر به دنیا نیست و شامل آخرت نیز می‌شود.

امام علیه‌السلام درباره عملی شدن این وعده الهی عرض می‌کند: «پروردگار ما از هر نقص و عیبی پاک و منزّه است. تحقیقاً وعده او انجام شدنی است. و هرگز خلاف وعده خود نخواهد کرد و او مقتدر، حکیم و درستکار است»؛ **وَسُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُالْحَكِيمُ.**

او از هر کاستی منزه است: بنابراین او هیچ مانعی برای بخشیدن زمین به بندگان صالحش نمی‌بیند. او قادر است. وعده هایش انجام شدنی است. بی‌نیاز است و قدرتی فوق قدرتش نیست پس دلیلی وجود ندارد که از وعده‌اش تخلف کند. همهٔ این‌ها به دلیل عزّت است و این‌که به بندگان خاص می‌بخشد بر اساس حکمت است.

خداوند در قرآن وعده‌های بسیاری به مومنین داده است؛ که در «سوره نور» در این باره می‌فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.»[1]

این از جمله نعمتها و وعده‌های الهی است که خداوند به ایمان آورندگان داده است و وعده‌ای است که در دنیا محقق خواهد شد.

---

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

خداوند متعال علاوه بر وعده‌های دنیوی که به مؤمنین داده وعده هایی نیز به آنها داده که در آخرت محقّق خواهد شد و مؤمنین در عالم آخرت به آنها خواهند رسید. برای نمونه در سوره توبه می‌خوانیم: «خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آنها ساخته) و...»[1]

---

۱. وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها وَمساکن طیبة فی جنات عدن وَرضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم. سوره توبه، آیه ۷۲.

بخش پنجم:

معرفی اهل بیت علیهم السلام

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهلِ بَيْتِ مُحَمَّد وَ عَلِىّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرِفِ الدُّمُوعُ وَ لْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضِجَّ الضَّاجُّونَ وَ يَعِجَّ الْعَاجُّونَ

أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ

أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ

صَالِحٌ بَعْدَ صَالِح

وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِق

أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ

أَيْنَ الْخِيَرَةُ بَعْدَ الْخِيَرَةِ

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ

أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ

أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ

أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ

ترجمه

پس بر نیکان و پاکیزگان اهل بیت محمّد و علی ـ که درود خدا بر آنها و خاندانشان باد ـ باید گریه کنندگان بگریند و زاری و شیون کنندگان به فراوانی برای آنان اشک از دیدگان فرو بارند، ناله از دل برکشند و ضجه و فریاد برآورند. و برای امثال آنان باید اشکها فرو ریزد،

فریادکنندگان فریاد، زنند ناله و شیون کنندگان ناله و شیون سر دهند و جیغ و داد کنندگان جیغ و داد کنند:
کجایند حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام؟
کجایند فرزندان حسین علیهم‌السلام؟
شایسته‌ای بعد از شایسته!
راستگویی بعد از راستگو!
کجاست راه (و راهنما) پس از راه (و راهنما)؟
کجاست برگزیده شده، پس از برگزیده شده؟
کجایند خورشیدهای طلوع کننده؟
کجایند ماههای نورانی؟
کجایند ستارگان درخشنده؟
کجایند نشانه‌های دین و ستونهای علم؟

بر چه کسی باید گریست؟

در فرازهای قبلی دعا به مرارتها و آلامی که خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متحمّل شدند، اشاره شد و اینک به وظایف پیروان آن‌ها این گونه اشاره شده است:

«پس بر نیکان و پاکیزگان اهل بیت محمّد و علی ـ که درود خدا بر آنها و خاندانشان باد ـ باید گریه کنندگان بگریند و زاری و شیون کنندگان به فراوانی برای آنان اشک از دیدگان فرو بارند، ناله از دل برکشند و ضجه و فریاد بر آورند.و برای امثال آنان باید اشکها فرو ریزد، فریادکنندگان فریاد زنند، ناله و شیون کنندگان ناله و شیون سر دهند و جیغ و داد کنندگان جیغ و داد کنند که کجایند حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام؟ کجایند فرزندان حسین علیهم‌السلام؟ شایسته‌ای بعد

از شایسته! راستگویی بعد از راستگو! کجاست راه (و راهنما) پس از راه (و راهنما)؟ کجاست برگزیده شده، پس از برگزیده شده؟» **فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّد وَعَلِيّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَيَضِجُّ[1] الضَّاجُّونَ وَ يَعِجُّ[2] الْعَاجُّونَ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِح وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِق أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ أَيْنَ الْخِيَرَةُ بَعْدَ الْخِيَرَةِ.**

آری، خاندان پیامبر ﷺ رنج‌ها و مرارتهای گوناگونی را متحمّل شدند شهادت، اسارت و تبعید تنها بخشی از مصائبی است که بر وجود نازنین خاندان عترت، وارد شد. هر انسان صاحب وجدانی که تاریخ زندگی این بزرگواران را بخواند گواهی خواهد داد: ظلم و ستمی که در طول تاریخ به این خاندان شده به هیچ خاندانی نشده است. (چنانکه خدمتی که این خاندان به جامعه بشریت کرده‌اند هیچ خاندانی نکرده است.)

رسم بر این است انسان در مصیبت از دست دادن عزیزانش آه و ناله سر می‌دهد، زاری و شیون می‌کند و از چشمانش اشک جاری می‌شود. اگر قرار بر این است که اشکها برای عزیزان ریخته شود چه کسانی محبوبتر و عزیزتر از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند؟ اگر اشکها برای مظلومیت علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام نریزد، اگر ناله‌ها در مصیبت حسین علیه‌السلام و فرزندان و خانواده و اصحابش جاری نگردد، برای چه کسانی باید آه کشید و ناله کرد؟! بر همین اساس امام رضا علیه‌السلام به **ریّان**

---

۱. یضجّ از ماده «ضجّ» به معنی بلند کردن صدا و فریاد زدن (ضجّ، یضجّ: رفعَ صوته وَصاحَ، لسان العرب، ج ۲، ص۳۱۸).
۲. یعجّ از ماده «عجّ» به معنی جیغ و داد کردن.

بن شُبیب فرمود: «ای پسر شبیب! اگر خواستی برای کسی گریه کنی، بر حسین بن علی علیهما‌السلام گریه کن که او را سر بریدند... و هیجده نفر از خاندان او ـ که در زمین شبیهی نداشتند ـ با او شهید ساختند».

بی تردید باید زمینهٔ حاکمیت متقین در زمین را فراهم کرد و یکی از راههای آن گریه بر اهل بیت علیهم‌السلام است. باید این گریه را گسترش داد. گریه‌ای که موضوعیت دارد، تا مردم در فکر فرو روند و بفهمند در گذشته چه واقع شده است. برای فهم این معنی، کلام امام خمینی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ راه‌گشاست که فرمود: «**ما هر چه داریم، از محرم و صفر است**».

نکته‌ها

۱. از تعابیر بالا استفاده می‌شود که این چند جمله به ده امام همام اشاره دارند: ابتدا به امام حسن مجتبی علیه‌السلام سپس به امام حسین علیه‌السلام؛ آن‌گاه صالحٌ بعد صالح آمده است که مراد از صالح اوّل: امام سجاد علیه‌السلام و صالح دوّم اشاره به امام باقر علیه‌السلام است.

در ادامه تعبیر صادقٌ بعد از صادق، آمده که صادق اوّل اشاره به: امام صادق علیه‌السلام و صادق دوّم اشاره به امام کاظم علیه‌السلام است. پس از آن تعبیر به سبیلٌ بعد از سبیل آمده که سبیل اوّل اشاره به امام رضا علیه‌السلام و سبیل دوّم اشاره به: امام محمّد تقی علیه‌السلام است؛ سپس تعبیر خیرةٌ بعد از خیرة است، که منظور از «خیره»ی اول امام علی النقی، (هادی علیه‌السلام) و «خیره»ی دوّم امام حسن عسکری علیه‌السلام است و سرانجام با جمله‌های «**أین الشموس**»، «**أین الاقمار**»، «**أین الانجم**»، «**أین الاعلام**»

و یک بار دیگر به طور جمعی همهٔ آنها را مورد توجه قرار داده است.

این تعداد از ائمه کسانی هستند که جهان مادی را بدرود گفته اند. روشن است به امیر مؤمنان قبلا اشاره شده و به امام دوازدهم هم با عنوان «بقیهٔ الله» به طور مفصل پرداخته می‌شود. چرا که بخش اصلی این دعا در رابطه با آن حضرت است.

۲. این جمله‌ها در عین اشاره به ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام به چند خصوصیت آنها اشاره دارند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) صالح

در کتاب «**مجمع البحرین**» دربارهٔ معنی کلمه صالح آمده است صالح کسی است که: فرایض الهی را انجام می‌دهد و حقوق مردم را می‌پردازد[1] در کتب دیگر لغت نیز، کلمهٔ صالح به معنای نیکو، خوب و پرهیزگار آمده است.

روشن است تعبیر صالح قبل از آنکه زیبندهٔ هرکسی باشد، زیبندهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام اوست. این تعبیر در حقیقت بر گرفته از قرآن مجید است. در روایتی آمده هنگامی که آیهٔ چهارم سوره تحریم **﴿فإنَّ اللهَ هوَ مَولاهُ جِبرِیل وَصَالح المؤمنین وَالملائکة بعد ذلک ظهیر﴾** نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! این صالح المؤمنین است.[2]

---

۱. *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ لَقَدْ عَرَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِیّاً علیه‌السلام أَصْحَابَهُ مَرَّتَیْنِ أَمَّا مَرَّةً فَحَیْثُ قَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ وَ أَمَّا الثَّانِیَةَ فَحَیْثُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صَالِحُ ←

ب) صادق

کلمه صادق در لغت به معنای راستگو و درستگو آمده است. اما این که کدام یک از بندگان حقیقی خدا می‌تواند مصداق حقیقی این کلمه باشد، از روایات رسیده می‌توان کمک گرفت. از امام رضا علیه‌السلام در مورد آیه ﴿... **یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله وَکونُوا مع الصادقین**﴾[1] سؤال شده که مراد از صادقین چه کسانی هستند. در پاسخ فرمود: «صادقون، ائمه هستند که در طاعتشان صادقند.»[2]

از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه «... **کونوا مع الصادقین**» نقل شده که فرمود: «منظور از صادقون ما هستیم و خداوند در این عبارت ما را مد نظر داشته است».[3]

ج) السَبیل

کلمه «**سبیل**» در لغت هم به معنی «راه» و هم به معنی «راه روشن» می‌باشد. در این جا از ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام تعبیر به سبیل شده است. با توجه به معنی سبیل، این عنوان از آن جهت برای ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام انتخاب شده است که ائمه راه روشن رسیدن به خدا می‌باشند.

→

الْمُؤْمِنِینَ الْأَیَةَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِیَدِ عَلِیٍّ علیه‌السلام فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ هَذَا صَالِحُ الْمُؤْمِنِینَ. ***بحار الانوار***، ج ۳۲، ص ۲۳۲.

۱. توبه، ۱۱۳.

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ قَالَ الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّةُ الصِّدِّیقُونَ بِطَاعَتِهِمْ. ***بحار الانوار***، ج ۲۴، ص ۳۱.

۳. ***دعائم الإسلام***، ج ۱، ص ۲۱ – نحن الصادقون و ایانا عنی بهذا.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در ذیل آیه (**وَلاَ تَتَّبِعُوا السبل**) [۱] فرمود: «برای کسانی که به ما اقتدا کرده‌اند سبیل هستیم».[۲] در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که در ذیل آیه (**هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه ولا تتبعوا السبل**) فرمود: «سبیل ما هستیم»[۳]

د) الْخِيَرَة

کلمه **خِيَرَة** در لغت به معنای «برگزیده» و «انتخاب شده» است و این که به ائمه معصوم علیهم السلام **خِيَرَة** گفته شده است به خاطر این است که برای هدایت مردم برگزیده و انتخاب شده اند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به مردم مدینه، می‌فرماید: «**لقد علمتم انی وصّی نبیّکم وَخیرة ربّکم**: شما می‌دانید که من جانشین پیامبر شما و برگزیده پروردگار شما هستم.»[۴]

خورشیدهای تابان

امام علیه السلام در فراز قبلی به طور غیر مستقیم به یک یک ائمهٔ معصومین علیهم السلام اشاره فرمود و در این فراز با اوصاف متعدد دیگری به مجموع من حیث المجموع آنها اشاره کرده و در اوّلین تعبیر عرض

---

۱. انعام، ۱۵۳.
۲. *بحار الانوار*، ج ۲۴، ص ۲۰، نحن السبیل لمن اقتدی بنا ونحن الهداة الی الجنة ونحن
۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ قَالَ نَحْنُ السَّبِيلُ، *بحار الانوار*، ج ۲۴، ص ۱۳.
۴. *کافی*، ج ۸، ص ۳۱ - *بحار الانوار* ج ۲۸، ص ۲۳۹.

می‌کند: «کجایند خورشیدهای طلوع کننده؟»؛ **أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ.**

اینکه ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام به خورشید تابان توصیف و تشبیه شده‌اند؛ به خاطر خصوصیاتی است که در خورشید وجود دارد. خورشید مهم‌ترین و سازنده ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده ایفا می‌کند، زیرا علاوه بر این که منبع نور و حرارت است منابع دیگر حیاتی نیز از آن مایه می‌گیرند: وزش بادها، نزول باران‌ها، پرورش گیاهان، حرکت رودخانه ها و آبشارها و حتی پدید آمدن منابع انرژی زا، همچون نفت و زغال سنگ، هر کدام ـ اگر درست دقت کنیم به صورتی وابسته به نور آفتاب است به طوری که اگر روزی این چراغ حیات بخش خاموش گردد؛ تاریکی، سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

در ادامه امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «کجایند ماههای نورانی؟» **أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ.**

در این تعبیر، ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام به ماه درخشان تشبیه شده اند. ماه گر چه نورش را از خورشید می‌گیرد امّا در شب تنها منبع نورافشانی است که زمین را روشن می‌کند. ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام نیز نور خود را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی مرتضی علیه‌السلام می‌گیرند و به دوستان شایسته می‌رسانند.

در ادامه دعا آمده است: «کجایند ستارگان درخشنده؟» **أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ.**

شاید بتوان علّت تشبیه ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام به ستارگان درخشان را این نکته دانست که ستارگان در انتخاب مسیر و تشخیص جهات

جغرافیایی بسیار مؤثرند و نقش راهنما دارند؛ لذا ائمه معصومین علیهم‌السلام که راهنمای بشریت هستند به آنها تشبیه شده اند. هم چنان که ستارگان زینت‌های آسمانند، امامان نیز زینت‌های زمین و آسمان معنویت و جامعهٔ بشریند. امروزه نیز در هر سرزمینی که مرقد امام علیه‌السلام در آن وجود دارد درخشان، زینت بخش، هدایت گر و آرام بخش است.

سپس امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «کجایند نشانه‌های دین و ستونهای علم؟» **أینَ أعلَامُ الدِّینِ وَ قَوَاعِدُ العِلمِ.**

در این عبارت امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان نشانه و علامت برای هدایت معرفی شده‌اند.

نکتهٔ دیگر عبارت فوق تشبیه علم به خیمه است که ائمه علیهم‌السلام به عنوان عمودهای این خیمه معرفی شده اند. دربارهٔ این تعابیر بحثهای زیادی است که به خاطر عدم اطاله مطلب، از آن صرف نظر می‌کنیم.

بخش ششم:

در جستجوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

و برنامه‌های ایشان هنگام ظهور

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللّٰهِ الَّتِی لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ
أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ
أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ
أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ
أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ
أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ
أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ
أَيْنَ مُحْيِی مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ

ترجمه

کجاست آن بازماندهٔ (نعمتهای) الهی که در بین عترت هدایت‌گر پیامبر ﷺ قرار دارد و از آنها خارج نیست؟
کجاست آن کسی که برای پایان دادن به ستمگری و زمامداری ستمگران آماده شده است؟
کجاست آن کسی که انتظار می‌رود ضعف‌ها و کجی‌ها (در زندگی بشر) را استوار و مستقیم سازد؟
کجاست آن کسی که امیدها به او بسته شده که اساس ظلم، بیدادگری و دشمنی را از جهان زائل سازد.
کجاست آن ذخیرهٔ اندوخته شده برای تجدید واجبات، آداب دینی و سنن الهی؟
کجاست آن که برگزیده شده تا احکام از دست رفتهٔ شریعت را باز گرداند؟
کجاست آن کسی که آرزوها به او بسته شده تا برای

احیا قرآن، حدود و احکام بپا خیزد؟
کجاست آن احیاگر آثار و نشانه‌های دین و اهل ایمان؟

بقیة الله کجاست؟

در فرازهای قبل با کلمه **أین** (کجاست)، از امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و فرزندان آن حضرت تا امام حسن عسکری علیه‌السلام سراغ گرفته شد، در این فراز امام علیه‌السلام چنین ادامه می‌دهد: «کجاست آن بازماندهٔ (نعمتهای) الهی که در بین عترت هدایتگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد و از آنها خارج نیست؟» **أینَ بَقِیَّةُ اللّهِ الَّتی لاتَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهادِیَة.**

در اینکه منظور از «**بقیة الله**» چه کسی است؟ باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول: قطعاً طبق تصریح دعا **بقیهٔ الله** از عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیرون نیست.

نکته دوم: کلمه «بقیهٔ الله» در قرآن مجید یک بار در سوره هود آیه ۸۶ به کار برده شده است، (**بقیة الله خیرٌ لکم إن کنتم مؤمنین**).

در این آیه مخاطب قوم **شعیب** هستند که خداوند پس از نهی از کم فروشی و فساد در زمین می‌فرماید: بقیّهٔ الله برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید که منظور از بقیهٔ الله در این آیه، سود و سرمایهٔ حلال و یا پاداش الهی است.

همان‌طور که مفسرین در ذیل این آیه بیان کرده‌اند مخاطب آیه قوم شعیب‌اند اما هر وجود سودبخشی که از طرف خداوند برای بشر باقی بماند و مایهٔ خیر و سعادت او شود؛ بقیهٔ الله محسوب می‌شود.

نکته سوم: در ذیل آیهٔ فوق، روایت‌های متعددی وجود دارد که بیان‌گر این است که منظور از بقیة الله[1]، وجود مقدس حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ زیرا از مجموع سرمایه‌ها و امکانات معنوی و مفیدی که خداوند در اختیار بشر گذاشته؛ تنها او باقی مانده است. در اینجا به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا به امام قائم علیه‌السلام به عنوان امیر مؤمنان، سلام می‌کنند؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خیر، آن نام را خدا مخصوص امیرمؤمنان علی علیه‌السلام قرار داده، پیش از او کسی به این نام نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر، آن نام را بر خود نمی‌نهد.»[2] عرض کرد: قربانت شوم، پس چگونه بر او سلام می‌کنند؟

فرمود: «ألسّلام علیک یا بقیة الله»، سپس این آیه را قرائت نمود: (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین)[3].

۲. در کتاب «اکمال الدین» از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

نخستین جمله‌ای که حضرت مهدی علیه‌السلام پس از قیام خود می‌گوید، این است: **﴿بقیة الله خیرٌ لکم إن کنتم مؤمنین﴾**. سپس

---

۱. در عبارت «بقیه الله» کلمه «بقیه» به کلمه «الله» اضافه شده است. این اضافه اضافه معنوی است و اضافه معنوی نیز از سه حال خارج نیست یا اضافه ظرفیه یا اضافه بیانیه و یا اضافه لامیه است و در عبارت فوق با توجه به معنای مورد نظر اضافه لامیه است چون با معانی دیگر تناسب ندارد.

۲. لا، ذاک اسم سمّی الله به امیرالمؤمنین لم یسمّ به احد قبله و لایسمّی به بعده إلاّ کافراً.

۳. *اصول کافی*، جلد دوم، ص ۲۷۵.

می‌افزاید: منم بقیهٔ الله، حجّت و خلیفهٔ او در میان شما. پس از آن هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: «**السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه**».

بنابراین با توجه به نکتهٔ اوّل که مصداق بقیهٔ الله از دایرهٔ عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون نیست و نکتهٔ دوم که منظور از «بقیهٔ الله خیر لکم» هر وجود نافعی است که از طرف خدا برای بشر باقی مانده و مایهٔ خیر و سعادت او گردد و نکتهٔ سوم یعنی روایاتی که نقل شده، نتیجه می‌گیریم مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، آخرین امام، از روشن‌ترین مصادیق بقیهٔ الله می‌باشد.

بعد از تعبیر «بقیهٔ الله» امام علیه‌السلام در ادامه عرض می‌کند: «کجاست آن کسی که برای پایان دادن به ستمگری و زمامداری ستمگران آماده شده است؟» **أَینَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ**

در بیان قبلی مشخص شد منظور این فراز دعا، وجود مقدس امام عصر علیه‌السلام است در این جا نیز آن حضرت را قطع کنندهٔ ریشهٔ ظالمان معرفی می‌کند، بر اساس این عبارت چنین برمی‌آید: سلسلهٔ ستمگران، ظالمان و آنهایی که مانع پیشرفت اسلام و مسلمین و به طور کلی مانع ترقی و رشد بشریت هستند؛ تا ظهور حضرت بقیهٔ الله علیه‌السلام وجود خواهند داشت؛ اما پس از طلوع خورشید وجود او این سلسلهٔ ننگین ریشه کن خواهند شد.

در جملهٔ بعد عرض می‌کند: «کجاست آن کسی که انتظار می‌رود ضعف‌ها و کجی‌ها (در زندگی بشر) را استوار و مستقیم سازد؟»؛ **أَینَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ**.

کاروان بشری، همیشه در حال حرکت است، اما این حرکت، گاهی به سوی هدایت و در بسیاری از موارد به سوی گمراهی است. باید تلاش شود آنها که به سوی گمراهی حرکت می‌کنند، اگر قابل بازگشت اند، برگردانده شوند و باید به آنها که به سوی هدایت حرکت می‌کنند، در یافتن مسیر صحیح، کمک شود؛ اما قرار گرفتن در مسیر صحیح ـ با توجه به اغواگری‌های سردمداران کفر ـ آسان نیست. بنابراین آنها که می‌خواهند این مسیر صحیح را طی کنند باید از کسی کمک بگیرند که بتواند آنها را در این مسیر هدایت کند و آن شخص در این اعصار کسی جز وجود مقدس امام زمان علیه السلام نمی‌تواند باشد.

بر این اساس در جملهٔ بعد دعا چنین آمده است: «کجاست کسی که امیدها به او بسته شده که اساس ظلم، بیدادگری و دشمنی را از جهان زایل سازد؟»: **أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ.**

در جمله بعد به این نکته اشاره دارد که وقتی امام آن نابسامانی‌ها را از بین برد و زمینه را برای اطاعت و بندگی آماده ساخت ـ یعنی **تخلیه** صورت گرفت ـ نوبت «تحلیه»، تربیت و اجرای احکام توسط امام علیه السلام می‌شود. لذا عرض می‌کند: «کجاست آن ذخیرهٔ اندوخته شده برای تجدید واجبات، آداب دینی و سنن الهی؟» **أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ.**

در این جمله مسئولیت امام زمان علیه السلام بعد از ظهور و پس از آن تلاش‌ها برای ریشه ساختن گمراهی ها، تجدید و به صحنه آوردن فرایض و سنن مشخص شده است. این نکته گویای آن است: وقتی امام عصر علیه السلام ظهور می‌کند، آیین و مقررات جدیدی غیر از اسلام

نمی‌آورد، بلکه همان دین و احکام اسلام را کـه محمّـد صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیـامبر عظیم الشأن آورده بود، تجدید می‌کند و غباری را که طی سالها عدم حضور مستقیم امام معصوم علیه‌السلام بر احکـام نشـسته، مـی‌زدایـد. آنچـه تحریف شده را کنار می‌زند و آنچه برای عمل به صـحنه نیامـده، بـه مرحلهٔ اجرا در می‌آورد.

هنگامی که فرایض و سـنن الهـی تجدیـد شـد، اصـل شـریعت و وحدت امت، اعاده می‌شود لذا در جملهٔ بعد امام علیه‌السلام عرض مـی‌کنـد: «کجاست آن برگزیده شده تا احکـام از دسـت رفتـه شـریعت را بـاز گرداند؟» **أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ.**

چنان که می‌دانیم در عصر غیبت، قرآن مجید و حدود الهی آن طـور که شایسته است مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. آیین و مقررات بـشری بـر انسانها حاکمند. به همین جهت از برنامه‌های امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است کـه بـا حضورش کتاب و حدود الهی را احیا کند؛ جملهٔ بعد به این نکتـه اشـاره دارد: «کجاست آن کسی که آرزوها به او بسته شده تا برای احیاء قـرآن، حدود و احکام به پاخیزد؟» **أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ.**

روشن است وقتی در اثر عدم حضور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه غبار، احکام الهـی را فرا گرفته و نشانه‌های دین از بین رفته باشد؛ کسانی بخواهند دین و آیین را آن چنان که هست؛ بشناسند، در مشقت بسیار خواهند بـود؛ از این رو در جمله بعد آمده که از وظایف آن حضرت: احیا نشانه‌ها و علایم دین و دین داران است، عرض می‌کند: «کجاست احیاگر آثار و نشانه‌های دین و اهل ایمان؟» **أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ.**

۞۞۞

أيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ
أيْنَ هادِمُ أبْنِيَةِ الشِّرْكِ وَ النِّفَاقِ
أيْنَ مُبِيدُ أهلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ
أيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ الشِّقَاقِ
أيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأهوَاءِ
أيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ
أيْنَ مُبِيدُ الْغُتَاةِ وَ الْمَرَدَةِ
أيْنَ مُسْتَأصِلُ أهلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ

ترجمه

کجاست شکنندهٔ ابهت و عظمت تجاوزکاران؟
کجاست درهم کوبندهٔ بناهای شرک و دورویی؟
کجاست نابودکنندهٔ اهل فسق و گناه و طغیان‌گری؟
کجاست قطع کننده شاخه‌های درختان و درو کننده زراعت‌های گمراهی و فساد و نفاق؟
کجاست محوکنندهٔ آثار و نشانه‌های اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی؟
کجاست قطع کنندهٔ ریسمانهای دروغ، بدعت و تهمت؟
کجاست درهم کوبندهٔ سرکشان و متمرّدان؟
کجاست ریشه کن کنندهٔ اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینی؟

درهم کوبنده بناهای شرک و نفاق

این جملات در واقع بیان برنامه‌های ولی عصر«عج» پس از ظهـور است که با جملات پرسشی (أین...) و به شکلی خاص بیان شده‌اند. این جملات پرسشی به طور کلی، در سه شکل عمده مطرح شده‌اند:

بخش اول: کلمـات و جملاتـی کـه جنبـهٔ امیـدواری و اطمینـان بخشی دارند.

بخش دوم: برنامه هایی که طوفانی، تخریبی و ریشه کـن کننـده هستند.

بخش سوم: برنامه‌ها و اقداماتی که جنبهٔ سازندگی دارند.

در اولین جمله از این فراز دعـا آمـده اسـت: «کجاسـت شـکنندهٔ قدرت و اقتدار تجاوزکاران؟» **أَیْنَ قَاصِمُ شَوْکَةِ الْمُعْتَدِینَ.**

از این عبارت برمی آید امـام﵇ در عـصری ظهـور مـی‌کنـد کـه تجاوزکـاران از شـوکت و قـدرت ویـژه‌ای برخوردارنـد و بـر جهـان حاکمیت کامل دارند و مردم بدون یک رهبر بلندپایه و قدرتمند توان درهم شکستن آنان را ندارند.

معمولا ظلم و تجاوز به حقوق دیگران تحت لوای قـدرت و اقتـدار ظاهری عدّه‌ای و ظلم پذیری عدّه‌ای دیگر صورت می‌گیرد.[1] اقتـدار و ابهّت عاملی است که از یک سو به افراد صاحب اقتدار، توان و نیـروی

---

۱. نمونه‌ای از این اقدام و حرکت، در عصر حاضر به دست توانای امام خمینی«ره» صورت گرفت. چنانکه ایشان در حرکت انقلابی خود در سال ۵۷ با کمک ملت ایران، اقتدار و عظمت شاه، ساواک و... را درهم شکست و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون ساخت، و در مورد امام عصر این قدرت و شکنندگی جهانی خواهد بود.

مضاعف می‌دهد و از دیگر سوی در دل مستضعفان ایجاد رعب و وحشت می‌کند؛ لذا کسی که می‌خواهد اقدام اصلاحی انجام دهد باید با صاحب اقتدار درافتد، او را از اقتدار بیاندازد. و به مستضعفان امید موفقیت بدهد.

و در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «کجاست در هم کوبندهٔ بناهای شرک و دورویی؟» **أَینَ هَادِمُ أَبنِیَةِ الشِّرکِ وَ النِّفَاقِ.**

این تعبیر به خوبی می‌رساند در عصر آن حضرت بناها، مؤسسات و رسانه‌های شرک و نفاق که مربوط به همان تجاوزکاران است، مستحکم و آباد است که به دنبال درهم شکستن خودشان باید بنیاد عملیاتی آنها ویران گردد.

دو گروه عظیم از انقلاب حضرت مهدی بسیار ناراحت و ناراضی خواهند بود: **مشرکان و منافقان**.

اصولا برنامه‌های امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، زیربنایی و ریشه‌ای است. طبق گفته برخی از بزرگان، «شرک» رأس همهٔ گناهان است؛ لذا قطع و نابودی ریشه‌ای بناهای تبلیغاتی و ارعاب کننده لازم و ضروری است و در انقلاب‌ها نیز نخست بناهای تبلیغاتی آن رژیم تصرف می‌شود و علایم و نشانه آن از بین می‌رود.

در ادامه؛ برنامه‌های مبارزاتی آن حضرت چنین بیان می‌شوند: «کجاست نابودکنندهٔ اهل فسق و گناه و طغیانگری؟» **أَینَ مُبِیدُ أَهلِ الفُسُوقِ وَ العِصیَانِ وَالطُّغیَانِ.**

پس از درهم شکستن اقتدار اقتدارگرایان و از بین بردن بنیادهای عملیاتی آنها، نوبت به نابودی نفرات و عاملان می‌رسد. در این جمله

به سه گروه از این افراد اشاره شده است: «اهل فسق»، «اهل گناه» و «اهل سرکشی و طغیان»

زیان و خطر این سه گروه بر کسی پوشیده نیست. گردن‌کشان و طغیان‌گران علاوه بر این‌که معصیت کار و فاسقند ـ همان‌گونه که سیلاب بناها و آبادی‌ها را ویران می‌کند ـ ایمان و تقوا، درک و فهم و سرمایه‌های اصلی انسان‌ها را ویران می‌کنند. قطعاً اینگونه افراد وجودشان برای یک جامعهٔ توحیدی مضرّ و خطرناک است؛ لذا پس از هر انقلابی سران فاسد رژیم سابق اعدام می‌شوند.

فاسق از **گناهکار** بدتر و به شیطان نزدیکتر است ولی مرتبه‌ای پایین‌تر از **طغیانگر** است.

گاه ضرر و خطر گنهکاران، فردی و شخصی است، و گاه آشکار و تأثیرگذار بر دیگران و خلاف‌کاران و تخریب کنندگان جامعه اند، که تأثیر گزاران باید از بین بروند.

نکتهٔ مهم تفاوت این سه گروه با یکدیگر است. قطعاً بسیاری از انسانها بر اثر غفلت و جهالت مرتکب خطاهایی می‌شوند؛ اما این خطاها به حدّی نیستند که اهل آن نافرمانی محسوب شوند؛ ولی کسانی که بر اثر تداوم و تکرار نافرمانی خدا، اهلیت نافرمانی پیدا می‌کنند و خود سرمنشا ظلم و فساد می‌شوند، بهی خطرناک‌تر و زیان آورتر برای جامعه‌اند و بدین جهت است که در دعا وعدهٔ درهم کوبیدن آنها، توسط ولی عصر«عج» داده می‌شود.

در جملهٔ بعد امام علیه‌السلام به ابعاد و فروعات مؤسسات وابسته به ریشه فساد اشاره کرده عرض می‌کند: «کجاست **قطع کنندهٔ** شاخه‌های

درختان و درو کننده زراعت‌های گمراهی و فساد و نفاق؟» **أَينَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشِّقَاقِ.**

گرچه قدرتمندان و... اساس تخریب جامعه‌انـد ولـی همـواره در زیر بال و پر خود نوچه و گروههایی را پرورش می‌دهنـد و مؤسـسات وابسته‌ای را به وجود می‌آورند که پـس از آنهـا، جایـشان را خواهنـد گرفت؛ بنابراین برای صالح ماندن جامعه باید تمام نهال‌ها و شاخه‌هـا درو شوند.

امام علیه‌السلام در زمان ظهور ابزار اصلاح و سازندگی را به دست گرفته و تمام علفهای هرز، درختان بی‌فایده ـ بلکه مـضرّ ـ را قطـع مـی‌کنـد. تمام کجروی‌ها و انحرافات را اصلاح می‌سازد، آنان که در لهو و لعـب غرق شده و پیرو شیطان شده‌اند؛ آنانکـه بـا رهبـران دروغـین بیعـت کرده و مردم از ظلم و ستمشان خسته شده‌اند و خلاصه آنـان کـه از یاد خدا غافلند؛ همه و همه را از بین برده و جهانی از خیر و صلاح و صلح و صفا برقرار می‌سازد.

در ادامه امـام علیه‌السلام عـرض مـی‌کنـد: «کجاسـت محوکننـدهٔ آثـار و نشانه‌های اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی؟» **أَينَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ**[1] **وَالْأَهْوَاءِ.**

این عبارت می‌گوید: به جز شاخه ها، نهال‌هـا و نوچـه‌هـای بـاقی مانده از ستمگران و اهل گناه، آثـار دیگـری از آنهـا در جامعـه بـاقی می‌ماند که وجود آنها در منظر افراد، زمینه گمراهی یا علاقه به گنـاه

---

۱. زیغ: انحراف از حق، الزیغ: المیل عن الحق، *مجمع البحرین*، ج ۵، ص ۱۰.

را فراهم می‌سازد، این آثار باید محو شود تا کسی چشمش به آن آثار نیفتد که حتی مخفیانه از آن تبلیغی نماید؛ زیرا در جامعه اسلامی و پویا نباید از اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی ـ که موجب بازگشت به عقب و مانع پیشرفت جامعه است ـ اثری باشد.

در کلام بعد اشاره به حرکت و اقدام دیگری از ناحیهٔ امام زمان شده که به جهت شدّت زیان آن در جامعه و منشأ بسیاری از گناهان و فتنه ها، بر ریشه کنی آن تأکید شده و از برنامه‌های قطعی امام زمان علیه السلام به شمار آمده است: «کجاست قطع کننده ریسمان‌های دروغ، بدعت و افترا.» **أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ.**

این عبارت می‌رساند طغیان‌گران و ستم‌کاران نقشه‌ها و توطئه‌های دروغینی برای گمراهی افراد و متهم ساختن افراد صالح دارند و دستگاههای دروغ پراکنی و افترازنی تعبیه کرده‌اند و هر روز شایعه‌ای جدید پخش می‌کنند تا جامعه در حیرت و سرگردانی باقی بماند و اگر این گونه رسانه‌ها تعطیل نشود انقلاب موفق نخواهد شد.

وجود افراد در گروههای فاسد و نابکار که مطیع هیچ قانونی نخواهند شد، مسلم و قطعی است؛ اما برشمردن یکایک آنها با اوصاف‌شان برای شناساندن و معرفی آنان به مردم است تا هم اتمام حجّت باشد و هم خوب از بد و حقّ از باطل مشخص شود؛ لذا امام علیه السلام در جملهٔ بعد عرض می‌کند: «کجاست در هم کوبندهٔ سرکشان و متمرّدان؟» **أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَ الْمَرَدَةِ.**

از این عبارت بر می‌آید، پس از انقلاب مهدی، عده‌ای یاغی و متمرّد در برابرش می‌ایستند و به اصطلاح ضد انقلاب می‌گردند، اگر

کار اینان یکسره نشود باز تمام زحمات بر باد خواهد رفت.

برخی از معاندان به لجاجت و تمرّد در پذیرش حکومت آن حضرت، اصرار می‌ورزند و در مقابل امام علیه السلام ایستاده، تن به قانون نداده و حقّ را نمی‌پذیرند. امام علیه السلام دربارهٔ آنها این چنین عرض می‌کند: «کجاست ریشه کن کنندهٔ اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینی؟» **أینَ مُستَأصِلُ[1] أهلِ العِنَادِ وَالتَّضلِیلِ وَ الإلحَادِ.**

استیصال به معنی «از ریشه در آوردن» است و این می‌رساند که آن حضرت با کینه توزانی که در پی گمراهی انسانها هستند و تلاش می‌کنند نهال توحید را از فکر افراد برکنند و تخم الحاد بکارند و در خانه‌های تیمی مخفیانه عمل می‌کنند، آن‌چنان برخورد می‌کند که بر جای خود میخ کوب شده و دیگر هیچ‌گونه اقدامی نتوانند انجام دهند.

اشاره به کلمهٔ **اهل** در اینجا نیز قابل ملاحظه است که اهلیت عناد و گمراهی و بی‌دینی، علاوه بر اثرات مخرّب شخصی و فردی، در فضایی ناسالم و بستری مناسب، موجب گمراهی و لغزش دیگران نیز می‌شود.

نکته‌ها

برنامه‌های امام زمان علیه السلام پس از ظهور

در دو فراز قبلی دعا ۱۷ جمله پرسشی با کلمه «**أین**» مطرح شد

---

۱. مستأصل: اسم فاعل از باب استفعال، اسْتَأْصَلَ اسْتِئْصَالا]أصل [الشیءَ یعنی آن چیز را از بن برکند.

که به جز جمله اول، که به معرفی شخص امام زمان علیه‌السلام پرداخته بود، (أین بقیة الله الّتی لاتخلو من العترة الهادیة) بقیه جملات در عین پرسشی بودن، برنامه‌های امام علیه‌السلام پس از ظهور را تشریح کرده اند.

در اینجا به اهم برنامه‌های آن حضرت که در این دو قسمت از دعا به آنها اشاره شده است، می‌پردازیم.

در یک تقسیم بندی کلی برنامه‌های آن حضرت به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود:

الف: برنامه‌های تخریبی و براندازی

این برنامه‌ها بخش عمده‌ای از فعالیت‌ها و برنامه‌های آن حضرت است که بدون آن سایر برنامه‌ها قابل اجرا نیست:

- ریشه کن کردن ستمگران، براندازی اساس ظلم و دشمنی (**أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ**)؛
- شکستن ابهت و عظمت تجاوزگران (**أَیْنَ قاصِمُ شَوْکَةِ الْمُعْتَدِینَ**).
- درهم کوبیدن بناهای شرک و دورویی (**أَیْنَ هادِمُ أَبْنِیَةِ الشِّرْکِ وَ النِّفاقِ**).
- نابودکردن اهل فسق و گناه (**أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیانِ وَ الطُّغْیانِ**).
- ریشه کن کردن نهال گمراهی و فساد (**أَیْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَیِّ وَ النِّفاقِ**).
- محو آثار و نشانه‌های باطل و هواهای نفسانی (**أَیْنَ طامِسُ آثارِ الزَّیْغِ وَالْأَهْواءِ**).

- قطع کردن بندها و ریسمان‌های دروغ، بدعت و تهمت **(أیـنَ قَـاطِعُ حَبَائِلِ الْکَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ)**؛

- درهم کوبیدن سرکشان و متمرّدان **(أیْنَ مُبِیدُ[1] الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَةِ)**؛

- ریشه کن کردن اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینـی **(أیـنَ مُـستَأصِلُ أهلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِیلِ وَ الْإِلْحَادِ)**؛

- اگـر سـتمگران و سرکـشان، تجاوزکـاران و متمـردان، مخالفـان و دشمنان را به یک درخت (شجره خبیثه) تشبیه کنیم، بایـد بررسـی کنیم و ببینیم یک باغبان برای رهایی از ضرر آن، چه می‌کند؛

ب: برنامه‌های سازندگی

- به پاداشتن راستی‌ها و حقایق و جلوگیری از انحرافات **(أیْنَ الْمُنْتَظَـرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ)**؛

- تجدید واجبات و آداب دینی **(أیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ)**.

- برگرداندن دین و شریعت **(أیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِیعَةِ)**.

- احیا و زنده کردن قرآن و حدود و احکام آن **(أیْـنَ الْمُؤَمَّـلُ لِإِحْیَـاءِ الْکِتَـابِ وَحُدُودِهِ)**؛

- زنده کردن آثار و نشانه‌های دین و اهل ایمـان **(أیْـنَ مُحْیِـی مَعَـالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ)**؛

با دقت در برنامه‌های تخریبی و براندازی و برنامه‌هـای سـازندگی

---

۱. مبید: اسم فاعل از باب افعال از ماده «بید» به معنی هلاکت «اباده اللّه» یعنی خدا او را هلاک کرد، (بادَ الشیءُ یَبِیدُ بَیْداً وَبیاداً وَبُیوداً: انقطع و ذهب. وَبَادَ یَبِیدُ بَیْداً إذا هلک. و أبادَهُ اللّهُ‌ای أهلکه، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۹۷).

امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌توان عامل سعادت و شقاوت جامعه را پیدا کرد. آنچه بشریت از آن رنج می‌برد و باعث تباهی جوامع بشری می‌شود عبارت است از ظلم، ستم، تجاوز، نفاق و دورویی، فسق و فساد،اندیشه‌ها و تفکرات باطل، دروغ، سرکشی و آنچه باعث رشد و پیشرفت صحیح و پایدار جوامع شده و آنرا در مسیر حقیقت هدایت می‌کند: تن دادن به احکام اسلام؛ احکامی که به انسانها عزّت می‌دهند و اقتدار آنها را در کنار امنیت تأمین می‌کنند، آسایش و آرامش می‌بخشند و باعث ثبات و عظمت می‌شوند که در سایهٔ آن دنیا و آخرت افراد تأمین می‌شود.

و هم اکنون نیز مشاهده می‌کنیم جوامع اسلامی به هر اندازه که به احکام اسلام پایبند بوده و عمل کنند و در وضع قوانین، احکام اسلامی را جاری سازند، به همان اندازه رشد کرده و دارای استقلال، امنیت و عزّت خواهند شد و در مقابل هر اندازه که از احکام اسلام فاصله گرفته و تحت سلطهٔ بیگانگان و قلدران جهان قرار گیرند از پیشرفت به معنای واقعی دور افتاده و به سرابی دلخوش می‌شوند و خیری از زندگی دنیوی خود نمی‌بینند.

۞۞۞

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ
أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى
أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى
أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ
أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ
أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى
أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا

ترجمه

کجاست آن که عزت بخش یاران و دوستان، و خوارکننده دشمنان است؟
کجاست آن که همهٔ امور را بر محور تقوی جمع می‌کند؟
کجاست آن که باب خداوند است که مردم از آن باب بر خدا و رحمت و رضوان پروردگار وارد می‌شوند؟
کجاست آن جمال و وجه الهی که اولیا خدا به آن روی می‌کنند؟
کجاست آن وسیله (ارتباط) میان زمین و آسمان، آن پیوند میان فرش و عرش؟
کجاست آن پرچمدار روز فتح و پیروزی، و برافرازندهٔ پرچم هدایت؟
کجاست آن آقایی که وحدت بخش جامه صلاح و برطرف کننده پریشانی و خشنودکننده دلهاست؟

پرچمدار هدایت

در فرازهای قبلی دعا که با کلمات «أین» آغاز می‌شد، صحبت از قلع و قمع، ریشه کنی و درهم کوبیدن دشمنان بود و این فراز زبان کلام «امام علیه‌السلام» از حماسی، تخریبی و مبارزاتی باز هم به امیدواری و سازندگی تبدیل می‌شود. در حالی که ثمرهٔ ظهور و قیام حضرت«عج» را بیان می‌کند، نتیجهٔ اقدامات را این گونه عنوان می‌نماید: «کجاست آن که عزّت بخش یاران و دوستان، و خوار کنندهٔ دشمنان است؟» **أَینَ مُعِزُّ الْأَوْلِیَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ.**

جهان در تب ستمگری ها، گرفتاری ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها می‌سوزد. از هر سوی امواج سهمگین فتنه و بلا بپا خاسته و تاریکی‌های جاهلیت سایه شوم خود را بر همه جا گسترده است. گرگ ظلم بر حلقوم مستضعفان و دوستان خدا چنگ افکنده، از هر کوی فریاد بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌ها و... بگوش می‌رسد. و از هر سوی نالهٔ مدد خواهی، التماس و کمک شنیده می‌شود. آیا این شام تیره، سحری خواهد داشت؟ آیا محرومان را دادرسی هست؟ و آیا مظلومان را منتقمی نیست؟ مگر عزت از آن مسلمانان و دوستان خدا نیست؟ تفرقه و جدایی تا کی؟

پاسخ همهٔ این پرسشها را می‌توان از جمله نورانی «**أین معزّ الاولیاء ومذلّ الأعداء**» شنید که عزّت مسلمین و اولیا خدا و خواری و شکست دشمنان همه به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

و خداوند اراده کرده است مستضعفان و دوستان، به عزّت واقعی خود برسند و دشمنان خدا ذلیل و خوار شوند.

چند نکته پیرامون «عزّت»:

حقیقت عزّت چیست؟ آیا چیزی جز شکست ناپذیری است؟ اگـر چنین است عزت را در کجا باید جستجو کرد؟ چه چیز می‌توانـد بـه انسان عزت بدهد؟ عزتی که او را از خضوع، تسلیم و سازش در برابـر طاغیان و یاغیان باز دارد؟ عزّت و قدرتی که هرگز اسیر شهوات نشود و در برابر هوا و هوس سر فرود نیاورد. قـدرتی کـه در برابـر زر و زور نفوذ ناپذیر باشد.

این عزّت همان «ایمان به خدا» و ارتباط با منبع اصـلی قـدرت و عزّت است.

ساحران و دنیاپرستان معاصر فرعون، نیرنگ‌های خود را به نـام و عزّت فرعون آغاز می‌کردند. **و قـالوا بعـزّة فرعـون انّـا لـنحن الغـالبون؛** «گفتند: به عزّت فرعون سوگند که ما پیروز شدیم.»[1] امّـا بـه فرمـان خدا، از عصای چوپانی موسی علیه‌السلام شکست خوردند. آنهـا از ایـن نکتـه غافل بودند که عزّت همواره از علم و قـدرت سرچـشمه مـی‌گیـرد و طاغوت‌ها علمشان ناچیز و در نتیجه قدرتشان اندک است و کـاری از دستشان ساخته نیست. آنها هنگامی که از زیر پرچم ذلّت بار طاغوت زمان فرعون بیرون آمده و با ایمـان بـه خـدا در سـایهٔ توحیـد قـرار گرفتند، چنان نیرومند شدند که سخت ترین تهدیـدهای فرعـون در آنها مؤثر نیفتاد. دست و پا و جـان خـویش را عاشـقانه در راه خـدا دادند، شربت شهادت نوشیدند و شکست ناپذیری خود را در برابـر زر

---

۱. سوره شعراء، آیه ۴۴.

و زوَر نشان دادند. آنها نشان دادند که عزت و قدرت، از آن خداست: **(فإنّ العزّة للّه جَميعاً)** [1] و همهٔ عالم در پیشگاه عظمتش فروتن و خاشعند؛ **یا مَن ذلّ کلّ شیء لِعِزّته** [2] و همچنین اولیای الهی و دوستان خدا نیز به خاطر ارتباط با او عزیز بوده و از او کسب عزت نموده‌اند؛ **(وَللّهِ العِزّةُ وَلِرَسُولِه وَلِلمُؤمنین)** [3].

در عصر حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اوج عزت اولیا و دوستان خدا و اوج ذلت و خواری دشمنان خداست. در این باب امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«گویا می‌بینم اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام مشرق تا مغرب زمین را در تصرف دارند. و هیچ حیوانی - حتی درندگان و پرندگان ـ نیست مگر آنکه در فرمان ایشان باشند و بر هر زمین و گیاهی عبور نمایند افتخار به مرور ایشان می‌نمایند». [4]

امام صادق علیه‌السلام نیز در ذیل آیه شریفه ۳۳ از سوره **توبه** فرموده اند:

«معنای آیه و تأویل آن بخدا قسم ظاهر نشده و نمی‌شود تا وقتی که قائم ما قیام نماید، که در آن زمان نه کافری باقی ماند و نه مشرکی حتی اگر زیر سنگی پنهان شود، صدا از سنگ برآید که‌ای مؤمن، کافری به زیر من پنهان شده مرا بشکن و او را بقتل برسان». [5]

---

۱. نساء، ۱۳۹.

۲. *بحارالانوار*، ج ۹۴، ص ۳۸۵، روایت ۳.

۳. منافقون، ۸.

۴. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ کَأَنِّی بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَیْنَ الْخَافِقَیْنِ لَیْسَ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِیعٌ لَهُمْ حَتَّی سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الطَّیْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِی کُلِّ شَیْءٍ حَتَّی تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَی الْأَرْضِ وَ تَقُولَ مَرَّ بِی الْیَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۵. عن الصادق علیه السلام قال: اذا خرج القائم لم یبق مشرک بالله العظیم و لا کافر الاکره ←

از بلاهای بزرگ که متأسفانه بسیار فراگیـر شـده بـلای اخـتلاف کلمه است که هرکس بـه هـوای خـود سـخنی مـی‌گویـد و شـعاری می‌دهد. دعوت‌های گوناگون و تفرقه انداز همه جا را فراگرفته است و روز به روز اختلاف دولت‌ها و ملّت‌ها، حتی دولتهای اسلامی جهـان و بالاتر اختلاف بین رهبران جوامع اسلامی، اختلافات شیعه و سـنی و سایر مذاهب... در حال افزایش است. هر انسان اندیـشمندی بـه ایـن وضع بنگرد، احساس نگرانی و ناراحتی می‌کند.

براستی که وضع قابـل قبـولی بـرای وجـدان‌هـای بیـدار نیـست. مشکل‌تر آنکه راه حلی نیز برای آن‌ها نیست و حلّ آن از عهدهٔ افـراد عادی خارج است. تنها در توان یک انسان بزرگ و قدرتمند است کـه با نیروی لایزال الهی همه را بر محور دین و تقـوا جمـع نمایـد و آن کسی جز امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمی‌تواند باشـد، از ایـن رو امـام علیه‌السلام بـه ایـن مطلب اشاره کرده عرض می‌کند: «کجاست آن آقایی که همـه را بـر محور تقوا جمع کند؟»؛ **أیْنَ جَامِعُ الکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوَی.**

تمام مشکلات، گرفتاریها و اختلافات به هر شکل فردی، اجتمـاعی، سیاسی و اقتصادی به جهت دوری جوامع و ملّتهـا و دولتهـا از تقـوا و خداترسی است. اگر همه بر حول محـور تقـوا جمـع شـوند و تقـوا بـه معنای واقعی پیاده شود، مدینهٔ الرسولی می‌شود کـه در آن بـه مـوری هم ستم نشده و هیچ حکمی از احکام الهی بر زمین و معطل نمی‌ماند.

→

خروجه، حتی لو کان فی بطن صخرة لقالت الصخره: یا مؤمن، فیّ مشرک، فأکسرنی و اقتله. *کمال الدین*، ج۲، ص۶۷۰ ب۵۸، ح۱۶.

کلام جامع الهی بر تقوا بنیان گذاری شده که ارسال رُسُل و انزال کُتُب همه جهت تحقق همین امر بوده است.

ائمهٔ هدی نیز، پیشوایان متقّین و پرهیزکارانی بوده‌اند که مردم را به همین امر مهم سفارش نموده اند. در بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه سخن از تقوا و پرهیزکاری به میان آمده که همین معنی را دنبال می‌کند.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «**نحن کلمة التقوی والعروة الوثقی**» ما کلمهٔ تقوی و ریسمان محکم هستیم.

نکته‌ای که از این جمله می‌توان دریافت این است: برنامه حکومتی حضرت مهدی «ارواحنا فداه» بر محوریت «تقوی» است و هدایت امور نیز بر اساس تقوی خواهد بود.

امام علیه‌السلام در دنبالهٔ دعا به مقام معنوی و آسمانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره می‌کند، که آن بزرگوار باب الهی و واسطه بین مردم و خدا، یعنی واسطهٔ فیض الهی می‌باشد: «کجاست آن باب الهی، آن دری که طرفداران حقّ از آن وارد می‌شوند؟» **أَیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤْتَی.**

امام عصر علیه‌السلام ترجمان توحید و علم الهی است و کسی که می‌خواهد وارد بیت رحمت، رضوان خدا و بیت علم و شهر حکمت گردد، باید از آن در وارد شود.

برای روشن‌تر شدن این مطلب به وجوهی که برای «**باب الله**» مطرح شده اشاره می‌کنیم:

وجه اوّل: آن بزرگوار باب ایمان به خداوند است. چنان که در زیارت «**جامعه کبیره**» خطاب به ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام آمده است: «**و ابواب**

الایمان». امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در هنگام قیام دروازه‌های ایمان را بر تمام مناطق و افراد جهان خواهد گشود.

وجه دوّم: مراد از «باب الله» باب رحمت و نعمت الهی است که از طریق آن بزرگواران، به اهل عالم افاضه می‌شود. این باب هم اکنون هم به روی مردم باز است چنانکه در «دعای عدیله» می‌خوانیم: «**بیمنه رُزِقَ الوَری، بِوُجودِهِ ثَبَتَتِ الأرضُ وَالسَّماءُ**».

وجه سوّم: اینکه آن بزرگواران باب الحوائج الی الله هستند و حاجات مردم در مقام توسل به آنها برآورده می‌شود و حتّی گفته شده انبیا عظام هم هرگاه تقاضای مهمّی از خدای تعالی داشته از باب توسّل به آنان برآمده اند. قرآن هم مردم را به این امر سفارش نموده است؛ **وابتغوا الیه الوسیله**.

وجه چهارم: آن است که امامان معصوم علیهم‌السلام باب امتحان خلایق باشند و بوسیله آنان مردم آزمایش می‌شوند. چنانکه در زیارت «**جامعه کبیره**»می خوانیم: «**وَالباب المبتلی به الناس من أتاکم نجی وَمنْ لم یأتکم هلک...**» و تاریخ پر است از این آزمایشات. از وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جریان سقیفه و جانشینی ولی خدا امیر مؤمنان علی علیه‌السلام گرفته؛ تا جریان غم انگیز کربلا، زندانی شدن امام کاظم علیه‌السلام، تبعید امام رضا علیه‌السلام به طوس،... تو خود بخوان حدیث مفصّل از این مجمل.

نکته قابل ذکر این که همهٔ این وجوه درست و غیر قابل مناقشه‌اند هر چند که می‌توان وجوه دیگری را به آن اضافه کرد.

پس ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باب ایمان الهی و باب رحمت و نعمت پروردگار و باب الحوائج الی الله و باب آزمایش مردم می‌باشد.

نکته‌ها

۱. امام آینهٔ خداشناسی و توحید و صفات اوست، پس هر کس به سوی امام توجه کند به سوی خدا توجه نموده است.

۲. تنها و اصلی ترین راه رفتن بسوی خدا همین راهِ توجه به وجه الهی یعنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

۳. کسانی به مقام دوستی با خدا می‌رسند که رو به سوی او نموده و از جان و دل به آن حضرت، اقتدا کنند.

۴. تنها گم‌شده اولیای الهی وجود اقدس حضرت بقیهٔ الله (ارواحنا فداه) می‌باشد.

امام علیه‌السلام در فقره بعدی دعا به مقام دیگری از مقامات معنوی آن حضرت (ارواحناه فداه) اشاره کرده، عرض می‌کند: «کجاست آن وجه و جلوه الهی که اولیا خدا به سوی او روی می‌آورند.» **أَیْنَ وَجْهُ اللّهِ الَّذِی یَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ الْأَوْلِیَاءُ.**

بدون تردید، هیچ کس جز امام معصوم نیست که مصداق کامل «وجه الله» باشد و این واژهٔ با عظمت و شکوهمند بر او صدق کند. در عصر ما نیز اولیای خدا برای مواجهه با حق تعالی رو به سوی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌آورند.

و در هنگام ظهور ایشان، دوستان و اولیای الهی از اطراف و اکناف جهان متوجه او می‌شوند؛ گرداگرد وجود اقدسش جمع می‌شوند و

همهٔ قدرت، مکنت و جان خود را در خدمت، فرمانبرداری و رکاب او قرار می‌دهند: چنان که آیاتی از قرآن کریم و اخبار زیادی در باب تجمع اصحاب در اطراف آن حضرت وارد شده است که مضمون آن احادیث نشان می‌دهد عدّهٔ اصحاب خاص آن حضرت ـ مانند اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در «**جنگ بدر**» ـ سیصد و سیزده نفر می‌باشند و شب و صبح ظهور، همگی در کنار خانه خدا، با او بیعت می‌نمایند.

امام علیه السلام در ادامه عرض می‌کند: «کجاست وسیلهٔ اتصال زمین و آسمان.» **أینَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَینَ الْأَرْضِ وَ السَّماءِ.**

امام علیه السلام رشته‌ای است که زمین را به آسمان متصل می‌کند و رابطهٔ خلق را با خالق برقرار می‌سازد.

از عبارت فوق چنین برمی‌آید که: اهل زمین از عالم ماده؛ به برکت این رشته متصل بین زمین و آسمان، با جهان بالا مأنوس و مرتبط می‌شوند و بدین وسیله با خدای تعالی ارتباط برقرار می‌کنند و همراز فرشتگان مقرّب خداوند تعالی می‌شوند و اگر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود، این توفیق و امکان برای انسان خاکی فراهم نمی‌شد. اگر این سبب اتصال بین خالق و مخلوق برداشته شود، عالم، قرار از کف داده و جهان دگرگون می‌شود زیرا: **لولاَ الحجّة لَساخَت الأرض بأهلها.**

در زمان ما سبب اتصال بین زمین و آسمان حضرت مهدی (ارواحناه فداه) می‌باشد، چنانکه در دعای شریف «عدیله» آمده است:

«**ثمّ الحجة الخلف القائم المنتظر المهدی... وبوجوده ثبتت الارض والسماء**».

در حکومت حضرت بقیهٔ الله (ارواحنافداه) عدالت آسمان‌ها و

قوانین نورانی الهی در زمین، به طور کامل جاری می‌شوند و عدالت السماء و عدالت الارض به هم مربوط می‌شوند.

در تعبیر بعدی امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «کجاست پرچمدار روز فتح و پیروزی، و برافرازندهٔ پرچم هدایت؟» **أَینَ صَاحِبُ یَومِ الفَتحِ وَ نَاشِرُ رَایَةِ الهُدَی.**

از القاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «**صاحب الزمان**» است و این به آن جهت است که بزرگواری همچون او، امام عصرِ حاضر است و در کنار مردم، با مردم و مونس خلوت آنان و پیشوای آنان می‌باشد و یار و یاور اهل ایمان در هر دوران بوده، هست و خواهد بود که نتیجهٔ نهایی این دوستی و همراهی، استمرار مقام امامت آن بزرگوار تا زمان ظهور تعیین شده است.

و در آن روز موعود، (روز ظهور) گسترهٔ فتح و پیروزی او در تمام ممالک جهان مشهود و عیان می‌شود. درهای ایمان را به روی خلق خواهد گشود و او حکم و داوری خواهد نمود؛ از این جهت او را صاحب یوم الفتح گفته و صاحب الزمان لقبش داده اند.

آری، در آن روز فتح، پرچم اسلام بر بام تمام دادگستری‌های جهان افراشته شده و باب هدایت به روی خلق عالم گشوده خواهد شد. جهان دارای یک لوا و پرچم آن هم پرچم پیروزی اسلام بر شرک و نفاق و کفر می‌شود که در تمام نقاط و مراکز مهم دنیا نصب خواهد شد.

طبق بعضی از روایات، این همان پرچمی است که «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله» در فتوحات خود به دست «علی علیه‌السلام» سپرده و با افراشتن آن، فتح و پیروزی نصیب لشکریان اسلام می‌گردید و آن پرچم نزد اهل بیت باقی مانده؛ تا قائم علیه‌السلام ظهور نموده، و آن پرچم را برافرازد.

امام علیه‌السلام در توصیف دیگری در مورد آم حـضرت عـرض مـی‌کنـد: «کجاست آن آقایی که وحدت بخش جامهٔ صـلاح و برطـرف کننـدهٔ پریشانی و خشنود کننده دلهاست؟» **أیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا.**

آنچه از این فراز استنباط می‌شود این است که: قبل از ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم جهان به نحوی است که جوامع از هم متفرق، گروه‌ها با یکدیگر در حال جدال و خصومت اند. صلح و صفا از میان آنان رخت بربسته، همه از دست یکدیگر ناراحت و به ستوه آمده اند، به نحوی که تمام دوَل عـالم در حال جنگ و نزاع با همدیگر بوده و با وجود سلاحهای نابودکننده‌ای کـه در اختیار دارند، نگران و وحشت زده‌اند و نمی‌دانند چه کنند؟ و به راستی صـلاح، رضا، رشد و خوبی، دچار تفرّق، پراکندگی و از هم پاشیدگی گردیده است و روز به روز اوضاع دلخراش‌تر می‌گردد.

در چنین اوضاع نابسامانی است که همه چشم و دل به افق دوختـه و منتظر طلوع خورشیدی هستند که بیاید و با نورش آنهـا و اوضـاع را اصلاح کند، آنگاه طرح و اجرای عناوینی همچون «**گفتگوی تمـدن‌هـا**» و «**رویکرد ادیان**» و... بی‌اثر خواهد بود، او می‌آید و همه را بر اساس ایمان و تقوی نسبت به هم مهربان و برادر یکدیگر خواهد نمود.

قرآن به این نعمت بزرگ الهی که به امّت اسلامی عطا شـده، چنـین اشاره می‌کند: (واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم أعداءً فالفّ بین قلـوبکم فاصحبتم بنعمهٔ إخواناً)[1].

---

۱. آل عمران، ۱۰۳.

أَينَ الطَّالِبُ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ
أَينَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ
أَينَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى
أَينَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا
أَينَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى

ترجمه

کجاست مطالبه کنندهٔ انتقام خون انبیاء و فرزندان انبیاء؟
کجاست مطالبه کنندهٔ خون کشته شده در کربلا؟
کجاست پیروز بر هر کسی که بر او تعدی کند و افترا بندد؟
کجاست مضطری که وقتی دعا کند دعایش مستجاب می‌گردد؟
کجاست صدر نشین خلایق، صاحب نیکو کاری و پرهیزکاری؟

صدرنشین خلایق

این فراز نیز به یکی دیگر از برنامه‌های حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در زمان ظهور اشاره می‌کند. امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «کجاست مطالبه کنندهٔ انتقام خون انبیا و فرزندان انبیا؟» **أَينَ الطَّالِبُ**

بِذُحُولِ[1] الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ

این جمله نشان می‌دهد ولی عصرﷺ کسی است که انتقام خون انبیاء و خاندان انبیا را از دشمنان می‌گیرد، این سخن نسبت به انبیا روشن است، کسانی که سدّ راه انبیا و مانع پیشرفت آنها می‌شدند و با کارشکنی‌ها باعث آزار و اذیت آنها می‌شدند مورد انتقام امام زمان علیه السلام قرار می‌گیرند. بعید نیست مقصود این باشد که امام علیه السلام این انتقام را از کسانی خواهند گرفت که نسل به نسل تا امروز مخالف و مانع پیشرفت اهداف انبیا بوده و هستند. در ادامه نیز توضیح بیشتری از مقصود این عبارت خواهد آمد.

اما نسبت به خاندان و فرزندان آنها باید گفت: وقتی انبیاء الهی بر اثر دشمنی‌ها در تنگنا و تحت فشار قرار می‌گرفتند، نه تنها خودشان از این سختی‌ها رنج می‌دیدند، بلکه خاندان آنها نیز متحمّل زجر و زحمت فراوان می‌شدند، مانند: خاندان و فرزندان حضرت ایوب، عمران، زکریا و...؛ لذا امامﷺ انتقام انبیا و خاندان انبیا را می‌گیرد.

همین جا باید به این نکته اشاره کرد: کسانی که در راه اسلام متحمل زحمت می‌شوند، قطعاً خانواده‌های آنها نیز که متحمل محدودیت‌ها و رنج‌ها می‌شوند، نزد خداوند متعال مأجور خواهند بود (و کسانی که در طلب کسب علم اند، دشواری‌ها را تحمل می‌کنند، مأموران امنیتی نظامی و انتظامی، و... که به نحوی در راه انجام

---

۱. ذحول: جمع «ذحل» به معنی خون خواهی، الذَّحْل: الثأر، و جمع آن أذْحَال و ذُحُول، يقال: طلب بذَحْله‌ای بثأره، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۲۵۶.

وظیفه، متحمّل سختیها و مرارتها می‌شوند و خانواده‌های آنها نیز شریک این سختی‌ها هستند، اجرشان نزد خدا محفوظ است).

با توجه به انتقام مطرح شده توسط امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این سؤال مطرح می‌شود که دشمنان انبیای الهی هر کدام در زمان خودشان بوده‌اند و بعد هم از دنیا رفته‌اند و هیچ کدام از آنها قطعاً در زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زنده نیستند؛ تا مورد انتقام قرار گیرند. پس اینکه امام زمان علیه‌السلام از آنها انتقام می‌گیرد چه معنایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

تمام دشمنان انبیای الهی در زمان ظهور ولی عصر زنده می‌شوند و در حقیقت رجعت می‌کنند تا مورد انتقام قرار گیرند.

احتمال دوم:

امام زمان علیه‌السلام از نسل و ذریّه دشمنان انبیای انتقام می‌گیرد نه از خود دشمنان.

احتمال سوم:

درست است که انبیای الهی در زمانهای خودشان دشمنانی داشته‌اند اما دشمنان آنان فقط آنهایی نیستند که در زمان انبیای زنده بودند و دشمنی می‌کردند بلکه کسانی را که در طول تاریخ مسیر حرکتشان بر خلاف مسیر حرکت انبیای باشد، شامل می‌شود. مثلا در زمان حاضر کسانی که تلاش‌شان در جهت مخالفت با ادیان توحیدی است دشمنان انبیا محسوب می‌شوند و اگر نگوییم اینها به

طور مستقیم دشمنان انبیاء هستند حداقل از پیروان دشمنان انبیا هستند و حتی کسانی که به عملکرد دشمنان انبیاء راضی هستند،آنها نیز دشمن محسوب می‌شوند و وقتی در این فراز دعا می‌فرماید: کجاست آن کسی که از دشمنان انبیاء انتقام می‌گیرد؟! منظور کسانی هستند که در زمان ظهور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زنده‌اند و با حرکت انبیاء در مسیر هدایت انسانها مخالفت می‌کنند.

بررسی احتمالات و نتیجه گیری

احتمال اول پاسخ، به مسألهٔ «رجعت» اشاره می‌کند. گرچه مسألهٔ رجعت جزء عقاید حقّه شیعه است و همگی بدان اعتقاد داریم اما به دو دلیل بعید به نظر می‌رسد تمام دشمنان انبیای الهی زنده شوند و مورد انتقام امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قرار بگیرند:

۱ – دشمنان انبیای الهی در طول تاریخ بشریت بیشمار بوده‌اند و اگر بخواهیم تعداد دشمنان انبیا از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را محاسبه کنیم، رقم بالایی است، این تعداد به قدری زیاد است که اگر تمام اینها زنده شوند اصلا نظم کره زمین به هم می‌خورد، چون دشمنان آنان اعم از کسانی است که دشمنی شان آشکار و ظاهر بوده و کسانی که از نظر فکری و اعتقادی دشمن بوده اند.

بر فرض امکان چنین واقعه ای، (یعنی زنده شدن تمام دشمنان)، امام زمان علیه‌السلام باید مدت زیادی را صرف نابودی این دشمنان کند.

۲. اگر هدف از زنده کردن دشمنان انبیا این باشد که آنها زنده شوند تا عذاب دنیوی ببینند (چون عذاب اخروی مخصوص قیامت

است) بسیاری از دشمنان انبیا در زمان خودشان گرفتار عذابهای دنیوی شده‌اند؛ پس احتمال اول صحیح به نظر نمی‌رسد.

اما طبق احتمال دوم که بگوییم امام علیه‌السلام از نسل و ذریه دشمنان انتقام می‌گیرد این نیز با مرام و عدالت امام عصر علیه‌السلام سازگار نیست؛ زیرا ممکن است آنهایی که از نسل دشمنان انبیا هستند مقصّر نباشند. پس این احتمال نیز صحیح نیست، مگر اینکه نسل آنها که دشمنند را لحاظ کنیم که با احتمال اولی یکی خواهد بود.

اما احتمال سوم که دشمنان، منحصر به زمان خود انبیاء نشود؛ بلکه منظور کسانی‌اند که در هر زمان با حرکت و روش انبیا مبارزه می‌کنند و در زمان ظهور نیز همان افراد با برنامه‌های انبیاء مخالفت دارند، به نظر می‌رسد این احتمال به حقیقت نزدیک‌تر است. می‌دانیم کسانی که با حرکت آن حضرت مخالفت می‌کنند، مخالف با انبیای الهی‌اند؛ چون حرکت حضرت در همان مسیر است پس امام زمان علیه‌السلام با سرنگون کردن دشمنان خود در حقیقت انتقام انبیا را هم خواهد گرفت.

در فراز بعدی برنامهٔ دیگر امام زمان علیه‌السلام در هنگام ظهور را مشخص کرده عرض می‌کند: «کجاست مطالبه کنندهٔ خون کشته شده در کربلا»؛ **أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ.**

پرسشی که در جملهٔ قبلی دعا مطرح بود، در این جمله نیز مطرح است که آیا امام زمان علیه‌السلام از قاتلان سیدالشهدا انتقام می‌گیرد یا از کسانی که در عمل، دشمن سیدالشهدا هستندو امروز نیز همان راه را

می‌پیمایند که اگر در عاشورا هم بودند در صف سپاهیان ابن سعد قرار می‌گرفتند، انتقام می‌گیرد؟

پاسخ همان مضمونی است که در قبل گفته شد. یعنی امام زمان علیه‌السلام از کسانی انتقام می‌گیرد که با گفتار و کردارشان در مسیری حرکت می‌کنند که دشمنان اباعبدالله علیه‌السلام حرکت می‌کردند و مطلبی که در جمله قبل بود در مورد قاتلان سیدالشهدا علیه‌السلام صادق است و آن این که قاتلان سیدالشهدا در همان زمان حیات خودشان کیفر دنیوی شدند و طبق مدارکی که از تاریخ نقل شده است تمام حاضرین در صحنهٔ کربلا توسط «**مختار**» که به خونخواهی آن حضرت قیام کرد، مجازات دنیوی شدند و هر کدام با عاقبت نکبت باری از دنیا رفتند. لذا به نظر می‌رسد بخشی از عذاب جنگ با سیدالشهداء علیه‌السلام را در دنیا کشیده اند، بقیه عذاب را هم در آخرت خواهند کشید.

پس همان طور که در دوران امام حسین علیه‌السلام «**شمر**» و «**یزید**» دشمن بودند در زمان حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شمرصفتان و یزیدسیرتانی هستند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با آنان برخورد می‌کند و از آنها انتقام می‌گیرد، نمونهٔ آنها مستکبرانی هستند که هم اکنون سردمدار ظلم و ستم علیه بشریتند و هم چون زالو با مکیدن خون مظلومان و بی‌پناهان به زندگی خود ادامه می‌دهند، روشن است امام زمان علیه‌السلام با این‌ها مبارزه می‌کند و طومار زندگیشان را درهم می‌پیچد.

در ادامهٔ دعا به نصرتی که نصیب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد شد اشاره می‌شود: «کجاست پیروز بر هر کسی که بر او تعدی کند و افترا

بندد؟» **أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى.**

این عبارت، می‌رساند زمانی که ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند با دو گروه مواجه است:

گروه اول کسانی که در مقابل حضرت سرکشی می‌کنند و به عبارتی به مبارزه با نهضت او می‌پردازند.

گروه دوم کسانی که به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نسبت دروغ می‌دهند و او را تکذیب می‌کنند، و جنگ روانی راه می‌اندازند.

امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با این دو گروه مواجه است. طبیعی است که با آنها مبارزه می‌کند. از همین جا معین می‌شود، امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دو سازمان عمده را تشکیل می‌دهد: یک سازمان مبارزه با تجاوزگران و طغیان‌گران (برخورد نظامی و امثال آن) و یک سازمان مبارزه با مکذبین (مبارزه تبلیغاتی با افتراگویان). روشن است برخورد با هر گروه، روش مبارزهٔ خاص خود را می‌طلبد. تجاوزگر را باید با ابزار فیزیکی مغلوب کرد اما تبلیغات مسموم را باید پاسخ داد و در صورت نیاز برخورد فیزیکی نمود.

در فراز بعدی از امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عنوان کسی که وقتی مضطرّ می‌شود، دعا می‌کند و دعایش مستجاب می‌شود، نام برده شده‌است: «کجاست مضطری که وقتی دعا کند، دعایش مستجاب می‌گردد؟»؛ **أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا.**

در مورد این که منظور از «مضطر» چه کسی است راحت ترین معنا این است: مضطر کسی است که همهٔ راهها به روی او بسته شده و هیچ راه چاره‌ای ندارد.

کلمه «مضطر» در قرآن مجید سورهٔ نمل آیه ۶۲ آمده است: (**أمّن یجیب المضطرّ اذا دعا وَیکشفُ السّوء**) در ذیل این آیه روایاتی نقل شده حاکی از آن است که یکی از مصادیق روشن مضطر، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. دو روایت زیر در این زمینه‌اند:

۱. امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «به خدا سوگند گویا من مهدی را می‌بینم که پشت به حجرالاسود زده و خدا را به حقّ خود می‌خواند... سپس فرمود: **هو والله المضطر فی کتاب الله فی قوله أمّن یجیب المضطرّ اذَا دَعَاه وَیَکشف السّوء**، به خدا سوگند مضطر در کتاب خدا در این آیه حضرت مهدی است».[1]

۲. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «این آیه در مورد مهدی آل محمّد علیهم‌السلام است. به خدا سوگند مضطر اوست هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و دست دعا به درگاه خداوند متعال برمی دارد، خدا دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفهٔ روی زمین قرار می‌دهد».[2]

---

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَر علیه‌السلام وَ اللَّهِ لَكَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ ع وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِ آدَمَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ ع أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی مُحَمَّدٍ ص فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِی فِی كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْتَهِی إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ فِی كِتَابِ اللَّهِ فِی قَوْلِهِ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۵.

۲. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ علیه‌السلام هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِی الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِی الْأَرْضِ. *بحارالأنوار*، ج ۵۱، ص ۴۸.

در مورد زمان اضطرار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دو احتمال وجود دارد که البته جمع بین هر دو نیز ممکن است و با هم منافات ندارند:

احتمال اول این که: قبل از ظهور باشد؛ زیرا آن حضرت بر جامعه اشراف و نظارت دارند، اوضاع اسف بار مسلمانان و جامعهٔ بشری را ملاحظه می‌فرمایند و برای از بین بردن فساد احساس اضطرار می‌کنند و فرج خود را از خدا می‌خواهند.

احتمال دوم این‌که: وقتی ظهور می‌کند و جامعه را ملاحظه می‌کند، با مردمانی مواجه می‌شود که بر اثر جهالت‌ها و عداوت‌ها همهٔ درهای صلح و آرامش و انسانیت را بر روی خود بسته‌اند لذا تکلیف خود را در رفع فساد و نجات بشریت می‌بیند تحت فشار قرار می‌گیرد، مضطر می‌شود و دست به دعا بر می‌دارد، خداوند هم دعای او را اجابت می‌کند.

جملهٔ بعد دعا چنین است: «کجاست صدرنشین خلایق، صاحب نیکو کاری و پرهیزکاری؟»؛ **أینَ صَدرُ الخَلائِقِ ذُو البِرِّ وَ التَّقْوَی.**

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای علی من برترین افراد عالم آفرینش هستم، تو بعد از من از همه مردم این جهان برتری و ما اهل بیت اولین و آخرینمان یکی است.[1]

ویژگی صدر الخلائقی امام زمان علیه‌السلام با دیگر صدر الخلائق‌ها در این است که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صدر خلایقی است که صاحب احسان و نیکویی و در حد اعلای تقوی و پرهیزکاری است.

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

از این که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بعد از پیروزی حضرت بر تجاوزگران و منکران، به صدرالخلایقی او اشاره می‌کند، نشان می‌دهد بعد از شکست این دو گروه صدرالخلایقی حاصل می‌شود البته منظور صدرالخلایق از همه جهت‌ها می‌باشد؛ زیرا امام علیه‌السلام قبل از پیروزی نیز صدرالخلایق بوده اما از جهت ظاهری، بعد از پیروزی بر این دو گروه است.

در جملهٔ فوق دو توصیف **ذوالبرّ والتقوی** در مورد امام زمان علیه‌السلام به کار برده شده است. «**برّ**» یعنی نیکی، احسان و خوشرفتاری و «**تقوا**» به معنی پرهیزکاری و احتیاط در کردار و گفتار است.

این دو واژه در کلام الله مجید در آیهٔ دوّم سورهٔ «**مائده**» کنار هم به کار برده شده اند: (**تعاونوا علی البرّ و التقوی**) از این تقارن و دقت در این دو کلمه چنین بر می‌آید که برّ و تقوا دو جزء مکمّل یکدیگرند.

بخش هفتم:

حسب و نسب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنُ
خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى
بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَى
يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ
يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ
يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ
يَا ابْنَ الْخِيَرَةِ الْمُهَذَّبِينَ
يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ
يَا ابْنَ الْأَطَايِبِ الْمُطَهَّرِينَ
يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنْتَجَبِينَ
يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ
يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ
يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ
يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَةِ
يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ
يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ
يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ
يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ

ترجمه

کجاست پسر پیغمبر برگزیده؟ کجاست پسر علی

مرتضی؟ کجاست پسر خدیجهٔ نجیب وبزرگوار؟ و کجاست پسر فاطمهٔ بزرگ؟
پدر و مادرم و جانم سپر و بلاگردان شما باد! حکومت، ریاست و نگهداری امت از آن توست.
ای فرزند (پسر) آقایان و سروران مقرّب درگاه خدا!
ای فرزند گرامی ترین افراد نجیب وشریف!
ای فرزند هدایت‌گران هدایت شده!
ای فرزند سخاوتمندان نجیب!
ای فرزند پاکان وبرگزیدگان پاک!
ای فرزند شریف زادگان قابل ستایش!
ای فرزند بخشنده ترین برگزیدگان!
ای فرزند باکرامت ترین کریمان!
ای فرزند ماه‌های نورانی شب چهارده!
ای فرزند چراغ‌های درخشان!
ای فرزند شهاب‌های نافذ!
ای فرزند ستارگان روشن، تابان ودرخشنده!
ای فرزند راه‌های روشن و واضح!
ای فرزند پرچم‌های آشکار سازنده!
ای فرزند علوم و دانش‌های کامل!

کجاست فرزند رهبران هدایت؟

در این بخش امام علیه‌السلام به معرفی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌پردازد: عرض می‌کند: «کجاست پسر پیغمبر برگزیده؟ کجاست پسر علی مرتضی؟ کجا است پسر خدیجه نجیب و بزرگوار؟ و کجاست پسر فاطمهٔ بزرگ؟»؛ **أَینَ ابْنُ النَّبِیِّ الْمُصْطَفَی وَ ابْنُ عَلِیِّ الْمُرْتَضَی وَ ابْنُ**

خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى.

با توجه به اینکه در جملات قبل برنامـه‌هـای آن حـضرت هنگـام ظهور مطرح شد و تمام پرسشهایی که با کلمه «**أیـن**» طـرح شـد: در مورد امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بـود؛ مـشخص مـی‌شـود کـه منظـور از فرزنـد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان در این فراز، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد.

اما سؤالی که در اینجا مطرح است این که چرا امـام علیه‌السلام کـه خـود معصوم است، سراغ از امام معصوم دیگری می‌گیرد؟ و از او به عنـوان کـسی کـه ریـشه کـن کننـدهٔ ظالمـان، ازالـه کننـدهٔ دشـمنی‌هـا و ستم‌هاست و تجدید کنندهٔ فرایض و آداب دینی است، یاد می‌کند؟ و انتظار آمدن او را برای تحقق خواسته‌ها دخیل می‌داند؟

پاسخ این که: در عصر هـیچ یـک از ائمـه علیهم‌السلام جـز در عـصر امـام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این امر مهم یعنـی نـابودی گـستردهٔ سـتمکاران و اجـرای عدالت به صورت جامع امکان پذیر نشده است و وعدهٔ تحقق این امـر در زمان ظهور امامت آن حضرت داده شده است؛ لذا یـاد امـام علیه‌السلام از حضرت مهدی یاد کسی است که در زمان ظهـورش شـرایط عـدالت جهانی فراهم می‌شود و إلاّ امامان معصوم علیهم‌السلام همه نور واحدند.

در عصر دیگر ائمه علیهم‌السلام، امکان تحقق حکومت جهـانی نبـود؛ زیـرا روابط لازم وجود نداشت و دستگاههای لازم نیز فراهم نبود؛ در حالی که برای تحقـق حکومـت جهـانی تمـام مقـدمات بایـد فـراهم شـود پیداست امام معصوم علیه‌السلام منتظر چنین زمانی است که همهٔ برنامه‌های دین اسلام در جامعه اجرا شود و مردم با یک فرمان بسیج گردند؛ لذا

با «أیْنَ» سؤال می‌کند و یکی یکی برنامه‌های پس از ظهـور را برمـی شمرد.

امام علیه‌السلام در ادامه عرض می‌کند: پدر و مـادرم و جـانم سـپر و بـلا گردان شما بادا حکومت، ریاست و نگهداری امت از آن توسـت. **بِـأبِی أنتَ وَ أمّی وَ نَفسِی لَکَ الوِقَاءُ وَالحِمَی.**

قابل توجه اینکه امام علیه‌السلام بعد از آن معرفی مفصل، این جمله زیبـا را به زبان می‌آورد یعنی وقتی برنامه‌های سازنده و جهانی آن حضرت را تشریح می‌کند و روشن می‌نماید او کسی است که بـه آرمـان‌هـای سایر ائمه علیهم‌السلام، جامهٔ عمل می‌پوشاند و تمام کاستی‌های جامعه بشری را برطرف می‌کند در اینجا بهترین و زیباترین جمله آنها را مـی‌تـوان گفت این است: «پدرم، مادرم و جـانم بلاگـردان تـو بـاد، حکومـت و ریاست و نگهداری امت از آن توست».

با نگاهی بـه مخلوقـات و برگزیـدگان عـالم هـستی، درمـی یـابیم نخبگانی وجود دارند که برخی از آنها مقامی بالاتر داشته و سرور بقیـه محسوب می‌شوند که در این بخش از دعا تعدادی از آن برگزیدگان بـا صفتی خاص، توصیف شده اند. لذا در ادامهٔ معرفـی آن حـضرت بـرای شناساندن بیشتر شخصیت و جایگاه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به اجداد و خانـدان آن حضرت اشاره می‌کند که در شرافت و بزرگی مورد قبول جامعه اند. بعد از ذکر نام چهار نفر از آنان، بقیه را به صورت جمعی، صدا می‌زند.

امام علیه‌السلام در اینجا همچون پدری که در جستجوی فرزند باشـد، بـا شوق و شعف او را صدا مـی‌زنـد، و گفتـار خـود را در عـالم محبّـت، هیجان انگیز می‌کند. برای ایجاد مـسرّت بـه اسـما، صـفات و القـاب

اجداد بزرگوار آن حضرت اشاره کرده عرض می‌کند: «ای فرزند (پسر) آقایان و سروران مقرّب درگاه خدا!» **یَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِینَ**[1].

این جمله به سیّد[2] بودن و مقام قرب جوار کسانی اشاره دارد کـه بواسـطهٔ اعمـال حـسنه و رفتـار پـسندیده، جلـوه‌ای از نـور خـدا در وجودشان پرتو افکنده و متّصف به کمالات و صفات پسندیده شده‌اند و به مقام قرب حضرت حقّ رسیده و از مقربان الهی شده‌اند؛ البته نه قرب مکانی بلکه قرب روحانی و معنوی. ولی عدّه‌ای مقـامی بـالاتر و والاتر از این مقربان دارند؛ یعنی سرور آنان محسوب می‌شوند. در این توصیف امام زمان علیه‌السلام فرزند سرور مقربان، معرفـی شـده اسـت. همـهٔ ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام سید و مقرب درگاه الهی بوده و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیـز فرزند آن بزرگواران است.

در جملهٔ بعـد ائمـه علیهم‌السلام بـه کرامـت و نجابـت ائمـه علیهم‌السلام توصـیف شده‌اند، امام علیه‌السلام به یک صفت درونی از اوصاف اجداد پاک آن حضرت اشاره و با وصف نجابت و کرم این چنـین معرفـی کـرده اسـت: «ای

---

۱. سادة: جمع سیّد، از نظر لغت به کسی که بزرگ و شریف قومی باشد، گویند. در اخبار و ادعیه، انبیا و اولیا را گویند. و در حدیثی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: انا سیّد النّبیین و علی سیّد الوصیّین. *بحارالانوار*، ج ۳۸، ص ۱۷.

۲. در معنای سیادت همچنین آمده: کسی که در فضیلتی از فضایل بر دیگران برتری دارد یا کسی که مدیر و متولی امور مردم است. و نظر به اینکه انبیا و اوصیای الهی از مقام سیادت برخوردار بودند، لازم است این سلسله در نهایت به شخصیتی که دارای بزرگواری و صفات نیک اخلاقی، صاحب فضایل نفسانی و مراتب عالی علم و کمال است، ختم شود و چون اعطای این مقام از طرف خداست لذا باید این شخص مقرّب درگاه الهی باشد و تمام این خصوصیات در وجود نازنین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه متجلّی است.

فرزند گرامی ترین افراد نجیب و شریف!»؛ **یَا ابْنَ النُّجَبَاءِ[1] الْأَکْرَمِینَ[2]**.

جملهٔ بعدی دعا به مسألهٔ هدایت که وظیفه و رسالت اولیه و اساسی آن بزرگواران است، اشاره می‌کند: «ای فرزند هدایتگران هدایت شده!» **یَا ابْنَ الْهُدَاةِ[3] الْمَهْدِیِّینَ[4]**.

از آنجا که ائمّهٔ معصوم علیهم‌السلام برای هدایت و رهبری امت برگزیده شده و یکی پس از دیگری با تحمّل سختی و رنج در رهبری امت اسلام تلاش کردند، با قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و رهبری ایشان، دوران سختی و رنج به پایان رسیده و همگان شاهد جهانی پر از عدالت و سعادت خواهند بود.

یکی دیگر از صفات اولیای خدا که در اینجا نیز به آن اشاره شده پاکیزگی درون و پیراستگی از هر نوع آلودگی است که در جملهٔ بعد امام علیه‌السلام به این صفت که از اوصاف دورنی همهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام است اشاره کرده عرض می‌کند: «ای فرزند پاکان و برگزیدگان پاک!»؛ **یَا ابْنَ الْخِیَرَةِ الْمُهَذَّبِین**. لازم بذکر است اکثر اوصاف و شرایطی که در ابتدای دعا برای گزینش اولیا مطرح شده بود، در این جملات نیز به شکل دیگری آمده و به آن تأکید شده است.

روحیهٔ جوانمردی که از اخلاق حسنه و صفات پسندیدهٔ نفسانی

---

۱. نجباء: جمع نجیب، کسی است که دارای اخلاق فاضل و صفات پسندیده باشد.
۲. أکرمین: جمع «أکرم» به معنای بافضیلت‌تر و باشرافت تر.
۳. هداة: جمع هادی، هدایت کننده.
۴. مهدیین: جمع مهدی، هدایت شده.

است، در همهٔ انبیا و اولیا به گونه‌ای وجود داشته و نمونهٔ کاملی از آن در وجود امام زمان علیه السلام آشکار شده و افزون بر صفات دیگر، ایشان را بر دیگران برتری می‌دهد.

در جملهٔ بعد به همین روحیهٔ آن بزرگواران اشاره می‌نماید: «ای فرزند شریف زادگان قابل ستایش!»؛ **یَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ**[1] **الْأَنْجَبِينَ**[2].

مراد از پاکیزگی که در جملهٔ بعد به آن اشاره شده، پاکیزگی مطلق و کلی است؛ یعنی شامل جسم و جان و تمام حالات بیرونی و درونی می‌شود و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثمره و فرزند پاک‌ترین افراد امت و پاک‌ترین فرد زمان خود خواهد بود. بدین جهت عرض می‌کند: «ای فرزند نیکوترین پاکیزگان!»، **يَا ابْنَ الْأَطَايِبِ**[3] **الْمُطَهَّرِينَ**.

ائمهٔ معصوم علیهم السلام در بذل و بخشش نیز الگو و سرآمد همهٔ انسانها بودند. در بیان کلمهٔ «زهد» در مورد شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام ـ ذکر شد که ایشان به هنگام شب ثروتمندترین شهر بود و هیچ کس به اندازهٔ او ثروت نداشت تا صبح درهمی از آن ثروت‌ها را در اختیار نداشت و همه را انفاق کرده بود. در مورد امام حسن علیه السلام نیز ذکر شده که چند بار تمام دارایی خویش را در راه خدا بخشید البته بقیهٔ ائمه علیهم السلام نیز همین گونه بودند.

---

۱ الغطارف: از ماده غطرف جمع الغِطْرِیف و الغُطَارِف به معنی آقا، سرور، شریف.
(الغِطْرِیف و الغُطَارِف: السید الشریف *لسان العرب*، ج۹، ص: ۲۶۹)
۲. انجبین: جمع أنجب، درخور ستایش و شایان تمجید.
۳. اطایب: جمع طیب، پاک و پاکیزه.

مسألهٔ کرامت در این جملات با تعابیر مختلف چندین بار ذکر شده و اهمیت آن برای همگان قابل توجه و دقت است. در کتاب بحارالانوار[1] روایت مفصلی از «امام رضا علیه‌السلام» نقل شده که قسمتی از آن چنین است: «امام علیه‌السلام از لوث گناهان پاکیزه، از عیوب بدنی منزّه و به علم و دانش مشخّص و به حلم و بردباری آراسته، باعث نظام دین و عزّت مسلمین و... است». پس جمع این اوصاف در یک شخص موجب امتیاز و سروری او بر دیگران است.

در جملهٔ بعد به صفت ارزشمند دیگری اشاره می‌شود: «ای فرزند بخشنده ترین برگزیدگان!»؛ **یَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ[2] الْمُنْتَجَبِینَ[3]**.

به راستی ائمه علیهم‌السلام آنچه را که از دنیا برای رفاه، آسایش و خوشی خود می‌خواستند، می‌توانستند کسب کنند و با آرامش و آسایش زندگی کنند، اما وظیفهٔ آنها این نبود. وظیفهٔ آنها تحمّل رنج و سختی زندگی در مسیر رسالت و ولایت امت، دستگیری از دیگران و عمل به شرط و شروط در باب گزینش اولیا ـ که آنرا به نام «زهد»[4] شناختیم ـ بود چرا که خاصیت محرومیت زدایی از چهرهٔ جامعه داشته و انسان را به مقام قرب الهی، نزدیک‌تر می‌کند.

در جملهٔ بعدی امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «ای فرزند باکرامت ترین

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۷، ص ۲۱۲.
۲. خضارمة: جمع خِضرم، سرور و زیاد بخشنده.
۳. منتجبین: جمع منتجب، برگزیده شده.
۴. و شرطت علیهم الزّهد فی درجات هذه الدنیا و...

کریمان!»؛ **يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَةِ[1] الْأَكْرَمِينَ.**

در جملات بعدی در لحن کلام امام علیه السلام علاوه بر توصیف، استعاره و تشبیه نیز دیده می‌شود و آن بزرگواران را به ماه‌های نورانی، چراغ‌های روشنی بخش، شعله‌های افروخته و ستارگان تابناک و... تشبیه می‌کند.

می دانیم ماه به هنگام شب، انسان را در تعیین مسیر، کمک می‌کند تا در تاریکی، پستی و بلندی‌ها را بشناسد و ببیند. ائمهٔ معصوم علیهم السلام نیز همچون ماه تابناک بر فراز آسمان زندگی بشر می‌درخشند تا انسان‌ها در پرتو نور آنها راه را در تاریکی‌ها و سردرگمی‌های زندگی، پیدا کرده، به بیراهه نروند و از خطرات محفوظ باشد. لذا عرض می‌کند: «ای فرزند ماههای نورانی شب چهارده!»؛ **يَا ابْنَ الْبُدُورِ[2] الْمُنِيرَةِ.**

خداوند به مقتضای رحمانیت، موجبات سعادت بشر را از هر جهت در این دنیا فراهم ساخته است. از آن جمله آفرینش خورشید و ماه و ستارگان درخشنده است که حرارت و انوار روشنی بخش آنها افراد بشر، حیوانات و گیاهان را توانایی زندگی داده است.

توصیف و استعارهٔ بعدی نیز همچون جملهٔ قبل به روشنگری و نورافشانی وجود ائمهٔ معصوم علیهم السلام که هدایت گر و روشنی بخش زندگی بشرند، اشاره دارد عرض می‌کند: «ای فرزند چراغ‌های در خشان!» **يَا ابْنَ السُّرُجِ[3] الْمُضِيئَةِ.**

---

۱. قماقمه: جمع قمقام، مرد بزرگوار و بسیار بخشنده.
۲. بدور: جمع بدر، ماه شب چهاردهم.
۳. سُرُج: جمع سراج، چراغ.

ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام همگی برای هدایت بشریت، همچون چراغ، راه را نمایان می‌سازند. مبالغه نیست اگر ائمه علیهم‌السلام را به شمع تشبیه کنیم؛ چرا که کار شمع سوختن و نورافشانی است و ائمه علیهم‌السلام همچون شمع می‌سوزند و مسیر تکامل و تعالی را برای انسانها روشن می‌کنند.

در جملهٔ بعد ائمه علیهم‌السلام به شهاب‌های آسمانی شبیه شده‌اند آنجا که عرض می‌کند: «ای فرزند شهاب‌های نافذا»؛ **یَا ابنَ الشُّهُبِ[1] الثَّاقِبَةِ[2]**.

امام علیه‌السلام در جملهٔ بعد مرحلهٔ دیگری از هدایتگری مسیر و معرفی ائمه علیهم‌السلام را در قالب استعاره بیان می‌کند: «ای فرزند ستارگان روشن، تابان و درخشنده!»؛ **یَا ابنَ الْأَنجُمِ[3] الزَّاهِرَةِ[4]**.

در ادامهٔ تشبیه به علایم هدایت کننده در آسمان، به تشبیه آنها به وسایل هدایت در زمین پرداخته و ائمه علیهم‌السلام و اولیا الهی را به راه واضح و مستقیم توصیف نموده عرض می‌کند: «ای فرزند راههای روشن و واضح»؛ **یَا ابنَ السُّبُلِ[5] الْوَاضِحَةِ**.

واضح است ماه تابان و چراغ هدایت، برای دور نشدن از مسیر حقیقت و راه مستقیم است؛ اما بدون وجود جاده‌ای وسیع و معین استفاده از آن نورها چندان فایده ندارد.

---

۱. شُهُب: جمع شهاب، به معنی شعله و نورهایی که با سرعت در آسمان حرکت می کنند.
۲. ثاقبة: افروخته، شهاب ثاقب، روشن و تابان.
۳. انجم: جمع نجم، ستاره.
۴. زاهرة: بسیار تابان، خوش رنگ.
۵. سُبُل: جمع سبیل، راه.

در جملهٔ بعد تشبیه دیگری در زمینهٔ یافتن راه حق از باطل، بیان شده است: «ای فرزند پرچم‌های آشکار سازنده!» **يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ[1] اللَّائِحَةِ[2]**.

همان‌طور که در هر راه و گذری نشانه‌ها و پرچم‌هایی برای راهنمایی مسافران و رهگذران نصب می‌شود تا برای یافتن راه مورد نظر دچار سردرگمی نشوند، ائمه علیهم‌السلام نیز هم‌چون علامت‌ها و پرچم‌هایی در مسیر زندگی بشر قرار دارند تا آنها را برای یافتن مسیر و پیمودن راه حق و عدم انحراف از آن یاری دهند.

در ادامهٔ جمله‌های قبل، امام علیه‌السلام، ائمه علیهم‌السلام را عالم‌ترین و کامل‌ترین افراد در علم، دانایی و شناخت معرفی کرده و آنان‌را مصداق «علم کامل» می‌شمارد، عرض می‌کند: «ای فرزند علوم و دانشهای کامل!»؛ **يَا ابْنَ الْعُلُومِ[3] الْكَامِلَةِ**.

چرا که علوم ودانشها معمولا کامل نیستند ودارای اشکالند، اما برخی علوم کامل و بی‌اشکالند.

از آنجا که بزرگان دین برای اجرای قوانین و سنّتهای الهی گزینش شده اند، اجرای قانون و عمل به سنّتهای الهی از وظایف و دستورالعمل‌های مهم آنها بوده که با قیام حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به حدّ اعلای خود خواهد رسید. به طوری که تمام قوانین و حدود الهی اجرا شده و به سرکشان و متمردان اجازهٔ تخلف داده نمی‌شود.

۞۞۞

---

۱. اعلام: جمع علم، اثر و نشانه‌ای که بوسیله‌ی آن چیزی شناخته و دانسته شود.
۲. لائح: به معنای مَظهر، صورت ظاهر، نما و نمود.
۳. علوم: جمع «علم»، دانش.

يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ
يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ
يَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَةِ
يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ

ترجمه

ای فرزند سنت‌های مشهور وآشکار!
ای زادهٔ آثار ونشانه‌های رسیده وبه یادگار مانده!
ای پسر معجزاتی که موجود بوده ودر دسترس همگان است!
ای فرزند دلایل وراهنماهای مشهود و ملموس!

ای فرزند نشانه‌های به یادگار مانده!

در اوّلین جمله این فراز امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «ای فرزند سنتهای مشهور و آشکار!» **يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ.**

پیشتر در شرح جملهٔ «این المدّخر لتجدید الفرائض و السنن» به بحث سنت‌ها و قوانین الهی پرداختیم که لازم است مطالبی جهت تکمیل آن مطرح شود:

سنتّهای پسندیده مشهوری که در میان مردم رواج یافته است و

همگی اهتمام به انجام آنها دارند، همه از برکت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و آبا و اجداد طاهر امام زمان علیه السلام است! این سنتهای مشهور و رواج یافته، یادگار آن عزیزان، و دست پروردگان آنان است.

مقصود از «**سنن مشهوره**» مجموعه قوانین الهی و آسمانی اعم از احکام، اخلاق، دعاها، زیارات و آداب و رسوم است که ائمهٔ معصوم علیهم السلام آنها را در بین افراد بشر رواج داده اند.

در ادامهٔ دعا آمده است: «ای فرزند آثار و نشانه‌های رسیده و به یادگار مانده!»؛ **یَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأثُورَةِ.**

انسان در اصول دین و فروعات آن با سوالات و ابهامات بسیاری مواجه است. نحوهٔ ارتباط انسان با خداوند و تعامل با دیگران از جمله مسایلی است که بشر به تنهایی نمی‌تواند راه حلی برای آن بیابد. تمام این پرسشها و ابهامات را «دین»، در قالب قرآن، سیره و رفتار ائمهٔ معصوم علیهم السلام پاسخ داده است؛ بنابراین آنچه بشر و به خصوص مسلمانان از «دین» و «آثار بندگی خدای تعالی» دارند همه به برکت خاندان پاک و طاهر امام زمان علیه السلام (أرواحنا فداه) می‌باشد.

آری آثار دیانت و نشانه‌های دین و ایمان که هم اکنون در میان امت اسلامی باقی مانده همه از برکات خاندان و اجداد طاهر ولی الله اعظم (ارواحنا فداه) است، به طوری که اگر آنها نبودند از علم الهی و آثار ایمان چیزی باقی نمانده بود.

در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «ای فرزند معجزاتی که موجود بوده و در دسترس همگان است!»؛ **یَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَةِ.**

این جمله هم مانند بعضی از جملات قبل به صورت استعاره آمده است. چون در واقع برای معجزه نمی‌توان فرزندی قایل شد. مگر آنکه بگوییم‌ای فرزند صاحبان معجزه! یا این که بگوییم: ای فرزند کسانی که امر خارق العاده از آنها سر می‌زد که دیگران از آوردن، مثل آن عاجز بودند!

گرچه می‌توان گفت شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام در آن عصر جاهلی با آن همه علم و دانش، تقوا و شایستگی برای تلقی وحی، خود معجزه‌اند؛ چرا که آن محیط قدرت پرورش چنین شایستگی هایی را نداشت و برخاستن این بزرگواران از آن محیط خود معجزه است.

برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزات بی‌شماری است که در کتب تاریخی همه یا اکثر آنها ضبط شده است. مثلا **قطب راوندی** در جلد اوّل کتاب «**خرایج**» ۲۶۰ معجزه از معجزات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر کرده است و گفته اند: این تعداد را ایشان ذکر کرده و نوشته است، نه این که منحصر به اینها باشد.

مطلبی که باید مورد توجه قرار داد، این است که: اگر کسی بپرسد: معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با رحلت ایشان پایان یافته‌اند؛ پس چرا در متن دعا «معجزات موجودهٔ!» آمده است؛ باید گفت: بزرگترین معجزه پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن کریم معجزه‌ای باقی و جاویدان است و این معجزه جاوید حامل معجزات گوناگون و متعدّد و زندهٔ دیگر است. نمونه هایی از آن شامل: اعجاز در فصاحت، بلاغت، نظم، اسلوب

اخبار غیبی که بسیاری از آنها واقع شده و مصون ماندن آن از تحریف با آن همه توطئه و...؛ می‌باشند.

امام رضا علیه‌السلام در مورد «قرآن مجید» می‌فرماید: قرآن حبل الله المتین است. قرآن عروهٔ الوثقی است. با زمان فرسوده نمی‌شود، چون برای زمان خاصی قرار داده نشده است».[1]

قرآن همین امروز نیز دعوت به تحدّی می‌کند و معجزه بودن خود را اثبات می‌نماید. علاوه بر این مرقد رسول گرامی و ائمه اطهار امروز نیز همچنان قبله‌گاه مشتاقان و ارادتمندان آنها می‌باشند و همواره معجزات آنها باقی و شفا بخش و مرحم آلام عاشقان آنها بوده است.

امام علیه‌السلام در ادامه عرض می‌کند: «ای فرزند دلایل و راهنماهای مشهود و قابل لمس!»؛ **یَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ.**

«دلایل»، هم شامل معجزات می‌شود و هم غیر آن. دلایل «نبوّت» و «امامت» به اندازه‌ای است که از حدّ شمارش خارج است. و امامان معصوم علیهم‌السلام خود هر یک دلیلی از دلایل حقانیت اسلام و قرآن کریم هستند.

علم، زهد و سیره عملی ائمه؛ دلایل روشن و مشهودی بر حقانیت مکتب مقدس اسلام بوده و یکی از ادلّه اربعه‌ای که فقهای شیعه برای استنباط حکم الهی و شرعی بدان استشهاد می‌کنند، سنّت است که اعم از قول و فعل، تقریر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام.

در حال حاضر کرامتها و معجزه‌های صادره از روح مقدس

---

۱. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۳۰.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام و فرزندان و نوادگان آنها، همه جزء «دلائل» است.

از طرف دیگر جماعت‌های فراوانی با رویت جلوه‌ای از جمال آن بزرگواران، یا دست یافتن به گوشه هایی از علم سرشارشان و یا مشاهده اخلاق و سیرهٔ آنها و درک عظمت روحی آنان، به سوی حق گرویدند و اسلام آوردند. همهٔ این‌ها خود از «دلایل» هستند.

۞۞۞

يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ
يَا ابْنَ النَّبَإِ الْعَظِيمِ
يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

ترجمه
ای زادهٔ صراط مستقیم!
ای زادهٔ خبری بس بزرگ!
ای فرزند آنکه در أمّ الکتاب، (کتاب اصلی علم حق یا لوح محفوظ) نزد خدا، بلند مرتبه و حکیم است!

ای زادهٔ صراط مستقیم

امام علیه السلام در ادامهٔ معرفی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه عرض می‌کند: «ای زادهٔ صراط مستقیم!»؛ **يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.**

مقصود از صراط مستقیم در این‌جا امیرمؤمنان علیه السلام است. و قبلا در شرح فراز «**فکان بعده هدی من الضلال و نوراً من العمی و حبل الله المتین و صراطه المستقیم**» تصریح شده بود که علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله صراط مستقیم الهی است. راه راستی که انسانها را به هدف اصلی و مقصد والای انسانی و به نقطه اوج رشد و کمال می‌رساند.

در «تفسیر قمّی» از «**صمّاد**» روایت شده که حضرت صادق علیه السلام راجع به این کلام خداوند متعال (**إهدنا الصراط المستقیم**)، فرمودند:

کتاب عیون اخبارالرضا از امام حسین علیه‌السلام نقل نموده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی تو حجت خدا، باب الله، راه رسیدن به خدا، خبر بزرگ، صراط مستقیم، و مثل اعلایی!».[1]

در کتاب المناقب از «علقمه» نقل شده است:

«در روز صفین مردی از لشکر شام برای مبارزه به میدان آمد. در حالی که مصحفی [قرآنی] حمایل کرده بود و به جای رجز با آواز بلند می‌خواند: **عمّ یتسائلون**. من می‌خواستم به نبرد او بروم علی علیه‌السلام فرمود: به جای خود بایست. آنگاه خود پیش رفت و فرمود: آیا نبا عظیم را می‌شناسی؟ گفت: نمی‌دانم. فرمود: به خدا سوگند منم آن نبأ (خبر) بزرگ که در آن اختلاف کردید».[2]

در ادامهٔ دعا امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «ای فرزند آن که در امّ الکتاب (کتاب اصلی، علم حق یا لوح محفوظ نزد خدا) بلندمرتبه و حکیم است!»؛ **یَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَی اللَّهِ عَلِیٌّ حَکِیمٌ**.

برای این که مفهوم جملهٔ فوق روشن شود باید مقصود واژهٔ «ام الکتاب» تعیین شود:

خداوند در بیان اوصاف قرآن می‌فرماید: «و آن در امّ الکتاب و در لوح محفوظ نزد ماست که بلند پایه و والا مقام و حکمت آموز است».[3]

---

۱. یا علی أنت حجة الله وأنت باب الله وأنت الطریق الی الله وأنت النباء العظیم وأنت الصراط المستقیم وأنت المثل الأعلی، *عیون اخبار الرضا*.

۲. *المناقب*، ج ۳، ص ۷۹.

۳. سوره رعد، آیه ۴.

آیه فوق در توصیف قرآن به این نکته اشاره می‌کند که قرآن مجید در امّ الکتاب ثبت و ضبط است.

امّ الکتاب (کتاب مادر) کتابی است که اصل و اساس همهٔ کتب آسمانی است و همان لوحی است که نزد خداوند از هر گونه تغییر، تبدیل و تحریفی محفوظ است.

حال با توجه به جایگاه ویژه **أمّ الکتاب** روشن می‌شود کسی که در این ام الکتاب الهی بزرگ شمرده شود، بزرگترین شخصیت عالم امکان است؛ چرا که در جایی نامش به بزرگی آمده که جایگاه قرآن است و لوح محفوظ پروردگار است. چه توصیفی برای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از این بالاتر که فرزند کسی است که در ام الکتاب بزرگ شمرده است.

۞۞۞

يَا ابْنَ الآيَات وَ الْبَيِّنَات
يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ
يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْواضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ
يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ
يَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ

ترجمه
ای پسر آیات و نشانه‌ها و گواههای روشن!
ای فرزند دلالت‌های ظاهر و هویدا!
ای پسر برهان‌های واضح و آشکار!
ای زاده حجت‌های بلیغ و رسا!
ای فرزند نعمت‌های کامل خداوند!

ای فرزند آیه‌ها و نشانه ها

در این فراز نیز امام علیه السلام همچنان به معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه ادامه می‌دهد و عرض می‌کند: «ای فرزند آیات و گواه‌های روشن!»: **يَا ابْنَ الآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ.**

اگر مراد از آیات، آیات قرآن کریم باشد مفهومش آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرزند آیات قرآنی و فرزند قرآن است؛ چرا که قرآن در خانهٔ اجداد طاهرش نازل شده و محور فکر و اندیشه امامان معصوم علیهم السلام بر آن است.

اگر مقصود از آیات، نشانه‌ها و علامتهای دال بر حق و حقیقت

باشد که امامان معصوم خود روشن‌ترین این آیاتند.

و مقصود از «بیّنات» نیز حجت‌ها و براهینی می‌باشند که گواه وجود حضرت حق و حقانیت اسلام می‌باشند. ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام از این جهت بیّنات هستند که هر کدام حجّتی بر وجود ذات لایزال الهی‌اند و یا از این نقطه نظر که آنان صاحب حجت‌های بیّن و روشن بودند و ادلّه و براهین محکم و متقنی را برای شناخت حق ارائه می‌کرده اند. کتاب «**توحید مفضّل**» که مشتمل بر بحث‌های خداشناسی از امام صادق علیه‌السلام برای شاگردش **مفضّل** است؛ نمونه‌ای از آن است.

در ادامه آمده است: «ای فرزند دلالت‌های ظاهر و آشکار!»؛ **یَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ.**

امامان پاک هر کدام دلیلی ظاهر و هویدا بر «وجود حضرت حق» و «توحید» و «حقانیّت دین مبین» اسلام هستند.

در عبارت بعدی می‌خوانیم: «ای پسر برهان‌های واضح و آشکار!»؛ **یَا ابْنَ الْبَرَاهِینِ الْواضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ**[1].

نکته‌ای که در این عبارت با توجه به کلمهٔ «**باهر**» - که دارای مفهوم غلبه است ـ بیشتر جلب توجه می‌کند؛ معنی فرزند برهان‌های واضح و غالب بر تمام ادلّه و براهین است که در برابر آنها هیچ دلیل و برهانی تاب مقاومت ندارد.

---

۱. باهرات: جمع «باهره» از ماده «بهر» و بهر به معنی غلبه است. وقتی گفته می شود: بَهَرَ القَمَرُ الکواکبَ، یعنی نور ماه بر نور ستارگان غلبه کرد و «قمر باهر» یعنی ماه نورانی. البهر: الغلبة، یقال بهر القمر الکواکب کمنع: إذا أضاء وَغلب ضوؤه ضوأها. و منه (قمر باهر)ای مضیء، ***مجمع البحرین***، ج ۳، ص ۲۳۱.

جملهٔ بعدی دعا این است:«ای زادهٔ حجت‌های بلیغ و رسا!»؛ **یَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ.**

اشاره به آن دارد که در برهان بودن آنها هیچ گونه ابهام و نارسایی وجود ندارد و پدران گرامی و اجداد طیّب و طاهر او «ارواحنا فداه» حجت‌های بلیغ الهی هستند.

در زیارت مزار شریف و تربت پاکشان، مکرّر کلمه «**حجة الله**» یا کلمه «**حجج الله**» آمده است. آنان حجت خدا هستند و خداوند به واسطهٔ وجود پاکشان، بر تمامی خلایق، احتجاج می‌کند و راه عذر را بر همه می‌بندد.

و سرانجام در آخرین جملهٔ این فراز چنین آمده: «ای فرزند نعمت‌های کامل خداوند!»؛ **یَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ**[1].

بدون تردید مواهب الهی از اعضا، جوارح وجود انسان گرفته تا نعمت‌های آسمانی و زمینی همه الطاف و هدیهٔ الهی هستند، اما اگر هادیان و راهنمایان او نباشند که بگویند چگونه باید از این نعمت‌ها در جهت سعادت انسان‌ها استفاده شود، آن نعمت تبدیل به نقمت می‌شود؛ چنانکه مردم امروز از این نعمت‌ها استفاده می‌کنند اما برایشان زیان آور است، برای همین خداوند ائمه علیهم‌السلام را نعمت‌های کامل قرار داده تا سایر نعمت‌ها در پرتو وجود آنها مفید و اثر بخش شوند.

---

۱. سابغات: جمع «سابغه» به معنی کامل که در این عبارت با توجه به کلمه «النِعَم» که قبل از آن قرار دارد یعنی نعمتهای کامل، شیء سابغٌ‌ای کامِلٌ واف، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۴۳۲.

جای هیچ گونه شک و تردید نیست که آبا و اجداد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نعمت‌های بزرگ و بی‌مثال خداوند هستند؛ نعمتی که قابل مقایسه با هیچ نعمت مادّی دیگری نیست؛ زیرا آنان منشا هر خیر و برکت و واسطهٔ افاضهٔ فیض از ناحیهٔ ذات لایزال الهی بر سایر موجودات هستند.

در قرآن کریم آمده: «خداوند بر شما نعمت‌های ظاهری و نعمت‌های باطنی خود را کامل گردانید».[1]

شیخ صدوق در کتاب شریف «**اکمال الدین**» در ذیل آیهٔ فوق حدیثی را نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «نعمت ظاهره همان امام علیه‌السلام ظاهر و نعمت باطنه، امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف غایب از انظار است.[2]»

نعمت، امکان یا امکاناتی است که انسان با بهره گیری از آن به سعادت می‌رسد. از این نگاه وجود راهنمایان معصوم بزرگ‌ترین نعمت است؛ زیرا علاوه بر وجودشان که خود برکات عالم است؛ راهنمایی‌های معنوی آنها نیز سعادت اخروی انسانها را تأمین می‌نماید.

❁❁❁

---

۱. زخرف، ۴.
۲. *معانی الأخبار*، ص ۳۳ ـ ۳۲.

يَا ابْنَ طَهَ وَ الْمُحْكَمَاتِ
يَا ابْنَ يس وَ الذَّارِيَاتِ
يَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ
يَا ابْنَ مَنْ دَنا فَتَدَلّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى دُنُوّاً وَ اقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

ترجمه
ای فرزند طه و محکمات!
ای فرزند یس و ذاریات!
ای فرزند طور و عادیات!
ای زادهٔ آنکه در شب معراج نزدیک شد و ارتباط بسیار نزدیکی پیدا کرد که فاصله به اندازه دو سر کمان یا نزدیک‌تر بوده، این تقرب نسبت به خدای علی اعلی بود.

ای زادهٔ کسی که به معراج رفته

در نخستین جمله این فراز از دعا امام علیه السلام خطاب به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه با عنوان: فرزند طه و المحکمات یاد کرده عرض می‌کند: «ای پسر طه و محکمات»؛ **يَا ابْنَ طَهَ وَالْمُحْكَمَاتِ.**

برخی معتقدند: منظور از طه، سوره طه است و برخی دیگر

معتقدند: منظور وجود نورانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ چرا که از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل شده: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای عبادت آن‌قدر روی پا ایستاد که پاهای ایشان ورم می‌کرد؛ بدین جهت آیه اوّل سوره «طه» نازل شد که: «**طه مَا أَنزَلنَا عَلَیکَ القُرآنَ لِتَشقَی**: ای پیامبر! ما قرآن را برای تو نفرستادیم که این قدر خود را به زحمت اندازی».

در منابع «**اهل سنت**» نیز آمده که: طه در لغت به معنی «طی» و منظور آن حضرت «محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله» است.

امّا نسبت به **محکمات**، یک معنی آن آیات محکم قرآن است و برخی هم گفته اند: منظور از محکمات **ائمّة معصومین** علیهم‌السلام هستند.

شاید تفسیر محکمات به ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام با توجه به این نکته باشد که مطالب مبهم با بیانات و گفته‌های آنان تبیین می‌گردد؛ زیرا برای حل متشابهات، رجوع به محکمات الزامی است.

با توجه به آنچه پیرامون طه و محکمات گفته شد و به این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام هیچ وقت از قرآن جدا نیستند و این دو جزء مکمل همدیگر هستند؛ می‌توان گفت مقصود این فراز چنین است:

ای فرزند قرآن!ای فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله! وای فرزند ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام!

محکمات، مقررات و خط و مشی‌های اصلی که تمام فروع به آنها وابسته است، همچون خیابانهای اصلی هستند که برای یافتن نشانی‌های دقیق کوچه‌های پر پیچ و خم به آنها نیاز است. در اینجا نیز ائمه شوارع اصلی علایم و مقررات الهی‌اند که بوسیله آنها راه‌های جزیی مشخص می‌گردند.

امام علیه السلام در جمله بعدی عرض می‌کند: «ای فرزند یس والذاریات!»؛ **یَا ابْنَ یس وَالذّارِیَاتِ**

در این که منظور از «یس» و «الذاریات» چیست؛ نظرهای مختلفی اظهار شده است. برخی می‌گویند: منظور از «یس» «سورهٔ یس» است و برخی می‌گویند؛ منظور شخص «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» است؛ چرا که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «یس نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دلیل آن آیهٔ بعد از آن است که خداوند می‌فرماید: إنّکَ لَمِنَ المُرسَلِین».

و در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده که: «جایز نیست کسی نام فرزند خود را یس گذارد».

با توجه به روایات و اخباری که در ذیل آیه ۱۲۹ سوره صافّات، «سلام علی آل یاسین» آمده که درود بر آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و نشان می‌دهد منظور از یس، وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

و امّا منظور از «ذاریات»؛ برخی گفته اند: منظور از ذاریات یعنی منسوب به سورهٔ «ذاریات» است و برخی گفته‌اند منظور از ذاریات ائمه علیهم السلام هستند و ائمه علیهم السلام از این جهت به ذاریات تشبیه شده اند. ذاریات به معنی بادی است که ابرها را حرکت درمی آورد و همان‌طور که باد هوا را تنظیف و تلطیف می‌کند و گرد و غبارها را پراکنده می‌سازد، ائمه اطهار هم فضا را از آلودگی پاک می‌کنند.

پس امام علیه السلام، در این فراز هم ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند قرآن معرفی می‌کند.

در سومین جمله از این فراز آمده است: «ای فرزند طور و عادیات!»؛ **یَا ابنَ الطُورِ وَ الْعَادِیَاتِ.**

در این مورد نیز بحث‌های سابق وجود دارد که منظور از این کلمات چیست؟

برخی می‌گویند: منظور از «طور» کوه «طور سینا» است و برخی دیگر می‌گویند منظور از «طور» سورهٔ طور است. که به نظر می‌رسد این نظر صحیح‌تر باشد زیرا بعد از طور، سوره عادیات ذکر شده است.

در چهارمین جمله از این فراز امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «ای زادهٔ آنکه در شب معراج نزدیک شد و ارتباط بسیار نزدیکی پیدا کرد که فاصله به اندازه دو سر کمان یا نزدیکتر بوده! این تقرب نسبت به خدای علی اعلی بود»؛ **یَا ابنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّی فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی دُنُوّاً وَاقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِیِّ الْأَعْلَی.**

خداوند متعال پس از اینکه در آیات آغاز سورهٔ «نجم» اشاره می‌کند که آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست؛ در آیهٔ ۷ این سوره به معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره کرده و می‌فرماید: (**ثُمَّ دَنَا فَتَدلَّی فَکَانَ قَابَ قَوسَینِ أو أدنَی**).

این فراز از دعا اشاره به آیهٔ مذکور است و با توجه به این جملهٔ دعا، شکی نیست که امام علیه‌السلام می‌خواهد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با عنوان فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی کند که به معراج رسیده بود و هیچ کس به چنین مقامی نرسید.

نکته:

نقطهٔ مشترک در مجموع این عبارات برای معرفی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این است که گاهی ایشان به عنوان فرزند پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و فرزند قرآن و گاهی به عنوان یکی از سوره‌های قرآن معرفی شده است و این نقطهٔ مشترک نشان می‌دهد که پیوندی مستحکم بین امام زمان علیه‌السلام اهل بیت علیهم‌السلام و با قرآن وجود دارد و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام و قرآن از این دو گوهر گرانبها جدا نیست.

یک نکته ادبی

نکته قابل توجه از نظر ادبی که در این خطابه‌ها به چشم می‌خورد این است که جمله‌ها با وزن و آهنگ خاصی پشت سر هم ذکر شده‌اند.

هشت خطاب اوّلی با یک آهنگ آمده‌اند که شامل: **مقرّبین، اکرمین، مهدیین، مهذبین، انجبین، مطهرّین، منتجبین، اکرمین؛** هستند.

یازده خطاب بعدی با آهنگی دیگر از قبیل: **بدورالمنیرة، سُرج المضیئة، شهب الثاقبة، انجم الزاهرة، سبل الواضحة، اعلام اللائحة، علوم الکاملة، سنن المشهورة، معالم المأثورة، معجزات الموجودة، دلائل المشهودة؛** می‌باشند.

سه خطاب بعدی در یک وزن خاص هستند: **صراط المستقیم، نباء العظیم، علی الحکیم؛**

و نُه خطاب هم با آهنگی مانند هم از قبیل: **الآیات والبیّنات، دلائل الظاهرات، براهین الواضحات الباهرات، حجج البالغات، نعم السابغات، طه والمحکمات، یس والذاریات، طور والعادیات؛** آمده‌اند.

خطاب آخری هم در زمرهٔ مخصوص به خود: **یابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی دنواً و اقتراباً من العلی الأعلی** است.

بخش هشتم:

درد دلی عاشقانه

لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی
بَلْ أَیُّ أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی
أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی
عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی
وَ لَا أَسْمَعَ لَکَ حَسِیساً وَ لَا نَجْوَی

ترجمه

ای کاش! می‌دانستم هجران، تو را در کجا مستقر کـرده است.
بلکه می‌دانستم چه سرزمین یا بیابانی تـو را جـای داده است.
آیا جایگاه تو کوه رَضوی یا غیر آن یا ذی طوی است.
بر من سخت و ناگوار است خلق را ببینم و تـو دیـده نشوی.
و از تو نه آوایی بشنوم و نه رازی.

کاش می‌دانستم کجایی!

بعد از آنکه امام علیه السلام در فرازهای قبلی دعا هر بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عبارتی توصیف فرمود، در این فراز آهنگ عبارات را تغییر می‌دهـد و زبان به آه و اندوه از هجران آن حـضرت مـی‌گـشاید، و در نخـستین

جمله عرض می‌کند: «کاش! می‌دانستم هجران، تو را در کجا مستقر کرده است! بلکه می‌دانستم چه سرزمین یا بیابانی تو را جای داده است!» **لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی بَلْ أَیُّ أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی.**

بیان این عبارت با لحنی برخاسته از اندوه و غم هجران توسط امام علیه‌السلام می‌تواند به دو مفهوم باشد:

۱. با توجه به شناختی که از وجود نورانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دارد و اینکه اوست که ظهور می‌کند و از آنهایی که در طول سالهای متمادی به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ظلم کردند، انتقام می‌گیرد و با توجه به دوران سختی که بر خودش و شیعیانش گذشته است، این تعابیر را به کار برده است.

۲. مفهوم دیگر این بیان امام، تعلیم به شیعیان در زمان غیبت است که همواره به دنبال آن حضرت باشند و این دلبستگی باید به قدری شدید باشد که گویا گم کرده‌ای دارند و در حال جست و جو و همیشه از او سراغ بگیرند که خود این جست و جو سازنده است.

اما اینکه چرا امام علیه‌السلام از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سراغ می‌گیرد در حالی که هنوز به دنیا نیامده و چگونه او را مورد خطاب قرار می‌دهد و سراغ از مکان او می‌گیرد، و... در فرازهای قبل توضیح داده شد.

در ادامه عرض می‌کند: «آیا جایگاه تو کوه رضوی یا غیرآن یا ذی طوی است.» **أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی.**

رضوی نام کوهی در نزدیکی مدینه، و ذی طوی مکانی در یک فرسخی مکه در راه **تنعیم** است (این مکان در حاضر جزئی از مکه است.)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «برای حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبتی است در بعضی از این تپه‌ها و کوه‌ها و با دست مبارک به ذی طوی اشاره کردند.»[1]

با توجه به محل «رضوی» و «ذی طوی» که در آن جا از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سراغ گرفته می‌شود، شاید برخی استناد کنند، که امام زمان علیه السلام در محل رضوی یا ذی طوی مستقر می‌باشد و کسی او را نمی‌شناسد؛ اما این برداشت صحیح نیست، بلکه بعید نیست منظور این باشد که آن حضرت در برخی مواقع به این مکان‌ها آمد و رفت داشته باشد؛ چرا که این دو مکان مقدس هستند؛ اما این که در این مکان‌ها به صورت دائم مستقر شد را به چند دلیل نمی‌توان پذیرفت:

۱. امام علیه السلام نمی‌خواهد جایگاه حضرت را به طور دائم مشخص کند؛ یعنی جمله‌ای به کار نبرده که از جایگاه دائمی آن حضرت خبر داده باشند؛ چون جمله پرسشی است.

۲. چون این دو مکان، مکان‌های مقدسی هستند و چون آن حضرت به مکانهای مقدس آمد و رفت دارد؛ این عبارت بکار برده شده باشد.

۳. ممکن است یک نوع درد دل عرفی باشد؛ زیرا هر کس بخواهد با آن حضرت درد دل کند، می‌گوید: ای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ! آیا هم اکنون در مکه‌ای یا مدینه؟!و یا در کنار قبر جدّت سیدالشّهدا؟! و منظور او

---

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَر علیه السلام يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشِّعَابِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

از این جملات، مکان دائمی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیست.

در مورد عبارت مذکور دعا اشکالی مطرح شده که در بخش نکته‌های همین فراز همراه پاسخ آن ذکر می‌کنیم.

سپس امام علیه‌السلام به بیان سختی فراق می‌پردازد: «سخت و ناگوار است بر من خلق را ببینم و تو دیده نشوی.» **عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی.**

این عبارت بیان سختی درد هجران است و اگر بخواهیم شبیه این عبارت را در عبارات روزمره خودمان پیدا کنیم، شبیه این است که کسی در میان جمعیت بسیاری یک نفر را گم کرده باشد، به جست و جو بر می‌خیزد و یکایک افراد را نگاه کند، اما شخص مورد نظر را نمی‌یابد، حتی در بین این افراد، کسانی را که دوست نمی‌دارد چشمش به آنهابیفتد، را می‌بیند اما فرد مطلوب را نمی‌بیند و پس از جست و جوی زیاد بگوید: همه را دیدم، اما آن را که می‌خواستم ندیدم.

امام علیه‌السلام در جملهٔ بعدی عرض می‌کند:« و از تو نه صدای آهسته بشنوم و نه رازی.» **وَ لَا أَسْمَعَ لَکَ حَسِیساً**[1] **وَ لَا نَجْوَی.**

راستی هم چه ناگوار است، انسان همه صداها را بشنود اما صدای دلنشین آن حضرت را نشنود. صدایی که انسان را دگرگون می‌کند و شیرینی آن ذائقهٔ آدمی را متلذذ می‌سازد.

---

۱. حسیس: صدای مخفی، الحِسُّ و الحَسِیسُ: الصوتُ الخَفِیُّ، *لسان العرب*، ج ۶ ص ۴۹.

نکته‌ها

۱. دیدن امام زمان علیه‌السلام مهمّ است یا...؟

دیدن امام عصر علیه‌السلام و شنیدن صدای آن حضرت، عنایتی است که قابل توصیف با زبان نیست و ندیدن آن حضرت و نشنیدن صدای آن حضرت محرومیتی است که تحمل آن آسان نیست.

امّا نکته‌ای که باید در اینجا به آن پرداخته شود این است که: ما در زمان غیبت او چه وظیفه‌ای داریم؟ آیا وظیفه داریم سعی کنیم به هر صورتی هست آن حضرت را ملاقات کنیم؟ یا به جای تلاش برای ملاقات در راه عملی کردن دستورات آن حضرت و اجداد گران‌قدرش قدم برداریم. اگر کسی معتقد باشد وظیفه‌اش فقط تلاش برای ملاقات با امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ به چند دلیل قابل خدشه، بلکه به بیراهه رفتن است:

دلیل اول:

هم اکنون ما در عصر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به سر می‌بریم. در این دوره حضرت از نظرها غایب است و اگر بنا بود حضرت دیده شود و از فیض زیارت ایشان همگان بهرمند شوند، دیگر در غیبت به سر نمی‌بردند.

دلیل دوم:

روایت و حدیثی درست نیست که به امت اسلامی توصیه کند که در زمان غیبت وظیفه دارند؛ بگردند و امام زمان علیه‌السلام را پیدا و با او ملاقات کنند.

دلیل سوم:

بسیاری از مردم وجود نورانی پیامبرﷺ و ائمهٔ معصومعلیهم‌السلام را ملاقات کردند. اما هیچ کدام رستگار نشدند مگر در سایه اعمال و کردارشان که مورد رضای خداوند بود. و اگر تنها زیارت معصومعلیه‌السلام باعث رستگاری می‌شد، چرا «ابوجهل ها» با آنکه پیامبرﷺ را از نزدیک دیدند رستگار نشدند؟

دلیل چهارم:

اگر همه بخواهند دست از فعالیتهای فردی و اجتماعی بردارند، و دنبال ملاقات باشند تصوّر کنید چه پیش می‌آید؟ حداقل آن، معطل ماندن بسیاری از امور روزمره و احکام الهی است؛ چون به هرکس گفته شود: فلان خدمت را انجام بده! می‌گوید: بگذار اول امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه را پیدا کنم، بعد آن کار را انجام می‌دهم.

علاوه بر مطالب فوق، اگر انسان در مسیر رضای خدا حرکت کند و آن‌چه ائمهٔ معصومعلیهم‌السلام سفارش کرده‌اند را انجام دهد، به طور قطع امام زمانعلیه‌السلام از او راضی خواهد بود و اگر صلاح بداند جمال مبارکش را برای او نمایان خواهد کرد.

با این توصیف باید به جای تلاش برای ملاقات با امام زمانعلیه‌السلام که در برخی موارد باعث انحرافات شده است، سعی کنیم خود را در مسیر تلاش برای جلب رضای خداوند متعال و آن امام همامعجل‌الله‌تعالی‌فرجه قرار دهیم و اگر چنین شود تقوای الهی حاصل شود بقیه تحصیل حاصل است و دیدار حاصل می‌گردد، بلکه اگر عمل به دستورات همگانی

شد ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حاصل می‌شود.

۲. اشکال و پاسخ[۱]

در اینجا اشـکالی در مـورد عبـارت: «**أ بِرَضْـوَى أمْ غَيْرِهَـا أمْ ذِى طُوى**» مطرح شده که محتوی آن از این قرار است:

در دعای ندبه به این مسأله اشـاره شـده کـه: «نمـی دانـم کـدام سرزمین تو را در برگرفته است؟ قرارگاهت کجاست؟ در کوه رضـوی یا ذی طوی؟»

چرا در این دعا سراغ حضرت مهدی از ذی طـوی و کـوه رضـوی گرفته می‌شـود؟ در صـورتی کـه کـوه رضـوی بنـا بـر عقیـده فرقـه «کیسانیه» جایگاه «محمّد حنفیه» است! آنها معتقدند آن جنـاب در این کوه از انظـار مخفـی شـده و از همـان جـا ظهـور خواهـد کـرد، پیروانش نیز با ندبه و زاری در پای این کوه و یا از دور خطاب به این کوه از وی می‌خواهند که خارج شود و قیام نماید.

گذشته از این اساساً غیبت او بدین صـورت نیـست کـه در جـای مخصوصی پناه گرفته باشد. ایشان در مجامع و اماکن مختلف حـضور پیـدا مـی‌کنـد و نـاظر اسـت. مـا هـستیم کـه او را نمـی‌شناسـیم و نمی‌بینیم، بنابراین سؤال از این که تو در کدام جایگاه مخفیانه به سر می‌بری، ظاهراً با نوع غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سازگار نیست.

دعای ندبه از ائمه به طور صریح و ترتیب نام نمی‌برد و پس از آن

---

۱. این اشکال و پاسخ برگرفته از مجله‌ی ***درسهایی از مکتب اسلام***، سال ۱۳، شماره۶ صَ۶۰ به بعد می‌باشد.

که به تفصیل از مناقب و فضایل حضرت علی علیه‌السلام سخن می‌گوید، ناگهان و بی‌واسطه به امام علیه‌السلام غائب خطاب می‌کند و این سؤال را بیشتر در ذهن طرح می‌کند که شاید منظور همان محمّد بن حنفیه، فرزند امیر مؤمنان علیه‌السلام باشد.

پاسخ:

این که بعضی پنداشته‌اند این دعا شباهتی با عقاید «کیسانیه» دارد کاملا مردود است.

برای روشن‌تر شدن مطلب لازم است مطالبی برای معرفی مذهب «**کیسانیه**» ذکر شود، سپس شواهد رد پندار بالا را از خود دعا استخراج کنیم.

«**کیسانیه**» آن چنان که در کتب عقاید و مذاهب آمده است فرقهٔ شیعه چهار امامی بوده اند، یعنی پس از امام علی، امام حسن، و امام حسین علیهم‌السلام به امامت **محمّد حنفیه** معتقدند و گفته می‌شود علت این که آنها را کیسانیه می‌نامند این است که یکی از هواخواهان سرسخت این مذهب شخصی به نام **کیسان** بود که خود را مرید امام علی علیه‌السلام معرفی می‌کرد. بعضی هم **کیسان** را از القاب **مختار بن ابی عبیده** می‌دانند و او را از پیروان این مذهب معرفی کرده اند.

گرچه کیسانیه خود متشعب به شعبی شده‌اند؛ ولی شعبه مشهور آنها عقیده دارند محمّد حنفیه هم اکنون زنده است و در کوه رضوی در اطراف مدینه زندگی می‌کند و خداوند آب آشامیدنی و عسل‌های کوهی در اختیار او قرار داده است و «مهدی منتظر» اوست.

امروز این فرقه به طور کلی از بین رفته و فقط نام آنهـا در کتـب تاریخ ادیان موجود است.

متن دعای ندبه با صراحت تمام اعتقادات مذهب کیسانیه را نفـی می‌کند و کاملاً منطبق با عقائد شیعه اثنی عشری است، زیرا:

۱. در سـه جملـه از دعـای ندبـه دربـاره نـسب حـضرت مهـدی می‌خوانیم: «**وابن خديجة الغراء**» و «**ابن فاطمة الكبرى**» و «**جدّته الصديقة الكبرى، فاطمة بنت محمّد**» یعنی او از فرزندان خدیجه و فاطمـه اسـت. در حالی که «محمّد بـن حنفیـه» نـه بـا خدیجـه و نـه بـا حـضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبتی ندارد. مادر حنفیـه **خولـه حنفیه**، دختر جعفر ابن قیس بود که نه خویشاوندی با خدیجه داشت و نه با فاطمه زهرا علیها السلام.

اگر بر فرض هم کلمه رضوی شبهه‌ای ایجاد کند، ـ که نمی‌کند ـ این جمله‌های صریح، هرگونه شبهه‌ای را برطرف می‌سازد.

۲. در این دعا بعد از جمله **أين أبناء الحسين** مـی‌خـوانیم: «**صـالح بعد صالح وصادق بعد صادق أين السبيل بعد السبيل، أين الخيرة بعد الخيرة، أين الشموس الطالعة، أين الاقمار المنيرة، أين الانجم الظاهرة، أيـن اعـلام الدين و قواعد العلم، أين بقيّة الله**» کجا هستند فرزندان امام حسین علیه السلام، صالحی پس از صـالح دیگـر و راسـتگویی بعـد از راسـتگویی دیگـر؟ کجاست راه پس از راه دیگری، انتخاب شده‌ای از سوی خدا، پـس از دیگری؟ کجـا هـستند خورشـیدهای درخـشان، و ماههـای تابـان، و ستارگان فروزان، و پرچم‌های آیین حـق و پایـه‌هـای علـم و دانـش؟ سپس به یک نفر اشاره می‌کند و می‌گوید: کجاست آن کس که خـدا

او را ذخیره کرده؟

این جمله‌های مکرر به روشنی می‌گویند بعد از امام حسین علیه‌السلام امامان متعددی بودند که یکی پس از دیگری برای اصلاح امت و دعوت به سوی خدا و بسط علم و دانش قیام کردند، تا به آخرین ذخیره الهی می‌رسد که او را به تنهایی مورداشاره قرار می‌دهد.

آیا با این حال می‌توان شباهتی بین آنچه در دعای ندبه است با عقاید کیسانیه پیدا کرد؟ در صورتی که آنها نه برای فرزندان امام حسین علیه‌السلام منصبی قایل هستند و نه غیر از محمّد بن حنفیه، امامان دیگری را به رسمیت می‌شناسند.

آیا این ده جملهٔ پی درپی درباره امامان دیگر که فقط اسمشان به صراحت برده نشده، کافی به نظر نمی‌رسد؟! آیا برای نفی عقاید کیسانیه ده جمله کم است؟!

عبارت «**بنفسی أنت من مغیب لم یخلُ منّا بنفسی أنت من نازح مانَزَح عنّا**؛ جانم به فدایت که پنهانی ولی از ما خالی نیستی و دوری هستی که از ما جدا نیستی» مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در میان خود و نزدیک به خود معرفی می‌کند. این خود می‌رساند که غیبت او به این معنا نیست که همچون یک موجود نامرئی و در مکان خاصی از چشم‌ها پنهان باشد بلکه به صورت ناشناس در اجتماعات رفتوآمد دارد و محل ثابتی ـ که از آن، جابجا نشود ـ برای او وجود ندارد.

۳. **یاقوت حموی** بغدادی نویسنده معروف، در کتاب «**معجم البلدان**» درباره **رضوی** می‌نویسد: «رضوی کوهی است در اطراف مدینه و رضوی (بر وزن رجبی) منسوب به آنرا گویند. پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این کوه فرمود: رضوی کوهی است که خدا از آن راضی و خشنود است»، سپس بعد از بردن نام کوههای مقدس دیگر، در ذیل کلام خود می‌نویسد: «**عرام بن اصبع سلمی** گفته است: رضوی کوهی است که از «**ینبع**» یک روز فاصله دارد. و در هفت منزلی مدینه واقع است و یکی از کسانی که این کوه را سیر کرده، به من اطلاع داده: که آب فراوان و درختان بسیار دارد و این همان کوهی است که طائفه کیسانیه می‌پندارند محمّد بن حنفیه در آن اقامت دارد و زنده است».

و اما «**ذی طوی**» که بعد از کوه رضوی در دعای ندبه آمده، یکی از کوههای اطراف مکه است که در راه «**تنعیم**» قرار دارد و یک فرسخ از مکه (قدیم) فاصله دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شده.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده: که حضرت قائم از طریق ذی طوی وارد مکه می‌شود؛ نخست با مجاهدانی به تعداد مجاهدان بدر (نخستین برخورد اساسی نظامی بین سپاه اسلام و کفر) به کنار خانه کعبه می‌آید و پرچم انقلاب و پیروزی را در آنجا برمی افرازد.

از آنچه در بالا ذکر کردیم نتیجه می‌گیریم: رضوی از کوه‌های مقدس بوده، مقدس بودن یک سرزمین یا یک کوه به خاطر جنبه‌های تاریخی و حوادث مهمی است که در طول تاریخ بر آنها گذشته و مربوط به صحنه‌های فداکاری مردان خداست؛ بنابراین کوه رضوی پیش از آنکه در عقاید کیسانیه نقشی پیدا کند، در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، بلکه شاید ورود این کوه در عقاید

کسانیه به خاطر سخن رسول خدا ﷺ بوده تا رنگ قداست به معتقدات باطل خود بدهند.

با این حال اگر رضوی در دعای ندبه آمده، آنرا باید به ریشه اصلی یعنی به گفتار پیامبر ﷺ برگردانیم نه به عقیده کیسانیه که جنبه فرعی دارد. شاهد دیگر این سخن، ذکر کوه ذی طوی است که در نزدیکی مکه است،؛ زیرا ذی طوی به هیچ وجه دخالتی در عقاید کیسانیه ندارد و از آن گذشته کلمهٔ «**امّ غیرها**» (یعنی یا غیر اینها) که در دعای ندبه آمده خود دلیل بر این است که حضرت مهدی بر خلاف پندار کیسانیه، محل خاصی ندارد و در شهرها و کوه‌ها و نقاط مختلف جهان ممکن است رفتو آمد داشته باشد و همچون جدّش، پیامبر ﷺ که گاهی در جبل النور و غار حرا و زمانی در کنار خانه کعبه و زمانی در میان مردم مکه یا مدینه بود؛ حضرت مهدی نیز ممکن است در نقاط مختلفی به سر برد و گاهی نیز در میان ماباشد.[1]

۞۞۞

---

۱. مجلّه *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۱۳، شماره ۶ ص ۶۰

عَزِیزٌ عَلَیَّ أنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلوَی
وَ لَا یَنَالَکَ مِنِّی ضَجِیجُ وَ لَا شَکْوَی
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ مُغَیَّب لَمْ یَخْلُ مِنَّا
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ نَازِح مَا نَزَحَ عَنَّا
بِنَفْسِی أنْتَ أُمْنِیَّةُ شَائِق یَتَمَنَّی مِنْ مُؤْمِن وَ مُؤْمِنَة ذِکْرَا فَحَنَّا
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ عَقِید عزّ لَا یُسَامَی
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ أثِیلِ مَجْد لَا یُجَارَی
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَم لَا تُضَاهَی
بِنَفْسِی أنْتَ مِنْ نَصِیفِ شَرَف لَا یُسَاوَی

ترجمه

چقدر بر من سخت است که (ببینم) بلا تنها تو را احاطه کرده و من از بلا دور باشم! و صدای زاری و شکوه من به تو نرسد!

جانم به فدایت! تو از غایبانی هستی که از جمع ما بیرون نیستی!

جانم به فدایت! تو از کسانی هستی که از وطن خود دورند اما در واقع دور نیستی!

جانم به فدایت! تو آرمان مشتاقانی هستی که آرزو (ی دیدارش را) می‌کنند، همان مردان و زنان باایمانی که یاد تو می‌کنند و می‌نالند!

جانم به فدایت! تو از دانه‌های سلسلهٔ عزتی که هیچ عزتی به پایهٔ آن نمی‌رسد!
جانم به فدایت! تو از ریشه‌های مجد و بزرگواری هستی که هرگز خواری و ذلت به آن راه نیافته است!
جانم به فدایت! تو برخاسته و ثمرهٔ نعمتهایی هستی که مشابه ندارد!
جانم به فدایت! تو از آن تلّهٔ شرف و بزرگواری هستی که هیچ کس با آن برابری نمی‌کند.

چرا بلا شما را احاطه کند؟، امّا من...

در نخستین جمله از این فراز امام علیه السلام با یک بیان سراسر احساس، عرض می‌کند:« چقدر بر من سخت است که (ببینم) بلا تنها تو را احاطه کرده و من از بلا دور باشم و صدای زاری و شکوهٔ من به تو نرسد!» **عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلْوَی وَ لَا یَنَالُکَ مِنِّی ضَجِیجٌ وَ لَا شَکْوَی.**

امام علیه السلام مانند قلب عالم وجود است و دیگران در حکم اعضای آن هستند همان طوری که اعضاء و جوارح برای اینکه به قلب ـ که محور اصلی و اساسی بدن است ـ آسیبی نرسد همواره خود را در معرض خطر قرار می‌دهند و آمادهٔ پذیرش هر سختی و بلایی هستند؛ چرا که اگر قلب مورد هجوم و آسیب قرار گیرد و سلامتی خود را از دست بدهد، دیگر اعضا نیز یکایک از بین رفته و نابود می‌شوند.

در مورد امام زمان علیه السلام هم مسأله به همین صورت است. با توجه به

محوریّت و عصمت و اینکه ایشان، دارای عالی ترین مقام نزد خداوند است و نمایندهٔ خداوند برای ارشاد، هـدایت و اصـلاح جامعـه اسـت، شایسته است اهل ایمان و به خصوص شـیعیان در حفـظ، حمایـت و یاری او، همانند اعضا و جوارح بدن عمل کنند و هادی، منجی و امام خود را که قلب عالم است در بر بگیرید تا از خطرات و بلایا مـصون و محفوظ باشد.

جای بسی افسوس است که مـا بـه عنـوان اعـضای ایـن امـت در آسایش و راحتی باشیم اما تمام بلایا متوجه قلب عالم امکان باشـد و چه سخت‌تر اگر ضجّه‌ها و ناله‌های ما به او نرسد.

در ادامه امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «جانم بـه فـدایت! تـو از غایبـانی هستی که از جمع ما بیرون نیستی.» **بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّب لَمْ یَخْلُ مِنَّا.**

در بین مایی ولی از ما پنهانی و این بین ما بودنت را با عنایاتی که می‌فرمایی احساس می‌کنیم اما به هر حال از دیدگان غایبی.

پس از آن امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تـو از کـسانی هستی که از وطن خود دورند؛ اما در واقع دور نیستی!» **بِنَفْـسِی أَنْـتَ مِنْ نَازِح مَا نَزَحَ عَنَّا.**

اینکه در این جمله گفته می‌شود دور از نظـری کـه در واقـع دور نیستی می‌تواند به یکی از دو معنی زیر باشد:

به یک معنی که دیده نمی‌شوی؛ اما این دیده نشدن، به خاطر دور بودن شما از ما نیست: چون دور نیستی پس مشکل حجابی است که بر دیدگان ما پرده افکنده است

به معنی **دیگر** اینکه شما در عین حال که در بین ما هستی و بـر

امور ما اشراف داری به خاطر غیبتی که تقدیر الهی است، نمی‌توانیم شما را زیارت کنیم.

در هر دو صورت، ندیدن روی آن محبوب برای آنها که آرزوی شناخت واقعی دارند، سخت است.

آن گاه عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تو آرمان مشتاقانی هستی که آرزو (ی دیدارش را) می‌کنند، همان مردان و زنان باایمانی که یاد تو می‌کنند و می‌نالند!»؛ **بِنَفْسِی أَنْتَ أُمْنِیَةُ شَائِقٍ یَتَمَنَّی مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذِکْرًا فَحَنَّا.**

این جمله نیز با بیان سراسر احساس و لطافت «جانم به فدایت» آغاز می‌شود؛ **اما اینکه** چه کسانی مشتاق حضرتند که او را آرزو می‌کنند؛ بیان می‌کند که مردان مؤمن و زنان مؤمنی هستند که تو را یاد می‌کنند و از فراق تو ناله سر می‌دهند؛ از همین عبارت می‌توان آرزومندان حضرت را شناخت. آرزومندان، مردان و زنان مومنی هستند که همیشه به یاد حضرتند و از فراق او با سوز و گداز ناله سر می‌دهند. البته به یاد حضرت بودن و سوز و گداز از فراق آن حضرت، زمانی واقعی و حقیقی خواهد بود که کردار، گفتار و رفتار انسان بر اساس خواسته و رضایت ایشان باشد.

امام علیه‌السلام در ادامه عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تو از دانه‌های سلسلهٔ زنجیر عزتی که هیچ عزتی به پایه آن نمی‌رسد!» **بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ عَقِیدِ عِزٍّ لَا یُسَامَی.**

عزّت به معنای قدرت شکست ناپذیر است و عزیز و گرامی که در زبان فارسی به کار می‌رود لازمه‌اش قدرت است. پرواضح است که

عزت واقعی مخصوص ذات باریتعالی است و مقام عزت او فوق تمام عزت‌ها و مقامات است و او هر کس را که بخواهد، عزیز می‌کند؛ یعنی با لطف او افاضه عزت و ارجمندی صورت می‌گیرد؛ **(من کان یرید العزّة فلله العزة جمیعاً)**[1].

آنچه مسلم است خدای تعالی عزت حقیقی و دائمی خود را در دنیا و آخرت مخصوص کسانی گردانیده که غیر از او چیزی را در دل راه نداده و جز او کسی را سپاس و ستایش نمی‌کنند.

جمله «**تعز من تشاء**» هم به همین معنی اشاره دارد. در جایی دیگر از قرآن فرموده: **﴿وَلِلَّهِ العِزَّةُ وَلِرَسُولِه وَلِلمُؤمِنین﴾**[2] آمده است. پس هر کس طالب عزت است باید خالصانه خود را مطیع و خاک درگاه حضرت حق بداند و عزت را فقط از آن خدای تعالی بداند.

اکنون که بالاتر از بقیة الله علیه السلام نداریم و برای او همطراز و همتایی نیست، و گفته‌ایم «این معزّ الاولیاء» پس او صاحب عزّت و قدرت تام است.

در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تو از ریشه‌های مجد و بزرگواری هستی که هرگز خواری و ذلت به آن راه نیافته است.» **بِنَفْسِی أَنتَ مِنْ أُثِیلٍ[3] مَجد لَا یُجَارَی**[4].

در این جمله مانند جملات قبل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصالت و ریشه

---

۱. فاطر، ۱۰.
۲. منافقون، ۸.
۳. اثیل: از ریشه «أثل» به معنی اصل و اساس أَثْلَةُ کل شیء: أصله، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص، ۹.
۴. لایجاری: خوار و ذلیل نمی شود.

دار بودن در مجد و عظمت توصیف شده است. چرا که اصل و ریشه آن حضرت از ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام و وجود نورانی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است و به طور قطع هیچ اصل و ریشه‌ای در اسلام و غیر آن، با آن برابری نمی‌کند.

بعد از آن عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تو برخاسته و ثمره نعمتهایی هستی که مشابه ندارد!» **بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَم لَا تُضَاهَی.**

این جمله اشاره دارد به این که سلسلهٔ انبیا و اولیا آمدند و رفتند و عصاره‌ای از وجودشان که هیچ شباهتی با نعمتهای این جهان ندارد، باقی مانده است.

سپس عرض می‌کند: «جانم به فدایت! تو از آن قلهٔ شرف و بزرگواری هستی که هیچکس با آن برابری نکند.» **بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَصِیفِ شَرَف لَا یُسَاوَی.**

«علاّمه مجلسی» در «بحارالانوار» برای نصیف دو معنی بیان کرده است:

معنای اول: «نصیف شرف» یعنی سهیم در شرف و در توضیح این مطلب آمده: نصیف از کلمه نصف گرفته شده، گویا منظور این است که نصف شرف در عالم سهم امام زمان علیه‌السلام و نصف دیگر سهم دیگر مخلوقات است.

معنای دوم: نصیف به معنای عمامه آمده که در اینجا می‌تواند به صورت استعاره باشد، البته به معنای زینت دهندهٔ شرف هم آمده

است.[1]

شرف در مورد بندگان؛ همان مجـد، بزرگـی، بزرگـواری، نجابـت و اصالت خانوادگی است که خداوند به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و این که تمام مراتب شرافت را به یکی از برگزیدگان خود عطـا فرمـوده؛ او را بسیار عزیز و محترم قرار داده؛ تمام مزایای خلقت را در اختیـار او گذاشته و برنامهٔ حکومت جهانی و الهی را بـه عهـده او گـذارده اسـت؛ دلیل آن است که آن بزرگوار همتا و همانندی ندارد.

۞۞۞

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

إِلَی مَتَی أحَارُ فِیکَ یَا مَوْلَایَ
وَ إِلَی مَتَی وَ أیَّ خِطَاب أصِفُ فِیکَ وَ أیَّ نَجْوَی
عَزِیزٌ عَلَیَّ أنْ أُجَابَ دُونَکَ وَ أُنَاغَی
عَزِیزٌ عَلَیَّ أنْ أبْکِیَکَ وَ یَخْذُلَکَ الْوَرَی
عَزِیزٌ عَلَیَّ أنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرَی

ترجمه

ای مولای من! تا چه زمانی (در غم هجران تو) سرگردان باشم و بسوزم؟
و تا کی و با چه خطابی تو را توصیف نمایم و چگونه با تو نجوا کنم؟
سخت و گران است بر من که پاسخ خواسته هایم را از غیر تو بشنوم و با دیگران آهنگ دوستانه داشته باشم!
سخت ناگوار است بر من که از فراق تو گریان باشم اما دیگران نسبت به تو بی‌توجه باشند!
سخت است بر من که آن همه به روحیهٔ تو لطمه وارد آید و بر دیگران آسیبی نرسد!

سوختن در غم هجران تا کی؟

بعد از تعبیر «بنفسی انت؛ جانم به فدایت» که چند بار تکرار شد،

امام علیه السلام با بیان احساسی دیگری عرض می‌کند: «ای مولای من! تا چه زمانی (در غم هجران تو) سرگردان باشم و بسوزم؟» **إِلَـى مَتَـى أَحَـارُ[1] فِيكَ يَا مَوْلَايَ.**

هنگامی که می‌بینیم امام معصوم علیه السلام با آن مقام چنـین، جمـلات سوزناکی بیان می‌کند؛ از یـک طـرف بـرای مـا دلنـشین، دل‌سـوز و شورانگیز است و از طرف دیگر مقایسهٔ حال خود با حالات و کلمـات امام علیه السلام ما را در وادی انتظار و شوق دیـدار و دوری از یـار، متحیـر و سرگردان می‌کند.

وقتی امام علیه السلام این‌گونه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوید، پس ما کـه‌ایـم و چه‌ایم؟ چه بگوییم؟ چگونه او را بخوانیم؟ چه کسی محبوب‌تر از خدا و اولیای گرامی او؟ و چه نامی بالاتر از نام آنها؟ بی‌جهت نیـست کـه هرگاه نام شریف محبوب از خـاطر مـشتاقـان مـی‌گـذرد، هیجـانی شگفت انگیز در درون آنها ایجاد می‌کند. امـام علیه السلام بـا کلمـه «مـولای من» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا می‌زند، با همان کلامی که ائمه پروردگـار خود را در راز و نیاز می‌خوانند.

و از معانی متعدد واژهٔ «مولا»؛ آقا و سرور است، کـه جـا دارد آن بزرگوار را به این نام بخوانیم و بگوییم: ای آقا و سـرور مـا تـا کـی از فراق تو نگران باشیم؟ تـا کـی از دوریـت سـرگردان و منتظـر دیـدار

---

۱. أحارُ از ماده «حور» است، حور یعنی رجوع و بازگشت به یک امر و این معنی کنایه از سرگردانی کسی است که راه را نمی شناسد و مدام در رفت و آمد است؛ اما به نتیجه نمی رسد و سرگردان است. الرجوع إلی الشیء و عنه. والغصة إذا انحدرت. یقال: حارت تحور، و أحار صاحبها وکل شیء تغیر من حال إلی حال، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۸۷.

جمالَ نکویت باشیم؟

تا کی به تمنای وصال تو یگانه*اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

در ادامه عرض می‌کند: «و تا کی و با چه خطابی تو را توصیف نمایم و چگونه با تو نجوا کنم؟»؛ **وَإِلَى مَتَى وَ أَيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فِيكَ وَ أَيَّ نَجْوَى.**

این جمله حاکی از عظمت و منزلت والای ولی‌عصر علیه‌السلام است، که امام علیه‌السلام سؤال از میزان زمان و چگونگی توصیف او دارد؛ یعنی وصف ایشان در بیان و خطابه نمی‌گنجد.

در جملات بعدی امام علیه‌السلام با حالت بسیار غم انگیزی به بیان دردها و غصه‌ها می‌پردازد: «سخت و گران است بر من که پاسخ خواسته‌هایم را از غیر تو بشنوم و با دیگران آهنگ دوستانه داشته باشم!»؛ **عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغَى.**

از اعتقاد شیعه بر این است که هم اکنون امور عالم تحت اشراف حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است اما مردم از دیدار او و گرفتن پاسخ خواسته هایشان به صورت حضوری محروم هستند، لذا منتظران واقعی دوست دارند جواب خواسته‌هایشان را به صورت مستقیم از او بگیرند. در ادامه آمده است: «ناگوار است بر من که در فراق تو گریان باشم و دیگران بی‌توجه باشند!»؛ **عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيَكَ وَ يَخْذُلَكَ[1] الْوَرَى.**

در این بخش امام علیه‌السلام اشاره می‌کند که: برای من سخت است که

---

۱. یخذل: از ماده «خذلان»: ترک نصرت و یاری خذل، الخاذِلُ: ضدّ الناصر. خَذَلَه و خَذَلَ عنه یَخْذُلُهُ خَذْلا وخِذْلاناً: تَرَکَ نُصْرته و عَوْنه، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۲۰۲.

دیگران نسبت به شما بی‌تفاوت باشند. بدیهی است این بی‌تفاوتی دوستداران واقعی حضرت را رنج می‌دهد. گویا مثل آن است که کسی در عین وجود آب و تشنه کام، بمرید و طبیب باشد و بکسی با بیماری جان می‌دهد.

جای بسی ناگواری است و البته جای گریه و زاری است؛ که دست انسان از دامن کسی که واسطهٔ اهل زمین و آسمان است، کوتاه باشد.

در آخرین جملهٔ این بخش امام علیه السلام عرض می‌کند: «سخت است بر من که آن همه به روحیه تو لطمه وارد آید و بر دیگران آسیبی نرسد!»؛ **عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى.**

قطعاً دوران غیبت برای آن حضرت که اشراف بر امور دارد و وضعیت اسفبار مسلمانان و شیعیان، ستمگری‌ها، زورگویی‌ها و قلدری‌ها را مشاهده می‌کنند، بسیار سخت است. غیبت ایشان ادامه دارد، و نسبت به امور مسلمانان و غفلتی که بر جوامع اسلامی حکم فرماست تأسف می‌خورد، نه دشمن دست از ستم می‌کشد و نه دوست دست از آستین بر می‌آورد و گامی به پیش می‌نهد.

۞۞۞

هلْ مِنْ مُعِين فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ
هَلْ مِنْ جَزُوع فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا
هلْ قَذِيَتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِى عَلَى الْقَذَى
هلْ إِلَيْکَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى
هلْ يَتَّصِلُ يَوْمُنَا مِنْکَ بِعِدَةَ فَنَحْظَى

ترجمه

آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم نالـه شـود تا اینکه مدتی طولانی با او ناله و گریه سر دهم؟
آیا ناله کننده و بیتابی هـست کـه در فغـان و فریـاد - هنگام تنهاییش - او را یاری کنم؟
آیا چشمی هست که بس اشک ریخته گویا خـار در آن فرو رفته تا چشم من در ناراحتی و اشک با او هم دردی نماید؟
ای فرزند احمد! آیا راهی بـرای دیـدار و ملاقـات تـو وجود دارد؟
آیا روز جدایی ما به فردای وصال می‌رسد که به دیـدار جمالت بهره‌مند شویم؟

فراخوانی مشتاقان امام زمان علیه‌السلام

در این فراز همان حالت بی‌تابی و دل تنگی از درد فراق و دوری از محبوب ادامه دارد. امام علیه‌السلام آه و سوز دل خویش را با استفاده از کلمه پرسشی «**هَل**» بیان می‌کند و آن را پنج مرتبه تکرار می‌نماید تا مانند کلمه «**عزیزٌ**» پنج مرتبه تکرار شود. امام با این واه خبر از بیتابی و ناآرامی درون خود می‌دهد و می‌خواهد که سوز دل را بوسیله اشک‌های چشمش خاموش نماید، پس از آنان که در این راه مانند او واله و شیدای محبوب هستند یاری خواسته و آنان را به همراهی و هم آوازی دعوت کرده تا عاشقانه و با دلی سوخته مدّت‌های طولانی به گریه و زاری در فراق یار بپردازند.

پس عرض می‌کند: «آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم ناله شود تا اینکه مدتی طولانی با او ناله و گریه سر دهم؟»؛ **هَلْ مِنْ مُعِین فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ[1] وَ الْبُکَاءَ.**

از وظایف منتظران در عصر غیبت یارگیری و نیروسازی برای دفاع و حمایت از او و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت است؛ همان کاری که توسط حضرت امام خمینی رحمه‌الله از سال ۱۳۴۲ شروع و در سال ۱۳۵۷ هـ.ش با عزم راسخ و وحدت کلمه ملت ایران، با عنوان انقلاب اسلامی با پیروزی به پایان رسید و مردم ایران تحت رهبری ولی فقیه زمان خود، استکبار را از کشور بیرون کردند و

---

۱. العَوِیل: گریه و زاری که با صدای بلند باشد.

طاغوت را شکست دادند.

در ادامهٔ این جملات نورانی، دلدادهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سالکان طریق ولایت و چشم به راهان یوسف گم گشتهٔ زهرا علیهاالسلام را دعوت می‌کند که بیایند در محفلی نورانی دور هم جمع شده و گریه و زاری کرده و نالهٔ دلسوزانه برای دوری او سردهند و بی‌قراری کنند و به آن رونق بخشند: «آیا ناله کننده و بیتابی هست که در فغان و فریاد - هنگام تنهاییش - او را یاری کنم؟» **هَلْ مِنْ جَزُوع فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا.**

این عبارات انسان را به یاد دل دردمند مولا علی علیه‌السلام می‌اندازد که می‌فرمود: «صبرتُ و فی العین قذی و فی الحلق شجی. در مصائب وارده صبر کردم بدان‌گونه که گویا خاشاک در چشمم فرو رفته و در گلو استخوانی مانده است»درد فراق، دلدادهٔ یوسف زهرا علیهاالسلام را چنان بی‌تاب می‌کند که گویی افرادی در کویر، دچار طوفان شن شده‌اند و چشمانشان را شن و خاشاک کویر پرکرده و نمی‌توانند گام به پیش بردارند، لذا با فریاد و ناله همدیگر را صدا زده و از یکدیگر کمک می‌طلبند.

دلدادهٔ امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم با چنین حالی به دوستانش عرض می‌کند: «آیا چشمی هست که بس اشک ریخته گویا خار در آن فرو رفته تا چشم من در ناراحتی و اشک با او همدردی نماید؟» **هَلْ قَذِيَتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَذَى.**

آری مشتاقان امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خود را در اندوه عظیم و مصیبت جانکاه دوری از او و مصائبی که امامشان را احاطه کرده، چنان می‌بینند که گویی خار و خاشاک چشمانشان را به گونه‌ای پر کرده که بستن و باز

کردن برایشان سخت و دردآور است و تنها همدلی و همراهی دوستان می‌تواند ادامه حیات را برایشان ممکن سازد. همین که ببینند کسانی مثل آنها در غم فراق بی‌تاب و بی‌قرارند خود را تنها ندیده، امیدوار می‌شوند که بالاخره این همه ناله و فریاد را فریادرسی خواهد بود و روزی را مشاهده خواهند کرد که این فراق وجدایی به وصل و دیدار مبدّل خواهد شد.

آنچه از این پرسش‌ها و تعابیر برمی‌آید این است که:

اوّلا: حضرت اشاره می‌کند که آیا کسی هست؟ یعنی‌ای کاش! کسانی مثل من عمق مصیبت فراق را درک می‌کردند وای کاش در جامعه کسانی بودند که شناختشان نسبت به آن، مانند من بود!

ثانیاً: همهٔ افراد نمی‌توانند به طور کامل به دردها و مصیبت‌های غیبت واقف باشند این غیبت آن قدر عظیم است که همگان قدرت فهم ابعاد آن را ندارند و این نکته‌ای است که امام علیه السلام را رنج می‌دهد. شبیه این است که انسان از واقعه مهم و خطرناکی که قرار است اتفاق بیافتد مطلع است، اما هرچه توضیح می‌دهد، کسی به اهمیت آن واقف نمی‌شود، این حالت چقدر برای انسان مطلع، سخت است.

پس از اینکه این عاشق و شیدا برای آرامش و تسکین دردهای خود به گریستن پناه جست و از دیگران هم برای گریستن در غم فراق محبوب یاری خواست، متوجه می‌شود که این ناله و فغان هم نمی‌تواند شفای سینهٔ پردرد او باشد. اینجاست که سخن را از غیبت به خطاب می‌کشد و خود حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد و از خود او دیدارش را طلب می‌کند. آرزوی دیدار می‌نماید، از دوری

شکایت نموده و بی‌صبرانه تمام شدن دوران غیبت و پایان فراق را درخواست می‌نماید؛ لذا عرض می‌کند: «ای فرزند احمد! آیا راهی برای دیدار و ملاقات تو وجود دارد؟ آیا روز جدایی ما به فردای وصال می‌رسد که به دیدار جمالت بهره‌مند شویم؟»؛ **هَلْ إلَیْکَ یَا ابْنَ أحْمَدَ سَبِیلٌ فَنَلْقَی هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنَا مِنْکَ بِعِدَة فَنَحْظَی.**

می دانیم یکی از نام‌های مبارک پیامبر اکرم ﷺ **احمد** است که در قرآن هم به آن اشاره شده است. آنجا که از زبان حضرت مسیح علیه السلام آمده که بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده فرمود: «**یا بنی اسرائیل انّی رسولُ الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریة و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمهُ احمدای** بنی اسرائیل ! من رسول خدا بسوی شما هستم و حقانیت کتاب تورات را که قبل از من بوده تصدیق می‌کنم و نیز شما را مژده می‌دهم که بعد از من رسولی خواهد آمد که نامش (در انجیل من) احمد است».[1]

در عالم بالا، مقربان و فرشتگان الهی، او را به نام احمد می‌خوانند، همان گونه که در روی زمین با نام مبارک محمد ﷺ می‌خوانند.

انتخاب این نام در اینجا دارای پیامی است و آن اینکه تو فرزند آن شخصیت آسمانی که از افق اعلا بود هستی. شخصیتی که سوخته دلان و عاشقان به او نظر داشتند و از محضر پرفیضش بهره‌مند می‌شدند و تو هم فرزند همان بزرگوار هستی. آیا ما می‌توانیم راهی بسوی تو داشته باشیم؟ آیا می‌شود محضرت را درک کنیم؟ آیا

---

۱. سوره

ممکن است که طلعت دل آرای تو را ببینم؟ آیا این دوران مهجـوری و فراق در روزگار ما به وصال پایان می‌یابد؟ امروز روز فراق و جـدایی از محبوب است. امروز دورهٔ غیبت و محرومیت از فیض حـضور **بقیـة الله**ﷺ و فردا روز دیدار و ایام ظهور آن خورشید است. آری او خواهد آمد و ظهور خواهد نمود. ولی ما با اشک، آه و ناله مـی‌خـواهیم ایـن فیض دیدار در زمان ما صورت پذیرد تا ما هـم از دیـدن رخـسار دل ربای او بهره‌مند شویم.

❁❁❁

مَتَی تَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّةَ فَتَرْوَی
مَتَی تَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی
مَتَی تُغَادِیکَ وَ تُرَاوِحُکَ فَتُقِرَّ عَیْناً
مَتَی تَرَانَا وَ تَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَی

ترجمه

کی شود به چشمه‌های سیراب کننده ات برسیم و سیراب شویم؟
کی شود که از آب زلال گوارایت سیراب شویم که سوز عطش ما طولانی شده است؟
کی باشد که روز و شب، بامداد و پسین به حضورت شرفیاب شده و شب و روز خود را با تو بگذرانیم و چشم خود را روشن سازیم؟
کی باشد که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم، در حالی که پرچم ظفر و پیروزی را برافراشته ای؟

سوز عطش و چشمهٔ آب!

دوری از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دوری از مجموعه معارفی که در نزد آن بزرگوار است ـ که در واقع آب حیات معنوی ما باید از آنجا تأمین شود ـ آن‌چنان انسانهای مشتاق حقیقت و معنویت را در فشار تشنگی قرار داده که خوانندهٔ دعای ندبه با عجز و ناله و اشک و آه، آرزوی سیراب

شدن از سرچشمه‌های آب گوارا و زلال وجود آن حضرت می‌کند روزی را آرزو می‌کند که به محضر مبارک و نورانی او برسد و بقّیهٔ عمر را در خدمت او بسر برد؛ لذا با کلمهٔ «متی» آن حضرت را خطاب قرار داده عرض می‌کند: « کی شود به چشمه‌های سیراب کننده ات برسیم و سیراب شویم؟ کی شود که از آب زلال گوارایت سیراب شویم که سوز عطش ما طولانی شده است؟»؛ **مَتَی نَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّةَ فَنَرْوَی مَتَی نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی**[1].

در این جملات تعابیری مانند «چشمه‌های سیراب کننده»، «عطش» و «سیراب شدن» به کار برده شده است. گرچه این تعابیر حضرت را به صاحب چشمه‌های سیراب کننده و مشتاقانش را به انسانهای تشنه معرفی نموده، اما با دقت در آنها نشان می‌دهد: اگر آن عزیز نباشد که مشتاقانش را سیراب کند، هیچ چشمهٔ آب دنیا، نمی‌تواند آنها را سیراب کند.

اگر دریای موّاج علوم و معارف الهی حضرت، مردم را سیراب نکند، علوم امروزی نمی‌تواند عطش فهم را فرو نشاند.

آری دریای لطف و رحمت او (ارواحنا فداه) بی‌کران است، هرکس بخواهد می‌تواند از آن سیراب شود و جهل او مبدّل به آگاهی، و ضعف و ناتوانیش به قدرت و توانمندی تبدیل شود. چه شربتی گواراتر و شیرین‌تر از شربت وصال و لقاء امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، مگر نه این

---

۱. الصدی: شدت عطش و در این عبارت دعا منظور شدت عطش دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است (الصَّدَی: شدّةُ العَطَش، *کتاب العین*، ج ۴، ص ۲۹۷.

است که تمام نعمت‌ها و عنایات الهی به واسطهٔ وجود او اعطا می‌شود؟ آیا دیدن کسی که عالم به خاطر وجود او و اجداد طاهرش آفریده شده و فیض رحمت الهی از طریق او به موجودات عالم می‌رسد، با لذّات مادی و معنوی قابل مقایسه است؟ آیا دوری از این وجود پربرکت و باعظمت عین تشنگی و فقر نیست؟

پس جا دارد که شب و روز، هر بامداد و شامگاه از درد تشنگی دیدار و دوری او بنالیم و بسوزیم و از حضرت بخواهیم که ما را با دیدن رخسار و درک ظهور سیراب نماید. و فقر ما را به غنا تبدیل نماید.

لحظهٔ دیدار آنچنان شیرین و لذّت بخش است که ارزش آن را دارد که کسی سالها در جستجوی یار باشد و از دوری او بی‌تابی کند و خود را به زحمت و شب زنده داری وا دارد و ملامتی بر او نیست. عاشق روی یار لذت دیدار و بودن در کنار او را با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نمی‌داند.

در ادامهٔ دعا امام از معشوقش عاجزانه زمان وصل و دیدار را سؤال می‌کند: «کی باشد که روز و شب، بامداد و پسین به حضورت شرفیاب شده و شب و روز خود را با تو بگذرانیم و چشم خود را روشن سازیم؟ کی باشد که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم، در حالی که پرچم ظفر و پیروزی را برافراشته‌ای؟»؛ **مَتَى تُغَادِيکَ وَ تُرَاوِحُکَ فَتُقِرَّ عَيْناً مَتَى تَرَانَا وَ تَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَى.**

نکتهٔ قابل توجه این که تمام این جملات مربوط به زمان ظهور است، نه اینکه مراد کسی که در عصر غیبت به دیدار او نائل شده

باشد؛ اگرچه این نیز خود فیضی عظیم است؛ و ما در دعا می‌خواهیم او را با ظهورش ببینیم و او هم ما را ببیند،آن هم در حالی که پـرچم پیروزی را برافراشته است.

و نکتهٔ دیگر قابل دریافت اینکه، می‌توان روز و شب به حضور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشرف شد، و می‌توان از چشمهٔ فیوضاتش سـیراب گردیـد، می‌توان چشمان را به جمالش روشن ساخت و همهٔ اینها را مـی‌تـوان تصور کرد که هستند و باشند اما نه بـه ایـن صـورت، بلکـه در پرتـو کردار و گفتاری که مرضی آن حضرت باشد.

اگر انسان مسیر مورد نظر آن حضرت را طی کنـد، بایـد مطمـئن باشد گویی شب و روز خدمت آن حضرت اسـت و از فـیض دیـدارش بهره‌مند می‌شود.

أ تَرانَا نَحفُّ بِکَ وَ أنتَ تَؤمُّ المَلأ وَ قَـدْ مَلَـأتَ الـأرْضَ عَدْلًا
وَ أذَقْتَ أعْدَاءَکَ هَوَاناً وَ عِقَاباً
وَ أبَرْتَ العُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الحَقِّ
وَ قَطَعْتَ دَابِرَ المُتَکَبِّرِينَ
وَ اجْتَثَثْتَ أصُولَ الظَّالِمِينَ
وَ نَحنُ نَقُولُ الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العَالَمِينَ

ترجمه
آیا آن روز خواهد آمد که ما گرداگرد تو را حلقــه زده، تو پیشوای مردم شده، در حالی که زمین را پر از عدل و داد کرده ای؟
دشمنانت را (که دشمنان حق اند) خوار و کیفر چشانده!
گردنکشان و منکران حق را نابود کرده!
دنباله متکبران را از زمین قطع نموده!
و ریشه بیدادگران را از بیخ برکنده باشی؟
و همه ما (از سر شوق و شادی و سپاس و شکرگزاری) می‌گوییم: ستایش خـدایی را سزاســت کـه پروردگـار جهانیان است.

پیشوای همه جهانیان!

در این فراز دعا امام علیه السلام روزی را انتظار می‌کشد که امام علیه السلام ظهور کرده و پرچم عدل و پیروزی را برافراشته،شیعیان گرداگرد او حلقه زده، رهبری خلق را بر عهده می‌گیرد زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. دشمنان را خوار و ذلیل گردانده و ریشهٔ ظلم و ستمگری را از جا درمی‌آورد.

لذا با شوق فراوان و به امید درک آن روز و با امید به رسیدن به این فیض عظیم عرض می‌کند:« آیا آن روز خواهد آمد که ما گرداگرد تو را حلقه زده، تو پیشوای مردم شده باشی؟»: **أ تَرَانَا نَحُفُّ بِکَ وَ أَنْتَ تَؤُمُّ المَلأ.**

قبلاً در شرح جملات «**أین صاحبُ یوم الفتح وناشر رایة الهدی، أین المعَد لقطع دابر الظلمة، أین مبید أهل الفسوق والعصیان، أین قاصم شوکة المعتدین،** مطالبی گذشت و آنچه باید افزود اینکه: امام زمان علیه السلام که منجی عالم بشریّت است بدون یک مبارزهٔ سرسختانه با ستمگران و تجاوزگران نمی‌تواند عدالت را در جامعه جاری کند. پس ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با مبارزه بر ضد ظلم و ستم و ریشه کنی آنهاست، آن هم مبارزه‌ای اصولی و ریشه دار او در این مأموریت ریشه‌های گمراهی و ظلم و ستم را از بیخ و بُن قطع می‌کند، به گونه‌ای که اثری از تعدّی و تجاوز باقی نماند؛ چرا که لازمهٔ اجرای عدالت در جامعه جهانی از بین بردن ستمگری و آثار آن است.

بر این اساس در این فراز از دعا به پنج ویژگی و امتیاز دوران پس از ظهور اشاره شده است که هرکس آن روزگار را درک نماید این پنج

ویژگی را به عیان مشاهده خواهد نمود. که عبارتند از:

ویژگی اوّل:

«در حالی که زمین را پر از عدل و داد کرده ای»؛ **وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلاً.**

از امام حسین علیه‌السلام روایت شده که: اگر از جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من خروج نموده و دنیا را پر از عدل و داد نماید. آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.[1]

ویژگی دوم:

«دشمنانت را (که دشمنان محقند) خوار و کیفر چشانده باشی.»؛ **وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَکَ هَوَاناً وَ عِقَاباً.**

ویژگی سوم:

«گردن کشان و منکران حق را نابود کرده»؛ **وَ أَبَرْتَ[2] الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ.**

ویژگی چهارم:

«دنبالهٔ متکبران را از زمین قطع نموده باشی»؛ **وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ.**

ویژگی پنجم:

«ریشهٔ بیدادگران را از بیخ برکنده باشی»؛ **وَ اجْتَثَثْتَ أُصُولَ الظَّالِمِينَ.**

و در پایان بعد از تحقق این برنامه‌ها با بیانی لطیف عرض می‌کند:

---

۱. الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلاَّ يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳ ـ ، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. أبَرتَ از ماده أبْر: نابود کرد.

«و همه ما (از سر شوق و شادی وسپاس و شکرگزاری) می‌گوییم ستایش خدایی را سزاست که پروردگار جهانیان است»؛ **وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِین.**

طبق این بیان امام﵀ پس از ظهور پیشوایی خلق را بر عهده می‌گیرد و بساط عدل را می‌گسترد، هر کس مورد ستم واقع شده یا خود حق او را بازی گرداند و یا به نمایندگان ویژه‌اش در نقاط مختلف زمین دستور می‌دهد که حقش را باز ستانند.

در چنین وقتی خواری و ذلت و کیفر دشمنان به خاطر ستم‌ها و ظلم‌هایشان در ملا عام انجام خواهد شد و برق شادی از چشم مستضعفان و ستمدیدگان بر خواهد خواست. افراد سرکش و طغیان‌گر که هیچ حقی را برای کسی به رسمیت نمی‌شناختند و تنها خود و منافع خویش را در نظر می‌گرفتند آن چنان مستاصل خواهند شد که عبرت همگان گردد.

امام﵀ عقبه‌های متکبران را که در هر کشور و منطقه‌ای وجود داشته از آنها پشتیبانی می‌کردند و مقررات آنها را به اجرا می‌گذاشته اند، قطع خواهد کرد.

و در یک کلام ریشهٔ ستمگران را از بیخ و بن بر می‌کند هم شخص آنها را مجازات می‌کند و هم تفکرشان را از صحنهٔ افکار می‌زداید.

در چنین موقعی است که پیروان او در تمام میادین و خیابانها به شادی و نشاط می‌پردازند اما نه اینکه سوت و کف بزنند که در برابر او و جایگاه‌های مربوط به او به این گونه سرود شادی سر می‌دهند: ستایش ویژهٔ خداوندی است که ستم را برچید، عدل را آورد، رهبر آمد، خوش آمد!

۞۞۞

اللّهُمَّ أنْتَ کَشّافُ الْکُرَبِ وَ الْبَلْوَی
وَ إلَیْکَ أستَغدِی فَعِنْدَکَ الْعَدْوَی
وَ أنْتَ رَبُّ الأخِرَةِ وَ الدُّنْیَا
فَأغِثْ یَا غِیَاثَ الْمُستَغِیثِینَ عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلَی
وَ أرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی
وَ أزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأسَی وَ الْجَوَی
وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی وَ مَنْ إلَیْهِ الرُّجْعَی وَ الْمُنْتَهَی

ترجمه

بار خدایا تو برطرف کنندهٔ اندوه‌ها و مصیبتهایی!
فقط به تو شکایت می‌آورم؛ زیرا رفع مشکلات فقط به دست شماست.
تنها تو مالک دنیا و آخرت هستی.
پس به فریاد بنده ذلیل و گرفتارت برس!ای فریادرس فریادخواهان!
سید و مولایش را به او نشان بده‌ای مقتدر توانا!
و با دیدن او حزن و اندوهش را زایل نما.
و سوز عطش و حرارت آتش عشقش را با آب ملاقاتش به سیرابی تبدیل و جگرش را خنک کن!ای کسی که بر عرش تسلط داری وای کسی که بازگشت و آخر کار

همه به سوی توست!

ای برطرف کنندهٔ اندوه‌ها و مصیبت‌ها!

در فراز گذشته برنامه‌های حضرت هنگام ظهور و وقایع بعد از ظهور در قالب استفهام مطرح شد. در این بخش، دیگر بیان استفهام نیست بلکه بیان درخواست و تمناست. بیانی که با مدح و ثنای خداوند آغاز می‌شود و در ادامهٔ درخواست، فریادرسی از او می‌خواهد که مشکلات او را با ظهور حضرتش حل کند. این شمای کلی از محتوای این فراز است. اکنون به اصل دعا باز می‌گردیم:

نخست عرض می‌کند: «بار خدایا تو برطرف کنندهٔ اندوه‌ها و مصیبت‌هایی!» **اللّهُمَّ أنْتَ کَشّافُ الْکُرَبِ وَ الْبَلْوَی.**

کشّاف از ماده **کشف** به معنای آشکار کننده و برطرف کننده است. مثلا وقتی به صورت دعا گفته می‌شود: **کشف الله غمّ فلان؛** یعنی خدا اندوه فلانی را برطرف کند.

اما اینکه برطرف کننده واقعی اندوه و مصیبت کیست؛ مطلب مهمی است.

اگر انسان باور داشته باشد واقعاً برطرف کننده اندوه و مصیبت‌ها، فقط خداست و بس؛ دیگر به بیراهه نرفته و راههای بی‌مقصد را نمی‌پیماید. این جمله یادآور کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: **و أنْ یمسسک الله بضرّ فلاکَاشِفَ لَه إلاّ هُو:** «اگر خداوند شما را گرفتار

غم و اندوه کرد، غیر از خودش کسی برطرف کننده آن نیست»![1]

و در ادامه امام علیه السلام عرض می‌کند: «فقط به تو شکایت آوردم»؛ **وَ إِلَیکَ أَستَغدِی.**

در اینکه چرا فقط شکایت را نزد او می‌برد، در خود دعا به دو پاسخ اشاره شده:

پاسخ اول این که: خدایا تو تنها برطرف کنندهٔ اندوه و مصیبت هستی؛ **اَللّهُمَّ أَنتَ کَشّافُ الکُرَبِ وَ البَلوَی** بنابراین وقتی خداوند تنها کسی باشد که برطرف کنندهٔ غم و اندوه است بدیهی است که از غیر او کمک خواستن و شکایت به غیر او بردن به بیراهه رفتن است.

دیگر اینکه در جمله بعد عرض می‌کند: «زیرا رفع مشکلات فقط به دست شماست»؛ **فَعِندَکَ العَدوَی.**

اما اینکه چرا رفع مشکلات فقط به دست خداست؟ با جمله بعدی روشن می‌شود: « تنها تو مالک دنیا و آخرت هستی » **وَ أَنتَ رَبُّ الأَخِرَةِ وَ الدُّنیا.**

آنکه مالک دنیا و آخرت است، شکایت را فقط باید نزد او برد و فقط از او کمک خواست.

بعد از چند جمله مدح و ثنای خدا بیان لطیف و سراسر خضوع امام علیه السلام دیده می‌شود: «پس به فریاد بنده ذلیل و گرفتارت برس!ای فریادرس فریادخواهان!»؛ **فَأَغِثْ یَا غِیَاثَ المُستَغِیثِینَ عُبَیدَکَ المُبتَلَی.**

در این جمله امام علیه السلام درخواست فریادرسی می‌کند اما این

---

۱. سوره‌ی انعام، آیه ۱۷.

فریادرسی برای چیست؟

پرواضح است آن که در چاهی سقوط کـرده و درخواسـت کمـک می‌کند، فریادرسی او برای نجات از قعر چاه است و کسی در کـویری خشک، تشنهٔ یـک جرعـه آب اسـت و درخواسـت کمـک مـی‌کنـد، فریادرسی او برای سیراب کـردن اوسـت، وقتـی امـام علیه‌السلام از خداونـد درخواست فریادرسی می‌کند منظورش چیست؟ و چگونه به فریـاد او پاسخ داده می‌شود؟

پاسخ این سؤال در جمله بعـدی چنـین داده مـی‌شـود: «سـید و مولایش را به او نشان بده!ای مقتدر توانا!»؛ **وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى.**

از این جملهٔ دعا روشن می‌شود که منظور از غم‌ها و اندوه‌هـا کـه در ابتدای این فراز دعا به آن اشاره شد اندوه و مصیبتی اسـت کـه از دوری مصلح جهانی دامن گیر بندهٔ خدا شده است.

در جملهٔ بعدی به تاثیر زیارت امام علیه‌السلام اشاره کرده، عرض می‌کند: «و با دیدن او حزن و اندوهش را زایل نمـا»؛ **وَ أَزِلْ عَنْـهُ بِـهِ الْأَسَـى**[1] **وَ الْجَوَى.**

زمانی که شعلهٔ عشق در وجود عاشق شعلهور شود،به وسیلهٔ هیچ چیزی عطش او برطرف نمی‌شود، شعلهٔ عشق را جـز دیـدار محبـوب خاموش نمی‌کند.

لذا در جملهٔ بعد امام علیه‌السلام می‌کند: «و سوز عطش و حـرارت آتـش عشقش را با آب ملاقاتش به سیرابی تبدیل و جگرش را خنک کن‌ای

---

۱. الأسی: حزن و اندوه بر چیزی، الأسی: الحزن علی الشی»، *کتاب العین*، ج ۷، ص ۳۳۲.

کسی که بر عرش تسلط داری و کسی که بازگشت و آخر کار همه به سوی توست»؛ **وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى.**

سؤالی که در ذیل این جمله مطرح می‌شود این است: در خواست کننده خود نیز امام علیه السلام است، چگونه درخواست زیارت کسی را می‌کند که او نیز مقامی همانند او دارد؟

پاسخ این سؤال در بحثهای سابق داده شده، اما به طور اجمال اشاره می‌کنیم:

اوّلا: این دعا جنبه تعلیمی دارد و برای مؤمنینی است که در زمان غیبت با این دعا مأنوس باشند.

ثانیاً: با توجه به اینکه امام علیه السلام می‌داند در زمان ظهور امکان تحقق برنامه هایی است که همهٔ ائمه دنبال اجرای آنها بوده‌اند اما زمینه اجرای آنها فراهم نشده، لذا او هم آرزوی رسیدن چنین روزی را دارد و این مطلب را در قالب دعا مطرح می‌کند.

نکته‌ها

۱. هنگام درخواست باید از غیر خدا قطع امید کرد، همان‌طور که امام علیه السلام در این عبارات ابتدا اشاره می‌کند که فریادرسی و کمک کردن فقط به دست خداست و بس.آنان که حاجات خود را از درگاه ایزدی گرفته‌اند نیز معترفند، زمانی به حاجت خود رسیده‌اند که از غیر او قطع امید کرده اند.

انسان باید بداند از چه کسی کمک بخواهد. این مطلب بسیار مهم است؛ چرا که گاهی بعضی خود را در مقابل افرادی همانند خود، خوار و ذلیل می‌کنند، تا حاجت و نیازشان به وسیلهٔ آنها برطرف شود

و این به بیراهه رفتن است.

ائمه معصوم علیهم‌السلام همواره در ادعیه از کسی کمک می‌خواستند که قادر کامل باشد. کسی که هیچ نقصانی نداشته، همهٔ امور به دست او رتق و فتق گردد.

ناگفته نماند در نیازهای اجتماعی باید به غیر خدا مراجعه کرد که آن نیز طبق فرمان خداست و افراد وسیله‌اند و این امر ظرافت‌های خاص خود را دارد و اسلام نسبت به آن برنامه و دستور خاص داده که باید از آن طریق گام برداشت.

۲. در این بخش از دعا امام علیه‌السلام نخست به مدح و ثنای ذات اقدس حق می‌پردازد و او را به عظمت یاد می‌کند، اما زمانی که نوبت به معرفی خودش می‌رسد از تعبیر «**عبیدک المبتلی**» استفاده می‌کند، عبید، یعنی بندهٔ کوچک و گرفتار و این نکته به خوبی می‌آموزد که در پیشگاه خداوند در عین یاد کردن از عظمت و قدرت او باید خود را کوچک شمرد تا جای سخن گفتن باشد، سخنی قابل شنیدن.

شاید بتوان گفت در این درگاه بزرگی به کوچک شدن است در واقع عزّت به ذلّت است.

۳. در این فراز از دعا خواندیم امام علیه‌السلام از خداوند فریادرسی می‌خواهد، درخواست دارد، مولایش را به او نشان بدهد و به آن وسیلهٔ آن، حزن و اندوه او را از بین ببرد.

این خواسته نشان می‌دهد درد و رنج مؤمن در زمان غیبت هجران است و درمانش ظهور.

۞۞۞

اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُکَ التَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّکَ الْمُذَكِّرِ بِکَ وَ بِنَبِيِّکَ
خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذاً
وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً وَ مَعَاذاً
وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَاماً
فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً وَ زِدْنَا بِذَلِکَ يَا رَبِّ إِكْرَاماً
وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً
وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِيمِکَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جِنَانَکَ
وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ

ترجمه

بار خداوندا! ما بندگان حقیر توایم که مشتاق ولی تو هستیم کسی که یادآوری کنندهٔ تو و پیامبر توست.
تو او را بدین لحاظ خلق کردی که موجب پاک ماندن و پناهگاه ما باشد!
و او را برای قوام، استحکام و پشتیبانی از ما برقرار ساخته ای!
و برای مؤمنین ما امام و پیشوا قرار دادی!
پس سلام و تحیت ما را به او برسان و با این درود، اکرام و احترام ما را زیاد کن!
و مقام و مرکز استقرار آن حضرت را مقام و منزل ما قرار ده.

نعمتت را با پیشوایی او برای ما کامل ساز تا مـا را وارد بهشت خود کنی و همنشین شـهدا از نیکـان خالـصت گردانی.

بندگان مشتاق!

در فراز گذشته سخن از درخواست رؤیت امام زمـان علیه‌السلام بـود کـه موجب برطرف شدن غم و اندوه‌ها می‌شود.

در این فراز امام علیه‌السلام در قالب ستایش خداونـد، اوصـاف ولـی او را بیان می‌کند و سپس درخواست خود را در چهار مورد این گونه آغـاز می‌کند: «بار خداوندا ما بنـدگان حقیـر تـوایم کـه مـشتاق ولـی تـو هستیم، کسی که یادآوری کننده تو و پیامبر توسـت»؛ **اللَّهُـمَّ وَ نَحْـنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ[1] إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَ بِنَبِيِّكَ.**

در این عبارت به دو مسئولیت عمدهٔ ائمه معصوم علیهم‌السلام اشاره شـده است: یکی مؤمنان را متوجه خالق یکتا ساختن و دیگری آنهـا را بـه یاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انداختن به عبـارت دیگـر، مـسئولیت عمـدهٔ آنهـا توجه دادن انسان‌ها به **توحید** و **نبوت** است.

در ادامه عرض می‌کند: «تو او را بـدین لحـاظ خلـق کـردی کـه موجب پاک ماندن و پناهگاه ما باشد». **خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذاً**[2].

اما این که ولی خدا حافظ و نگهدار ماست، معـانی مختلفـی دارد که بارزترین و کامل‌ترین آن این است: شیعیان در مـسیر پـر پـیچ و

---

۱. التَّائق: آرزومند، مشتاق.
۲. ملاذ: پناهگاه، الملاذ: الملجأ، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۹۹.

خمِ زندگی و سیر إلی الله با موانع و راههای انحرافی مواجه هستند و تنها کسی که می‌تواند آنها را از وقوع انحرافات حفظ و نگهداری کند کسی است که با راههای مستقیم و انحرافی آشنا است. کسی که انسان با ارتباط با او می‌تواند خود را از هر انحرافی مصون و محفوظ بدارد. خدا ولیّش را مشخص ساخته تا نگهدار، نگهبان و پناهگاه باشد.

خصوصیت سوّم ولی در جمله بعدی چنین بازگو شده است: «و او را برای قوام، استحکام و پشتیبانی از ما برقرار ساخته ای!»؛ **وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً[1] وَ مَعَاذاً.**

چهارمین خصوصیت ولی خدا این است که امام و پیشواست؛ به این خصوصیت چنین اشاره شده: «و او را برای مؤمنین از ما، امام علیه السلام و پیشوا قرار دادی»؛ **وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَاماً.**

مؤمنین در مسیر حرکت نیاز به هادی، رهبر و پیشوا دارند. به هدایتگری که آنها را هدایت کند و به مقصد برساند و این از الطافی است که خداوند نسبت به مؤمنین داشته است و در زمان حاضر آن راهنما و پیشوا در وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

امام علیه السلام پس از توصیف ولی خدا، زبان به درخواست می‌گشاید و در اولین خواسته از خدا چنین عنوان می‌کند: «پس سلام و تحیت ما را به او برسان!»؛ **فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَاماً.**

---

۱. قوام در لغت به معنای پایه است و با توجه به این معنی خداوند ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را پایه و محور برای شیعیان قرار داد.

تحیت و سلام از دو مادّهٔ مختلف هستند. تحیت از ماده «**حی**» به معنی زنده بودن و سلام از ماده «**سلم**» معنی تندرستی را می‌دهد. ولی هر دو به معنای دعای خیر هستند، یعنی او را زنده و سالم بدار.

دومین خواسته این است :«خدایا با این درود، اکرام و احترام ما را زیاد کن» **وَزِدْنَا بِذَلِکَ یَا رَبِّ إِکْرَاماً.**

چه این که پذیرش سلام و تحیت‌ها برای ما ارزشمند است. همین که او ما را تحویل بگیرد و جواب سلاممان را بدهد، سربلندی و سرافرازی است.

خواسته سوم این است: «و مقام و مرکز استقرار آن حضرت را مقام و منزل ما قرار ده!»؛ **وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً.**

ما را گرداگرد او جمع کن، تا بشنویم و اطاعت کنیم و شایسته است حافظ و نگهبان او باشیم.

و چهارمین خواسته این است که: «نعمتت را با پیشوایی او برای ما کامل ساز تا ما را وارد بهشت خود کنی و همنشین شهدا از نیکان خالصت گردانی!»؛ **وَأَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِیمِکَ إِیَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّی تُورِدَنَا جِنَانَکَ وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ.**

نکته‌ها

۱. در یکی از جملات این فراز آمده است، خدایا به وسیله درود ما بر ولیت اکرام ما را زیاد گردان.

از این که درخواست زیادی اکرام شده روشن می‌شود، اصل اکرام میسّر است و همین ارادت خودش اکرام است؛ لذا درخواست افزونی آن را نموده و البته این نکته با تعالیم اسلامی نیز در سلام به

یکدیگر، موافق است.

۲. انسان در همه حال نیازمند معصومین است.

وقتی به آخرین جملهٔ این فراز دقت می‌کنیم که خواسته شده ولی خدا تا ورود به بهشت و همنشینی با شهداء، امام و پیشوای ما باشد؛ یعنی تا آخرین لحظهٔ حیات در این جهان و تا رسیدن به مقصد، به همراهی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیازمندیم و در هیچ مرحله‌ای نمی‌توانیم ادعا کنیم نیازی به همراهی آنان نیست.

۳. ائمه پناهگاه و محافظ شیعیان هستند؛ بنابراین خلقت، بقا و هدایت آنها همه برای رساندن انسان‌ها به نعمت‌های جاویدان الهی است و هزار اسف که ما درک نمی‌کنیم و بسیاری از خلق خدا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند.

۴. خداوند نعمت‌های زیادی به انسان داده است. مکمّل این نعمت‌ها این است که برای او راهنمایانی از جنس خودش قرار داده تا روشنگر راه و مسیر تعالی او باشند و چگونگی استفاده از دیگر نعمت‌ها را برای آنان تشریح کنند.

۞۞۞

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد جَدِّه وَ رَسُولِكَ السَّيِّد الْأَكْبَرِ
وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد
وَ عَلَى مَنِ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَةِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَكْثَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَد مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا
اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ

وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ

ترجمه

بارخدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و (نیز) بر محمّد، جدّ بزرگوار او و رسولت آن آقای بزرگ، بر علی پدر بزرگوارش، آن آقای کوچک، و بر جده‌اش صدیقهٔ کبری فاطمه دختر محمّد علیهم‌السلام درود فرست.
و (همچنین) به برگزیدگان نیک رفتار، از پدران او، و بر خود آن جناب فزون‌ترین، کامل‌ترین، تمام‌ترین، بادوام‌ترین، بیشترین و فراوان‌ترین درودی که بر یکایک برگزیدگان و نیکان خلق خود فرستاده ای.
و درود فرست بر آن جناب، درودی که شماره‌اش

بی‌حد، گستره‌اش بی‌نهایت و مدتش تمام نشدنی باشد.
بارخدایا! حق را به وسیله او بپا دار و باطل را به وسیله او نابود گردان.
دوستانت را بوسیلهٔ او به دولت و قدرت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان.

درود و صلوات بر پیامبر و اهلبیت ایشان علیهم‌السلام

به پایان دعا که نزدیک می‌شویم، به کلمات و جملات ساده و روانی می‌رسیم که در قالب دعا، سلام و صلوات آمده و کامل‌ترین درودها و سلام‌ها نثار برگزیده ترین و ارزنده ترین مخلوقات می‌گردد.

این شخصیت‌های معنوی و روحانی همانهایی هستند که در جملات آغازین دعا در دایرهٔ گزینش خدا قرار گرفته و با شرط و شروط خاصی آنها را از میان مخلوقات برای دین خود برگزیده است.

نمونه هایی از انسان کامل که می‌توانند الگو و سرمشق یک جامعه باشد.

و از آنجا که هرکدام از اینها سرشار از پاکی ها، خلق و خوی نیک، و مطیع فرمان خدا هستند؛ شایسته مدح و ستایشند.

بهشتیانی که با زمینیان و خاک نشینان پیوند داشته و خود را برتر و بالاتر نمی‌دانستند، همانانی که سفرهٔ نعمت‌های الهی به برکت وجود آنان گسترده شده، و عالم خلقت، خود را مدیون آنان و نعمت را مرهون ایشان می‌داند.

در نخستین جملهٔ این فراز امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «بارخدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست»؛ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.**

در یک کلام در جملهٔ «**اللهم صلّ علی محمّد وآل محمّد**» همه چیز نهفته است. ظاهر آن سلام و درود بر پیامبرﷺ و خاندان اوست؛ اما عمق این کلام گویای تلاش و زحمت و رنجهای بسیاری است که پیامبرﷺ و ائمهٔ معصومعلیهم‌السلام کشیده و آنها را در راه دین به جان و دل خریده‌اند تا این حق زنده و جاودان باشد که ما فقط برخی از آنها را شنیده‌ایم و آشنایی داریم.

دعایی که برای ما هم ارزش است و افتخار، هم تشکر است و تدبّر. ولایت است، همراه با امامت و عصمت است توأم با عزّت.

صلوات بر پیامبرﷺ قبلا در دعا آمده بود و تکرار آن به دعا تبرّک و تیمّن می‌بخشد، علاوه بر آن اهمیت موضوع را می‌رساند به خصوص این که بعد از این جمله عرض می‌کند: «و (نیز) بر محمّد، جد بزرگوار او و رسولت آن آقای بزرگ درود فرست»؛ **وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ.**

پس از درود بر پیامبرﷺ، عرض می‌کند: «و بر علی پدر بزرگوارش، آن آقای کوچک، و بر جدّه‌اش صدیقهٔ کبری فاطمه دختر محمّدعلیه‌السلام درود فرست» **وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ.**

اینکه چرا در مورد امیر مؤمنانعلیه‌السلام تعبیر «**السیدالاصغر**» بکار رفته به خاطر آن است که در مقابل تعبیر «**السیّد الاکبر**» است که بر پیامبرﷺ اطلاق شده است.

در ادامه آمده است: «و (همچنین) به برگزیدگان نیک رفتار، از پدران او، و بر خود آن جناب فزون‌ترین، کامل‌ترین، تمام ترین،

بادوام‌ترین، بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکایک برگزیدگان و نیکان خلق خود فرستاده ای. و درود فرست بر آن جناب، درودی که شماره‌اش بی‌حد، گستره‌اش بی‌نهایت و مدتش تمام نشدنی باشد»؛ **وَعَلَى مَنِ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَةِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَكْثَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.**

نکته‌ها

۱. در این فراز ابتدا به طور اجمال بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اطهارش علیهم السلام صلوات و درود فرستاده شد. آن گاه در یک سلسلهٔ تفصیلی و دسته بندی شده، ابتدا بر جدّ، پس از آن به پدر بزرگوارش، علی علیه السلام و جدّه‌اش فاطمه زهرا علیها السلام سپس با کنایه و اشاره به ۱۰ امام علیهم السلام بزرگوار دیگر که پدران پاک و معصوم او هستند، درود فرستاده شده و در پایان به خود آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درود و تحیت می‌فرستد و این در حالی است که تقاضای درود به آن بزرگوار در بیانی ویژه، مطرح شده است.

۲. صلوات چنان که در تفسیر آیهٔ **(إِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...)** [1] آمده، از طرف خداوند **رحمت** است و از غیر خدا **طلب رحمت**.

برخی گفته‌اند از جانب خدا رحمت، از جانب ملائکه استغفار و از طرف مؤمنان دعاست. یعنی درخواست ترفیع مقام در شأن و شرافت.

---

۱. احزاب، ۵۶.

معنـای «**اللهـم صـل علـی محمّـد و آل محمّـد**» ایـن اسـت: خـدایا بـه محمّد ﷺ، عظمت عنایت فرمـا در دنیـا بـه اعـتلای دیـن و ابقـای شریعت او و در آخرت به قبول شفاعت دوستان و زیـادکردن ثـواب و اظهار فضل او به همه انبیاء مرسلین را.

در روایات آمده هنگام صلوات برمحمّد، **آل محمّد** نیز اضـافه شـود که صلوات کامل این است.[1]

۳. کیفیت درود بر حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام:

بعد از نزول آیه (**انّ الله وملائکته یصلّون علی النبی...**[2]) از پیامبر ﷺ پرسیدند: یا رسول الله می‌دانیم باید به تو سلام کنیم ولی کیفیت آن را برای ما بیان فرما. فرمودند: بگویید:

«اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد کما صلّیت علـی ابـراهیم وآل ابـراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمّد وآل محمّد کما بارکت علـی ابـراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید»[3]

۴. به طور کلـی درود فرسـتادن و صـلوات بـر رسـول اکـرم و آل طاهرش ابراز ارادت و اظهار محبت است ولی برای فرستنده فوایـدی دارد، از آن جمله: سبک کردن بار گناه و سنگین کردن میزان ثـواب اعمال؛ علاوه بر آن نزدیک شدن به مرز شفاعت را نیز در پی دارد.

صلوات موجب آمـرزش گناهـان اسـت. صـلوات باعـث اسـتجابت دعاست و هرکس قبل از دعای خـود بـر پیـامبر ﷺ و آل طـاهرش

---

۱. *تفسیر نمونه*، ذیل آیه إنّ الله وَملائکته یصلّون... احزاب، ۵۶.
۲.سوره «احزاب» آیه ۵۶
۳. *بحار الانوار*، ج ۲۷، ص ۲۵۸.

صلوات بفرستد و در واقع برای آنان دعا کند سپس حاجت خود را بخواهد، خداوند به کرم و مقتضای اجابت و احترام دعای اول، دعای بعدی را مستجاب خواهد کرد.

پس از صلوات و درود، امام علیه السلام عرض می‌کند: «بارخدایا حق را به وسیلهٔ او بپا دار و باطل را به وسیلهٔ او نابود گردان. دوستانت را به وسلیهٔ او به دولت و قدرت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان»؛ **اَللّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ[1] بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ.**

در این جملات از خداوند متعال درخواست شده است که بوسیلهٔ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چهار امر را محقق فرماید: اقامهٔ حق، نابودی باطل، به سامان رسیدن و عزت یافتن دوستان و خوار و ذلیل شدن دشمنان.

اما برپاداشتن دین خدا و حق از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امری ضروری و حتمی است. چون اولین و مهمترین و اساسی ترین هدف در نهضت و قیام آن حضرت اقامه حق و به پاداری آن است.

آیه ۵۶ سوره کهف[2]، اشاره به این معناست که خدا پیامبران را جز برای بشارت و انذار نفرستاده؛ چرا که کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند تا به گمان خود حق را از میان بردارند، پس برنامه و روش کار انبیا و اولیای الهی این است که: حق تثبیت و باطل برداشته شود آنها در پی احقاق حق بوده اند، به همین دلیل در دعا تمنا می‌شود

---

۱. أدحض: فعل امر از باب افعال از مادهٔ «دحض» در «لسان العرب» آمده است: دحض به معنای لغزیدن و ادحاض به معنی لغزاندن است و در این عبارت دعا کنایه از نابود کردن است. الدَّحْضُ: الزَّلَقُ، و الإدحاضُ: الإزْلاقُ؛ *لسان العرب*، ج ۷، ص ۱۴۸.

۲. و ما نرسل المرسلین الا مبشّرین ومنذرین ویجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحق.

که آن حضرت قیام نموده و مصداق آیهٔ شریف (**جاء الحق وزهق الباطل**) [1] گردد.

اما این که مراد از حق چیست؟

در یک کلام باید گفت: خداوند خود مصداق و منشأ حق است. پس هرچه مربوط به خدا و از ناحیهٔ اوست حق است. چه کتب آسمانی که از سوی او نازل شده باشد و چه پیامبران و برگزیدگان که به مقام ولایت رسیده‌اند؛ همه مشمول کلمه حق اند.

قرآن نیز در مواردی به این معنی اشاره کرده است: (**إنّا أرسَلنَاکَ بالحَقّ بَشیراً وَنَذِیراً**) [2].

اما مراد از حق در این جملهٔ دعا دین حق است: (**هُو الّذی أرسَلَ رَسُوله بِالهُدی وَدِینِ الحَقّ...**) [3].

بنابراین اصل مأموریت ارسال رسل در ظهور و قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تکامل پیدا می‌کند. اوست که دین حق را به تمام معنا بر تمام ادیان غلبه می‌دهد.آن بزرگوار، خداشناسی را ـ که جامع‌ترین، کامل‌ترین و اساس حق است ـ بروز وظهور داده و مأموریت خود را به اجرا می‌گذارد. احکام الهی را طبق برنامهٔ قرآن چنان اجرا می‌کند که کوچک‌ترین حکمی بر احدی مخفی نباشد. وقتی حق و مراتب آن آشکار شد، دوست از دشمن و خالص از ناخالص شناخته و معرفی می‌شوند.

۞۞۞

---

۱. اسراء، ۸۱.
۲. بقره، ۱۱۸.
۳. توبه، ۳۳.

وَ صِلِ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّی إِلَی مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ
وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِی ظِلِّهِمْ
وَ أَعِنَّا عَلَی تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الِاجْتِهَادِ فِی طَاعَتِهِ وَ
الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ
وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ
وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ
بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ

ترجمه

خداوندا، میان ما و او چنان پیوندی بر قرار ساز که به دوستی و همصحبتی با پدرانش منجر شود!
و ما را در زمرهٔ کسانی قرار ده که بر دامان آن بزرگواران چنگ زده و در سایهٔ لطفشان اقامت می‌گزینند!
الهی ما را بر ادای حقوق وی یاری فرما، و در کوشش نسبت به اطاعت از او و دوری از نافرمانیش یاری و مساعدت کن!
و با خشنودی او از ما بر ما منت گذار!
رأفت، رحمت، دعا و خیر وخوبی او را بر ما ببخش تا آن اندازه که به این وسیله به سهم گسترده‌ای از فیض رحمت تو نایل آییم و در پیشگاه تو به رستگاری برسیم

درخواست پیوندی استوار

در اوّلین جملهٔ این فراز امام علیه السلام عرض می‌کند: «خداوندا، میان ما و او چنان پیوندی بر قرار ساز که به دوستی و هم صحبتی با پدرانش منجر شود.» **وَصِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ.**

اتصال و ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند همهٔ اتصال‌ها و ارتباط‌های دیگر دارای مراتب مختلف و درجات متفاوتی است.

و این عبارات به ما الهام می‌کند که در پی آن باشیم اتصال و ارتباطمان با آن حضرت اتصالی کامل و پیوندی عمیق باشد، آن گونه که موجب همنشینی با آبا بزرگوار و اجداد طاهرش گردد.

دوستی و پیوند با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آنچنان آبرو و وجاهتی به ما می‌دهد که در نزد امامان معصوم علیهم السلام رو سفید و آبرومند می‌شویم و لیاقت همنشینی با آنها در جهان آخرت راپیدا کنیم و به رفاقت پیشینیانش مانند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام سرافراز گردیم.

در ادامه عرض می‌کند: «و ما را در زمرهٔ کسانی قرار ده که بر دامان آن بزرگواران چنگ زده و در سایهٔ لطفشان اقامت می‌گزینند!»؛ **وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ[1] وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ.**

آنان که دستشان به دامان خاندان وحی رسیده، سعادتمند شده و برای همیشه رهایی یافته و به شرف دنیا و آخرت نایل شده‌اند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حقوقی بر گردن امت دارد و کوتاهی است در ادای

---

۱. در «مجمع البحرین» در مورد «الحجزة» آمده است: حجزه محل بستن پوشش و اخذ به حجزه به شکل استعاره برای تمسک و اعتصام استعمال می شود (الحجزه: معقد الإزار... وقد استعیر الأخذ بالحجزة للتمسک و الاعتصام یعنی تمستکوا و اعتصموا به، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۱۴.

این حقوق موجب خشم ذات لایزال الهی خواهد گردید. ادای این حقوق ممکن نخواهد شد الآ به کمک، عنایت، توفیق و مدد الهی؛

لذا به دنبال آن عرض می‌کند: «الهی ما را بر ادای حقوق وی یاری فرما، و در کوشش نسبت به اطاعت از او و دوری از نافرمانیش یاری و مساعدت کن!» **وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.**

رضا و خشنودی او، از نعمت‌های بزرگ الهی است که ممکن است خداوند به کسانی ارزانی بدارد، علما و بزرگان دین همواره در این اندیشه بودند کاری کنند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آنها راضی باشد و کارهایشان مورد رضا و خشنودی آن بزرگوار قرار بگیرد. آنان پیوسته نگران این موضوع بوده‌اند که مبادا آن حضرت از آنها راضی نباشد.

راستی چقدر روح بخش و نشاط آور است که امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از رعیّت خود راضی و خشنود باشد؛ چرا که مورد رضا و خشنودی خدا قرار خواهد گرفت.

امام علیه‌السلام در جملهٔ بعد عرض می‌کند: «و با خشنودی او از ما، بر ما منت گذار!»؛ **وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ.**

بهره‌مند شدن از رحمت واسعهٔ الهی و رسیدن به فوز عظیم و رستگاری منوط به این است که مورد لطف، عنایت و مهربانی حجت خدا قرار گرفته و دعای خیرخواهانه او شامل حال شود. به عبارت دیگر بی‌عشق مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نتوان عاشق خدا شد.

لذا در جملهٔ بعد عرضه می‌دارد: «رأفت، رحمت، دعا و خیر وخوبی او را بر ما ببخش تا آن اندازه که به این وسیله به سهم گسترده‌ای از فیض رحمت تو نایل آییم و در پیشگاه تو به رستگاری برسیم»؛ **وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ.**

۞۞۞

وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً
وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً
وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً
وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً
وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً
وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً
وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ
وَ اقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ
وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ

ترجمه

خداوندا نماز ما را به خاطر او قبول فرما!
و گناهانمان را به خاطر او مورد آمرزش قرار ده؛
و دعای ما را به خاطر او مستجاب گردان؛
و رزق و روزی ما را به احترام او وسیع گردان؛
و نگران‌یهای ما را به برکت او مرتفع فرما؛
و حوایج و خواسته‌های ما را به سبب حضرتش برآورده گردان؛
و با کرامت و بزرگواری به سوی ما روی آور؛
و تقرب ما بسوی خود را بپذیر؛
و با نگاه رحمت به ما بنگر تا به آن وسیله کرامت

خویش را نزد تو تکمیل کنیم!

دست ما را بگیر

در این فراز به ظاهر درخواستهای مادّی و معنوی و دنیوی و اخروی مطرح می‌شوند. ولی در واقع و به طور غیرمستقیم به این نکته اشاره دارد که آنچه از دنیا و آخرت طلب می‌کنی همه در ارتباط و به لطف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، اگر با او باشی، در کنار او و زیر چتر حمایت او، خیر دنیا و آخرت را به دست آورده ای. نمازت قبول، گناهانت آمرزیده. دعایت مستجاب، رزق و روزیت فراوان، نگرانی‌هایت برطرف و حوائجت برآورده شده است و مهمتر از همه توجه و عنایت ویژه الهی شامل حالت خواهد شد. عنایت و توجهی که به قرب پروردگارت نایل و به کمال والای انسانی دست پیدا خواهی کرد.

با این توصیف امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «خداوندا نماز ما را به خاطر او قبول فرما»؛ **وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً.**

«و گناهانمان را به شفاعت او مورد آمرزش قرار ده»؛ **وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً.**

«و دعای ما را به خاطر او مستجاب گردان»؛ **وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً.**

«و رزق و روزی ما را به احترام او وسیع گردان»؛ **وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً.**

«و نگرانیهای ما را به برکت او مرتفع فرما»؛ **وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً.**

«و حوایج و خواسته‌های ما را به سبب حضرتش برآورده گردان»؛ **وَحَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً.**

«و با کرامت و بزرگواری به سوی ما روی آور»؛ **وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ**

الْكَرِيمِ.

«و تقرب مابه سوی خود را بپذیر و با نگاه رحمت به ما بنگر تا به آن وسیله کرامت خویش را نزد تو تکمیل کنیم!»؛ **وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ.**

قبولی نماز و طاعات در ظل توجّهات ولی عصرعجل‌الله‌تعالی‌فرجه امکان پذیر خواهد بود. چنانکه در زیارت «**جامعه کبیره**» آمده است: «**و بموالاتكم تقبل الطاعة المفترضه و لكم الموده الواجبه**».

نکته‌های مهم:

۱. از شرایط قبولی اعمال، از جمله نماز، پذیرش ولایت و قبول امامت ائمهٔ معصوم‌علیهم‌السلام است. که بدون آن نماز به درجهٔ قبول نخواهد رسید. چنان که امام رضاعلیه‌السلام در حدیث معروف «**سلسلة الذهب**» از قول خدای سبحان به آن اشاره کرده: **كلمةُ لاَ اِلـهَ إلاّ الله حِصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی**؛ آنگاه فرمود: **بشرطها وشروطها وأنا من شروطها.**

پس گفتن **لا اله إلاّ الله**، بدون ولایت و معرفت امام‌علیه‌السلام و آبا گرامی او بی‌فایده است و انسان را به خدا مرتبط نمی‌کند.

۲. از شرایط پذیرش توبه و آمرزش گناهان داشتن ولایت ائمهٔ معصوم‌علیهم‌السلام می‌باشد و بدون آن گناهان بخشیده نشده و غضب و خشم الهی همچنان شامل حال انسان گناه کار خواهد بود و اگر امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وساطت کند مورد بخشش قرار خواهد گرفت.

۳. دعا در ارتباط با امام‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باید به ساحت قدس الهی عرضه شود؛ تا دعایی مستجاب و کامل باشد و این دستور خدا است.

از مهم‌ترین عواملی که باعث می‌شود زمین برکاتش را از انسانها بازگیرد، گرفتاری‌ها و پریشانی‌ها جامعه را در معرض آسیب قرار دهد و در سختی‌ها و بلاها دعا مستجاب نشود، فراموش کردن واسطهٔ فیوضات الهی؛ یعنی امام معصوم علیه السلام می‌باشد. پس اگر خواهان رزق و روزی مادی و معنوی وسیع هستیم؛ راه خلاصی از سختی‌ها و بلاها را می‌طلبیم و در پی آنیم که عنایات ویژهٔ خداوند شامل حالمان شود؛ باید از مسیری که او تعیین کرده به دنبال خواسته‌ها برویم و آن راه و مسیر، فقط مسیر برقراری ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۞۞۞

ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِکَ
وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وآلِه
بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رَيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمْأَ بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ

ترجمه
سپس آن نظر رحمت را به خاطر جود و کرمت از ما بر مگردان.
و ما را از حوض جدش - که درود خدا بر او و خاندانش باد - با جام او و دست او نوشابه‌ای گوارا و شیرین که بعد از آن هرگز تشنگی نباشد سیراب گردان!ای مهربان ترین مهربانان.

کَرَمت را از ما برمگردان!

در آغاز این فراز که جملات پایانی دعااست امام علیه السلام خواننده دعا را متوجه نکته مهمی می‌کند. و آن اینکه قرب خدا و عنایت الهی شامل حال انسانهای شایسته می‌شود که خود فیضی عظیم است و بشارتی است به همه سالکان طریق ولایت ولی الله اعظم روحی فداه که از این راه می‌توان به قرب او رسید و مورد نظر رحمت و رأفت خداوند قرار گرفت.

ولی باید متوجه بود این قرب و عنایت همیشگی و بدون زحمت نخواهد بود. ممکن است در اثر ندانم کاری و سهل انگاری و عدم

مراقبت از نفس و انجام معصیت این تقرب که همه به برکت امام عصر علیه‌السلام ارواحنا فداه است از ما گرفته شود. پس باز باید از خداوند درخواست کرد که این نظر رحمت از ما گرفته نشود.

بر این اساس هم بشارت به تقرب می‌دهد و هم انذار می‌کند که مواظب و مراقب باشید این حال از شما گرفته نشود. لذا عرض می‌کند: «آن نظر رحمت را به خاطر جود و کرمت از ما برنگردان!» **ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِکَ.**

در قیامت حوضی بزرگ مملوّ از نوشابه‌ای خاص متعلق به خاتم الانبیاء علیه‌السلام است که طبق روایات اشخاص از نوشیدن آن لذت می‌برند، این نوشابه به دست مبارک مولای متقیان به اشخاص شایسته تعلق می‌گیرد.نام آن، حوض کوثر است.

در فرازهای قبلی دعا هم آمده بود که پیامبر اکرم علیه‌السلام به امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: **وَأنت غَداً عَلَی الحوضِ خلیفتی** و خود گواه براین است که ساقی کوثر امام علی علیه‌السلام است.

و از رسول خدا علیه‌السلام روایت شده که: **فلیتولَ ولیّی ولیتبَع وصیّی** کسی که می‌خواهد از وحشت قیامت رها گردد، ولی مرا دوست بدارد و از وصّی و جانشین پس از من، علی بن ابی طالب پیروی کند. او صاحب حوض من است که دشمنان خود را از آن دور می‌کند و دوستان خود را سیراب می‌سازد. کسی که از آن آب ننوشد برای ابد تشنه کام است و هرگز سیراب نخواهد شد و کسی که از آن بنوشد دچار محرومیت و بدبختی نگردیده، و هرگز تشنه کام نخواهد شد.

لذا امام علیه‌السلام عرض می‌کند: «و ما را از حوض جدش - که درود خدا بر او و خاندانش باد - با جام او و دست او نوشابه‌ای گوارا و شیرین که بعد از آن هرگز تشنگی نباشد سیراب گردان! ای مهربان ترین مهربانان.» **وَاسْقِنَا مِنْ حَوضِ جدّه صلّی الله علیه وآله بِكَأسِهِ وَ بِيَدِهِ رَيّاً[1] رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.**

راستی چه تقاضای مهمّ و چه خواسته لذّت بخشی است!

نوشیدن نوشابه بهشتی از نهر کوثر!

اللهم عجّل لولیّک الفَرَج

۞۞۞

---

۱. در *لسان العرب* در مورد «رَیّا» آمده است: ریّاً نسبت به هر چیزی یعنی خوش بو و معطر بودن آن. رَیّا کلّ شیء: طِیبُ رائحته. *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۴۵۳.